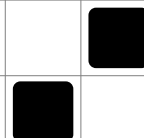




فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس



سال هشتم □ شماره سی ام □ پاییز ۱۳۸۸

صاحب امتیاز	مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران
مدیر مسئول	سرلشکر پاسدار محمدعلی جعفری
معاون مدیر مسئول	دکتر حسین اردستانی
هیأت تحریریه	دکتر حسین اردستانی (دانشگاه امام حسین ^(ع))؛ دکتر غلامعلی رشید (دانشگاه امام حسین ^(ع))؛ دکتر حسین علایی (دانشگاه امام حسین ^(ع))؛ دکتر محمود یزدان فام (پژوهشکده مطالعات راهبردی)؛ سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی
مدیر اجرایی	سید مسعود موسوی
طرح جلد و صفحه آرایی	سیدعباس امجدزنجانی
حروفچینی	زهرا طالعی
ناظر چاپ	محمد بهروزی
مدیر پشتیبانی	احمد عوض آبادیان
نشانی	تهران، میدان هفت تیر، خیابان مفتاح جنوبی، خیابان شهید ورکش، نبش کوچه برومند، پلاک ۸/۱، تلفن و دورنگار: ۸۸۳۰۷۲۸۲
پست الکترونیکی	neginiran@gmail.com
مرکز فروش	تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع ناشران فخر رازی، انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، تلفن: ۶۶۴۹۷۲۲۷-۶۶۴۹۵۵۷۲
قیمت	۱۲۰۰ تومان



مشاوران علمی

- دکتر محسن رضایی (دانشگاه امام حسین^(ع))
- دکتر رحیم صفوی (دانشگاه امام حسین^(ع))
- امیر دریابان علی شمشانی (مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی)
- سردار سرتیپ پاسدار حسین سلامی
- دکتر امیر محمد حاجی یوسفی (دانشگاه شهید بهشتی)
- دکتر علی اکبر کجیاف (دانشگاه اصفهان)
- سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند
- سردار سرتیپ پاسدار محمد پاکپور
- سردار سرتیپ پاسدار قاسم سلیمانی
- سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری
- حجت الاسلام والمسلمین تائب
- محمد درودیان
- محسن رخصت طلب

مقاله ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران بیانگر دیدگاه نویسندگان آنهاست.

استفاده از مطالب این فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.

سر مقاله

اقتصاد و جنگ ۵

مقاله ها

که دکتر عبدا... قنبرلو

اقتصاد و جنگ؛ ارتباط نظری ۹

که مجید امینی

وضعیت اقتصادی ایران و سیاست های اقتصادی اجرا شده در دوران جنگ ۲۱

که آمنه جلیلود

جنگ و تأثیرات آن بر اقتصاد نفتی ایران ۳۹

که نادر پور آخوندی

جنگ و روند اقتصادی جمهوری اسلامی ایران ۵۳

که حسن مهرابی نژاد

کارکردهای اقتصاد رانته و تأثیر آن بر روند جنگ ایران و عراق ۶۵

که برایان جی. دان/
یعقوب نعمتی

مراحل جنگ اول خلیج فارس (جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰) ۷۷

اسناد و گزارش ها

محمدصادق درویشی

شکل گیری و تکوین نیروی هوایی در سپاه ۱۰۱

حسین سعادت

گزارش عملیات نیروی هوایی در عملیات کربلای ۴ و ۵ ۱۱۳

معرفی و نقد کتاب

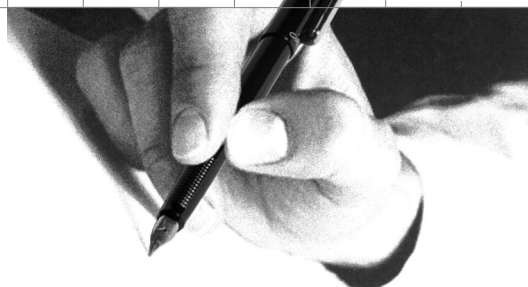
که فرزاد بی شاپ و تام کوپر
معرفی و نقد: محمود یزدان فام

هواپیماهای "اف-۴" ایران در جنگ تحمیلی ۱۳۹

که فرهاد دژپسند و
حمیدرضا رثوفی
معرفی و نقد:
سیدمسعود موسوی

اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی ۱۴۷

که انوشیروان احتشامی؛
رایموند هینوبوش
معرفی و نقد:
دکتر داود غرایاق زندیتحولات خاورمیانه از منظر ائتلاف ایران و سوریه:
با تأکید بر بازخوانی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ۱۵۱



اقتصاد و جنگ

کشورهای جهان سوم همواره آبستن بحران‌ها و چالش‌های خرد و کلان هستند. اندازه‌گیری، پیش‌بینی و ارزیابی از قوت و قدرت آنان یکی از وظایف اساسی سیاست‌گذاران محسوب می‌شود. واقعیت این است که جامعه ایران در سال‌های پس از انقلاب بحران‌های متعددی را پشت سر نهاد که مهم‌ترین آنها جنگ بود. مادر دوره جنگ ایران و عراق درگیر دو جنگ بودیم؛ یکی جنگ مسلحانه و دیگری جنگ اقتصادی. در حالی که جنگ ایران و عراق بر حسب مقیاس انهدام و پیامد اثرات اقتصادی آن، به عنوان یکی از مخرب‌ترین مناقشات پس از جنگ دوم جهانی دسته‌بندی می‌شود اما هنوز به اندازه کافی توجه و ذهن کارشناسان اقتصادی کشور را به خود جلب نکرده است و تجزیه و تحلیل پیامدهای اقتصادی آن نیز انعکاس‌ناپذیری یافته است. به یک اعتبار باید پذیرفت که بعد از جنگ آنچه از آن به میراث رسید، کشور آسیب‌دیده‌ای بود که تمام تأسیسات زیربنایی و مراکز فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی به شدت صدمه خورده بودند. نیروگاه‌ها، پالایشگاه‌ها، تلمبه‌خانه‌ها و بنادر صادراتی نفت خارک و سیری، و تأسیسات مخابراتی با کمترین ظرفیت کار می‌کردند.

جنگ تحمیلی در شرایطی آغاز شد که اقتصاد ایران که تا پیش از انقلاب به شدت متکی بر درآمدهای نفتی بود، در آستانه اجرای برنامه‌ها و اقداماتی در جهت خودکفایی و نیز کاهش وابستگی به نفت برای ایجاد تحول در اقتصاد کشور قرار داشت. جنگ موجب شد بخشی از بودجه کشور به امور دفاعی تخصیص یافته و بخش زیادی از سرمایه‌های انسانی و سایر منابع در امور جنگ اختصاص یابد و نیز اشغال بخشی از اراضی حاصل‌خیز و نیز واحدهای اقتصادی کشور، نابسامانی‌های ناشی از مهاجرت‌ها و به طور کلی مشکلات یک اقتصاد درگیر جنگ را به دنبال داشت. همه اینها موجب شد تا اصلاح ساختار اقتصاد و بهبود مدیریت اقتصاد کشور با مشکلات بسیاری روبه‌رو شود و کماکان درآمدهای نفتی که در آغاز انقلاب به خاطر کاهش قابل توجه و برنامه‌ریزی شده صدور نفت کاهش یافته بود، مجدداً نقش موثر و عمده‌ای را در اقتصاد ایران ایفا کند.

در حدود دو سال قبل از وقوع جنگ، اقتصاد ایران به هم ریخته بود همانطور که انقلاب شکل می‌گرفت اعتصابات و شورش‌ها ادامه داشت و تا پایان سال ۱۹۸۷ اقتصاد ایران به سوی توقف کامل پیش می‌رفت. در دسامبر ۱۹۸۷ صادرات

نفت کاملاً متوقف شد و در مارس ۱۹۷۹ صادرات نفت تحت حکومت انقلابی جدید در سطحی پایین تر از قبل از انقلاب از سر گرفته شد. تولید نفت در آوریل و ژوئن ۱۹۷۹، ۳/۹ میلیون بشکه در روز بود که در مقایسه با نه ماه سال ۱۹۷۸ که ۵/۷ میلیون بشکه در روز بود کاهش چشمگیری یافته بود.

اوضاع عراق در مقایسه با ایران تفاوت کلی داشت. اقتصاد عراق در طی اواخر دهه ۱۹۷۰ توسعه یافته بود و تولید نفت از ۲ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۷۳ به ۲/۷ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۷۸ افزایش یافته بود که ۳۰ درصد رشد را نشان می داد. این میزان در سال ۱۹۷۹ به ۳/۵ میلیون بشکه در روز رسید. درآمدهای نفتی این کشور نیز به طور چشمگیری افزایش یافت و از ۷/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۳ به ۱۰/۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۸ رسید.

در کل تا آنجایی که به اقتصاد مربوط می شود ایران با کاهش تولید صادرات نفت و درآمدهای آن وضعیت آشفته ای داشت در حالی که عراق در وضعیت مناسبی قرار گرفته بود و از رشد اقتصادی و ساختار زیربنای اقتصادی مناسبی برخوردار بود. افزایش سریع و بی نظیر در تولید و صادرات نفت و درآمدهای آن از ویژگی های اقتصادی عراق در این دوره است.

از سال ۱۳۵۹ تا مرداد ۱۳۶۷، ما دو دوره اقتصادی را در ایام جنگ سپری کردیم: دوره اول از شهریور ۱۳۵۹ تا ابتدای سال ۱۳۶۵ و دوره بعد، از ابتدای سال ۱۳۶۵ تا مرداد سال ۱۳۶۷ است.

در دوره اول به رغم اینکه کشور در حال جنگ بود و در طول تمام مرزی با عراق در حال نبرد بودیم، اما در داخل کشور شرایط دشواری برقرار نبود و مخصوصاً در سال های ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ بازار جهانی نفت در وضعیت مساعدی بود، درآمد صادراتی ایران در سال ۱۳۶۲، بیش از ۲۵ میلیارد دلار بود. بنابراین هر چند حدود ۳ میلیارد دلار مستقیماً صرف تأمین نیازهای جنگ می شد اما نیازهای کشور عمدتاً از طریق واردات تأمین می شد. تولید، روند خیلی مساعدی نداشت، اما در مجموع به لحاظ اینکه اقتصاد ایران به نفت وابسته بود رونق بازار نفت اثر خود را روی شاخص های اقتصادی گذاشته بود. بنابراین هر چند کسی انتظار ندارد در شرایط جنگی رونق اقتصادی وجود داشته باشد اما به طور نسبی می توان گفت از نظر معیشت، از نظر شرایط زندگی مادی مردم، فشار طاقت فرسایی بر مردم وارد نمی شد.

از سال ۱۳۶۵ که ایران با کاهش قابل توجه قیمت نفت مواجه شد و این شرایط تا سال ۶۷ نیز ادامه پیدا کرد، فشارهای اقتصادی بر جامعه خیلی تشدید شد. این فشارها عمیقاً در وضعیت اقتصادی ما تأثیر گذاشت. سال ۱۳۶۷ یعنی در زمان پایان جنگ، اقتصاد ایران با کسری بودجه ۵۳ درصدی مواجه شد، بنابراین اگر تمام درآمدهای دولت را جمع می کردیم، به عدد ۴۷ درصد می رسید. هر چند این پدیده به صورت جدی خود را نشان نمی داد. اما در توانایی دولت در ایفای وظایف خود اختلال جدی ایجاد کرده بود و وقتی که دولت نتواند ۵۰ درصد هزینه های خود را از محل درآمدهایش تأمین کند به یک تعبیری در انجام وظایف خود ناتوان شده است. به عبارت دیگر، اگر دولت یک شرکت بود، ورشکسته می شد.

چند اتفاق پیش آمد که توجه آینده نگرانه در ذهنیت سیاستمداران ما شکل گرفت که اولین و شاید مهم ترین آن کاهش قیمت نفت بود. این پدیده از آخرین روزهای بهمن ۱۳۶۴ خود را نشان داد. در اردیبهشت سال ۱۳۶۵، شورایی متشکل از تعدادی از وزرا با مسئولیت سازمان برنامه و بودجه تشکیل شد با این هدف که برنامه ای دو ساله برای چگونگی مقابله با کاهش قیمت نفت و با حفظ شرایط جنگی تدوین کند. این شورا برنامه ای را به نام «برنامه شرایط نوین استقلال اقتصادی» تدوین کرد.

دقیقاً در همان سال، جنگ وارد شرایط جدیدی شد. این شرایط شامل بمباران شهرها و موشکباران اقصی نقاط کشور بود و این نگرانی را در اذهان به وجود آورد که جنگ وارد زندگی مردم شده است.

پدیده دیگری که باعث شد نگاه آینده نگرانه سیاستمداران را به جنگ معطوف کند، سرشماری جمعیت در ۱۳۶۵ بود که به جهت زمانی هم با کاهش قیمت نفت در یک زمان بود. بر اساس نتایج این سرشماری نرخ رشد جمعیت در فاصله سال های ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، ۳/۹ درصد بود. این نشان می داد که به جهت آماری نرخ رشد جمعیت ما در وضعیت کاملاً

غیرمتعارفی به سر می برد و برآورد هایی که انجام شد نشان می داد که ۷۰٪ از آن مربوط به مهاجرت که به خصوص از افغانستان به ایران بود و ۳۲٪ درصد بقیه هم مربوط به افزایش جمعیت کشور در داخل بود.

تقریباً در آن مقطع، دولتمردان جمهوری اسلامی قانع شدند این جنگ به دو دلیل قابل ادامه نیست: یکی این که همچون سه چهار سال ابتدای جنگ، بازسازی و جبران خسارات به آسانی امکان پذیر نبود، چرا که میزان خسارت ها بسیار گسترش پیدا کرده بود. دوم به لحاظ هزینه های بسیار سنگین جنگ. شاید بتوان گفت دو سوم خسارت هایی که ما در دوران جنگ متحمل شدیم، مربوط به سه چهار سال پایانی جنگ است به طوری که هیچ مرکز استراتژیک اقتصادی در کشور باقی نمانده بود که مورد حمله قرار نگرفته باشد. صادرات نفت نیز دچار مشکل شد. طی آن سال ها، نفتکش ها به بنادر ایران تردد نمی کردند؛ چرا که شرکت ها آنها را بیمه نمی کردند؛ به ناچار خود دولت و شرکت های بیمه ایرانی با هزینه دولت، وارد حوزه بیمه شدند و نفتکش ها را بیمه کردند.

به طور کلی جنگ تحمیلی پیامدهای اقتصادی فراوانی را بر جمهوری اسلامی ایران در پی داشت که عمده ترین آنها عبارت بودند از:

۱. نابودی ثروت و وارد ساختن خسارات زیاد به سرمایه های انسانی و مادی کشور،
۲. از بین رفتن پتانسیل تولید و تبدیل نیروی کار اقتصاد زمان صلح به نظامی گری و اقتصاد جنگی؛
۳. عدم تخصیص منابع به منظور استفاده های کارآمد و در نتیجه افزایش هزینه ها و کاهش تولیدات؛
۴. فرار مغزها و خروج سرمایه های انسانی که منجر به کاهش تعداد نیروی کار ماهر و نیمه ماهر گردید؛
۵. افزایش تورم داخلی، رشد واردات با قیمت بالاتر، ایجاد بازار سیاه و افزون شدن فعالیت های تجاری (یعنی واردات و توزیع آن) در مصرف تولید داخلی؛
۶. کاهش شدید تولید محصولات کشاورزی، وابستگی شدید به دنیای خارج را به دنبال داشت و واردات مواد غذایی افزایش یافت؛
۷. افزایش زیاد هزینه های نظامی به افزایش بار سنگین دفاعی منجر گردید؛ و بالاخره
۸. ناتوانی در تنوع کالاهای صادراتی و وابستگی روزافزون به نفت، به نقش درآمدهای ارزی را در اقتصاد ایران بیشتر کرد.

نگین ۳۰ در یک نگاه

با توجه به نکات مطروحه و همچنین اهمیت عنصر اقتصاد در سال های جنگ تحمیلی و دوران پس از آن، فصلنامه نگین ایران در این شماره کوشیده است با تمرکز بر این موضوع، برخی از زوایای ناگشوده اقتصاد ایران در زمان جنگ را برای خوانندگان گرامی آشکار سازد. مقالات از چند قسمت تشکیل شده اند. مقاله نخست چارچوب نظری در مورد ارتباط جنگ با اقتصاد است. اقتصاد همواره رکن اساسی در بروز جنگ ها به شمار می آید و بسیاری از جنگ ها از انگیزه های اقتصادی متأثر هستند. این مقاله، ارتباط تئوریک بین دو متغیر اقتصاد و جنگ را از سه منظر لیبرالیسم، رئالیسم و مارکسیسم مورد تحلیل قرار داده است. ماهیت تأثیر جنگ ها بر اقتصاد و پیامدهای منفی و مثبت آن بخش نهایی این نوشته است.

سه مقاله بعدی، وضعیت اقتصادی ایران را در دوران جنگ ایران و عراق بررسی می کنند. در جنگ ایران و عراق که یک جنگ تمام عیار بود، ایران کوشید از تمام ظرفیت اقتصادی خود برای پشتیبانی از جنگ و اداره جامعه و تأمین نیازهای اولیه مردم استفاده کند. اقتصاد ایران به سوی اقتصاد متمرکز گرایش یافت و دولت کوشید با اتخاذ سیاست های مناسب این دوره، وضعیت اقتصادی را در شرایط بهتری قرار دهد. مقاله اول این مجموعه به این موضوع پرداخته است. مقاله بعدی وضعیت اقتصادی ایران را با توجه به درآمدهای نفتی بررسی کرده است. اقتصاد ایران به شدت بر

درآمدهای نفتی تکیه دارد. ایران کشوری با اقتصاد تک محصولی است و از این جهت به شدت آسیب پذیر است. در طول جنگ تحمیلی عراق با آگاهی از این موضوع در تلاش بود که به این منبع درآمدی ایران که تأمین کننده نیازهای جبهه و جنگ و مایحتاج ضروری مردم بود، آسیب بزند. هشت سال جنگ بر درآمدهای نفتی و صنعت نفت ایران و روند فعالیت ها در این حوزه ضربه زد که در مقاله به تفصیل تأثیرات جنگ بر نفت و اقتصاد نفتی ایران بر جنگ بررسی شده است.

مقاله چهارم این مجموعه، نظام اقتصادی ایران در دوره جمهوری اسلامی را که با جنگ ایران و عراق پیوند خورده بود بررسی کرده است. پیروزی انقلاب اسلامی، سرآغاز استقلال سیاسی ایران بود و به دنبال آن، نیروهای انقلابی در صدد تحقق استقلال اقتصادی هم برآمدند. آنها با توجه به تجربیات گذشته، در صدد برآمدند تا به شعار جامه عمل بپوشانند. اما سیاست های اقتصادی نظام انقلابی، اسلامی کشور در مواجهه با آزمون های دشواری همچون تحریم های اقتصادی و جنگ هشت ساله، با چالش های بزرگی روبه رو شد. مقاله حاضر با مروری به سیاست های اقتصادی پس از انقلاب، به اجمال تأثیر جنگ تحمیلی بر اقتصاد جمهوری اسلامی ایران را مورد بررسی قرار داده است.

مقاله پنجم، تعامل اقتصاد و جنگ را از منظر دیگری مد نظر قرار می دهد که به دولت رانتیر معروف است. با توجه به اتکای ایران و عراق به درآمدهای نفتی، هر دو کشور در مجموعه کشورهای رانتیر قرار می گیرند. نویسنده در پی بررسی و ارزیابی این موضوع است که رانتیر بودن دولت چه تأثیری بر سیاست ها و رفتار خارجی آن می گذارد و در مورد ایران و عراق این تأثیرگذاری چگونه نمود یافته است. برای ارزیابی آن، ابتدا کارکردهای رانت در عرصه سیاسی تشریح شده و سپس مکانیسم های تأثیر رانت بر روند جنگ از طریق کارکرد مستقیم (تأمین هزینه های جنگ) و کارکرد غیرمستقیم (برهم زننده تعادل قوای منطقه ای) مورد ارزیابی قرار گرفته است.

مقاله آخر هم به جنگ ایران و عراق از موضع و مضمونی متفاوت می پردازد. این مقاله ترجمه ای از نوشته برایان جی. دان در تشریح جنگ اول خلیج فارس است که نویسنده در این مقاله، با مرحله بندی جنگ هشت ساله ایران و عراق، این جنگ را به شش مرحله جداگانه تقسیم نموده و ویژگی های هر یک از مراحل روند تحولات جنگ را بررسی کرده است. بخش اسناد فصلنامه، به شکل گیری نیروهای سه گانه سپاه پاسداران و به ویژه نیروی هوایی سپاه و اقدامات آن در دو عملیات کربلای ۴ و کربلای ۵ اختصاص دارد. سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی سپاه پاسداران با فرمان حضرت امام خمینی (ره) در شهریور ۱۳۶۴ تشکیل شد. نیروی هوایی سپاه در عملیات کربلای ۴ نخستین عملیات بزرگ، مأموریتی را عهده دار شد که بیشتر بر هماهنگی سپاه پاسداران با ارتش جمهوری اسلامی تمرکز داشت. راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ نیز که برای اولین بار به این نیرو مأمور شده بود، مباحث طرح ریزی و اقدامات آماده سازی و جریان عملیات را ضبط نمود و مشاهدات خود را از عملیات کربلای ۴ و ۵ در تعدادی نوار کاست ثبت کرد. این گزارش متن بازنویسی شده این مطالب است که به عنوان شرحی از مأموریت نیروی هوایی سپاه به خوانندگان مجله عرضه می شود. در بخش معرفی و نقد و بررسی کتاب نیز سه جلد کتاب بررسی و ارائه شده است که نخستین مورد آن به موضوع بخش اسناد مربوط است. نویسنده این کتاب نگاهی به عملکرد جنگنده های اف ۴ نیروی هوایی ایران در جنگ ایران و عراق دارد. کتاب با تشریح جایگاه این جنگنده ها در نیروی هوایی ایران، عملکرد آنها را در طول هشت سال جنگ و مأموریت های سخت و دشواری که آنها در بمباران اهداف عراقی داشتند، تشریح می کند. کتاب دوم معرفی شده در این شماره به بحث ویژه این شماره در مورد تعامل اقتصاد و جنگ مربوط است. عنوان کتاب «اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی» نام دارد که اخیراً از سوی مرکز اسناد دفاع مقدس منتشر شده است. آخرین کتاب به روابط و سیاست خارجی ایران و سوریه در طول جنگ می پردازد که یکی از موضوعات حساس در تاریخ جمهوری اسلامی ایران و به ویژه در دوره جنگ تحمیلی است. در آن زمان سوریه از معدود کشورهای عربی بود که برخلاف خواسته عراق و جهان عرب نه تنها حمایتی از عراق به عمل نیاورد بلکه در جبهه مقابل آن قرار گرفت و کمک های قابل توجهی به ایران کرد. کتاب آخر به این موضوع می پردازد.



اقتصاد و جنگ؛

ارتباط نظری

دکتر عبدا... قنبر لو *

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۴/۶

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۵/۲۸

[illegible]

مقدمه

عمیقی با امور اقتصادی انسان ها دارد. در این مقاله نحوه ارتباط نظری متقابل اقتصاد و جنگ را مورد بررسی قرار می دهیم؛ سپس به آثار جنگ بر اقتصاد خواهیم پرداخت. واضح است که این دو مبحث بسیار گسترده تر از آن هستند که بتوان آنها را در قالب یک یا دو مقاله بررسی کرد. از این رو، نوشته حاضر بیشتر به مروری مختصر بر ادبیات تئوریک موجود در باب ارتباط متقابل اقتصاد و جنگ خواهد پرداخت.

آثار اقتصاد بر جنگ

در مورد اینکه آیا اقتصاد بازدارنده جنگ یا محرک آن است سه مکتب مهم وجود دارد که هر یک برای دفاع از

اقتصاد و جنگ دو متغیری هستند که درباره ارتباط
تئوریک آنها بحث‌های عمیق و متعارضی انجام شده
است. تاریخ جوامع بشری در عین حال که دربرگیرنده
گرایش گسترده به رشد، شکوفایی و رفاه اقتصادی بوده،
با نزاع‌ها و جنگ‌های خونین بسیاری نیز همراه بوده
است. در نگاه اول شاید این گونه تصور شود که جنگ‌ها
بیشتر محصول دغدغه‌ها و اختلافات انسان‌ها در امور
سیاسی - امنیتی بوده و ارتباط عمیقی با نیازهای
اقتصادی ندارند، اما مطالعات فراوانی که در این زمینه
انجام شده خلاف این قضیه را نشان می‌دهند. جنگ
اگرچه ظاهر آیدیه‌ای مخرب و برهنه نیست، اما بیوند

*عضو هیئت علمی، پژوهشکده مطالعات راهبردی



ایده‌های خود چارچوب تحلیلی مشخصی دارند. این سه مکتب عبارتند از: لیبرالیسم، رئالیسم و مارکسیسم.

لیبرالیسم

لیبرال‌ها دیدگاه‌های متنوعی در مورد پیوند اقتصاد و جنگ دارند. آنها عموماً از ساختارهای اقتصادی مشخصی حمایت می‌کنند که ضمن حداکثرسازی سطح رفاه جامعه، از بروز جنگ نیز ممانعت به عمل می‌آورد.

مالکیت خصوصی و تجارت آزاد از بنیان‌های ساختاری است که تحت حمایت لیبرال‌ها می‌باشد. در صورتی که اقتصاد کشورها بر چنین بنیان‌هایی متکی باشند، تضمین موثرتری برای صلح وجود دارد. در یک چنین سیستمی دخالت دولت در اقتصاد بسیار محدود است و شهروندان در جهت انباشت ثروت، آزادی عمل بسیاری دارند. برای شهروندان خیلی مهم نیست که کشورشان به لحاظ مساحت وسیع یا محدود باشد، دولت‌شان در عرصه بین‌المللی پرستیژ بالا یا پایینی داشته باشد؛ مرزهای جغرافیایی کشورشان مورد اختلاف باشد یا نه؛ و به لحاظ نظامی در سطح یک ابرقدرت یا یک دولت عادی باشند. آنچه در درجه اول اهمیت قرار دارد فراهم بودن مناسب‌ترین شرایط برای توسعه ثروت است. از این منظر، جنگ و افزایش هزینه‌های نظامی مانعی در برابر رفاه جامعه تلقی می‌شوند و حکومت باید حتی الامکان از ورود به چنین اوضاعی خودداری کند، مگر اینکه شرایط بسیار حاد و اضطراری باشد. اما اگر دولت، در عرصه اقتصاد فعال مایشاء ظاهر شود و فعالیت‌های شهروندان تحت کنترل قرار گیرد، ممکن است گرایش به فتوحات و توسعه ارضی تقویت گردد. از این جهت، لیبرال‌های کلاسیک بر این نظر بودند که سیستم لسه‌فر مناسب‌ترین سیستم

اقتصادی برای جلوگیری از جنگ می‌باشد.^(۱) در چارچوب مکتب لیبرال، اصولاً جنگ پدیده‌ای استثنایی است و اصل همکاری در جامعه بشری غلبه دارد. بشر موجودی سودگراست و معمولاً سود خود را در همکاری می‌بیند. به همین ترتیب، جنگ محصول برخی انحرافات در طبیعت انسان از جمله جاه‌طلبی می‌باشد. لیبرال‌ها می‌پذیرند که اشخاص به دنبال منافع خود بوده و به خاطر آن به رقابت می‌پردازند. اما از سوی دیگر، افراد منافع مشترک زیادی دارند و همین باعث تعهداتشان به جامعه و همکاری اجتماعی چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین‌المللی می‌شود. اگر مردم به این منطق برسند که نه تنها در درون دولت‌ها بلکه در فراسوی مرزهای بین‌المللی می‌توانند همکاری سودمند مشترکی داشته باشند، در آن صورت از جنگ و مناقشه پرهیز خواهند کرد.^(۲)

اگر وابستگی متقابل، با سیستم‌های اقتصادی باز یا آزاد همراه باشد، کشورها به این جمع‌بندی خواهند رسید که پیشرفت آنها در گرو تجارت است. این آزادی، آنها را وادار می‌کند بر وابستگی متقابل موجود تکیه کرده و آن را توسعه دهند. کشورهایی که سهم دائمی در اقتصاد همدیگر دارند، به این جمع‌بندی می‌رسند که روابط تجاری مطلوب، به طور فزاینده‌ای آنها را از

وضع طبیعی منازعه آمیز هابس تحلیل می کند که بر اساس آن اقتصاد در خدمت قدرت است و قدرت باید برآیند و نتیجه خود را در وضعیت اجتناب ناپذیر جنگ نشان دهد. در این چارچوب، سودجویی و رفاه طلبی ملت ها حتی تحت سیستم های سیاسی دموکراتیک نمی تواند از بروز جنگ مانع شود. دستاوردهای اقتصادی به مفهوم مطلق آن نمی تواند کلیه دولت ها را وادار به همکاری کند، بلکه دولت ها در شرایطی همکاری می کنند که بر موقعیت نسبی قدرت شان در عرصه بین المللی تأثیر مثبت بگذارد.

رنالیست ها پیش از اینکه در مورد نحوه تأثیر گذاری

فعالیت های اقتصادی بر

سیاست بین الملل بحث

کنند، این اصل را برای

خود مفروض و مسلم

می دانند که روابط

بین الملل، وضعیت

منازعه آمیز و جنگی

دارد. در این راستا آنها

توصیه می کنند که

دولت ها باید

حتی الامکان از هر

ابزاری برای تقویت

موقعیت قدرت شان

کمک بگیرند که در اینجا

اقتصاد به عنوان یکی از ابزارهای مهم تلقی می گردد. این موضوع که اقتصاد چگونه در خدمت قدرت ملی باشد، پرسشی است که پاسخ های مختلفی به آن داده شده است. مرکانتیلیست ها عقیده داشتند، دولت ها باید با اتخاذ سیاست مثبت سازی هرچه بیشتر تراز تجاری و تلاش برای انباشت هرچه بیشتر طلا و نقره قدرت خود را مستحکم کنند. آنها توصیه می کردند که دولت ها باید با اتخاذ سیاست حمایتی، اقتصاد ملی شان را هرچه بیشتر به خود کفایی سوق دهند. در عمل نیز با توجه به اینکه همه کشورها برای ذخیره فلزات قیمتی و ایجاد موازنه مثبت در تجارت خارجی خود تلاش می کردند، تفکر مرکانتیلیستی نه تنها راه همکاری اقتصادی را بسته

توسل به شیوه های نظامی برای ارتقاء موقعیت بین المللی دور خواهد ساخت. بسته بودن سیستم های اقتصادی یا عدم آزادی اقتصادی تأثیر متضادی دارد. اگر کشورها به خاطر موانع کمی یا تعرفه های بالا قادر به ادامه تجارت خود نباشند، می کوشند تا بخشی از دارایی هایی را که قبلاً از طریق تجارت به دست می آوردند، به طرق غیر مسالمت آمیز از جمله جنگ به دست آورند. در چنین شرایطی زمینه برای توسعه نظامی گری در عرصه بین الملل مستعد خواهد گردید.^(۳) بنابراین طبق منطق لیبرالی، در جهان با اقتصادهای باز و آزاد که بین کشورها وابستگی متقابل وجود دارد، احتمال جنگ به حداقل ممکن می رسد چرا که همه به نوعی از همکاری سود می برند و جنگ را مانعی در برابر سودجویی خود تلقی می کنند.

به باور لیبرال ها حکومت ها باید تلاش خود شان را بر توسعه رفاه شهروندان متمرکز کرده و از هزینه های گزافی که بر رفاه شهروندان اثر منفی می گذارد پرهیز کنند. افزایش نامتعارف هزینه های نظامی - که با منطق دو مینویی تسری می یابد - انحرافی است که از عواملی چون ماجراجویی، خود بزرگ بینی، و بلندپروازی برخی رهبران حکومت ها حاصل می گردد. در ایالات متحده، مجتمع های نظامی - صنعتی تحت شرایط تاریخی خاص به قدری توسعه یافته و قدرتمند شدند که بعدها، حتی در شرایطی که ضرورت نداشت، به صورت یکی از عوامل مهم گرایش دولت امریکا به افزایش هزینه های نظامی تبدیل شدند. در دهه های اخیر انتقادات مختلفی به سیاست های امنیتی نظامی امریکا مطرح شده است. به عنوان نمونه، جان کنت گالبرایت^(۴)، از اقتصاددانان شهر معاصر بر این نظر بوده که بودجه نظامی امریکا تحت کنترل دموکراتیک قرار ندارد.^(۵) زمانی تهدیدات جدی خارجی زمینه ساز افزایش بودجه نظامی این کشور بود، اما استمرار روند افزایش بودجه، با تهدیدات خارجی متناسب نبوده است.

رنالیسم

مکتب رنالیسم، روابط بین الملل را عمدتاً در چارچوب

رقابت های اقتصادی در

چارچوب سیستم

سرمایه داری جلوه ای از

رقابت بر سر قدرت است و

همین رقابت مقدمه ای برای

برخوردهای خشونت آمیز و

جنگ می باشد

1. J.K. Galbraith

محصول نظارت و مدیریت قدرت های هژمون انگلستان در قرن ۱۹ و ایالات متحده در قرن ۲۰ بود. دولتی که به لحاظ اقتصادی هژمونی می خواهد داشته باشد، باید بتواند:

«از ثبات پولی بین المللی حفاظت کند. در این راستا لازم است مکانیزم هایی برای جلوگیری از بحران های مالی بین المللی داشته باشد تا در مواقع ضرورت از بروز چنین بحران هایی جلوگیری به عمل آورد. به همین منظور دولت هژمون باید در مواقع بروز انقباض بین المللی در نقش وام دهنده نهایی عمل کند. دولت هژمون باید با حفاظت از ساختار انواع مبادلات و در سطحی گسترده تر با هماهنگ سازی سیاست های اقتصاد کلان، سیستم پولی بین المللی را مدیریت نماید؛ «تجارت جهانی را تثبیت کند. از جمله مکانیزم های کنترلی هژمون در این زمینه این است که در مواقع بروز بحران در برخی بخش ها، بازارهای خود را به روی واردکنندگان درگیر با بحران باز کند یا اینکه در مواقعی که جریان سرمایه گذاری کاهش می یابد، جریان منظم سرمایه را تشویق و تحریک کند؛

«در صورت ضرورت، برنامه کمک خارجی را در دستور کار قرار دهد، چرا که نظم لیبرالی در مواقعی به باز توزیع سرمایه از طریق کمک خارجی متکی می باشد؛ و

«از سازوکارهای تنبیهی محکمی برخوردار باشد تا در مواقع ضرورت از تحرکات فرصت طلبانه سوءاستفاده کنندگان جلوگیری به عمل آورد.» (۷)

براساس تئوری ثبات هژمونیک، همان طور که هژمونی ستون صلح و ثبات بین المللی است، افول هژمونی و فقدان آن نیز ممکن است صلح و ثبات بین المللی را در معرض خطر جدی قرار دهد. در اواسط نیمه دوم قرن ۱۹، هژمونی انگلستان به اوج رسید و سپس سیر افول آن آغاز شد. زوال هژمونی انگلستان و در کنار آن قدرت یافتن رقبایی چون آلمان و ایالات متحده باعث نابسامانی هایی در آغاز قرن ۲۰ شد که در نهایت به جنگ جهانی اول منجر گردید. پس از جنگ، هیچ یک از قدرت های بزرگ نتوانستند در نقش یک هژمون ظاهر شوند که همین موضوع از عوامل مهم

بود، بلکه زمینه ساز بروز جنگ های متعددی گردید.^(۵) از این رو، از اواخر قرن ۱۸ لیبرال هایی چون آدام اسمیت جنگ را بودن سیاست های اقتصادی مرکانتیلیست ها را یکی از ضعف های اساسی تفکر آنها به حساب می آورند.

برخلاف لیبرال ها که اقتصاد باز و آزاد را زمینه مناسبی برای مهار جنگ و تحکیم صلح به حساب می آورند، در چارچوب پارادایم رئالیسم حتی شرایط باز و آزاد اقتصادی نیز نمی تواند از اصل رقابت حاد بر سر قدرت مانع شود. بنابراین، رقابت های اقتصادی در چارچوب سیستم سرمایه داری نیز جلوه ای از رقابت بر سر قدرت است و همین

رقابت مقدمه ای برای برخوردهای

خشونت آمیز و جنگ می باشد. دولت ها صرفاً به خاطر دستاوردهایی که ممکن است از طریق همکاری های اقتصادی به دست آورند وارد همکاری نمی شوند، بلکه این دستاوردها در صورتی که بر قدرت نسبی دولت ها اثر مثبت بگذارند، آنها را به

همکاری می کشانند. در عمل نیز از آنجا که رقابت بر سر قدرت یک نوع بازی با حاصل جمع صفر است، امکان همکاری محدود گشته و احتمال نزاع بالا می رود.^(۶)

طبق تئوری ثبات هژمونیک (از تئوری های رئالیستی روابط بین الملل)، مطمئن ترین ضامن صلح و ثبات بین الملل وجود یک قدرت هژمون است که علاوه بر نفوذ ایدئولوژیک، در هر دو بعد اقتصادی و نظامی آنچنان برتری داشته باشد که بتواند مدیریت امور امنیتی بین الملل و نیز ثبات اقتصاد بین الملل را بر عهده گیرد. طبق این تئوری، صلح و ثبات دهه های پایانی قرن ۱۹ و چند دهه پس از جنگ جهانی دوم در عرصه بین الملل،

رئالیست بر آنند که در عرصه روابط بین الملل، اقتصاد تحت الشعاع سیاست است و به نوعی در خدمت سیاست قرار دارد

سرمایه داری برای ادامه حیات خود شدیداً به مستعمرات وابسته است و همین وابستگی زمینه ساز امپریالیسم می باشد. امپریالیسم مرحله ایست که در آن تضادهای داخلی اردوگاه سرمایه داری به شدت افزایش می یابد. کشورهای توسعه نیافته به صورت مفری برای سرمایه مازاد درمی آیند و به ابزاری برای جلوگیری از تنزل نرخ های سود تبدیل می شوند. اما این فرایند در بلندمدت اوضاع را آشفته خواهد ساخت، چرا که گسترش جهان سرمایه داری، رقابت را شدت می بخشد و نرخ های سود با شدت بیشتری تنزل می یابند. پایان این فرایند که به نابودی سرمایه داری می انجامد احتمالاً با جنگ های امپریالیستی

فعالیت های اقتصادی می تواند نقش مهمی در برهم خوردن توازن قدرت یا نظم هژمونیک داشته باشد و زمینه ساز بروز بی ثباتی و جنگ بین دولت ها گردد

همراه خواهد بود. لنین جنگ جهانی اول را پیامد مستقیم تشدید تضادهای داخلی سرمایه داری معرفی کرده و آن را پیش در آمدی بر سرنگونی سرمایه داری می دانست. وی بر آن بود که پس از تقسیم سرزمین های ماوراء بحار بین قدرت های سرمایه داری، اختلاف در اردوگاه سرمایه داری

روزبه روز تشدید می گردد و شرایط مستعدتری برای وقوع جنگ فراهم می شود.^(۹) پیش از لنین، بوخارین از دیگر متفکران مارکسیست درباره اجتناب ناپذیری جنگ در اردوگاه سرمایه داری صحبت کرده بود. به نظر وی، ماهیت سرمایه داری توسعه طلب اقتضا می کند که با وابسته نمودن اقتصادهای ملی در شبکه ای از روابط متقابل، یک سیستم اقتصادی جهانی ایجاد نماید. تراست و کارتل از وسایل تنظیم و سازمان دهی این سیستم هستند. جهان به دو دسته از کشورها تقسیم می شود: چند هیأت اقتصادی کاملاً سازمان یافته در یک طرف، و حاشیه ای از کشورهای توسعه نیافته با اقتصادی نیمه کشاورزی و

وقوع رکود اقتصادی بزرگ بین دو جنگ جهانی اول و دوم بود. این شرایط بحرانی به جنگ دوم جهانی منتهی شد اما پس از جنگ، ایالات متحده توانست به عنوان یک قدرت هژمون به ایفای نقش بپردازد. طی دهه های اخیر به نظر می رسد هژمونی امریکا شرایط درخشان دهه های اولیه پس از جنگ جهانی دوم را ندارد و از این رو، بروز بحران های اقتصادی بین المللی طی دوره اخیر را می توان تا حد زیادی به این واقعیت نسبت داد که هژمونی ایالات متحده تضعیف شده است.^(۸)

در مجموع، رئالیست برآنند که در عرصه روابط بین الملل، اقتصاد تحت الشعاع سیاست است و به نوعی در خدمت سیاست قرار دارد. بین دولت ها یک رقابت حادی بر سر قدرت جریان دارد که رقابت های اقتصادی نیز مؤلفه ای از همین جریان کشاکش قدرت می باشد. اینکه کشاکش قدرت چگونه بر جنگ تأثیر می گذارد، پرسشی است که پاسخ های متفاوتی به آن داده شده است. برخی برهم خوردن توازن قدرت را مقدمه جنگ می دانند، برخی افول قدرت هژمونیک را و برخی دیگر ممکن است تئوری های متفاوتی داشته باشند. به این ترتیب، فعالیت های اقتصادی دولت ها می تواند نقش مهمی در برهم خوردن توازن قدرت یا نظم هژمونیک داشته باشد و زمینه ساز بروز بی ثباتی و جنگ بین دولت ها گردد.

مارکسیسم

در مکتب مارکسیسم تئوری های متعددی وجود دارند که مشخصاً اقتصاد را عامل بی ثباتی و جنگ تلقی می کنند. این مکتب که مشخصاً روی اقتصاد سرمایه داری تمرکز کرده، ساختار اقتصاد سرمایه داری را مستعد نزاع و جنگ می داند. برخلاف رئالیست ها که رقابت دولت ها را دارای ماهیت سیاسی می دانند، مارکسیست ها سیاست را تابع و تحت الشعاع اقتصاد به حساب آورده و سیاست بین الملل را با جوهره اقتصادی به تصویر می کشند.

از تئوری پردازان مشهوری که در مورد پیوند بین اقتصاد سرمایه داری و جنگ صحبت کرده اند می توان به لنین اشاره کرد. لنین معتقد بود که سیستم

انعطاف ناپذیری ندارد، بلکه می تواند با برخی اصلاحات ساختاری ادامه حیات خود را تضمین کند.

آثار جنگ بر اقتصاد

در مورد اینکه نیازها، علایق و فعالیت های اقتصادی افراد و گروه ها چه تأثیری بر جنگ دارند، اشاره کردیم که مکاتب مختلف پاسخ های مختلفی به آن داده اند. برخی اقتصاد را بازدارنده جنگ یا تضمین کننده صلح و امنیت می دانند، اما برخی دیگر بر آنند که اقتصاد به انحاء مختلف ممکن است موجب بروز نزاع و جنگ شود. در اینجا در پی پاسخ به پرسش دیگری هستیم و آن اینکه جنگ اعم از جنگ هایی که ریشه اقتصادی یا غیراقتصادی دارند چه آثاری بر اقتصاد دارند. پاسخ به این پرسش را در دو گفتار کلی آثار جنگ بر سیاست های اقتصادی و آثار جنگ بر رشد و شکوفایی اقتصادی مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

جنگ و سیاست های اقتصادی

هنگام جنگ، هدف اولیه و فوری دولت ها پیروزی است و در این راستا از کلیه منابع و امکانات موجود بهره می گیرند. ممکن است جنگ بر سر مسایلی در گرفته باشد که اصولاً صرف هزینه های سنگین جنگ به لحاظ اقتصادی عقلانی نباشد، اما جنگ ادامه می یابد، چرا که در بسیاری از جنگ ها تصمیم گیران فراتر از دایره محاسبات اقتصادی عمل می کنند. ممکن است موضوع مورد اختلاف به لحاظ اقتصادی، اهمیت تحمل هزینه های جانی و مالی یک جنگ را نداشته باشد، اما حیثیتی شدن مسئله مانع از آن می شود که طرف های درگیر، عقب نشینی کرده یا پشت میز مذاکره بشینند. از این رو، طرفین جنگ ضمن پذیرش کلیه هزینه ها و خسارات جنگ، از کلیه منابع ممکن برای کسب پیروزی بهره می گیرند و کلیه طرح ها و برنامه های مربوط به رشد توسعه اقتصادی تحت الشعاع هدف پیروزی قرار می گیرند.

در جنگ، ابزارها و امکانات اقتصادی نقش سلاح را بازی می کنند. اگر جنگ یک حکومت با یک گروه تجزیه طلب باشد، حکومت ممکن است از امکانات

کشاورزی در طرف دیگر. در واقع، کشورهای توسعه نیافته قلمرو اقتصادی کشورهای توسعه یافته هستند. دو طبقه جدید یعنی بورژوازی بین المللی و پرولتاریای بین المللی شکل می گیرند. این دو طبقه، کشش سرمایه در جهان ماوراء کشوری را منعکس می کنند. دینامیسم توسعه از بحران تولید پیش از حد نیاز و همچنین احتیاج به توسعه بازار نشأت می گیرد. سرمایه ای که در پی سود بیشتر است، در خارج سرمایه گذاری می شود. اما سرمایه داری نمی تواند وحدت و یا تعادل در سیستم بین المللی ایجاد کند. به نظر بوخارین، اقتصادهای سرمایه داری برای اعمال سیطره خود بر قلمروهای اقتصادی به مبارزه علیه همدیگر برمی خیزند. سرمایه داری در داخل یک مجموعه صنعتی - نظامی با ایدئولوژی میلیتاریستی حضور خود را به نمایش می گذارد و جنگ در خارج اجتناب ناپذیر می شود.^(۱۰) مارکسیست ها عمدتاً بر آنند که تضادهای طبقاتی زمینه ساز نزاع و جنگ هستند. در سطح داخلی، شکاف بین سرمایه داران و طبقه کارگر - همان طور که خود مارکس پیش بینی کرده بود - نهایتاً به برخورد خشونت بار دو طرف انجامیده و به انقلاب کارگری می انجامد. حال اگر در عمل چنین برخوردهایی رخ نداده به این دلیل است که طبقه سرمایه دار به نحوی رضایت خاطر طبقه کارگر را جلب کرده و مانع از بروز خشونت توسط آن گردیده است. در سطح جهانی نیز، رقابت قدرت های سرمایه داری زمینه ساز جنگ است. قدرت های سرمایه داری به دلایلی چون مصرف ناکافی یا فشار سرمایه برای یافتن فرصت سرمایه گذاری، به تحركات امپریالیستی در خارج کشیده می شوند. رقابت قدرت های امپریالیستی در عرصه بین المللی مستعد برخوردهای خشونت بار و جنگ میان خود آنهاست. اینکه آیا خشونت و جنگ محصول اجتناب ناپذیر توسعه سرمایه داری است یا اینکه نتیجه برخی انحرافات در سیستم سرمایه داریست، پرسشی است که پاسخ هی مختلفی به آن داده شده است. برخی بر آنند که سرمایه داری ذاتاً مستعد انحصارگرایی و رقابت های خشونت بار بوده و راه گریزی وجود ندارد. اما برخی دیگر معتقدند که سرمایه داری شکل ثابت و

این سال رسمیت یافت، تأمین ۲۶ درصد از هزینه های جنگی در سال ۱۹۴۳ را از محل مالیات مجاز می کرد. ارقام مشابه در انگلستان معادل ۵۳ درصد و در کانادا ۵۵ درصد بودند. سال مالی ۱۹۴۳ در ایالات متحده شاهد اوج استقراض دولت بود. پس از آن سال، توازن مالی از طریق وضع مالیات بیشتر برقرار شد.^(۱۲)

برای آلمان، پرداخت های ناشی از اشغال، تا حد قابل ملاحظه ای جایگزین استقراض و درآمد مالیاتی شده بود. پرداخت های مناطق اشغالی حدود ۴۸ درصد از درآمد دولت آلمان در سراسر دوران جنگ را تشکیل داد. نرخ مالیات بر درآمد اشخاص به ویژه در درآمدهای بالاتر به میزان قابل توجهی پایین تر از نرخ مشابه انگلستان بود. مؤسسات مالی بزرگ در آلمان به نسبت وجوهی که در اختیار داشتند مجبور به خرید اوراق بهادار خزانه داری شدند. کارگران در این کشور برای افتتاح حساب های پس انداز و به حساب گذاشتن مبلغی در زمان جنگ تحت فشار قرار گرفتند، در حالی که پس از جنگ با سقوط دولت آلمان و بروز تورم لجام گسیخته، اقداماتی از این دست برای چاره اندیشی در برابر تورم مورد نیاز بود. در نخستین سال جنگ، هزینه های دولت آلمان دو برابر درآمدهای آن بود. در پنجمین سال جنگ، هزینه های دولت به بیش از دو برابر و نیم افزایش یافت. استقراض درازمدت به پنج برابر افزایش یافت و استقراض کوتاه مدت ۵۷ درصد کل قروض را تشکیل می داد. در حالی که در ایالات متحده قرض های کوتاه مدت تنها شامل ۲۷ درصد کل استقراض می شد. در ایتالیا، هزینه جنگ بسیار پایین تر از آلمان بود. اما با این وجود طی سال های ۱۹۴۳ - ۱۹۳۸ شاخص رسمی هزینه زندگی ۱۶۹ درصد افزایش داشت. قیمت های بازار سیاه مواد غذایی ضروری در ژوئن ۱۹۴۳ ده برابر قیمت های رسمی و حجم پول در گردش، چهار برابر حجم کالاهای موجود بود. هیچ گونه تغییر یا تعدیل در سیستم مالیات وجود نداشت و تقلب های مالیاتی با مسامحه ای که به طور رسمی در این ارتباط انجام می شد، ادامه داشت.^(۱۳)

اگرچه دولت ها معمولاً در طول جنگ از ابزارهای مالی و پولی برای تأمین هزینه های جنگ استفاده

اقتصادی برای تنبیه و سرکوب تجزیه طلبان بهره گرفته یا از آنها به عنوان ابزارهای تشویقی جهت جلب رضایت آنها استفاده کند. تخصیص بودجه در جنگ، جهت گیری خاصی پیدا می کند و گرایش به تقویت صنایع خاصی چون فولاد و تسلیحات بیشتر می شود. سهم بودجه دفاعی افزایش می یابد که تأثیر منفی بر بخش های رفاهی باقی می گذارد. در حالی که در جنگ ممکن است نیاز به هزینه های بهداشت و سلامت افزایش یابد، اما افزایش هزینه های جنگ ممکن است تأثیر منفی بر آن بگذارد. حکومت هایی که برای تأمین بودجه به مالیات ها وابستگی شدیدی دارند، به افزایش مالیات ها تمایل پیدا می کنند. سیستم جمع آوری مالیات مستحکم تر می شود و فشارهای شدیدتری علیه مردم اعمال می گردد. اگر دولت در مالیات گیری مشکل داشته باشد به دنبال مسیرهایی می رود که آنها نیز بر رفاه اجتماعی اثر منفی می گذارند. ممکن است انتشار اوراق قرضه یا چاپ پول به عنوان گزینه های بعدی در دستور کار قرار گیرند. با چاپ پول، تورم تشدید می شود یا افزایش بدهی داخلی، ریسک افزایش نرخ بهره داخلی و فرار سرمایه های بخش خصوصی را به دنبال دارد. به این ترتیب، سیاست اقتصادی دولت در طی جنگ بر رفاه اجتماعی اثر منفی می گذارد.^(۱۴)

در طول جنگ جهانی دوم، قدرت های درگیر هر یک به نحوی با فشارهای مالی مواجه بودند. در انگلستان و ایالات متحده مالیات ها به طور تصاعدی افزایش یافتند. بخشی از نرخ های تصاعدی مالیات با هدف افزایش درآمد دولت و بخشی دیگر جهت تخفیف نابرابری های اجتماعی اختصاص می یافتند. البته شرایط سیاسی خاص موجود در امریکا مانع می شد که دولت بتواند نسبت هزینه های جاری به درآمدهای جاری را در مقایسه با نسبت موجود در انگلستان و کانادا افزایش دهد. برنامه ای که توسط کمیته مبارزه با تورم یعنی والاس^۱ در مارس ۱۳۴۲ توصیه شد، شامل تأمین ۴۲ درصد هزینه های جنگ از طریق مالیات بود. اما طبق برنامه ای که توسط خزانه داری به کنگره امریکا تقدیم شد حدود ۳۰ درصد هزینه های جنگ با اخذ مالیات تأمین می شد. قانون درآمد سال ۱۹۴۲ که در اکتبر

1. Wallace

در سیاست های مربوط به تأمین مواد غذایی بود. نه تنها قطع راه های دریایی، بلکه افزایش فعالیت صنایع در کره و تایوان که در خط تولید لوازم جنگی ژاپن موثر بودند، باعث افزایش قیمت محصولات کشاورزی در آن مناطق گردید. از سوی دیگر، توسعه زیاد صنایع جنگی در این کشورها و افزایش درآمد گروه هایی که در این صنایع مشغول بودند باعث افزایش تقاضای برخی اقلام غذایی مثل برنج توسط آنها گردید که این موضوع هم در کاهش صادرات محصولات غذایی به ژاپن نقش موثری داشت.^(۱۳)

در کل در زمان جنگ، سیاست ها و فعالیت های اقتصادی دولت بیشتر از اینکه در خدمت رفاه ملت باشد، در خدمت پیروزی در جنگ قرار می گیرد، هرچند که کسب پیروزی ضرورتاً به افزایش رفاه مردم منجر نمی شود. در طول جنگ، سیاست های اقتصادی دولت بیش از اینکه جهت گیری تولیدی داشته باشد، جهت گیری مصرفی دارد. راه های تجارت و سرمایه گذاری و ایجاد اشتغال با اختلال مواجه می شوند و منابع درآمد و ثروت کشور ممکن است به طرز لجام گسیخته ای در راستای برنامه های جنگ به کار گرفته شوند. اگر حکومت بتواند ضرورت و اهمیت جنگ را در نزد افکار عمومی توجیه کرده و جامعه را متقاعد کند که پیروزی در جنگ ارزش چنین هزینه های سنگینی را دارد، گرفتاری های اقتصادی بر موقعیت حکومت چندان تأثیر نمی گذارد. اما اگر مردم غالباً جنگ را غیر ضروری تلقی کرده و یا تصمیم گیران را در اداره بهینه جنگ نالایق و ناموفق به حساب آورند، موقعیت و مقبولیت حکومت تنزل خواهد کرد.

جنگ و رشد اقتصادی

در مورد اثرات جنگ بر رشد اقتصادی دیدگاه های متعارضی طرح شده است. بیشتر صاحب نظران جنگ را با آثار تخریبی آن تحلیل می کنند و برآنند که مزیت های جنگ در مقایسه با زیان های آن کمتر است. بر این اساس، جلوگیری از وارد شدن صدمه بهتر از پذیرفتن صدمه به امید درمان آن می باشد. در اینجا به چند بعد مهم تخریبی جنگ که در مجموع روند رشد

می کنند، اما آنها با این واقعیت مواجهند که تحمیل ریاضت اقتصادی بر مردم می تواند انگیزه آنها را در حمایت و پشتیبانی از جنگ تضعیف کند. بر این اساس ممکن است با اعمال یک سیاست توزیعی حساب شده تا حدی از فشارها علیه مردم بکاهند. چنین سیاست هایی با هر ترفندی که ترسیم و اعمال شوند، مانع صدمات اقتصادی جنگ نمی شوند. تنها ممکن است عوارض محسوس صدمات را به آینده منتقل کنند. از این رو، دولت پس از پایان جنگ با دشواری ها و معضلات مختلفی مواجه خواهد بود و همین مشکلات می تواند بر موقعیت و محبوبیت آن اثر منفی بگذارد.

در دوره جنگ،

کنترل دولت ها بر

سیاست های

اقتصادی شان معمولاً

ضعیف تر از شرایط

عادی است و احتمال

شکست طرح ها و

انتظارات بالاست. برای

مثال، در طول جنگ

جهانی دوم، ژاپن ذخیره

عمده و قابل ملاحظه ای

که بتواند جان نشین

واردات مواد غذایی از

خارج در دوران قطع

راه های دریایی شود، نداشت. این مسئله یکی از اشتباهات اساسی استراتژی جنگی ژاپن بود، چرا که رهبران این کشور به غلط تصور می کردند که قادر خواهند بود راه های دریایی واردات محصولات کشاورزی و غذایی را به اندازه کسری ناشی از افت تولیدات داخلی که در اثر کاهش نیروی کار و نهاده های کشاورزی پیش می آید، حفظ نمایند. این اشتباه ناشی از این فرض بود که جنگ نمی تواند تأثیر عمده ای بر خطوط کشتیرانی و راه های دریایی بگذارد و صادرات مواد غذایی مستعمراتی نظیر کره و تایوان هم به طور معمول و بدون کاهش جریان خواهند داشت. امید ژاپن به میزان تولیدات کشاورزی مستعمرات اشتباه دیگری

برخلاف رئالیست ها که
رقابت دولت ها را دارای
ماهیت سیاسی می دانند،
مارکسیست ها سیاست را
تابع و تحت الشعاع اقتصاد
قلمداد می کنند

تخریب سرمایه انسانی به منزله تخریب نیروی کار تحصیل کرده، ماهر و کارآمد است. بخشی از سرمایه انسانی کشور ممکن است مستقیماً از جنگ آسیب دیده یا از بین بروند و برخی دیگر ممکن است به خارج مهاجرت کنند. جنگ به نهادهای مولد سرمایه انسانی آسیب می زند. دانشگاه ها نمی توانند آنچنان که باید وظیفه خود را انجام دهند. علاوه بر اینکه ممکن است بودجه دانشگاه ها و سایر مراکز آموزشی و پژوهشی

کاهش یابد، ممکن است بخشی از دانشجویان، استادان و محققان به جمع فعالان عرصه جنگ بپیوندند یا تعدادی از آنها ترجیح دهند که به کشور دیگری مهاجرت کنند. به تبع آسیب دیدن سرمایه انسانی، نوآوری های تکنولوژیک نیز تنزل می یابند. البته ممکن است برخی چنین استدلال کنند که در دوره جنگ به خاطر تأکید بیشتر بر فعالیت های آموزشی و پژوهشی، ممکن است در بخش صنایع نظامی نوآوری هایی شکل بگیرد که در سایر بخش ها نیز کاربرد داشته باشد. اما با فرض پذیرش چنین احتمالی، به نظر نمی رسد جبران اثرات تخریبی جنگ بر سرمایه انسانی کشور تأثیر چندانی داشته باشد.

۴. جنگ باعث اختلال در فرایند تحرک عوامل تولید می شود. علاوه بر تولید، تجارت نیز به خاطر اختلال در تحرکات و ارتباطات، تأثیر منفی می پذیرد. ناامنی و سیاست های خاص دولت نظیر افزایش مالیات ها موجب کاهش تمایل به تولید و تجارت می شود. مردم و بنگاه ها اطمینان لازم را ندارند و احساس می کنند آنچنان که باید از حق مالکیت آنها حمایت نمی شود. دولت در حال جنگ ممکن است در بین سایر دولت ها مخالفانی داشته



اقتصادی را با مانع مواجه می سازند، اشاره می کنیم:

۱. جنگ به سرمایه های فیزیکی کشور از جمله صنایع، ساختمان ها، پل ها، ارتباطات و بخش انرژی صدمه می زند. به این ترتیب شاهد کاهش سرمایه گذاری به ویژه سرمایه گذاری بخش خصوصی و فرار سرمایه به خارج خواهیم بود. افزایش نرخ بهره در ایام جنگ نشانه کسری در مخارج حکومت و به تبع آن ناطمینانی و بی میلی به سرمایه گذاری است. جنگ حتی بر پس انداز شخصی شهروندان نیز اثر منفی می گذارد و باعث می شود سطح سرمایه گذاری تنزل یابد. شدت افول سرمایه گذاری در دوره جنگ به عواملی چون شدت و طول جنگ بستگی دارد.

۲. مرگ و میر و معلولیت های جسمی ناشی از جنگ روی نیروی کار اثر منفی می گذارد. مرگ و میرها صرفاً محصول حملات مستقیم دشمن نیستند، بلکه ممکن است معضلات دیگری چون قحطی، شیوع بیماری، و کمبود خدمات بهداشتی که از جنگ ناشی می شوند، به افزایش مرگ و میر کمک کنند. جنگ باعث می شود بخشی از جمعیت فعال کشور به گزینه مهاجرت به خارج روی آورند.

۳. جنگ به سرمایه انسانی کشور آسیب می زند.

جنگ را تسريع کننده رشد اقتصادی می داند و مدعی است که جنگ دستاوردهای اقتصادی ای در پی دارد که بر عوارض آن غلبه دارد. برخی از محققان برآنند که در جنگ جهانی دوم، جنگ به عنوان محرک رشد عمل کرد. حتی در دهه ۱۹۳۰ با وجود اینکه ترکیب تولید ملی آلمان و ژاپن جنگی تر از ترکیب تولید ملی ایالات متحده بود، اقتصاد آلمان و ژاپن عملکرد بهتری داشت. در جریان جنگ، رشد درآمد ملی برخی کشورها سریع تر بود. علت رشد اقتصاد در زمان جنگ آن است که با بروز جنگ یک سری تغییرات ساختاری متناسب با رشد اقتصادی در زمان صلح ایجاد می شود. جنگ می تواند باعث صرفه جویی شده و سطح مصرف خصوصی را تنزل دهد. همچنین بر سرعت پیشرفت های تکنولوژیک می افزاید یا اینکه موجب انتقال بیشتر نیروی کار از اشتغال با بهره وری اندک به اشتغال با بهره وری بالاتر می شود. برخی حتی استدلال می کنند که جنگ دامنه وسیعی از فرصت ها را به روی مردم می گشاید، به نحوی که جریان بزرگ تری از استعدادها و توانایی های بشری بسیج می شود.^(۱۶)

حامیان تئوری فوق در دفاع از نظرات خود روی نکات قابل تأملی تأکید می کنند. البته بسیاری از استدلال های آنها قابل پذیرش است، اما به نظر می رسد در نتیجه گیری کلی به خطا می روند. چنین استدلال شده که ایالات متحده در سال ۱۹۴۵ وضعیت اقتصادی بسیار بهتری نسبت به سال ۱۹۴۱ داشت. باید توجه داشت که ممکن است برخی طرف های جنگ به خصوص آنهایی که سرزمین شان در تیرس دشمن قرار ندارند از فرصت های پیش رو به نحو احسن استفاده کنند. اما همچنان این پرسش ها بی پاسخ است که رشد اقتصادی امریکا در جریان جنگ جهانی دوم تا چه حد محصول جنگ بود؟ چرا انگلستان نتوانست از چنین دستاوردهایی بهره مند شود؟ و چرا ایالات متحده در جنگ های بعدی مثل جنگ ویتنام با شرایط اقتصادی اسف باری مواجه شد؟ یا بعضاً گفته می شود قدرت های اقتصادی امروز سابقه درگیری در جنگ های بزرگ را دارند. این گفته شاید تا حدی صحیح به نظر برسد، اما چگونه می توان بین جنگ های

باشد که از سوی آنها با تحریم تجاری و سرمایه گذاری مواجه شود. همچنین ممکن است دولت در حال جنگ، برخی دولت ها را به دلایلی چون حمایت از دشمن، مورد تحریم اقتصادی قرار دهد. اینها مجموعاً بر تجارت و تولید اثر منفی گذاشته و رشد اقتصادی را با مشکل مواجه می سازند.^(۱۵)

عوارضی که به آنها اشاره شد، به دوره جنگ محدود نیستند. ممکن است پایان جنگ و بازگشت اوضاع امنیتی کشور به حالت عادی باعث رفع شدن اغلب مشکلات شوند، اما بسیاری از عوارض حتی پس از جنگ نیز اثر خود را می گذارند. نیروی کار و سرمایه انسانی از دست رفته به آسانی قابل جبران نیست. بازسازی سرمایه های فیزیکی آسیب دیده یا از دست رفته در دوره پس از جنگ تلاش و همت فراوانی می طلبد. آسیب هایی که به روابط خارجی وارد شده، ممکن است سال ها پس از جنگ باقی بماند و

اثرات خود را حفظ کند. تهدید جنگ ممکن است باعث شود در دوره پس از جنگ نیز دولت ها هزینه های نظامی خود را بالا نگه دارند که این امر می تواند مانع از رشد اقتصادی شود.

شاید هزینه فرصتی که در طول جنگ انجام شده به هیچ وجه قابل جبران نباشد. حتی اگر به تدریج فرصت های سوخته با فعالیت ها و دستاوردهای جدید نیز جبران بشوند، تأخیری که در این فرایند صورت گرفته و رشد اقتصادی را به تأخیر انداخته قابل جبران نیست. بنابراین، تأثیر منفی جنگ بر رشد اقتصادی کاملاً آشکار می باشد.

در اینجا لازم است به تئوری مخالفی اشاره شود که

**تخصیص بودجه در جنگ،
جهت گیری خاصی پیدا
می کند و سهم بودجه دفاعی
افزایش می یابد که تأثیر منفی
بر بخش های رفاهی باقی
می گذارد**

جمع بندی

در این مقاله ارتباط تئوریک بین دو متغیر اقتصاد و جنگ را به طور گذرا مورد بررسی قرار دادیم. در گفتار اول ماهیت تأثیر سیاست ها و فعالیت های اقتصادی بر پدیده جنگ از سه منظر لیبرالیسم، رئالیسم و مارکسیسم مورد تحلیل قرار گرفت. از منظر لیبرالیسم، رونق و نهادینه شدن همکاری های اقتصادی میان ملت ها بازدارنده مهمی در برابر جنگ است. از منظر رئالیسم، اگر همکاری هایی میان ملت ها جریان داشته باشد، با محدودیت هایی مواجه خواهد بود و آن گونه که لیبرال ها انتظار دارند، پیش نخواهد رفت. با این وجود،

چنین همکاری هایی نمی توانند مانع اساسی در برابر جنگ ایجاد کنند. از منظر مارکسیسم، اقتصاد بنیان و محرک اصلی فعالیت های افراد و گروه هاست و همین وضعیت می تواند زمینه مناسبی برای خشونت و نزاع چه در سطح داخل کشورها و چه در سطح بین المللی ایجاد کند. مارکسیست ها برآنند که

در طول جنگ، سیاست های اقتصادی دولت بیشتر از اینکه جهت گیری تولیدی داشته باشد، جهت گیری مصرفی دارد

سیستم سرمایه داری به خاطر خصلت فرونی خواه و استثمارگرانه اش مستعد نزاع و جنگ است. اما در مورد اینکه چنین سیستمی محکوم به نابودی است یا قابل اصلاح، نظرات یکدستی ندارند.

اما در باب ماهیت تأثیر جنگ ها بر اقتصاد ابتدائاً به این مسأله پرداختیم که در دوره جنگ به خصوص جنگ های شدید و پرهزینه از آنجا که پیروزی در جنگ هدف اولیه و حیاتی تلقی می شود، هزینه ها بالا رفته و سیاست های اقتصادی دولت ها بیشتر شکل مصرفی پیدا می کنند. البته این وضعیت مطلق نیست و ممکن است برخی دولت ها این امکان را داشته باشند که روند تولید را نیز به نحو موفق مدیریت کنند، اما معمولاً

بزرگ و رشد قدرت های اقتصادی پیوند علی معلولی موثقی برقرار کرد؟ یا چرا قدرت هایی نظیر چین که در جنگ های بزرگ اخیر درگیری چندانی نداشتند، این گونه اقتصاد رو به رشدی دارند؟

این گونه استدلال شده که در پی جنگ جهانی دوم، رشد اقتصادی کم نظیری در سطح جهان به خصوص در جهان غرب ایجاد شد. اما در مقابل می توان این پرسش را مطرح کرد که رشد اقتصادی کم نظیر جهان در دهه ۱۹۹۰ محصول کدام جنگ بزرگ بود؟ جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس چنان رکودی به دنبال داشت که یکی از عوامل مهم شکست جورج بوش در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۲ بود، هرچند که پیروزی در جنگ بر اعتبار دولت بوش چه در داخل امریکا و چه در خارج اثر مثبتی گذاشته بود. آثار اقتصادی جنگ دوم امریکا علیه عراق نامطلوب تر بود. هزینه های مستقیم حمله نظامی علیه رژیم صدام حول و حوش ۱ درصد و در بالاترین تخمین ۲ درصد تولید ناخالص داخلی ایالات متحده بود. اما به تدریج هزینه های اشغال بالاتر رفت، به طوری که بر استاندارد زندگی مردم اثر منفی گذاشت. ممکن است این جنگ دستاورد امنیتی مهمی برای امریکا داشته باشد، اما به لحاظ اقتصادی اگر نگوییم امریکا بازنده بوده، حداقل می توان گفت تا به حال دستاورد اقتصادی قابل توجهی نداشته است. جنگ ناخواسته به مسیری سوق پیدا کرد که هزینه های انجام گسیخته ای را بر امریکا تحمیل کرد و نااطمینانی را افزایش داد و همین نااطمینانی در افزایش سریع بهای نفت مؤثر بود. باید توجه داشت بازار سالم از نااطمینانی و بی ثباتی گریزان است. کارکرد صحیح و متعارف بازار، مستلزم وجود ثبات، آرامش و اطمینان است که جنگ معمولاً به آنها آسیب می زند.^(۷) بنابراین، این تفکر که جنگ محرک رشد اقتصادی است مبنای نظری و تجربی مستحکمی ندارد. در نیمه اول قرن ۲۰ دو جنگ جهانی روی داد. مقایسه شرایط اقتصادی جهان در نیمه دوم قرن ۲۰ که جو امنیتی نسبتاً آرام تری داشت با نیمه اول این قرن به خوبی گویای نوع تأثیر گذاری جنگ بر رشد و شکوفایی اقتصادی است.

7. Stefano Guzzini, **Realism in International Relations and International Political Economy: the Continuing Story of Peath Foretold**, London and new York: Routledge, 1998, pp. 144-145.

۸. در مورد فرایند ظهور و افول هژمونی انگلستان و ایالات متحده رجوع کنید به:

- David A. Lake, "British and American Hegemony Compaved: Lessons For the Current Era of Decline", Jeffrey A. Frieden and David A. Lake (eds), **International Political Economy: Perspective on Global Power and Wealth**, Fourth Edition (London and New York: Routledge, 2000).

۹. ولفگانگ ج. مومسن و دیگران، **نظریه های امپریالیسم**، تدوین و

ترجمه احمد ساعی، تهران: قومس، ۱۳۷۶؛ صص ۴۲-۴۱.

۱۰. چارلز رینولدز، **وجوه امپریالیسم**، ترجمه حسین سیف زاده، تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۱، ص ۹۹.

11. Macarta Humphreys, **Economics and the Violent Conflict**, Harvard University (February 2003), p. 13, Available: www.preventconflict.Org/Portal/economics/Essay.Pdf.

۱۲. آلن اس. میلوارد، **جنگ، اقتصاد و جامعه**، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، تهران: دانشگاه امام حسین (ع)، ۱۳۷۵، ص ۱۵۸.

۱۳. همان، صص. ۱۵۹-۱۵۸.

۱۴. محمد نقی زاده، **ژاپن و سیاست های اقتصادی جنگ و بازسازی**، آن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۲، صص ۲۱۲-۲۱۱.

15. Macarta Humphreys, **Op.Cit**, pp. 8-11.

۱۶. میلوارد، **پیشین**، صص ۱۰۳-۱۰۱.

17. Joseph Stiglitz, "the Myth of the War Economy", **the Guardian** (22 january 2003), Available: www.Guardian.Co.uk/politics/2003/jan/22/iraq.economy.

جنگ در برابر چنین سیاست هایی محدودیت ایجاد می کنند. در همین راستا، اشاره شد که جنگ ها به ویژه اگر گسترش یافته و کنترل دولت های متحارب بر آنها تضعیف شود، محدودیت های مهمی در برابر رشد اقتصادی ایجاد می کنند که این محدودیت ها ممکن است تا مدت ها پس از پایان جنگ نیز استمرار داشته باشند. گروهی از محققان برآنند که شرایط جنگ نه تنها مانع رشد نیست بلکه می تواند محرک رشد اقتصادی باشد. اما این تئوری با نقدهای فراوانی مواجه شده است. جنگ ممکن است برخی زمینه های رشد اقتصادی را تحریک کند، اما در مجموع محدودیت های آن غالب به نظر می رسند.

یادداشت ها:

1. Ludwig von Mises, "The Economic Causes efwar", **the Freeman: Ideas on liberty** (April 2004) pp. 10-11, Available:

www.Fee.org/pdf/the-freeman/Mises0404.pdf.

۲. رابرت جکسون و گئورگ سورنسون، **درآمدی بر روابط بین الملل**، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی زاده، و حسن سعید کلاهی، تهران: میزان، ۱۳۸۳، صص ۱۴۳-۱۴۲.

۳. ریچارد روزکرانس، **«جنگ» تجارت، وابستگی متقابل**، ترجمه وحید بزرگی، **نظریه های روابط بین الملل**، جلد دوم، ترجمه و تدوین وحید بزرگی، تهران: ماجد، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲۲.

4. Fanny Coulomb and J.PaulDunne, "Economics, Conflict, and War", **Real - World Economics Review**, Issue No. 46 (2008), pp. 148 - 149, Available: www.paecon.nit/PAEReview/issue46/CoulombDunne46.pdf. Coulombd.

۵. برای مطالعه بیشتر در مورد تفکر مرکانتیلیست ها رجوع کنید به: فریدون تفضلی، **تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر**، چاپ پنجم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵، صص ۶۲-۵۱.

۶. در این مورد رجوع کنید به:

- Joseph M.Grieco, "Anarchy and the limits of Cooperation: A Realist Critique of the Newest liberal Institutionalism", **International Organization**, 42(3), (1988), pp. 484-507



وضعیت اقتصادی ایران قبل از جنگ

پیش از پرداختن به اوضاع اقتصادی ایران در دوران جنگ تحمیلی، شناخت نقاط ضعف و قوت اقتصاد کشور ضروری است، از این رو در ابتدا به طور خلاصه به بیان وضعیت اقتصادی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ می پردازیم.

الف) وضعیت اقتصادی ایران از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا شروع جنگ (۱۳۵۹-۱۳۵۷)

رکود حاکم بر اقتصاد کشور، که از نیمه دوم سال ۱۳۵۶ شروع شده بود پس از سرنگونی نظام شاهنشاهی با مشکلات دیگری مانند مسدود شدن ذخایر ارزی کشور و تحریم اقتصادی همراه شد و اقتصاد کشور را با مشکلات عدیده ای مواجه کرد.

وجه مشخص سیاست های اقتصادی و اجتماعی پس از انقلاب، دولت گرایی بود که نه تنها بانک ها، بیمه ها و تعداد زیادی از صنایع بزرگ و متوسط به مالکیت دولت در آمد بلکه بازرگانی خارجی نیز دولتی شد و حتی سخن از دولتی کردن بازرگانی داخلی نیز به میان آمد. جنگ نیز آثار مهمی بر سیاست اقتصادی داشت و باعث اولویت بندی واردات، جیره بندی کالاها و اتخاذ سیاست های پولی و تورمی و پایین نگه داشتن بهای تعداد نسبتاً زیادی از کالاها و خدمات گردید.^(۱)

۱. درآمد و هزینه دولت

با تصویب قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، سهم و نقش دولت در اقتصاد ایران بسیار بزرگ تر شد. پیش از تصویب قانون اساسی، گسترش دولت در زمینه ملی شدن بانک ها، بیمه ها و نیز دولتی شدن مالکیت برخی از واحدهای اقتصادی تحقق یافت و مشخص شد نقش

دولت نسبت به گذشته متفاوت خواهد بود، اما با تصویب قانون اساسی، آن هم با اصول سوم، بیست و نهم، سی ام، چهل و چهارم و... گستره دولت بسیار بزرگ تر از آنچه که پیش بینی می شد ترسیم گردید. این امر باعث افزایش هزینه های دولت شد. با کاهش چشمگیر درآمد ناشی از کاهش صدور نفت خام از ۴/۸ میلیون بشکه در روز، در سال ۱۳۵۶ به ۷۹۶ هزار بشکه در روز، در سال ۱۳۵۹، انتظار می رفت نسبت بودجه عمومی به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۵۹ به طور عمده ای کاهش یابد، اما سهم آن به ۳۶/۵ درصد رسید. این نسبت در سال های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ به ترتیب ۴۴/۲ و ۳۶/۷ درصد بود. همراه با افزایش وظایف و حجم دولت، متناسب با اهداف انقلاب، طی سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ تصمیماتی نیز در حوزه درآمدهای مالیاتی اتخاذ شد که همگی آنها موجب کاهش درآمدهای دولت شد. این تصمیمات به شرح زیر بود:

الف) تصویب لایحه قانونی تأدیه و تسویه بدهی مالیاتی در شورای انقلاب به تاریخ ۱۳۵۷/۱۲/۲۹.

ب) افزایش معافیت مالیاتی حقوق بگیران در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۲۹.

ج) یکسان سازی نرخ مالیات برای کارکنان بخش های دولتی و خصوصی در تاریخ ۱۳۵۹/۶/۱.

اختصاص یافت و بقیه در سایر امور از جمله امور دفاعی به مصرف رسید. این نحوه تخصیص افزایش های بودجه ای به تورم حجم بخش خدمات کمک کرد و تورم را در جامعه تثبیت نمود.

لذا پس از پیروزی انقلاب، دولت بودجه ای را با خصایص فوق به ارث برد. لازم به ذکر است که فعالیت های غیر دولتی جامعه نیز دارای همین ویژگی ها بودند. به عبارت دیگر، نقدینگی تزریق شده به جامعه در حد بسیار بالاتری از توان جذب سالم این نقدینگی در فعالیت های تولیدی بود.

دوره جدید بودجه بندی کشور در سال های بعد از انقلاب در بطن شرایط

فوق شروع گردید. هر چند بودجه کشور در سال ۱۳۵۸ در حدود ۶/۷ درصد کاهش یافت اما از سال ۱۳۵۹ رشد نسبتاً چشمگیری در بودجه عمومی تحقق یافت به طوری که طی سال های ۱۳۶۲-۱۳۵۸، بودجه دولت رشد متوسطه سالانه ۱۷/۵ درصد را نشان می دهد.^(۳)

به طور کلی در این دوره، مدیریت کشور درگیر تثبیت وضعیت سیاسی و ایدئولوژیک دوره پس از انقلاب و تجدید سازماندهی فعالیت ها بود؛ از این رو فرصت چندانی برای ظرفیت سازی تولیدی باقی نمی ماند. بعلاوه سرنوشتی نظام پیشین، ضرورتاً در هم ریختگی هایی در امور اقتصادی ایجاد کرده بود که در کوتاه مدت، کاهش ظرفیت های تولیدی جامعه را به دنبال داشت.

۳. بازرگانی خارجی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در راستای تغییر روند بازرگانی خارجی با توجه به نیازهای واقعی کشور و

تصویب مصوبه های مذکور در کنار کاهش عمده درآمدهای نفتی و نیز افزایش هزینه های دولت، از سویی باعث وابسته تر شدن بودجه دولت به نفت شد و از سوی دیگر زمینه کسری بودجه دولت را فراهم کرد، به طوری که کسری بودجه دولت از ۶۰/۸۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷ به ۹۷۲/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۹ افزایش یافت. لازم به ذکر است که قریب ۷۰ درصد کسری بودجه دولت از محل وام ها و اعتبارات داخلی تأمین می شد که این امر دارای آثار منفی بی شماری بود.^(۴)

۲. تولید و سرمایه گذاری

طی سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ به دلیل کاهش تولید و رکود صنایع، تولید ناخالص داخلی به قیمت های ثابت سال ۱۳۷۶، از ۱۹۱ به ۲۱۹ میلیارد ریال رسید. در این دوره زمانی، تشکیل سرمایه وضعیت مناسبی نداشت و با کاهش ۲۰ درصدی همراه بود.^(۵)

طی سال های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۲، دولت وارث نظام اقتصادی و بودجه ای ناسالم باقیمانده از سال های ۱۳۵۴-۱۳۵۱ و ۱۳۵۷-۱۳۵۵ شده بود. از نظر بودجه ای مهم ترین خصایص آن به شرح زیر بود:

الف) حجم کمی بودجه که در اثر افزایش های درآمدهای نفتی سال های ۱۳۵۱-۵۴ حاصل شده بود تا سال ۱۳۵۷ در حدی بسیار بالاتر از توان واقعی جذب جامعه باقی ماند. بودجه دولت طی سه سال ۱۳۵۲-۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ به بیش از چهار برابر افزایش یافت. در این شرایط، دولت از طرفی، حجم عظیمی از نیروی انسانی متخصص و غیرمتخصص را از کشورهای اروپا و آمریکا و کشورهای همسایه وارد کرد و از طرف دیگر، زمینه واردات حجم انبوهی از ارز در دسترس را توسط مسافران ایرانی فراهم نمود.

ب) افزایش های چشم گیر بودجه در سال های ۱۳۵۴-۱۳۵۱ بیشتر در بخش خدماتی بودجه اتفاق افتاد. در طی این چهار سال، کل بودجه کشور از حدود ۴۱۵ میلیارد ریال در ۱۳۵۱ به حدود ۱۷۷۶ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۴ افزایش پیدا کرد و از این مقدار صرفاً ۲۵۷ میلیارد ریال به بخش های کشاورزی، منابع آب و صنایع و معادن

جنگ تحمیلی
در شرایطی اتفاق افتاد که
اقتصاد ایران در جهت
خودکفایی و نیز کاهش
وابستگی به نفت برای
تحول در اقتصاد کشور
قرار داشت

رکود بخش های مختلف اقتصادی، بلااستفاده شدن برخی از بنادر کشور، کمبود امکانات حمل و نقل و کمبود در زمینه کالاهای اساسی، دولت را با مشکلات عدیده ای مواجه ساخت. از این رو برای مقابله با مشکلات فوق، محدودیت های شدیدی برای جلوگیری از واردات کالاهای غیر ضروری اعمال گردید.^(۶)

با توجه به مشکلات فوق نه تنها اهداف اصل ۴۴ قانون اساسی محقق نشد، حتی سهم واردات کالاهای مصرفی نیز افزایش یافت، چنانکه کالاهای مصرفی از ۲۱۱۴ میلیون دلار در سال ۱۳۵۷ به ترتیب به ۲۵۵۹ و ۲۸۹۹ میلیون دلار در سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ افزایش پیدا کرد و این امر موجب شد سهم واردات کالاهای مصرفی از ۲۰/۳۸ درصد در سال ۱۳۵۷ به ترتیب به ۲۶/۳۹ و ۲۶/۷۳ درصد در سال های ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ افزایش یابد. در مقابل، برای افزایش صادرات غیرنفتی تلاش های بسیاری صورت گرفت، به گونه ای که با پذیرش سیاست نرخ ترجیحی ارز از تاریخ ۱۳۵۸/۲/۱۵ و خرید هر دلار به نرخ ۷۸ ریال، یعنی ۱۱ درصد بیشتر از نرخ رسمی، ارزش صادرات غیرنفتی در سه سال ۱۳۵۷، ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ به ترتیب برابر ۵۴۳، ۸۱۲ و ۶۴۵ میلیون دلار بوده است.^(۷)

به طور کلی می توان اوضاع اقتصادی ایران را پیش از شروع جنگ به شرح زیر توصیف کرد:

- افزایش کسری بودجه،
 - گسترش حجم و اندازه دولت و دولتی شدن بسیاری از بخش های اقتصادی،
 - کاهش صدور نفت،
 - کاهش تولید واحدهای صنعتی به دلیل کمبود مواد اولیه و عوامل دیگر،
 - کاهش سرمایه گذاری،
 - بالا بودن سهم واردات کالاهای مصرفی (۲۶/۷ درصد)،
 - بالا بودن نرخ تورم (۲۳/۵ درصد)، و غیره.
- با توجه به مسائل ذکر شده می توان نتیجه گرفت اقتصاد ایران در آستانه جنگ تحمیلی، از وضعیت مطلوبی برخوردار نبوده است.

همچنین با توجه به اینکه یکی از اهداف مهم انقلاب، کاهش اتکا به خارج بود، اهداف و سیاست های ارزی و بازرگانی خارجی مورد تجدید نظر قرار گرفت و با دولتی شدن تجارت خارجی بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، تلاش شد واردات کالاهای مصرفی، لوکس و غیر ضروری کاهش یابد. با وجود این، از هم گسیختگی اقتصاد کشور به دلیل اعتصابات گسترده مردم در سال ۱۳۵۷ و عدم وجود برنامه مشخص و نیز بروز عوامل متعدد سیاسی موجب گردید که سهم واردات مصرفی همچنان به روند صعودی خود ادامه دهد.

بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی، مبنی بر دولتی شدن

تجارت خارجی، در سال

۱۳۵۸ مقدمات طرح

مربوط به تشکیل مراکز

تهیه و توزیع کالاهای

وارداتی مورد بررسی

قرار گرفت. هدف از

ایجاد مراکز فوق،

نظارت دقیق بر بهای

اعلام شده کالاهای

وارداتی و جلوگیری از

تقلبات در خروج ارز،

کاهش واردات کالاهای

مصرفی، لوکس و

غیرضروری و نظارت بر

امور توزیع کالا بود.^(۵) اما به دلیل بروز مشکلاتی از

جمله کاهش تولید کشور، تحریم اقتصادی و وقوع

جنگ، دستیابی به این هدف فراهم نشد.

مشکلات فوق الذکر باعث شد از یک سو، صادرات

نفت به شدت کاهش یابد (به میزان ۶۸/۲ درصد نسبت به

سال قبل) و در نتیجه منابع ارزی کشور محدود گردد و از

سوی دیگر به دلیل عدم امکان خرید مستقیم و رجوع به

بازارهای واسطه، قیمت خرید کالاهای وارداتی به

شدت افزایش یافت و مسائلی چون عدم پایبندی

فروشندهگان به تعهدات و پایین بودن سطح کیفیت و

مرغوبیت کالاهای خریداری شده، اشکالات عدیده ای

را برای واردات کشور به وجود آورد. متعاقب آن نیز

**جنگ باعث شد بخشی از
بودجه کشور به امور دفاعی
تخصیص یابد و بسیاری از
اراضی حاصل خیز و نیز
واحدهای اقتصادی کشور از
بهره وری خارج شود**

وضعیت اقتصادی ایران و سیاست های اقتصادی اجرا شده در دوره جنگ

جنگ تحمیلی در شرایطی اتفاق افتاد که اقتصاد ایران که تا پیش از انقلاب به شدت بر درآمدهای نفتی متکی بود، در آستانه اجرای برنامه ها و اقداماتی در جهت خودکفایی و نیز کاهش وابستگی به نفت برای تحول در اقتصاد کشور قرار داشت. جنگ باعث شد بخشی از بودجه کشور به امور دفاعی تخصیص یابد و بسیاری از اراضی حاصل خیز و نیز واحدهای اقتصادی کشور از بهره وری خارج شود. همه اینها موجب شد اصلاح ساختار اقتصادی و بهبود مدیریت اقتصاد کشور با مشکلات بسیاری روبرو شود و کماکان درآمدهای نفتی - که در آغاز انقلاب به دلیل کاهش عمده و برنامه ریزی شده، صدور آن کاهش یافته بود - مجدداً نقش مؤثر و عمده ای را در اقتصاد ایران ایفا کند.

الف) وضعیت اقتصادی ایران در دوران جنگ
اقتصاد ایران در طول جنگ تحمیلی سه دوره رکود و رونق اقتصادی را تجربه کرد:

دوره اول: رکود اقتصادی (۱۳۶۰-۱۳۵۹)

رکود اقتصادی که از نیمه سال ۱۳۵۶ شروع شده بود، با پیروزی انقلاب و مشکلات داخلی و آغاز جنگ، تا سال ۱۳۶۰ ادامه یافت. با شروع جنگ، مراکز صنعتی و تجاری در جنوب غربی کشور به شدت آسیب دید یا در معرض آسیب و تهدید قرار گرفت. در این دوره، با وجود بالا بودن قیمت نفت در بازارهای جهانی، درآمدهای نفتی ایران به دلیل کاهش صادرات نفت، تنزل یافته بود. رکود اقتصادی، وضعیت نامطلوب شاخص های کلان اقتصادی، بالا بودن قیمت نفت، تولید و صادرات پایین نفت و کمتر از ظرفیت کشور، فشارهای سیاسی و بین المللی و تشدید نبردهای زمینی از جانب هر دو طرف درگیر، از جمله خصوصیات این دوره بوده است.^(۸) در این دوره، بخشی از مراکز مهم اقتصادی و صنعتی تخریب شد یا در معرض تهدید قرار گرفت.

پیامدهای سیاسی و اقتصادی پیروزی انقلاب

اسلامی که موجب دگرگونی نظام سیاسی و اقتصادی گذشته گردید، در این دوره کماکان تداوم یافت. از طرف دیگر، ادامه تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی ایران توسط آمریکا و متحدان غربی آن که به دنبال تسخیر سفارت آمریکا در تهران ایجاد شده بود، بلوکه کردن ذخایر ارزی کشور در بانک های آمریکایی و بالاخره آغاز جنگ تحمیلی از جمله عوامل اصلی به وجود آمدن این رکود اقتصادی بود که تا سال ۱۳۶۰ نیز ادامه داشت و تأثیرات فراوانی بر فعالیت های اقتصادی و به ویژه بخش صنعت گذاشت. در سال ۱۳۶۰ مشکلات عمومی اقتصاد کشور همچنان فعالیت های بخش صنعت را تحت الشعاع

قرار داد، سطح فعالیت های صنعتی به دلیل مسائل خاص خود از قبیل کمبود مواد اولیه و مواد خام وارداتی و گران بودن آن در بازارهای جهانی، کمبود و عدم دسترسی به قطعات و لوازم یدکی مورد نیاز ماشین آلات، مشکلات مالی و کمبود نیروی انسانی متخصص موجب گردید تا این فعالیت ها کاهش یابد.^(۹)

دوره دوم: رونق اقتصادی (۱۳۶۴-۱۳۶۱)

در پی اقدامات ایران برای بازپس گیری مناطق اشغال شده و اجرای عملیات های بزرگ و موفق همچون بیت المقدس که به آزادی خرمشهر و مناطق وسیعی از کشورمان در خرداد ۱۳۶۱ منجر شد، بخش مهمی از مراکز اقتصادی کشور از تیررس دشمن و تهدیدهای آن رهایی یافتند و با افزایش صادرات نفتی، درآمدهای حاصل از آن نیز افزایش یافت، لذا برخی شاخص های اقتصادی نشان دهنده بهبود اوضاع اقتصادی در سال ۱۳۶۱، به نسبت دو سال قبل از آن می باشد. رونق

با شروع جنگ،

از ظرفیت پالایشگاه های

کشور کاسته شد که این امر

باعث کاهش صادرات

نفت شد

درآمدهای نفتی، فشارهای شدید بین المللی، افزایش نبردهای زمینی، تشدید حملات عراق به مراکز اقتصادی و غیرنظامی، گسترش و تشدید جنگ نفتکش ها، حضور ناوگان جنگی قدرت های شرق و غرب، و درگیری مستقیم با آمریکا از خصوصیات این دوره است. فشارهای بین المللی نقش مهمی در این دوره داشت؛ به طوری که از یک سو ایران را از دسترسی به بازارهای معمول و ارزان اسلحه محروم کرد و از سوی دیگر، دخالت قدرت های خارجی و کشورهای منطقه مانع از پیروزی سریع و قاطع ایران بر عراق شد. به هر حال، بررسی شاخص های اقتصادی در این دوره حاکی از رکود شدید اقتصادی است که از سال ۱۳۶۵ شروع و در سال ۱۳۶۷ به عمق خود رسید، که مهم ترین دلیل آن کاهش بسیار شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی از آخرین ماه های سال ۱۳۶۴ بود.^(۱۲)

افزون بر مشکل کاهش قیمت نفت، در طول سه سال پایانی جنگ به کرات پایانه نفتی خارک، نفتکش های حامل نفت ایران و کشتی های تجاری، مورد اصابت موشک ها و راکت های هواپیماهای ارتش عراق قرار گرفت. همچنین در این سال ها سلسله حملات متعدد و گسترده ای از سوی عراق به مراکز اقتصادی و نفتی ایران، و شهرها و مناطق مسکونی صورت گرفت. مراکز اقتصادی از جمله تأسیسات نفتی شیراز، تبریز، اصفهان، بی بی حکیمه، زرنده، مارون و... هدف حمله عراق واقع شدند. اما همانگونه که گفته شد آنچه در این دوره بر اقتصاد ایران ضربه سنگینی وارد کرد، کاهش شدید قیمت نفت و درآمدهای نفتی بود که به توقف و یا کند شدن اجرای برخی پروژه های مهم و ملی انجامید، یکی از مهم ترین آنها پروژه احداث خط نفت گناوه - عسلویه با هزینه ای بالغ بر ۲ میلیارد دلار بود.^(۱۳)

محدودیت های گوناگون اقتصادی ناشی از جنگ در این دوره، تولید برخی اقلام کشاورزی را در ایران از جمله گندم، کاهش داده بود. کمبود سوخت و روغن موتور برای چاه های عمیق کشاورزی در برخی استان های کشور از دلایل اصلی کاهش سطح زیر کشت تولید غلات بود. همچنین بخش صنعت نیز به دلیل عدم

اقتصادی، وضعیت مطلوب شاخص های کلان اقتصادی، بالا بودن قیمت نفت در بازارهای جهانی، افزایش تولید و صادرات نفت ایران نسبت به سال های اولیه جنگ، فشار سیاسی نه چندان زیاد و رکود نسبی در نبردهای زمینی، حملات ایران به مراکز نظامی و اقتصادی عراق در جهت پاسخگویی متقابل به حملات این رژیم، دیپلماسی فعال ایران برای اعمال فشار بر عراق، و البته دوره جدید حملات عراق به تأسیسات نفتی و نفتکش های حامل نفت ایران با هدف قطع صادرات نفت ایران، از خصوصیات این دوره بوده است. در واقع در دوره زمانی فتح خرمشهر تا فتح فاو (۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴)، اوضاع

اقتصادی ایران به دلیل درآمدهای حاصل از فروش نفت، استفاده از ظرفیت های داخلی و همچنین ثبات سیاسی و اقتصادی همراه با استقرار مدیریت باثبات اقتصادی در کشور، و انسجام بیشتر و خودباوری نیروی مسلح، روبه بهبود گذاشت.^(۱۴)

اقتصاد ایران در این سال ها، یک دوره رونق را تجربه کرد که تقریباً تا روزهای پایانی سال ۱۳۶۴ ادامه داشت. این موضوع از زبان اقتصاد دانان و صاحب نظران داخلی و خارجی نیز مطرح شده است. دکتر حسین عظیمی در این باره می گوید: «تا پایان سال ۱۳۶۴ با وجود جنگ، تصویر نسبتاً موفق از اقتصاد ایران وجود داشت، به طوری که شاخص های اقتصادی تا سال ۱۳۶۴ در مقایسه با شاخص های بعد از جنگ بهتر است».^(۱۵)

دوره سوم: رکود اقتصادی (۱۳۶۷-۱۳۶۵)

رکود شدید اقتصادی، وضعیت نگران کننده شاخص های اقتصادی، کاهش شدید قیمت نفت و

در دوره جنگ،
دولت سیاست جایگزینی
گاز طبیعی به جای نفت را
در مصارف داخلی
در پیش گرفت

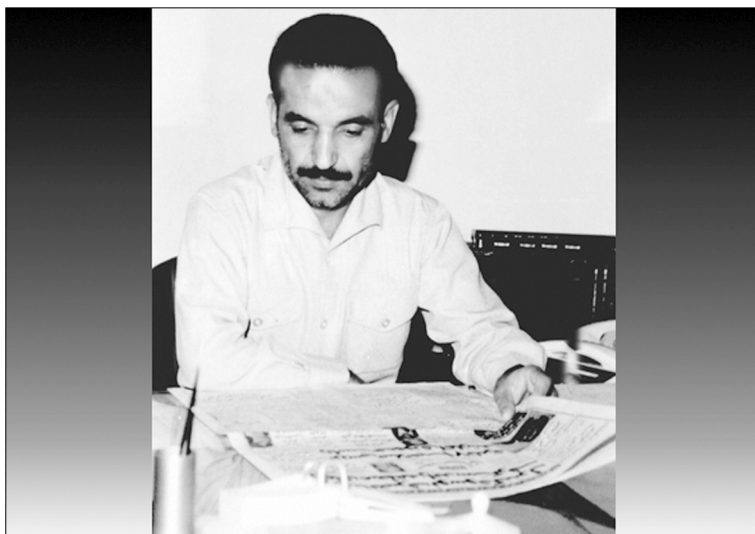
با شروع جنگ، از ظرفیت پالایشگاه‌های کشور کاسته شد که این امر باعث کاهش صادرات نفت شد، لذا در این دوران دولت سیاست جایگزینی گاز طبیعی به جای نفت را در مصارف داخلی در پیش گرفت. اگر چه گاز طبیعی جایگزین بخشی از مصارف داخلی نفت شد، اما این اقدام با قطع صادرات گاز طبیعی ایران همراه شد. در واقع از سال ۱۳۶۱ تا پایان جنگ، ایران صادرات گاز طبیعی را متوقف کرد تا تلاش

خود را برای جایگزینی حداکثر آن با نفت در تأمین انرژی مورد نیاز داخلی انجام دهد.^(۱۷)

در سال ۱۳۶۱، به علت کاهش نسبی مشکلات مربوط به صدور نفت، درآمدهای ارزی تا حدودی بهبود یافت. از جمله اقدامات انجام شده در این سال، گسترش مبادلات تهاتری در مقابل فروشنفت بود که سبب افزایش صادرات نفت خام گردید.^(۱۸)

به دلیل روند نزولی قیمت نفت، درآمدهای ارزی ایران در سال ۱۳۶۳ کاسته شد و در سال ۱۳۶۵ به پایین‌ترین حد خود رسید. به نحوی که دریافت‌های ارزی کشور از محل صادرات نفت از حدود ۱۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۴، تقریباً به ۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۵ تقلیل پیدا کرد. در سال ۱۳۶۶ درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت افزایش یافت و به حدود ۹/۲۰ میلیارد دلار بالغ گردید.^(۱۹)

به طور کلی کاهش درآمدهای نفتی، همواره تبعات منفی در پی داشته است. تلاش‌های گسترده‌ای پس از تکانه نفتی سال ۱۳۶۵، برای افزایش صادرات کالاهای غیرنفتی انجام شد که موجب رشد بسیار در صادرات غیرنفتی شد. صادرات غیرنفتی ایران را می‌توان به سه گروه صادرات کالاهای کشاورزی، صنایع دستی و کالاهای صنعتی و معدنی تقسیم کرد.^(۲۰)



وجود امکان تخصیص ارز به این بخش، به شدت آسیب دیده بود.^(۱۴)

ب) سیاست‌های اقتصادی دوران جنگ

۱. تجارت خارجی

روابط اقتصادی کشورها و تجارت خارجی آنها، از چنان اهمیتی در اقتصاد کشورها برخوردار است که برخی نظریات اقتصادی آن را در استراتژی‌های توسعه، «موتور رشد و توسعه» تلقی می‌کنند.

۱-۱ صادرات

صادرات به دلیل نقشی که در افزایش درآمد ارزی و ایجاد تقاضا برای تولید داخلی دارد، در دوره جنگ نیازمند توجه بیشتری است. تجارت خارجی ایران با صادرات تک محصولی (نفت) وابستگی شدید به ارز حاصل از آن شناخته می‌شود. بدین معنا که در سال‌های متمادی، همواره سهم صادرات نفتی روبه افزایش بوده و در مقابل صادرات غیرنفتی سیر نزولی داشته است.^(۱۵)

میزان و سهم درآمدهای نفتی از کل صادرات کشور همواره غالب بوده است که این مطلب در مورد دوران جنگ نیز صدق می‌کند.^(۱۶)

از ۶۶/۴ میلیون دلار در سال ۱۳۵۸ به ۱۲۲/۶ میلیون دلار در سال ۱۳۶۸ افزایش یافت.^(۳۳)

به طور کلی سال های اولیه انقلاب (۱۳۵۸-۱۳۶۱) به دلیل بروز جنگ تحمیلی و اعمال تحریم های اقتصادی، صادرات غیرنفتی سیر نزولی داشت و از ۸۱۷/۸ میلیون دلار در سال ۱۳۵۸ به ۲۸۴ میلیون دلار در سال ۱۳۶۱ رسید. از سال ۱۳۶۱ با توجه به اعمال سیاست های تشویقی مانند پرداخت جوایز ریالی، صدور مجوز واردات در قبال صادرات، معافیت در صدی یا کامل پیمان سپاری ارزی برای برخی کالاها (نظیر فرش)، صادرات غیرنفتی با افزایش مواجه شد به طوری که از ۲۸۴ میلیون ریال در سال ۱۳۶۱ به ۱۰۳۶ میلیون ریال در سال ۱۳۶۷ رسید. در دوران جنگ، صادرات کالاهای کشاورزی و صنایع دستی بیشترین سهم را در کل صادرات غیرنفتی داشته اند که نشان دهنده ترکیب نامناسب صادرات غیرنفتی می باشد.^(۳۴)

۲-۱ واردات

در دوره جنگ به دلیل اهمیتی که نوع مصرف درآمدهای ارزی دارد، دولت در تعیین نوع و مقدار واردات دخالت زیادی می کند؛ زیرا دولت به دنبال دستیابی به حداکثر رفاه و فرصت، با حداقل مصارف ارزی می باشد. از این رو، از ابزارهای گوناگونی مانند اعمال محدودیت های مقداری و افزایش تعرفه ها استفاده می شود تا واردات به تأمین نیازهای اساسی محدود شود. واردات کشور حتی در دوران جنگ نیز نمی تواند امر منفی تلقی شود، مگر اینکه میزان و نوع کالاها اغلب مصرفی باشد و یا در مواردی با افزایش درآمد دولت ها و افزایش کالاهای مصرفی و لوکس، واردات بی رویه افزایش یابد که چنین وضعیتی نگران کننده است.

روند واردات کالا طی دوران جنگ از نوسان بالایی برخوردار بوده است. دلیل این نوسان، تغییر مداوم سیاست ها و قوانین و مقررات بازرگانی خارجی در این دوره بوده است که بنابر ضرورت های موجود و نوسانات شدید درآمدهای نفتی، صورت می گرفته است. در پی تحولاتی که بعد از پیروزی انقلاب روی

ارزش صادرات غیرنفتی در سال های اولیه جنگ، نسبت به پیش از آغاز جنگ کاهش یافت، چنانکه در سال ۱۳۵۸، قبل از شروع جنگ، ارزش صادرات غیرنفتی معادل ۸۱۲ میلیون دلار بود که با آغاز جنگ کاهش یافت، و در سال ۱۳۵۹ به ۶۴۵ میلیون دلار رسید. این کاهش تا سال ۱۳۶۱ ادامه یافت. با آغاز تکانه نفتی - که از پایان سال ۱۳۶۴ شروع شد. دولت تعدادی از اعضای کابینه را مأمور تهیه برنامه عبور از بحران و افزایش صادرات غیرنفتی کرد تا با توجه به شرایط حاد جنگی، برنامه ای تهیه شود که هم مصارف ارزی و هزینه های دولت را کنترل کند، و هم راه های جدیدی برای کسب درآمد ارزی

ارائه شود. رشد ۹۷ درصدی صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۶۵، بیانگر موفقیت تلاش مدیریت اقتصادی کشور بوده است.^(۳۵)

پس از پیروزی انقلاب، بخش کشاورزی اهمیت اقتصادی و سیاسی بسیاری پیدا کرد و بالاترین اولویت در سیاست های اقتصادی

دولت به توسعه این بخش داده شد. بالا بردن سطح تولید محصولات کشاورزی و حصول خود کفایی در زمینه تولید مواد غذایی به عنوان یکی از هدف های عمده اقتصادی مد نظر قرار گرفت.^(۳۶)

میزان صادرات کالاهای صنعتی و کشاورزی طی سال های جنگ عراق علیه ایران سیر صعودی داشت، به طوری که صادرات این کالاها در سال ۱۳۶۲ از ۳۱۸/۱ میلیون دلار به ۸۹۴/۴ میلیون دلار در سال ۱۳۶۸ رسید و حدود ۹۰ درصد صادرات غیرنفتی را به خود اختصاص داد.^(۳۷)

در بخش صادرات کالاهای صنعتی نیز میزان صادرات این کالاها در دوران جنگ افزایش پیدا کرد و

به دلیل روند نزولی
قیمت نفت، درآمدهای
ارزی ایران در سال ۱۳۶۳
کاسته شد و در سال ۱۳۶۵
به پایین ترین حد خود رسید

واردات کالا تا حدی محدود شد و کل ارزش واردات گمرکی به ۱۴/۵ میلیارد دلار کاهش یافت.^(۲۸) به طور کلی در اقتصاد ایران میزان متغیر درآمد ارزی دولت، همواره مسئله اصلی و تعیین کننده روند تغییر در سایر عوامل اقتصادی بوده است و به اصطلاح (ارز) است که «سیاست» را تعیین می کند. از این رو با کاهش درآمدهای ارزی ناشی از فروش نفت از سال ۶۳، واردات کالاها محدود گردید و این روند کاهش با نوسانات ناچیزی تا پایان سال ۱۳۶۷ ادامه یافت.

۲. نظام پولی و بانکی و سیاست های پولی

نظام پولی و بانکی به دلیل نقش تعیین کننده پول در اقتصاد و اهمیت سازمان های بانکی در اداره پول، از اهرم های اساسی دخالت دولت در امور اقتصادی به شمار می رود. اهرم پولی و بانکی در کنار اهرم های بودجه و برنامه، قدرت اقتصادی مهمی را در اختیار دولت قرار می دهد که بنا به ماهیت دولت، کل اقتصاد جامعه را می تواند تحت تأثیر قرار دهد.^(۲۹)

۱-۲) متغیرهای پولی و اعتبارات بانکی

۱-۲-۱) نقدینگی

نقدینگی بنا به تعریف عبارت است از مجموع حجم پول و شبه پول. لذا با افزایش حجم پول و شبه پول، نقدینگی در جامعه افزایش می یابد که اگر رشد آن با رشد تولید تناسب نداشته باشد، یکی از دلایل اصلی افزایش تورم محسوب می شود. نظر به اینکه کنترل تورم در دوره جنگ اهمیت بسیاری داشته، رشد نقدینگی با حدود ۱۸ درصد، نسبت به دوره قبل از آن (۱۳۵۷-۱۳۵۲) که معادل ۳۴ درصد بوده، و همچنین نسبت به دوره های پس از

داد، فرار سرمایه و خروج ارز از کشور تشدید شد. برای جلوگیری از این وضعیت و کاهش اتکا به خارج، سیاست تسهیل واردات اتخاذ گردید؛ اما با شروع جنگ، به طور کلی سیاست محدود کردن و کنترل واردات در پیش گرفته شد. بررسی میزان واردات در سال های جنگ تحمیلی، بیانگر وجود مشکلات اقتصادی است به گونه ای که کاهش درآمدها سبب شد واردات کشور کاهش عمده ای بیابد. متوسط سالانه واردات کشور در مقطع سال های انقلاب و جنگ، از همه دوره های قبل و بعد، به طور چشمگیری کم تر بود. از سال ۱۳۶۵ تا پایان جنگ، به ویژه در سال ۱۳۶۷، از حجم واردات به شدت کاسته شد.^(۳۰)

در سال ۱۳۵۹، به خاطر اجرای سیاست های بازرگانی و ارزی به منظور جلوگیری از خروج بی رویه ارز و محدودیت در زمینه ورود کالاهای لوکس و غیرضروری، وزن واردات ۶ درصد کاهش یافت، اما ارزش واردات به قیمت جاری ۱۲ درصد رشد کرد و به حدود ۱۰۸ میلیارد دلار بالغ گردید. این امر ناشی از بالا رفتن قیمت کالاهای وارداتی در پی تحریم اقتصادی ایران از جانب آمریکا، ژاپن و بعضی از کشور های اروپایی بود.^(۳۱)

در سال ۱۳۶۰، از یک سو به دلیل سیاست دولت برای افزایش تولیدات داخلی و از سوی دیگر، به علت ورود کالاها به صورت واسطه ای، واردات گمرکی افزایش چشمگیری یافت و به ۱۳/۵ میلیارد دلار بالغ گردید. حدود ۶۱ درصد کل واردات در سال ۱۳۶۰ به مواد اولیه و کالاهای واسطه ای برای تولیدات داخلی اختصاص داشت.^(۳۲)

دولت در مقابله با روند افزایش واردات و صرفه جویی در مصرف ارز، اقداماتی از جمله سهمیه بندی و توزیع عادلانه کالاهای اساسی و همچنین تشکیل کمیسیون تخصیص ارز به عمل آورد. اقدامات فوق باعث گردید در سال ۶۱، ارزش واردات گمرکی کشور حدود ۱۲/۴ درصد کاهش یابد و به حدود ۱۷/۸ میلیارد دلار برسد. در سال ۱۳۶۲ واردات مجدداً افزایش یافت و واردات گمرکی کشور به ۱۸ میلیارد دلار رسید. در پی کاهش درآمدهای نفتی در سال ۶۳،

پس از پیروزی انقلاب،
بخش کشاورزی اهمیت
اقتصادی و سیاسی بسیاری
پیدا کرد و بالاترین اولویت
در سیاست های اقتصادی
دولت به توسعه این بخش
داده شد



جنگ نیز کمتر بوده است. بررسی نقدینگی در سال های جنگ نشان می دهد که دولت همواره برای کنترل نقدینگی در تلاش بوده است، طوری که در سال ۱۳۶۳ رشد نقدینگی به ۶ درصد کاهش یافته که این میزان از سال ۱۳۵۳ تاکنون بی سابقه بوده است.^(۳۰) به طور کلی در سال های پس از انقلاب اسلامی فعالیت های بانکی در سطحی محدودتر از گذشته گسترش یافت و رشد متوسط کل دارایی ها و بدهی های سیستم بانکی تا حدود زیادی محدود گردید.

تجارت از ۱۵ درصد به ۲۵ درصد مانده سپرده های مذکور افزایش یافت. از ابتدای سال ۱۳۶۴ قانون عملیات بانک داری بدون ربا که در سال ۱۳۶۲ تصویب شده بود در سطح سیستم بانکی کشور به اجرا گذاشته شد. در سال ۱۳۶۳ رشد نقدینگی به ۶ درصد کاهش یافت که علت عمده آن محدود شدن اعطای وام ها و اعتبارات بانک ها به بخش خصوصی و کاهش نسبی آثار انبساطی فعالیت های بخش دولتی بود. در سال ۱۳۶۴ در ادامه اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا و آشنایی بیشتر مردم و کارکنان بانک ها با بانکداری اسلامی، فعالیت های سیستم بانکی نسبت به سال ۱۳۶۳ گسترش یافت. نقدینگی بخش خصوصی در این سال ۱۳ درصد رشد کرد و نسبت به سال قبل افزایش یافت. در سال ۱۳۶۵ نقدینگی از رشد ۱۹/۱ درصدی برخوردار شد و نسبت به سال قبل افزایش یافت. در سال ۱۳۶۶ نرخ رشد نقدینگی اندکی کاهش یافت و به ۱۸/۱ درصد رسید. در سال ۱۳۶۷ کسری بودجه دولت به ۵۰/۵ درصد از کل پرداخت های دولت رسید.^(۳۱)

۲-۱-۲) وام ها و اعتبارات

در نیمه دوم سال ۱۳۵۹، شروع جنگ و ادامه برخی نارسایی های اقتصادی، به رکود فعالیت های بخش

در سال ۱۳۵۹ کل دارایی ها و بدهی های سیستم بانکی تا حدودی افزایش یافت. در این سال نقدینگی با ۲۷ درصد رشد، از ۳/۵ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۸ به میزان ۴/۵ میلیارد ریال رسید. در سال ۱۳۶۰ سرعت گردش نقدینگی به علت ادامه رکود برخی از فعالیت های اقتصادی همچنان کند بود. در این سال رشد نقدینگی ۱۶/۱ درصد بود که نسبت به سال ۱۳۵۹ کاهش یافته بود. بررسی عوامل مؤثر بر نقدینگی نشان می دهد در سال ۱۳۶۰ نیز آثار انبساطی بودجه دولت، عامل افزایش نقدینگی بوده است. در سال ۱۳۶۱ نقدینگی با افزایش سریعی روبه رو شد و نسبت به سال ۱۳۶۰ رشد ۲۲/۸ درصدی داشت که عمدتاً به علت افزایش کسری بودجه دولت بود. بررسی عوامل مؤثر بر تغییر نقدینگی نشان می دهد که در سال ۱۳۶۱ آثار انبساطی اجرای بودجه دولت همچنان عامل اصلی افزایش نقدینگی بوده است. در سال ۱۳۶۲ رشد دارایی ها و بدهی های سیستم بانکی محدود شد. در این سال سیاست جدید پولی و مالی اعلام شد که به موجب آن سپرده قانونی در مقابل سپرده های دیداری اشخاص نزد بانک های تجاری از ۱۷ درصد به ۲۸ درصد مانده این سپرده ها و نسبت سپرده قانونی در مقابل سپرده های غیر دیداری اشخاص نزد بانک های

بود که این به علت الزام بانک ها به رعایت حد مجاز اعتبار بود. در سال ۱۳۶۶ تسهیلات بانک ها به بخش خصوصی به رقم ۶/۴ میلیارد ریال رسید که از رشدی معادل ۱۳/۸ درصد برخوردار بود. با پایان یافتن جنگ در سال ۱۳۶۷، زمینه لازم برای گسترش فعالیت های اقتصادی فراهم گردید و تقاضا برای استفاده از تسهیلات بانکی افزایش یافت. به طوری که مانده تسهیلات اعطایی بانک ها به بخش خصوصی با ۱۷/۸ درصد رشد به ۷/۵ میلیارد ریال رسید.^(۳۲)

۲-۲) نظام بانکی

در هفدهم خرداد ماه ۱۳۵۸ طبق مصوبه شورای انقلاب «برای حفظ حقوق و سرمایه های ملی و به کار انداختن چرخ های تولیدی کشور و تضمین سپرده های مردم در بانک ها، بانک های ایران، ملی اعلام شد».^(۳۳) به منظور دگرگونی در نظام بانکی ادغام شبکه بانکی ایران پس از ملی کردن آنها مطرح شد

و در مهرماه سال ۱۳۵۸، طرح تخصصی کردن بانک ها به تصویب رسید. بر پایه مصوبه جدید، شبکه بانکی کشور به چند بانک بزرگ به شرح زیر تبدیل شد:

- ۱) بانک صنعت و معدن،
- ۲) بانک مسکن،
- ۳) بانک کشاورزی،
- ۴) بانک تجارت، و
- ۵) بانک ملت.

علاوه بر پنج بانک ذکر شده، بانک های ملی ایران، سپه و رفاه کارگران به صورت بانک تجاری به فعالیت خود ادامه دادند و بانک صادرات ایران به صورت «بانک استان» درآمد.^(۳۴)

خصوصی و کاهش تقاضای این بخش برای وام ها و اعتبارات سرمایه گذاری منجر شد. در مجموع، کل وام ها و اعتبارات تجاری و تخصصی که در سال ۱۳۵۸ معادل ۲/۶ میلیارد ریال بود، در سال ۱۳۵۹ به ۳ میلیارد ریال رسید.

در سال ۱۳۶۰ به دلیل رکود نسبی در برخی از فعالیت های اقتصادی، به طور کلی تقاضا برای وام ها و اعتبارات بانکی محدود بود. در سال ۱۳۶۱ فعالیت ها برای اعطای وام و اعتبارات به بخش خصوصی به طور نسبی افزایش یافت و رشد مانده وام ها و اعتبارات اعطایی بانک ها به بخش خصوصی از ۵/۲ درصد در سال ۱۳۶۰ به ۸/۲ درصد در سال ۱۳۶۱ رسید. در سال ۱۳۶۲ به علت بهبود نسبی اوضاع اقتصادی کشور و افزایش تقاضای بخش خصوصی برای وام و اعتبار، اعتبارات اعطایی بانک ها به بخش خصوصی افزایش عمده ای داشت، طوری که رشد مانده وام ها و اعتبارات بانک ها به بخش خصوصی به ۲۲/۱ درصد رسید.

در سال ۱۳۶۳ با محدود شدن فعالیت های بخش خصوصی در برخی از بخش های اقتصادی به دلیل مسائلی نظیر سیاست های محدود کننده دولت در جهت مبارزه با گسترش تورم، فعالیت های سیستم بانکی نیز تا حدودی تحت تأثیر قرار گرفت و وام ها و اعتبارات بانک ها به بخش خصوصی رشد کمتری نسبت به سال قبل داشت و با رشد ۵/۷ درصدی به ۴/۵ میلیارد ریال رسید. بررسی روند اعتبارات و تسهیلات اعطایی بانک ها به بخش خصوصی در سال ۱۳۶۴ نشان می دهد با گذشت دو سال از اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا و آشنایی بیشتر مردم با نظام بانکی جدید، بر سرعت رشد تسهیلات اعطایی بانک ها افزوده شده، به طوری که در این سال رشد کل وام ها و اعتبارات و تسهیلات بانک ها، به ۱۲/۹ درصد رسیده است. در سال ۱۳۶۴ با توجه به اولویت هایی که برای وام های کشاورزی تعیین شده بود، بانک کشاورزی فعالیت های اعتباری خود را گسترش داد. در سال ۱۳۶۵ مانده اعتبارات و تسهیلات اعطایی به بخش خصوصی به رقم ۵/۶ میلیارد ریال رسید که رشدی معادل ۹/۸ درصد داشت. این میزان رشد کم تر از رشد سال ۱۳۶۴

متوسط سالانه

واردات کشور در مقطع

سال های انقلاب و جنگ،

از همه دوره های قبل و بعد،

به طور چشمگیری

کم تر بود

۳-۲) سیاست های پولی

مفهوم سیاست های پولی، تنظیم متغیرهای پولی برای دستیابی به اهداف کلان اقتصادی است. ابزارهای سیاست های پولی به دو قسمت کمی و کیفی قابل تفکیک است. نرخ تنزیل مجدد، نرخ سپرده قانونی و عملیات بازار باز (خرید و فروش اوراق قرضه) از ابزارهای کمی سیاست پولی به حساب می آید. در موارد خاص از ابزار ویژه ای تحت عنوان کنترل مستقیم اعتبارات استفاده می شود. این اهرم در واقع یک ابزار مستقیم و اداری برای هدایت اعتبارات در بخش های اقتصادی مورد نظر و یا محدود کردن حجم کل تسهیلات بانک ها با هدف جلوگیری از رشد بی رویه نقدینگی به شمار می رود.

۳-۲-۱) نرخ تنزیل مجدد

نرخ تنزیل مجدد، نرخ بهره ای است که، بانک مرکزی با توجه به آن اسناد بانک ها را تنزیل می کند و به آنها در مقابل این اسناد وام می دهد. با کاهش این نرخ، حجم پول افزایش می یابد، برعکس افزایش نرخ تنزیل مجدد، موجب کاهش حجم پول می شود. تغییرات در این نرخ موجب تغییر در حجم پول یا نقدینگی می شود. با حذف ربا از عملیات بانکی کشور از سال ۱۳۶۲، استفاده از این ابزار به کلی از ابزارهای پولی کشور حذف شد. وجود مازاد منابع کلان در بانک های تجاری را در دهه ۱۳۶۰، می توان یکی از علل ناکارآمدی این ابزار فرض کرد.^(۳۸)

۳-۲-۲) عملیات بازار آزاد (خرید و فروش اوراق قرضه)
«عملیات بازار آزاد» از جمله ابزارهایی است که مقامات پولی از طریق خرید و فروش اوراق قرضه دولتی، میزان دارایی های خود از اسناد بدهی دولت را، که بر پایه پولی تأثیر می گذارد، تنظیم می کنند و با این شیوه، حجم نقدینگی را تحت تأثیر قرار می دهند. لذا عملیات بازار آزاد از طریق تأثیر بر پایه پولی، سبب تغییر در حجم پول یا نقدینگی می شود. در دهه ۱۳۵۰ به دلیل افزایش نقدینگی حاصل از درآمدهای نفتی، سیاست های انقباضی دنبال شد. در سال ۱۳۵۴ به واسطه، اتخاذ سیاست های انقباضی، بانک های کشور موظف شدند

۲-۲-۱) دگرگونی در نظام بانکی

نخستین اقدام های انجام شده پس از ملی کردن بانک ها، برقراری حداقل سود تضمین شده برای سپرده ها، کارمزد حداقل سود تضمین شده برای وام ها و دیگر تسهیلات اعتباری به منظور حذف بهره از نظام بانکی بود. با تصویب لایحه قانونی عملیات بانکی بدون ربا در شهریور ماه سال ۱۳۶۲ در نظام بانکداری ایران تغییر داده شده که بر پایه آن بانک ها بتوانند به شرح زیر سپرده بپذیرند:

۱) سپرده های قرض الحسنه؛ و

۲) سپرده های سرمایه گذاری مدت دار.^(۳۵)

۲-۲-۲) سیاست های نظام

بانکی

در سال های پس از انقلاب همراه با دیگر تغییرات، از تعداد بانک ها کاسته شد اما از سال ۱۳۶۶ تعداد آنها افزایش یافت. با وجود آن که سیاست اعطای اعتبارات به بخش خصوصی پس از انقلاب نیز همچنان ادامه یافت اما این سیاست در ابتدا با

عدم استقبال بخش خصوصی و سپس با استقبال این بخش روبرو شد. در سال ۱۳۵۵؛ بیشترین اعتبارات بانکی به بخش خصوصی پرداخت شد؛ اما پس از انقلاب نیز به ویژه تا سال ۱۳۶۸، پرداخت اعتبارات به بخش دولتی به دلیل وجود کسری بودجه افزایش یافت.^(۳۶)

در سال های پس از انقلاب به تدریج از سهم بازرگانی در اعتبارات دریافتی از نظام بانکی ایران کاسته شده است. افزایش سهم بخش کشاورزی از اعتبارات بانکی طی دوره جنگ بیشتر از سهم بخش صنعت و معدن، ساختمان و مسکن بوده است.^(۳۷)

از ابتدای سال ۱۳۶۴
قانون عملیات بانک داری
بدون ربا که در سال ۱۳۶۲
تصویب شده بود در سطح
سیستم بانکی کشور به اجرا
گذاشته شد

و ۲۵ درصد رسید. در سال ۱۳۶۰ اقتصاد کشور در حال تورم رکودی به سر می برد، در چنین شرایطی بود که شورای پول و اعتبار در تاریخ ۱۳۶۰/۶/۱ جهت مقابله با این مشکل تدابیر ذیل را به تصویب رساند:

- افزایش نسبت سپرده قانونی در مقابل سپرده دیداری اشخاص نزد بانک ها از ۱۲ درصد به ۱۷ درصد.
- حداکثر میزان افزایش مانده وام ها و اعتبارات بانک ها به بخش خصوصی در اول سال ۱۳۶۰.



با اتخاذ این تدابیر، ضمن کنترل فشارهای تورمی از طریق جذب قسمتی از مازاد منابع بانک های تجاری و سوق دادن آن در جهت برخی از موانع رشد و بروز نشانه هایی از بازگشت رونق نسبی اقتصادی، ضرورت داشت برای جلوگیری از آثار نامطلوب تزریق مازاد منابع بانک های تجاری به اقتصاد کشور، در سیاست های پولی و اعتباری تجدید نظر شود. از این رو در خرداد ۱۳۶۲ شورای پول و اعتبار تدابیری را اتخاذ کرد. براساس آن مقرر شد از پایان تیر ۱۳۶۲ تا پایان جنگ، نسبت سپرده قانونی در مقابل سپرده های دیداری اشخاص نزد بانک های تجاری، از ۱۷ درصد به ۲۷ درصد مانده این سپرده ها و نسبت سپرده های قانونی در مقابل سپرده های غیردیداری اشخاص نزد بانک های تجاری از ۱۵ درصد به ۲۵ درصد مانده سپرده های مذکور افزایش یابد.^(۳۰)

۳-۲-۴) کنترل مستقیم اعتبارات
تعیین سقف تسهیلات سیستم بانکی با کنترل مستقیم اعتبارات، تأثیر به سزایی در کنترل حجم پول متناسب با حجم تولیدات و نیاز اقتصاد دارد و یکی از مهم ترین اهداف سیاست های پولی به شمار می رود. اعمال این سیاست با استفاده از دو ابزار تعیین نرخ سود و تعیین

۴۵ درصد از افزایش سپرده های غیردیداری خود را برای فروش به مردم، به اوراق قرضه دولتی اختصاص دهند و این نسبت تا سال ۱۳۶۲ حفظ شد. پس از تصویب قانون بانکداری بدون ربا در سال ۱۳۶۲، فروش اوراق قرضه به دلیل ماهیت ربوی آن از نظر شرعی با مشکلاتی مواجه شد و از سال ۱۳۶۳ به بعد بانک ها دیگر موظف به خرید این اوراق نبودند و خرید و فروش آن از بازار بورس تهران حذف شد.^(۳۹)

۳-۲-۳) نرخ سپرده قانونی

سپرده قانونی، به نگهداری درصدی از سپرده های دیداری و غیردیداری نزد بانک مرکزی اطلاق می شود. این ابزار به این طریق مورد استفاده قرار می گیرد که با تغییر در نرخ سپرده قانونی، در حجم منابع در دسترس بانک ها تغییر حاصل می شود تا قدرت اعتبار دهی آنها و نهایتاً نقدینگی در اقتصاد دستخوش تحول گردد. کاهش این نرخ باعث آزاد شدن بخش بیشتری از منابع بانک های تجاری است که سبب افزایش قدرت وام دهی بانک های تجاری و به دنبال آن، افزایش قدرت خلق پول می شود، با افزایش این نرخ قضیه برعکس می شود. نرخ سپرده قانونی از سال ۱۳۶۰ روند صعودی به خود گرفت و برای سپرده های دیداری و غیردیداری به ترتیب به ۲۷

سیاست پولی انقباضی در دوران جنگ، از برهه زمانی ۱۳۵۳ تاکنون، نرخ تورم در سال ۱۳۶۴ به پایین ترین حد خود رسید. از سوی دیگر، سعی شد با به کارگیری ابزارهای کیفی، منابع مورد نیاز بخش ها، برای سرمایه گذاری و سرمایه در گردش مورد نیاز بنگاه های اقتصادی تأمین شود.

۳. مبارزه با احتکار و گران فروشی

یکی از موضوعات مهم و مورد ابتلا در دوران جنگ، به ویژه در سال های پایانی آن، افزایش فعالیت شبکه های زیرزمینی احتکار کالا و گران فروشی بود. این گونه اقدامات با کاهش واردات و کمبود مایحتاج عمومی و همچنین افزایش نرخ تورم و ادامه جنگ و بحران اقتصادی، شدید ترمی شد تا جایی که دولت برای مبارزه با گران فروشی و احتکار ناچار شد با شدت بیشتر عمل کند.

اجرای سامانه جیره بندی و نظارت و کنترل شدید دولت بر قیمت ها و نحوه توزیع کالا که در آن موقعیت، اقدامی ضروری و لازم بود، محاسن و معایبی را به همراه داشت. توزیع کالاها با قیمت های دولتی به مردم، که معمولاً کمتر از تقاضای مردم می باشد، به گسترش شبکه های زیرزمینی و احتکار و گران فروشی انجامید. برای افزایش مشکلات اقتصادی به ویژه در سال های پایانی جنگ، موارد بسیار متعددی از این شبکه های مخرب اقتصادی در اقصی نقاط کشور ایجاد شده و دولت را با مشکلات مواجه کرده بود. افزایش محتکران و گران فروشان، که پیامد وضعیت بحرانی و جنگی است، سبب شد تا در مرداد ۱۳۶۶ امام خمینی (ره)، اجازه استفاده از تعزیرات حکومتی و برخورد شدید و قاطع دولت با چنین اقداماتی را صادر کرد. در پی صدور حکم امام خمینی، اجرای طرح مبارزه با گران فروشان و احتکار در سراسر کشور آغاز شد و برخورد های شدیدی با عاملان این اقدامات مخرب به عمل آمد.^(۴۳)

۴. استفاده از سیاست های حمایتی و سهمیه بندی

سیاست های حمایتی نه تنها در کشورهای با نظام متمرکز بلکه حتی در کشورهای دارای نظام بازار آزاد

حدود مجاز اعتباری بخش ها امکان پذیر می گردد. نرخ سود از ابزارهایی است که می تواند نقش مهمی در حجم پول در گردش ایفا کند. در دوران جنگ و به طور کلی در دهه ۱۳۶۰ به رغم اینکه غالباً نرخ سود واقعی برای سپرده گذاری منفی بود، انگیزه سپرده گذاری مردم در بانک ها، عمدتاً ناشی از نگرش مردم به بانک ها به عنوان مکانی امن و مطمئن برای حفظ اصل پول و یا حداقل حفظ ارزش پول خود بوده است.^(۴۴)

تعیین سقف اعتباری سیستم بانکی به بخش خصوصی از دیگر ابزارهای مهمی است که برای کنترل عملکرد بخش های مالی اقتصاد کشور قابل استفاده است و در هدایت منابع اعتباری به بخش های تولیدی نقش مهمی را ایفا می کند. این ابزار پس از تصویب قانون بانکداری بدون ربا در سال ۱۳۶۲، به طور مداوم مورد استفاده قرار می گیرد. به عقیده برخی صاحب نظران، این ابزار در مقایسه با عملکرد نسبتاً ضعیف ابزارهای کمی سیاست پولی، تنها ابزاری بود، که به طور

مؤثر در دوران جنگ تاحدودی کارایی داشت و به طور مؤثر و مستقیم توانست از رشد نامتناسب حجم کلی اعتبارات جلوگیری و در عین حال منابع اعتباری را به بخش های تولیدی هدایت کند.^(۴۵)

ارزیابی عملکرد سیاست های پولی در دوره جنگ نشان می دهد که در این دوره، از سویی سیاست پولی انقباضی اتخاذ می شد تا از رشد زیاد حجم نقدینگی جلوگیری شود، لذا تا زمانی که تکانه شدید نفتی ۱۳۶۵ رخ نداده بود، رشد نقدینگی تاحدی کنترل شده بود، به گونه ای که رشد نقدینگی در سال ۱۳۶۳ به ۶ درصد و در سال ۱۳۶۴ به ۱۳ درصد رسید که همین تدابیر امکان کنترل تورم را نیز فراهم کرد. به این ترتیب با اجرای

در هفدهم خرداد ماه ۱۳۵۸
طبق مصوبه شورای انقلاب
«برای حفظ حقوق و
سرمایه های ملی در بانک ها،
بانک ها ملی اعلام شدند

یارانه های پرداختی از سال ۱۳۶۱ به بعد علاوه بر تولیدکنندگان و مصرف کنندگان کالا، به بخش خدمات نیز تعلق گرفت که البته در طول جنگ از روند نزولی برخوردار بود. همچنین به رغم درگیری کشور با جنگ، از سال ۱۳۶۱، پرداخت یارانه های تولیدی به بخش صنعتی مورد توجه قرار گرفت در حالی که در دهه ۱۳۵۰ و تا پیش از پیروزی انقلاب، اغلب یارانه پرداختی به بخش مصرفی تعلق می گرفت، پس از انقلاب به بخش تولیدی به ویژه کشاورزی، یارانه بیشتری اختصاص داده شد و از سال ۱۳۶۱ نیز به بخش صنعتی یارانه محدودی داده شد. همچنین اعتباراتی که دولت به یارانه

تخصیص می داد بعد از انقلاب و در طول جنگ از روندی افزایشی برخوردار بود و از حدود ۶۵/۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ به ۱۲۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۵ رسید که با بروز تکانه نفتی در سال ۱۳۶۵، یارانه سال های ۱۳۶۶ و ۱۳۶۷ کاهش یافت.^(۴۳)

۵. برنامه ریزی در دوران جنگ

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وقفه ای از نظر برنامه ریزی در کشور رخ داد و با شروع جنگ امکان برنامه ریزی به حداقل رسید و این وضعیت تا اوایل دهه ۱۳۶۰ ادامه یافت تا این که دولت با تلاش های زیادی تدوین برنامه پنج ساله را برای سال های ۱۳۶۲-۱۳۶۶ به اتمام رساند و به مجلس تقدیم کرد، اما تصویب نشد؛ چرا که این برنامه با تشدید جنگ هم زمان بود و بخش بزرگی از امکانات به سوی جبهه و جنگ روانه می شد و عملاً امکان اجرای برنامه ای وجود نداشت. به منظور جلوگیری از بروز و تشدید مشکلات و مبارزه با آنها، برنامه دو سالانه ای به نام «برنامه نوین اقتصادی» برای سال های ۱۳۶۶-۱۳۶۵ تدوین شد. توجه به استفاده از

استفاده می شود اما نوع و شیوه به کارگیری و نتایج حاصل از این سیاست ها و همچنین تأثیر آن بر اقتصاد هر یک از کشورها متفاوت است. یارانه در ایران سابقه ای دیرینه دارد. مردم ایران اولین نظام سهمیه بندی همراه با یارانه را از جنگ جهانی دوم تجربه کرده اند و نان، مهم ترین کالای سهمیه بندی در آن زمان بوده است. در ۱۳۵۰ نیز با افزایش درآمدهای نفتی، اعتبارات اختصاص داده شده به یارانه افزایش یافت، اما اجرا نشدن برنامه صحیح اقتصادی و جهت دهی آن سبب گردید تا این یارانه ها در عادلانه شدن توزیع درآمدها چندان مفید واقع نشود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی، عواملی چون تحریم اقتصادی ایران، ضبط ذخایر ارزی کشور و کاهش برخی از تولیدات داخلی به کمبود و گرانی کالاهای اساسی منجر شد. در آن زمان، به ویژه در سال های اولیه جنگ تغییراتی در نظام پرداخت یارانه به وجود آمد که مهم ترین مشخصه آن نظام سهمیه بندی کالاهای اساسی بود که در کشورهای درگیر جنگ و بحران اقتصادی به آن روی می آورند. کالاهای اساسی را دولت با قیمت ثابت عرضه می کرد و برای جلوگیری از کمبود و افزایش قیمت کالاهای اساسی، دخالت خود را در تهیه و توزیع این کالاها افزایش داد و طرح توزیع عادلانه کالاهای اساسی را با ایجاد بسیج اقتصادی در سال ۱۳۶۰ و با انتشار کوپن و اجرای سامانه سهمیه بندی کالاهای اساسی به اجرا درآورد. اما وجود احتکار و بازار سیاه موجب شد تا قیمت این کالاها در بازار آزاد به چندین برابر برسد.

به هر حال، در طرح سهمیه بندی برای کالاهایی چون قند و شکر، صابون، پودر لباسشویی، برنج، روغن، تخم مرغ و گوشت سهمیه حداقلی براساس هر فرد در نظر گرفته شده بود که از طریق خرده فروشی ها و شرکت های تعاونی در اختیار افراد قرار می گرفت. اما اگر این میزان سهمیه پاسخگوی نیازمندی خانوارها نبود، آنها بقیه نیاز خود را از بازار آزاد و با قیمت های بیشتر - تهیه می کردند. به هر ترتیب، نظام سهمیه بندی در آن وضعیت تا حدود مناسبی یارانه پرداختی دولت را در جهت بهبود توزیع درآمد هدایت کرد.

با اجرای سیاست پولی
انقباضی در دوران جنگ،
از برهه زمانی ۱۳۵۳ تاکنون،
نرخ تورم در سال ۱۳۶۴ به
پایین ترین حد خود رسید



فرصت تغییر الگوی مصرف و تولید و تأمین حداقل نیاز معیشتی مردم در دستور کار قرار گرفت. کشاورزی به عنوان یکی از محورهای این برنامه به شمار می رفت و در نهایت تثبیت قیمت کالاهای اساسی و کنترل عمومی قیمت ها در تدوین این برنامه مورد توجه خاص قرار گرفت.^(۴۵)

از محورهای دیگر برنامه، انجام تعهدات دولت، قبول اولویت بندی در بودجه کل کشور، تجهیز منابع بانکی

برای حل مشکل مسکن و اجرای طرح های جدید در آبیاری کشاورزی، به منظور بالا بردن سطح زیر کشت بود. از دیگر اهداف برنامه، تأمین اقلام اساسی مصرفی مورد نیاز خانوارها و خارج کردن کالاهای لوکس از سبد مصرفی آنها بود.^(۴۶)

وضعیت مخارج عمومی طی این دوره از تأثیر مستقیم هزینه های جنگ در رشد هزینه های جاری حکایت داشت، لذا هزینه های عمرانی سهم اندکی از کل هزینه ها را به خود اختصاص می داد به طوری که این سهم هیچ گاه از ۳۲ درصد فراتر نرفت.^(۴۷)

۶. سیاست های مربوط به بخش خصوصی

در قالب نظام جمهوری اسلامی، طیف وسیعی از افکار و عقاید تحت شعار حمایت از حکومت اسلامی وجود داشت که قادر به تعیین استراتژی مشخصی در زمینه مسائل اقتصادی نبود زیرا که فشار و گرایش های هر یک از گروه های اجتماعی به بحران در مورد تعیین حدود فعالیت بخش خصوصی و بخش عمومی منجر گردید. طبق اصل ۴۴ قانون اساسی، سیستم اقتصادی ایران از سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی همراه با برنامه ریزی تشکیل شده است، با این همه در اصل ۴۳ قانون اساسی ذکر شده سیستم اقتصادی ج.ا.ایران به طریقی است که

مانع سود بردن از دیگران می شود، این دو اصل با یکدیگر مغایر بوده و بخش خصوصی نمی تواند ناظر جریانات و حوادث باشد. در دهه اول انقلاب اگر چه دولت قادر نبود نقش یک سرمایه دار وارد و مطلع را بازی کند اما اجازه نداد بخش خصوصی رشد کند. به طول انجامیدن کشمکش های جناحی مهم ترین عامل بی رغبتی بخش خصوصی برای گسترش سرمایه گذاری در اوایل انقلاب بود. ضمناً به خاطر توصیف و تفسیرهای متفاوت از ایدئولوژی اسلامی نقطه نظرات مشخصی در مورد سرمایه گذاری خصوصی وجود نداشت. سرنوشت قانون کار، اصلاحات ارضی، اصلاحات مالیاتی، توزیع درآمد، حقوق زنان، مدیریت سیاسی و ملی کردن تجارت خارجی از جمله مسائل مهمی بودند که در مورد آنها تصمیمی اتخاذ نشد.^(۴۸)

وجود ارگان های موازی، کم کاری، بیکاری و ناتوانی دولت در ایجاد نظم در بازار و بخش خصوصی و عدم استفاده از ظرفیت های تولیدی توسط بلوک های قدرت، از ایجاد یک استراتژی منسجم در این زمینه ممانعت کرد. این نوع رویکرد، تأثیر منفی بر فعالیت های اقتصادی باقی گذاشت و تولید اقتصادی کاهش یافت. با این وجود باید اذعان داشت وجه

یادداشت‌ها:

۱. محمد کردزاده کرمانی، **اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشار، ۱۳۸۰، ص ۸۴.
۲. بانک مرکزی، **گزارش سال ۱۳۵۸**، صص ۱۶۰-۱۶۳.
۳. فرهاد دژپسند و حمید رضا رثوفی، **اقتصاد ایران در دوران جنگ**، تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس، ۱۳۸۷، ص ۸۵.
۴. حسین عظیمی، **مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران**، چاپ ششم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱، صص ۲۶۶-۲۶۹.
۵. حمید ابریشمی، **اقتصاد ایران**، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۷۰.
۶. همان، ص ۷۱.
۷. دژپسند و رثوفی، پیشین، ص ۸۷.
۸. همان، ص ۹۴.
۹. همان، ص ۹۵.
۱۰. همان، صص ۹۷-۹۶.
۱۱. حسین عظیمی، **تحلیل شرایط و سیاست‌های اقتصادی در دوره جنگ ایران و عراق**، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، شماره ۲۷، تابستان ۱۳۸۰، صص ۲۸-۲۹.
۱۲. دژپسند و رثوفی، پیشین، ص ۹۸.
۱۳. خبرگزاری جمهوری اسلامی، **نشریه گزارش‌های ویژه**، بهمن ۱۳۶۴، ص ۳۳.
۱۴. حسین اردستانی، **روزشمار جنگ ایران و عراق**، کتاب پنجاه و دوم: **تکاپوی جهانی برای توقف جنگ**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۲، ص ۲۶۷.
۱۵. ابریشمی، پیشین، ص ۷۵.
۱۶. بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، **ترازنامه‌های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (سال‌های ۱۳۵۸-۱۳۶۸)**، ۱۳۶۸.
۱۷. دژپسند و رثوفی، پیشین، ص ۱۰۷.
۱۸. ابریشمی، پیشین، ص ۷۴.
۱۹. ابراهیم شیبانی، **اقتصاد ایران**، دوره کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ص ۷۰.
۲۰. ابریشمی، پیشین، ص ۷۵.
۲۱. دژپسند و رثوفی، پیشین، ص ۱۴۳.
۲۲. حسن دادگر، **اقتصاد ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی**، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵.
۲۳. همان، ص ۱۰۷.

مشخص سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی پس از انقلاب، دولت‌گرایی بوده است که نه تنها بانک‌ها، بیمه‌ها و تعداد زیادی از صنایع بزرگ و متوسط به مالکیت دولت درآمد بلکه بازرگانی خارجی نیز دولتی شد. جنگ اثر مهم خود را بر سیاست اقتصادی باقی گذاشت از آن جمله بر ترتیب واردات، جیره‌بندی کالاها، سیاست‌های پولی و تورمی اثر گذاشت و موجب پایین نگه داشتن بهای تعداد نسبتاً زیادی از کالا و خدمات گردید.^(۴۹)

نتیجه‌گیری

با آن که وقوع جنگ، شوک بسیار بزرگی بر اقتصاد کشور وارد کرد، اما راه حل همه‌جانبه‌ای برای برخورد با مشکلات بازرگانی که بعد اصلی اقتصاد کشور است، ارائه نشد و تصمیم‌گیری‌ها در مورد مهم‌ترین جنبه‌های اقتصادی در اغلب موارد کوتاه مدت و موقتی بود. ویژگی عمده عملکرد اقتصادی این سال‌ها، باز هم تأمین نیازهای داخلی از طریق واردات بود.^(۵۰)

با وجود تصویب لایحه دولتی کردن بازرگانی خارجی در تمامی سال‌های پس از انقلاب، سهم بخش خصوصی در تجارت خارجی کشور، قابل توجه بوده است. در حالی که در سال ۱۳۵۶، سهم بخش خصوصی و دولتی از واردات کالا به ترتیب ۴۷/۶ و ۵۲/۴ درصد بود، در سال ۱۳۵۹ این سهم به ۶۸/۷ و ۳۱/۳ درصد و در سال ۱۳۶۲ به ۳۹ و ۶۱ درصد از کل واردات کشور رسید. در هیچ مقطعی سهم بخش خصوصی در بازرگانی خارجی چنین ناچیز نبوده است.^(۵۱)

در دهه اول انقلاب، دولت قادر نبود سیاست اقتصادی منسجمی ایجاد و روابط خود را با مخاطبین و محیط بین‌المللی به نحو مطلوبی تنظیم نماید. هر یک از عوامل سیاسی، اقتصادی، ایدئولوژیکی، فرهنگی، نهادی و بین‌المللی مانع از ایجاد چنین سیاستی شده بود. در کنار این مسائل، تحولات جنگ و نوسانات درآمدی و فقدان استراتژی منسجم برای توسعه، مشکلاتی را ایجاد نمود.

۲۴. همان، ص ۱۱۱.
۲۵. دژپسند و رثوفی، پیشین، ص ۱۴۴.
۲۶. همان، صص ۱۴۴-۱۴۵.
۲۷. ابریشمی، پیشین، ص ۸۹.
۲۸. اداره بررسی های اقتصادی، بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
۲۹. ابریشمی، پیشین، ص ۸۹.
۳۰. ابراهیم رزاقی، آشنایی با اقتصاد ایران، چاپ اول، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳.
۳۱. دژپسند و رثوفی، پیشین، صص ۱۲۲-۱۲۳.
۳۲. همان، ۱۲۶-۱۲۲.
۳۳. همان، ۱۲۹-۱۲۸.
۳۴. ج. باربر، اقتصاد ایران، تهران: مؤسسه حسابرسی سازمان برنامه، ۱۳۶۳، ص ۲۲۵.
۳۵. بانک مرکزی، گزارش سال ۱۳۵۸، ص ۹۳.
۳۶. همان، صص ۲۳۱-۲۲۹.
۳۷. رزاقی، پیشین، ص ۱۰۹.
۳۸. همان، ص ۱۱۲.
۳۹. دژپسند و رثوفی، پیشین، صص ۱۳۴-۱۳۳.
۴۰. همان، ص ۱۳۴.
۴۱. همان، صص ۱۳۵-۱۳۷.
۴۲. کردزاده، پیشین، ص ۸۵.
۴۳. حسین عظیمی، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، ص ۱۲۶.
۴۴. دژپسند و رثوفی، پیشین، ص ۱۷۳.
۴۵. همان، صص ۱۷۹-۱۸۰.
۴۶. دادگر، پیشین، صص ۷۱.
۴۷. رزاقی، پیشین، ص ۸۵.
۴۸. دادگر، پیشین، ص ۷۲.
۴۹. عدنان مزارعی، اقتصاد ایران پس از انقلاب، از هم گسیختگی و پوپولیسم، ترجمه پرویز صداقت، مجله فرهنگ و توسعه. فروردین ۱۳۷۶، ص ۸۰.
۵۰. کردزاده کرمانی، پیشین، صص ۸۴-۸۳.
۵۱. ترازنامه های بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سال های ۶۸-۱۳۵۸.



جنگ ایران و عراق، موقعیت و توان اقتصادی طرفین در طول این دوران و قبل و بعد از آن بود. این توانایی‌ها بالطبع به میزان تولید نفت، صادرات آن و نیز صادرات غیرنفتی و ارزش حاصل از آن بستگی داشت و می‌توانست در فراز و نشیب دوران جنگ در کنار عوامل سیاسی، نظامی و فرهنگی عامل تعیین‌کننده‌ای باشد.

این مقاله در صدد است با در نظر گرفتن وضعیت اقتصادی ایران بر پایه تولید، صادرات و درآمدهای نفتی در

دوران جنگ تحمیلی و قبل از آن و ارایه آمارهای لازم، تأثیرات جنگ را بر اقتصاد نفتی ایران مورد بررسی قرار دهد. برای این منظور به وضعیت اقتصاد نفتی ایران در آستانه جنگ و بعد از آن، نقش نفت در روند جنگ تحمیلی، جنگ نفتکش‌ها به عنوان عاملی مهم و تأثیرگذار بر تولید و صادرات نفت و نقش عوامل منطقه‌ای و بین‌المللی بر اوضاع اقتصاد نفتی می‌پردازد. هدف اساسی این مقاله پاسخ به این پرسش است که جنگ ایران و عراق چه تأثیراتی بر تولید نفت ایران و صادرات و درآمدهای ارزی حاصل از آن داشته است؟ بدیهی است برای پاسخ به این پرسش کلی ضروری است به پرسش‌های فرعی دیگری نظیر:

نفت چه اهمیتی در اقتصاد ایران دارد؟ وضعیت اقتصادی ایران با تکیه بر تولید، صادرات و درآمدهای نفتی قبل از آغاز جنگ تحمیلی چگونه بود؟ وضعیت اقتصادی ایران با تکیه بر تولید، صادرات و درآمدهای نفتی در طول دوره جنگ تحمیلی چگونه بود؟ پاسخ داده شود.

همچنین، این فرضیه که عمده‌ترین تأثیرات جنگ بر اقتصاد نفتی ایران، رکود شدید اقتصادی، کاهش شدید قیمت و صادرات نفت در بازارهای جهانی بود، مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

در این مقاله، جنگ ایران و عراق به عنوان متغیر مستقل و تأثیرات آن بر اقتصاد نفتی ایران به عنوان متغیر وابسته مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مقاله حاضر بر این موضوع تأکید دارد که عوامل اقتصادی به طور کلی در جنگ و به ویژه در جنگ ایران و عراق در درجه اول اهمیت قرار دارد. درونمایه اصلی این مقاله، بررسی و برآورد تأثیرات جنگ تحمیلی بر تولید نفت، صادرات و درآمدهای ارزی آن بر ایران می‌باشد.

این مقاله از چهار بخش تشکیل شده است: بخش نخست با عنوان اهمیت نفت در اقتصاد ایران به بیان اهمیت و نقش نفت در اقتصاد ایران می‌پردازد. بخش دوم با عنوان اوضاع اقتصاد نفتی ایران قبل از شروع جنگ تحمیلی، به بررسی وضعیت اقتصادی ایران با تکیه بر تولید نفت، صادرات و درآمدهای حاصل از آن در آستانه جنگ تحمیلی و ارائه آمارهای لازم در زمینه فروش و صادرات نفت اختصاص یافته است. در بخش سوم وضعیت اقتصادی ایران با تکیه بر تولید نفت، صادرات و درآمدهای حاصل از آن در طول دوره جنگ تحمیلی مورد بررسی قرار گرفته است. نهایتاً در بخش پایانی با عنوان تأثیرات جنگ تحمیلی بر تولید، صادرات و درآمدهای نفتی، آثار جنگ ایران و عراق بر تولید،

درآمدهای نفتی نقش دوگانه ای در اقتصاد ایران دارند. از یک سو به عنوان منبع درآمد بالنسبه مهم برای دولت هستند بخش بزرگی از مخارج بودجه عمومی کشور را تأمین می کنند. از سوی دیگر، بخش مهمی از درآمدهای نفتی، صرف اجرای پروژه ها و برنامه های توسعه ملی شده و در آن پروژه ها سرمایه گذاری می شود.^(۶)

نفت به عنوان تأمین کننده سوخت ارزان و دائمی و تأمین کننده ماده اولیه صنایع پتروشیمی، در مقایسه با نقش مالی آن هنوز قابل توجه نیست. نقش اساسی صنعت نفت در اقتصاد ایران همواره نقش مالی آن بوده است. صنعت نفت ایران

تنها یک کارکرد اساسی داشته و آن نیز تأمین ارز بوده است. دستگاهی عظیم برای اکتشاف، استخراج و صدور نفت خام به وجود آمد تا صرفاً به کسب درآمد برای دولت بپردازد. صدور نفت خام در کل ساختار اقتصادی ایران چنان اهمیتی یافت که به تک محصولی شدن اقتصاد ایران انجامید. به تدریج

جنگ باعث شد، درآمدهای نفتی مجدداً نقش مؤثر و عمده ای را در اقتصاد ایران ایفا کند

درآمد حاصل از فروش نفت در اثر افزایش استخراج و سپس افزایش قیمت آن رشد یافت. اما در مقایسه با آن، بخش های دیگر اقتصادی کشور از رشد واقعی باز ماندند و به واردات متکی شدند.^(۷)

در دهه های گذشته، به طور متوسط ۹۰ درصد درآمد ارزی کشور از محل فروش نفت تأمین و صرف واردات مختلف شده است. از منظر کشورهای قدرتمند، نفت مهم ترین عامل آسیب پذیری ژئوپلیتیکی ایران است؛ از این رو سیاست های خود را برای آسیب رساندن به ایران، بر روی آن متمرکز کرده اند. تحریم داماتو درباره صنایع نفت و گاز ایران که از سوی آمریکا اعمال شده بیانگر این مسئله است.

صادرات و درآمدهای ارزی حاصل از آن در ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

اهمیت نفت در اقتصاد ایران

با مطالعه تاریخ کشورمان به خوبی می توانیم تأثیرات اساسی و عمیق نفت را در شکل دهی و جهت گیری اقتصاد، سیاست و حتی فرهنگ مشاهده کنیم. علاوه بر تأثیر نفت بر مسائل سیاسی، نقش تعیین کننده نفت در اقتصاد قابل مطالعه و بررسی عمیق است.^(۱)

در جهان امروز، نفت نه تنها به عنوان یک عامل تعیین کننده اقتصادی و صنعتی، بلکه به عنوان یک عامل سیاسی و امنیتی نیز مطرح می باشد. در واقع نفت یک فاکتور اساسی در جهت تأمین امنیت ملی به شمار می آید. رشد اقتصادی مستلزم برخورداری و بهره وری از دو عامل سرمایه و انرژی می باشد. رفاه مستلزم رشد اقتصادی و رشد اقتصادی مستلزم برخورداری از انرژی است.^(۲)

بهره برداری از نفت در کشورهای نفت خیز از جمله ایران، به عنوان اصلی ترین منبع ایجاد درآمد، بر اقتصاد این کشورها تأثیر می گذارد. تعیین میزان این تأثیر، درواقع نشان دهنده میزان وابستگی کشورهای نفت خیز به نفت است.^(۳)

در ساده ترین روش، نقش نفت را در توسعه اقتصادی کشورهای نفت خیز می توان با سهم ارزش افزوده این بخش در تولید ناخالص ملی آن نشان داد. هر چه سهم ارزش افزوده بخش نفت بیشتر باشد، اهمیت این ماده در توسعه اقتصادی بیشتر خواهد بود.^(۴)

اقتصاد ایران به طور عمده بر پایه نفت قرار داشته و دارد. در ایران، از سویی نفت به عنوان یک منبع انرژی، زندگی و اقتصاد کشور را متحول ساخته و رشد و توسعه اقتصادی را باعث شده و از سوی دیگر، موجب ترقی و پیشرفت در تمامی شئون اقتصادی و اجتماعی شده است. عواید حاصل از فروش نفت، همواره بخش مهمی از درآمدهای دولت های ایران را تشکیل داده است. با مقایسه درآمدهای حاصله از صادرات نفتی و غیرنفتی ایران، میزان درصد بالای درآمدهای نفتی دولت از نفت مشخص می شود.^(۵)

خودداری کشورهای عربی از فروش نفت به حامیان اسرائیل، در کمتر از شش ماه قیمت نفت چهار برابر شده و به ۱۲ دلار رسید. از سال ۱۹۷۴ (سال ۱۳۵۳) تا پایان دهه ۱۹۷۰، قیمت نفت بین ۱۲/۲ تا ۱۳/۵ دلار در نوسان بود.^(۱۱) آغاز تکانه نفتی در سال ۱۳۵۲ و افزایش شدید قیمت نفت، به افزایش سهم درآمدهای نفتی در بودجه دولت تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد. لذا درآمدهای نفتی که تا پیش از دهه ۱۳۵۰ نزدیک به پنجاه درصد از درآمدهای دولت را تأمین می کرد، در بازده زمانی ۱۳۵۷-۱۳۵۲ به ۷۵/۲ درصد کل درآمدهای کشور افزایش یافت. افزایش قیمت نفت به افزایش درآمدهای نفتی کشورهای صادرکننده نفت، از جمله ایران منجر شد، به طوری که به ۶۹۵ و ۶ میلیارد ریال رسید.^(۱۲)

علاوه بر افزایش قیمت و تکانه های نفتی که از سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) آغاز شد، از این سال به بعد تولید و صادرات نفت ایران نیز افزایش یافت. ارزش افزوده بخش نفت در سال ۱۳۳۸ معادل ۲۹۲،۸ میلیارد ریال بود که با افزایش درآمدهای دولت که در پی افزایش درآمدهای نفتی اتفاق افتاد، این مبلغ در سال ۱۳۵۲، به ۱۷۳،۸۲ میلیارد ریال رسید.^(۱۳)

در دهه ۸۰ تقاضا برای نفت کشورهای اوپک از جمله ایران در مقایسه با اواسط دهه ۷۰ کاهش یافت. در سال های اولیه پس از انقلاب کاهش تولید نفت خام ایران چندان تأثیر منفی بر درآمدهای ارزی کشور نگذاشت. علت عمده آن را نیز باید در افزایش قیمت نفت خام در بازار جهانی به دنبال وقوع انقلاب اسلامی در ایران جستجو کرد.^(۱۴)

پس از پیروزی انقلاب، سیاست نفتی بر پایه حفظ منافع و ذخایر موجود برای نسل های آینده کشور تدوین شد. با آنکه متوسط صادرات روزانه نفت ایران در نیمه دوم سال ۱۳۵۷ نسبت به نیمه اول بهمن سال از ۴/۹ میلیون بشکه به کمتر از دو میلیون بشکه رسید. اما در طی اجرای سیاست جدید نفتی در سال ۱۳۵۸ متوسط صادرات نفت ایران به ۲/۹ میلیون بشکه در روز رسید.^(۱۵) همزمان صدور نفت ایران به کشورهای اسرائیل و آفریقای جنوبی قطع شد. در چارچوب کشورهای اوپک نیز سیاست محدودیت صدور و افزایش قیمت

از سوی دیگر، نفت مهم ترین عامل تحقق سیاست منطقه ای ایران بوده است. از آغاز دهه ۱۹۶۰ و با ایجاد اوپک به تدریج بر قدرت کشورهای صادرکننده نفت از جمله ایران افزوده شد. افزایش بهای نفت به ایران امکان داد به یک قدرت منطقه ای تبدیل شود و سیاست فعالی را در منطقه در پیش بگیرد.^(۱۶) نفت در اقتصاد ایران آن چنان در تمام بخش های اقتصادی اثر گذاشته که بررسی بخش های مختلف بدون بررسی بخش نفت، امکان پذیر نخواهد بود.^(۱۷)

وضعیت اقتصاد نفتی ایران قبل از شروع جنگ

بررسی وضعیت اقتصادی هر کشور در یک دوره زمانی خاص، نیازمند آگاهی و اطلاع از اوضاع اقتصادی در سال های قبل از آن دوره، یا به عبارتی شناخت ساختار اقتصادی آن کشور است. بنابراین پیش از پرداختن به اوضاع اقتصادی ایران در دوران جنگ، به طور خلاصه به بیان وضعیت و ویژگی های اقتصاد

ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ می پردازیم.

در اواسط دهه ۱۳۴۰ دولت سهم و دخالت عمده ای در اقتصاد داشت و همواره کاهش و یا افزایش درآمدهای دولت که غالباً از نوسانات قیمت نفت ناشی می شد، بر بخش های مختلف اقتصادی تأثیر می گذاشت.^(۱۸)

قیمت هر بشکه نفت خام در سال های ۱۹۴۸ تا اواسط سال ۱۹۷۳ (سال ۱۳۵۱ شمسی)، از ۲/۵ تا ۳/۵ دلار در نوسان بود. اما با وقوع جنگ دوم اعراب و اسرائیل در اکتبر سال ۱۹۷۳ و طرفداری و حمایت آشکار کشورهای غربی به ویژه آمریکا از اسرائیل و به دنبال آن

اقتصاد ایران
در طول جنگ تحمیلی
سه دوره رکود و رونق
اقتصادی را تجربه
کرده است

روابط ایران و آمریکا باعث شد تولید نفت به کمتر از ۲ میلیون بشکه در روز کاهش یابد.^(۲۰)

وضعیت اقتصاد نفتی ایران در دوران جنگ تحمیلی

جنگ در شرایطی اتفاق افتاد که اقتصاد ایران که تا پیش از انقلاب به شدت به درآمدهای نفتی متکی بود، در آستانه اجرای برنامه ها و اقداماتی در جهت خودکفایی و نیز کاهش وابستگی به نفت برای ایجاد تحول در اقتصاد کشور قرار داشت. جنگ باعث شد، درآمدهای نفتی - که صدور آن در آغاز انقلاب به صورت برنامه ریزی شده کاهش یافته بود - مجدداً نقش موثر و

عمده ای را در اقتصاد

ایران ایفا کند.^(۲۱) در

اقتصادی نفتی دوره

جنگ، علاوه بر دلایلی

همچون نوسانات قیمت

نفت، دلایل دیگری

همچون اعمال نفوذ

قدرت های بین المللی و

منطقه ای و نیز جنگ

نفتکش ها به طور

مستقیم و غیرمستقیم بر

اقتصاد نفتی کشور تأثیر

گذاشت.

قطع صدور نفت ایران،

به مهمترین هدف عراق

در جریان جنگ تحمیلی

تبدیل شده بود

نقش نفت در روند جنگ تحمیلی

شروع، تداوم و خاتمه جنگ ایران و عراق شدیداً با مسائل نفتی عجین شده بود. با توجه به وضعیت نابسامان اقتصادی و سیاسی ایران بعد از انقلاب، دشمنان انقلاب با نگرش کاملاً سیاسی، نفت ایران را مورد توجه قرار می دادند و بازی نفت را به گونه ای پیش می بردند که نهایتاً به سقوط انقلاب اسلامی و شکست ایران در جنگ تحمیلی منجر شود.^(۲۲)

روزنامه کویتی القبس به نقل از مقامات عراقی در فروردین ماه ۱۳۶۰ پیرامون اهداف رژیم بعث از آغاز جنگ تحمیلی می نویسد: «هدف آن تصرف خوزستان، اشغال چاه های نفت و اعلام استقلال آن و تشکیل

نفت توسط ایران مورد حمایت قرار گرفت و به این ترتیب جناح مترقی اوپک تقویت شد. البته با توجه به ساخت وابسته صنعت و اقتصاد ایران به جز اقدامات یاد شده، می بایست گام های اساسی دیگری برای تغییر ساخت صنعت نفت کشور برداشته می شد.^(۲۳)

در دوره زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹ در زمینه صدور نفت مشکلاتی به وجود آمد، به طوری که صادرات نفت خام از ۴/۸ میلیون بشکه در سال ۱۳۵۶، به ۲/۴ میلیون بشکه در سال ۱۳۵۸ و کمتر از یک میلیون بشکه (۷۹۶ هزار بشکه) در سال ۱۳۵۹ کاهش یافت. البته باید به خاطر داشت که قیمت هر بشکه نفت از ۱۳/۴۶ دلار در سال ۱۳۵۷ به ۳۷ دلار در سال ۱۳۵۹ افزایش یافت. در سال های اولیه پیروزی انقلاب، دومین تکانه تاریخ نفت رقم خورد، طوری که در عمل نیز سهم درآمدهای نفتی از کل درآمدهای دولت، به رغم کاهش شدید صادرات نفت از ۶۳/۳ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۶۷ درصد در سال ۱۳۵۹ افزایش پیدا کرد.^(۲۴)

در سال های قبل از وقوع جنگ تحمیلی، اقتصاد ایران فراز و نشیب های زیادی را تجربه کرد که بسیاری از آنها از تحولات سیاسی متأثر بود. در زمینه نفت، می توان گفت صدور بی رویه نفت و افزایش درآمدهای نفتی و اقتصاد تک محصولی بر سطح رفاه و خود اتکایی جامعه موثر بوده اند. در این دوران پنج برنامه کلان توسعه با توجه به افزایش درآمدهای نفتی به اجرا در آمد.^(۲۵)

طی ۱۵ سال برنامه های سوم، چهارم و پنجم میزان تولید و صادرات نفت خام همواره افزایش یافت و از حدود ۲ میلیون بشکه در روز در دوره برنامه سوم به حدود ۵ میلیون بشکه در روز در سال های آخر برنامه پنجم رسید. به عبارت دیگر، در ظرف ۱۵ سال حدود ۲۰ میلیارد بشکه نفت که معادل یک سوم از کل مخازن نفت مکشوفه در ایران است به خارج صادر شد. اگر این روند ادامه می یافت، در کمتر از ۲۰ سال بازدهی مخازن نفت از بین می رفت.^(۲۶)

پیش از آغاز جنگ، عواملی همچون دفاع ایران از قیمت بالای نفت، رکود اقتصاد جهانی، افزایش شدید تولید نفت عربستان و عوامل سیاسی ناشی از بحران در

حکومت موقت می باشد.^(۲۳)

ضمن این که چند کشور ثروتمند نفتی نیز از عراق حمایت می کردند.^(۲۵)

در سال ۱۳۵۸، به رغم کاهش شدید تولید نفت ایران، که از سیاست حکومت انقلابی و همچنین خروج متخصصان خارجی از ایران ناشی می شد، به علت چند برابر شدن قیمت آن (در مقایسه با سال ۱۳۵۶)، عملاً درآمدهای نفتی کشور نه تنها نسبت به سال ۱۳۵۷ کاهش نیافت، بلکه حدود یک میلیارد دلار افزایش یافت و به ۱۹ میلیارد دلار رسید. سال ۱۳۵۹، سال دشواری برای ایران بود، عراق با اشغال بندر خرمشهر، محاصره شبه جزیره آبادان و در تیررس قرار دادن شهر اهواز، فشار سنگینی را بر کشور وارد می ساخت. از نظر اقتصادی نیز، با توجه به وابستگی کشور به درآمدهای نفتی، حمله محدود دشمن به بعضی از مراکز و تأسیسات نفتی، از جمله بزرگ ترین پالایشگاه جهان در آبادان، تولید نفت کشور را به شدت تحت تأثیر قرار داد. با توجه به فقدان تجربه جنگی و آسیب پذیر بودن تأسیسات نفتی، به دلیل نبود هر گونه سیستم دفاعی، اعم از عامل و غیرعامل، در ماه نخست جنگ، کلیه تأسیسات نفتی کشور در مناطق نفت خیز جنوب تعطیل شد و در نتیجه، تولید نفت کشور به میزان بسیار زیادی کاهش پیدا کرد.^(۲۶)

علاوه بر مشکلات مربوط به میزان تولید، به دلیل کاهش مصرف به دنبال اجرای برنامه های «آژانس بین المللی انرژی»، قیمت نفت در سال ۱۳۵۹ کاهش یافت. خودداری خریداران از خرید نفت ایران، که از بی اعتمادی آنها به توان ایران برای عمل به تعهداتش (به دلیل در معرض خطر بودن تأسیسات نفتی اش) ناشی می شد، مشکل مضاعفی بود که تا زمان انجام عملیات های موفق سال ۱۳۶۱ و خارج شدن تأسیسات نفتی کشور از تیررس مستقیم دشمن همچنان ادامه داشت. البته به اعتقاد بعضی از مقامات ایرانی، عدم خرید نفت ایران، دلایل سیاسی نیز داشت. مهندس غرضی، وزیر اسبق نفت، بعدها در اینباره، پس از اشاره به فروش روزانه حدود پنج میلیون بشکه نفت در قبل از انقلاب، به محدودیت های فروش نفت پس از انقلاب اشاره کرده و گفته بود: «امروزه اغلب این بازارها را به

صدام با آرزوی تصرف یک شبه خوزستان و دستیابی به چاه ها و تأسیسات نفتی ایران در این منطقه، تهاجم خود را آغاز کرد. او ترجیح می داد این تأسیسات را سالم و آماده به چنگ آورد. اما روند جنگ به نحوی پیش رفت که عراق تأسیسات نفتی خودش را هم از دست داد. از آن پس هدف تصاحب تأسیسات نفتی، جای خود را به نابودی تأسیسات نفتی ایران داد تا با فشارهای اقتصادی و سیاسی ناشی از آن، جمهوری اسلامی ایران از پا درآید. از همان ماههای ابتدایی جنگ، حملات ارتش عراق در جنوب و دیگر نقاط ایران بیشتر بر روی تأسیسات نفتی

متمرکز شد و این تلاش مذبوحانه عراق همچنان در طول جنگ ادامه داشت.^(۲۳)

همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اقتصاد و صنعت غرب در اوج وابستگی به نفت قرار داشت. کشورهای بزرگ صنعتی برای تأمین نفت مورد نیاز خود به شدت به کشورهای جهان سوم و

اوپک به ویژه کشورهای نفت خیز خاورمیانه و حوزه خلیج فارس وابسته بودند. به این ترتیب استقرار نظام انقلابی و اسلامی در کشور نفت خیز ایران که از اعضای مؤسس اوپک و بزرگ ترین و قدرتمندترین کشور منطقه خلیج فارس بود، امنیت انرژی و اقتصادی این بازیگران را به خطر می انداخت. در نتیجه، آنها استراتژی هایی را به اجرا گذاشتند که تحریک و تشویق عراق برای حمله نظامی و همه جانبه به ایران از جمله این استراتژی ها بود.^(۲۴)

یکی از دلایل عمده طولانی شدن جنگ ایران و عراق، ثروت ناشی از فروش نفت بود چراکه هر دو کشور از کشورهای نفت خیز دنیا به شمار می رفتند؛

حملات هوایی عراق به

نفتکش ها و پایانه های ایران

در خلیج فارس پس از اعلام

حمایت آمریکا از کشتی های

ممالک بی طرف شدت یافت

مشتریان بیشتری متقاضی خرید نفت ایران شدند. در نتیجه افزایش تولید و رشد قیمت ها، درآمدهای کشور از محل فروش نفت به میزان ۲۱ میلیارد دلار در سال های پس از انقلاب رسید.^(۲۹)

این شرایط باعث شد ایران بتواند توان بیشتری را برای افزایش ظرفیت تولید و صادرات نفت خود صرف کند و مشتریان بیشتری با اطمینان از امنیت و ثبات کشور به صف خریداران بپیوندند. این روند طی سال ۶۲، ۶۳ و نیمه اول ۶۴



ادامه داشت.^(۳۰)

همچون سال های پیش، در سال ۱۳۶۲ نیز تحولات صحنه رزم و فروش نفت پایه پای هم به پیش رفتند. ایران، با آزادسازی مناطق اشغالی، همچنان دست بالا را در جبهه جنگ حفظ کرد و در عرصه تولید و فروش نفت نیز توفیقات سال قبل تکرار شد و درآمد کشور از محل فروش نفت از ۲۰/۵ میلیارد دلار گذشت.^(۳۱)

در سال ۱۳۶۳ قیمت نفت در بازار آزاد چندین دلار زیر قیمت رسمی اوپک قرار داشت. علاوه بر این عراق به حملات هوایی در حوزه خلیج فارس شدت بخشید. در سال ۱۳۶۴ شاهد سقوط قیمت نفت و زمزمه کاهش بیشتر و شدیدتر آن برای آینده نزدیک بودیم.^(۳۲) در این سال، هم زمان با چشم انداز کاهش بیشتر قیمت نفت و افزایش عرضه از سوی عربستان به عنوان قدرت اول اوپک، در ایران نیز زمزمه عملیات سرنوشت ساز و شکستن بن بست موجود، مطرح شد.^(۳۳)

در سال ۱۳۶۳، نخستین نشانه های فرسایشی شدن جنگ هویدا شد. کشیده شدن جنگ به مناطق مسکونی، آغاز جنگ نفت کش ها و رو آوردن عراق به سلاح های ممنوعه از جمله مصادیق این واقعیت بود. درآمدهای نفتی نیز، همچون سال های قبل، همراهی محسوسی با وضعیت جبهه ها از خود نشان نداد و مجموع درآمد

علت خط مشی سیاسی نه شرقی نه غربی از دست داده ایم و بعضی کشورها از روی عناد از ما نفت نمی خرند.^(۳۴) مجموع این عوامل باعث شد درآمدهای نفتی ایران در سال ۱۳۵۹ به شدت کاهش یابد و به رقم ۱۱/۶ میلیارد دلار برسد. در سال ۱۳۶۰ به علت وضعیت نامناسب اقتصادی، آن دسته از مشتریان نفتی که طرفدار عراق و حامیانش بودند، حاضر به خرید نفت ایران نبودند. این مسئله باعث شده در نیمه اول سال ۱۳۶۰ در برخی ماه ها صادرات ایران حتی به روزی ۱۰۰۰ بشکه در روز کاهش یابد، که این رقم با اوج صادرات ایران در سال های قبل از انقلاب که شش میلیون بشکه در روز بود، قابل مقایسه نیست.^(۳۵)

بر خلاف دو سال آغازین جنگ، سال ۱۳۶۱ از هر جهت سال متفاوتی بود. با عزل بنی صدر در نیمه سال ۱۳۶۰، کشمکش های داخلی به سرعت به نفع جناح انقلابی خاتمه یافت و پدیدار شدن انسجام در حاکمیت، آثار خود را در عرصه های مختلف نشان داد. در بهار ۱۳۶۱، اولین پیروزی تعیین کننده در جبهه جنگ نصیب ایران گردید و خرمشهر پس از گذشت بیش از یک سال و نیم آزاد شد. این موفقیت بزرگ اثر خود را در عرصه فروش نفت کشور نیز به جای گذاشت و با خارج شدن تأسیسات نفتی کشور از تیررس مستقیم دشمن،

و قرائن از فعالیت شدید کشورهای حامی عراق برای اعمال فشار و محدودیت بر ایران حکایت داشت. عربستان سعودی با فروش نفت ارزان و افزایش عرضه، درآمدهای نفتی ایران را که بزرگ ترین پشتوانه مادی جنگ بود، به نحو محسوسی کاهش داد.^(۳۹) در این سال، به رغم افزایش مختصر قیمت نفت و ابتکاراتی که در صادرات آن صورت گرفت (و حداقل صادرات در حجم قبلی را ممکن کرد)، درآمدهای نفتی در حد ۹ میلیارد دلار باقی ماند که دیگر هزینه های جنگ را نیز پوشش نمی داد.^(۴۰)

در سال ۱۳۶۷ برای نخستین بار هزینه های جنگ از کل درآمدهای نفتی پیشی گرفت و ۳۰ درصد از آن فراتر رفت (۹۶ میلیارد تومان هزینه جنگ در برابر ۶۶ میلیارد تومان درآمد نفت). این موضوع نشان می داد درآمد کشور برای تأمین هزینه های جنگ کافی نیست.^(۴۱) در سال پایانی جنگ، عراق بمباران مراکز نفتی را هر چه بیشتر تشدید کرد. بعلاوه آمریکا نیز به بهانه تعقیب و گریز قایق های تندرو، سکوهای نفتی ایران را در خلیج فارس مورد حمله قرار داد. این اقدامات نشان می داد که آمریکا و متحدانش برای وادار کردن ایران جهت پایان دادن به جنگ و ترک عملیات نظامی عزم جدی دارند.^(۴۲)

بررسی اوضاع اقتصادی کشور در ادوار مختلف جنگ

بررسی اوضاع اقتصادی در سال های جنگ بیانگر این است که اقتصاد ایران در طول جنگ تحمیلی سه دوره رکود و رونق اقتصادی را تجربه کرده است:^(۴۳)

دوره اول، رکود اقتصادی:

رکود اقتصادی که از نیمه سال ۱۳۵۶ شروع شده بود، با پیروزی انقلاب و مشکلات داخلی و آغاز جنگ، تا سال ۱۳۶۰ ادامه یافت. در این دوره با وجود بالا بودن قیمت نفت در بازارهای جهانی، درآمدهای نفتی ایران به دلیل کاهش صادرات نفت، تنزل یافته بود. رکود اقتصادی، بالا بودن قیمت نفت، تولید و صادرات پایین نفت از خصوصیات این دوره بوده است.^(۴۵)

کشور از محل فروش نفت خام به حدود ۱۶/۵ میلیارد دلار کاهش پیدا کرد که نشان دهنده رکود در بازار نفت بود.^(۳۴)

سال ۱۳۶۴ سال تعیین کننده ای در سرنوشت جنگ بود. در این سال، به ظاهر موعد عملیات نهایی یا سرنوشت ساز که مقامات کشور نوید آن را از مدت ها قبل داده بودند، رسیده بود. در این راستا، با تسخیر بندر استراتژیک «فاو» هرچند راه دسترسی عراق به دریا بسته شد، اما بر خلاف تصور طراحان این عملیات، نه تنها گره کور جنگ باز نشد، بلکه با منسجم تر شدن جبهه مخالف ایران، اوضاع بیش از پیش پیچیده شد. پس از اینکه حامیان عرب رژیم عراق از رایزنی های سال ۱۳۶۳ خود با ایران برای خاتمه دادن به جنگ به نتیجه ای نرسیدند، این کشورها به رهبری عربستان به فاز جدیدی وارد شدند که بعدها به «جنگ قیمت ها» شهرت یافت.^(۳۵) در هر حال سال ۱۳۶۴، با فراز و فرودهای فراوان و سقوط درآمدهای نفتی ایران به ۱۲/۹ میلیارد دلار، به

تشدید حملات هوایی عراق به مراکز نفتی در خلیج فارس و خطر گسترش دامنه جنگ به کشورهای منطقه، زمینه مداخله مستقیم کانون های قدرت را فراهم ساخت

پایان رسید.^(۳۶)

به رغم کاهش شدید درآمدهای نفتی ایران در سال ۱۳۶۴، تأثیرات اصلی «جنگ قیمت ها» در سال ۱۳۶۵ رخ نمود؛ زیرا از آغاز جنگ تا این سال، هزینه های جنگ حدود یک سوم درآمدهای نفتی بود، اما در این سال، با کاهش درآمدهای نفتی و افزایش هزینه های جنگ، به تدریج این دو با هم برابر شدند.^(۳۷) کاهش شدید قیمت و میزان صادرات نفت باعث شد، فروش نفت ایران در سال ۱۳۶۵ به حدود ۵/۹ میلیارد دلار کاهش یابد. کاهش درآمدهای نفتی، علاوه بر جنگ، زندگی روزمره مردم را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داد.^(۳۸) در سال ۱۳۶۶ در پی تشدید جنگ نفتکش ها، اخبار

دوره دوم، رونق اقتصادی:

در این دوره با افزایش صادرات نفتی، درآمدهای حاصل از آن نیز افزایش یافت، لذا برخی شاخص های اقتصادی نشان دهنده بهبود اوضاع اقتصادی در سال ۱۳۶۱، نسبت به دو سال قبل از آن می باشد. بالا بودن قیمت نفت در بازارهای جهانی، افزایش تولید و صادرات نفت ایران نسبت به سال های اولیه جنگ و دوره جدیدی از حملات عراق به تأسیسات نفتی و نفتکش های حامل نفت ایران با هدف قطع صادرات نفت ایران به خارج، از خصوصیات این دوره بوده است.^(۴۶) در این دوره زمانی، اوضاع اقتصادی ایران به دلیل درآمدهای حاصل از نفت، استفاده از ظرفیت های داخلی کشور و همچنین ثبات سیاسی و اقتصادی رو به بهبود گذاشت. البته همان گونه که بیان شد مناسب بودن قیمت نفت و

درآمدهای حاصل از فروش آن، بر ثبات اقتصادی کشور در این دوره تأثیر گذار بوده است.^(۴۷)

دوره سوم، رکود شدید اقتصادی (۱۳۶۵-۱۳۶۷):

رکود شدید اقتصادی، کاهش شدید قیمت نفت و درآمدهای نفتی، گسترش و تشدید جنگ نفتکش ها، از خصوصیات این دوره است. بررسی شاخص های اقتصادی این دوره حاکی از رکود شدید اقتصادی است که از سال ۱۳۶۵ شروع و در سال ۱۳۶۷ به اوج خود رسید که مهم ترین دلیل آن کاهش شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی از آخرین ماه های سال ۱۳۶۴ بود.^(۴۸) جداول زیر، میزان تولید و قیمت نفت ایران را در سال های جنگ تحمیلی از جمله سه سال پایانی نشان می دهد.

قیمت (فروش نقدی) نفت سبک و سنگین ایران در بازارهای جهانی در سال های جنگ - بر حسب بشکه دلار^(۴۹)

سال	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
قیمت	(۱۹۸۰)	(۱۹۸۱)	(۱۹۸۲)	(۱۹۸۳)	(۱۹۸۴)	(۱۹۸۵)	(۱۹۸۶)	(۱۹۸۷)	(۱۹۸۸)
نفت سبک	۳۴/۲	۳۳/۲	۳۰/۳	۲۸/۱	۲۶/۸	۲۶	۱۳/۵	۱۷	۱۳/۲
نفت سنگین	۳۳/۹	۳۷/۵	۲۸/۷	۲۷/۲	۲۶/۱	۲۵/۵	۱۳	۱۶/۵	۱۲/۸

جدول تولید روزانه نفت ایران میلیون بشکه^(۵۰)

سال	ایران	عراق
۱۹۷۹	۵/۲	۲/۶
۱۹۸۰	۷/۲	۲/۵
۱۹۸۱	۷/۴	۷/۰۰
۱۹۸۲	۲/۳	۱
۱۹۸۳	۲/۵	۰/۹
۱۹۸۴	۲/۲	۷/۲
۱۹۸۵ (حداقل - حداکثر)	۲/۳ (۱/۹ - ۲/۶)	۱/۴ (۱/۳ - ۱/۷)
۱۹۸۶ (حداقل - حداکثر)	۱/۹ (۷/۵ - ۲/۲)	۱/۷ (۷/۸ - ۱/۸)
۱۹۸۷ (حداقل - حداکثر)	۱/۷ (۲/۷ - ۲/۷)	۱/۷ (۲/۶ - ۱/۷)

جنگ نفتکش‌ها

با آغاز جنگ تحمیلی در آخرین روز شهریور ماه سال ۱۳۵۹، مراکز، تأسیسات و مجتمع‌های صنایع نفت، هدف شدیدترین تهاجمات زمینی و هوایی دشمن قرار گرفت. در این دوران فراز تازه‌ای موسوم به "جنگ نفتکش‌ها" آغاز شد و چاه‌ها و سکوهاى نفتی نیز از هجوم دشمن در امان نماند.^(۵۲)

جنگ نفتکش‌ها با عملیات رمضان و حمله عراق به جزیره خارک شروع شد. از

این پس تا پایان سال ۱۳۶۲ تمام تلاش‌های عراق بر این موضوع متمرکز بود که کارایی جزیره خارک را برای صادرات نفت ایران مختل کند.^(۵۳)

به جز رکودی که در آغاز جنگ به وجود آمد، جنگ تأثیر قابل توجهی بر درآمدها و صادرات نفتی ایران نداشت تا اینکه در سال ۱۹۸۴، عراق حملات خود را علیه نفتکش‌ها در خلیج فارس آغاز کرد. در آگوست و سپتامبر ۱۹۸۵، حملات هواپیماهای عراقی علیه پایانه اصلی ایران در جزیره خارک، به کاهش سریع صادرات ایران برای مدت کوتاهی منجر گردید. بمباران‌های عراق در نیمه دوم سال ۱۹۸۶ مشکلات درآمدی ایران را وخیم‌تر کرد. در واقع وابستگی ایران به نفت در زمانی که بازار نفت دچار رکود شده بود، شدیدتر بود.^(۵۴)

جنگ نفتکش‌ها بیانگر تشدید درگیری و شکل‌گیری جنگ دریایی بود. بعد از آغاز جنگ در سال ۱۳۵۹، جنگ نفتکش‌ها با ساختار کلی جنگ در خلیج فارس چنان در هم آمیخته بود، که تفکیک جنگ دریایی از روند کلی جنگ غیر ممکن بود.^(۵۵)

در دو سال اولیه جنگ، تعداد هشت فروند کشتی تجاری و نفتکش ایران مورد اصابت قرار گرفت و مراکز و تأسیسات نفتی همچون پالایشگاه‌ها و خطوط انتقال نفت و چاههای نفت در خطر اشغال متجاوز و تیررس



آن قرار گرفت. پالایشگاه آبادان با ظرفیت بالای ۶۲۰ هزار بشکه در روز که ظرفیتی نزدیک به مجموع ظرفیت سایر پالایشگاههای ایران را داشت، با آغاز هجوم ارتش عراق از فعالیت باز ایستاد و تا پایان جنگ مورد استفاده قرار نگرفت و همواره در معرض آتش دشمن بود.^(۵۶)

افزون بر مشکل کاهش قیمت نفت، در طول سه سال پایانی جنگ، به کرات پایانه نفتی خارک، نفتکش‌ها و کشتی‌های تجاری ایران، مورد اصابت موشک‌ها و راکت‌های هواپیماهای عراق قرار گرفت. در این دوره ۴۴ فروند کشتی نفتکش مورد اصابت قرار گرفت.^(۵۷) مهم‌ترین اقدام عراق در دو سال پایانی جنگ تشدید حمله به نفتکش‌ها و ناامن کردن خلیج فارس بود که ابعاد بین‌المللی به جنگ داد و کشور‌های بزرگ را به دخالت بیشتر در جنگ تشویق کرد.^(۵۸)

در اثر تهدید شرکت‌های خارجی صادر کننده نفت ایران و حمله به نفتکش‌ها و پایانه‌های نفتی و کشتی‌های تجاری، وضعیت اقتصادی جمهوری اسلامی رو به وخامت گذاشت. تشدید درگیری در خلیج فارس و حمله به پایانه‌های نفتی ایران توسط عراق بر پایه این تحلیل انجام می‌گرفت که مادام که ایران قادر به تولید و فروش نفت و سپس تهیه سلاح باشد، به جنگ ادامه خواهد داد. بنابراین، قطع صدور نفت ایران،

ترتیب در سال ۱۹۸۵ تعدا ۴۷ فروند، در سال ۱۹۸۶ تعداد ۱۰۷ فروند و در سال ۱۹۸۷ تعداد ۳۳۳ فروند کشتی در خلیج فارس مورد حمله قرار گرفتند.^(۶۵)

تأثیرات جنگ تحمیلی بر نفت (تولید، صادرات و درآمدهای ارزی حاصل از آن)

نخستین برداشت از آثار اقتصادی جنگ تحمیلی این فرض را پیش می آورد که اگر جنگ واقع نمی شد، مسیر رشد اقتصادی ایران چگونه بود و وقوع جنگ چه تأثیری مخربی بر آن گذاشت؟

جنگ تحمیلی هشت ساله عراق علیه ایران، که از ۳۱

شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد و تا مرداد ۱۳۶۷ ادامه داشت خسارت ها و ویرانی های بسیاری را به بار آورد که با گذشت بیست و یک سال از پایان این جنگ آثار آن هنوز باقی است.^(۶۶)

اولین تأثیر جنگ بر نفت، کاهش شدید تولید نفت ایران بود، به گونه ای که با گذشت کمتر از چند ماه از آغاز جنگ مجموعاً نزدیک به

چهار میلیون بشکه از میزان تولید نفت کشور کاهش یافت. این امر که می توانست تأثیرات زیادی را بر امنیت انرژی و اقتصاد جهان باقی بگذارد، چند دلیل داشت: اولاً عراق از ابتدای جنگ، از طریق زمین، هوا و دریا، مراکز نفتی ایران را به عنوان مهم ترین هدف های جنگی مورد هجوم قرار داد. بارزترین نمونه آن تمرکز شدید آتش بر روی پالایشگاه آبادان بود که بیش از نیمی از فراورده های نفتی کشور را تأمین می کرد.^(۶۷)

ثانیاً به علت حاکم شدن شرایط جنگی در منطقه خلیج فارس و بی ثباتی حاصل از آن، مشتریان نفتی چندان رغبتی برای خرید نفت از این منطقه نشان نمی دادند. بی میلی خریداران از خرید نفت ایران تنها به

به مهمترین هدف عراق تبدیل شده بود.^(۵۹) حملات هوایی عراق به نفتکش ها و پایانه های ایران در خلیج فارس پس از اعلام حمایت آمریکا از کشتی های ممالک بی طرف در مقابل حملات احتمالی ایران شدت یافت.^(۶۰)

با حمله عراق به نفتکش ها، ایران از سه طریق تحت فشار فزاینده قرار گرفت:

الف) کاهش درآمدهای نفتی از طریق محدود شدن صدور نفت،

ب) افزایش هزینه های تولید و صدور نفت به دلیل ایراد خسارات به منابع و پایانه های نفتی،

ج) تخلف کشورهای صادرکننده نفت به ویژه عربستان و کویت از سهمیه های تعیین شده و کاهش قیمت آن.

این روند تا آنجا پیش رفت که قیمت نفت که در سال ۱۳۵۹ بشکه ای ۴۱ دلار بود، در سال های پایانی جنگ به ۱۵ دلار رسید.^(۶۱)

جنگ، خسارات سنگینی بر تأسیسات نفتی ایران وارد ساخت و تولید و صدور نفت ایران را با مشکلات عدیده ای مواجه نمود، به طوری که حجم صادرات مواد نفتی از حدود سه میلیون بشکه در روز قبل از آغاز جنگ به تدریج تا نصف آن تقلیل یافت.^(۶۲)

عراق در طول جنگ نفتکش ها جنگ تبلیغاتی بزرگی را به راه انداخت. اگرچه عراق تعداد زیادی از هدف ها را مورد اصابت قرار داد، اما نتوانست آن چنان بر توان صدور نفت ایران تأثیر بگذارد و قیمت نفت در بازارهای حساس نفتی به جز مقدار اندکی تغییر نکرد. با اینکه صادرات نفتی ایران بر اثر جست و جوی خریداران برای یافتن منابع جدید خرید، به مدت چند روز به میزان ۵۰ درصد کاهش یافت، اما روند تولید نفت ایران به سرعت دوباره ترمیم گشت و روشن شد که هواپیماهای مجهز به موشک های اگزوسه عراق قادرند بر روند صادرات نفت ایران تأثیر بگذارند، اما نمی توانند آن را متوقف سازند.^(۶۳) علیرغم تمامی فشارهایی که با هدف به زانو در آوردن صنعت نفت و اقتصاد ایران صورت می گرفت صادرات نفت کشور حتی برای یک روز نیز قطع نشد.^(۶۴)

در مجموع طی مراحل مختلف جنگ نفتکش ها به

علاوه بر تحریم های نفتی،
آمریکا قصد داشت با
استراتژی جنگ محدود علیه
ایران این کشور را به پای میز
مذاکره بکشاند

به طور عمده بر پایه نفت قرار داشته و دارد. شروع، تداوم و پایان جنگ ایران و عراق شدیداً با مسائل نفتی گره خورده بود و با توجه به وضعیت نابسامان اقتصادی و سیاسی ایران بعد از انقلاب، دشمنان انقلاب با نگرش کاملاً سیاسی به نفت ایران توجه می کردند و بازی نفت را به گونه ای پیش می بردند که نهایتاً به سقوط انقلاب اسلامی و شکست کشور در جنگ تحمیلی منجر شود.

بررسی اوضاع اقتصادی ایران در طول جنگ حکایت از آن دارد که اوضاع کشور به لحاظ رکود و رونق اقتصادی در طول جنگ یکنواخت و یکسان نبوده است. رکودی که از سال ۱۳۵۶ شروع شده بود، با آغاز جنگ عمیق تر شد و تولید و صادرات نفت پایین تر از توان کشور بود. دوره دوم از سال ۱۳۶۱ تا اواخر سال ۱۳۶۴ دوره رونق اقتصادی بود که به دلیل افزایش صادرات نفت و کسب درآمدهای بالای نفتی اوضاع اقتصادی بهبود یافت و دوره سوم که از سال ۱۳۶۵ تا پایان جنگ با رکود شدید اقتصادی همراه بود. در طول جنگ، علاوه بر نوسانات قیمت نفت و سایر مشکلات ناشی از جنگ، تهاجم عراق به مراکز و تأسیسات نفتی و تحمیل ضایعات و خسارات بر آنها از موارد مهمی بود که از آغاز تا پایان جنگ ادامه داشت. کمک های اقتصادی دولت های عربی و غربی به عراق نقش تعیین کننده ای در اقتصاد این کشور داشت.

با مروری بر وضعیت صادرات و فروش نفت طی دوران قبل و بعد از جنگ تحمیلی می توان دریافت به بخش نفت به عنوان بخش کلیدی اقتصاد ایران از دیدگاه ظرفیت تولیدی و صادرات و تأمین منابع ارزی کشور، صدمات و خسارات عمده ای وارد گردید.

علیرغم این صدمات و خسارت ها به دنبال پایان یافتن جنگ علاوه بر بازسازی و جبران خسارت ها، تلاش دامنه داری در حوزه های برنامه ریزی و عملیاتی شکل گرفت و صنعت نفت به عنوان محور تحولات و دگرگونی اساسی در فرایند رشد و توسعه، فصل نوینی از فعالیت های خود را آغاز کرد.

خاطر جنگی بودن منطقه نبود، بلکه عدم خرید نفت از ایران عمدتاً با انگیزه محروم کردن آن از درآمدهای نفتی و از دست دان توان دفاعی صورت می گرفت.^(۶۸)

تولید نفت در پایان جنگ به حدود ۲/۶ میلیون بشکه در روز کاهش یافت، در حالی که ۱۰ سال پیش از آن، ایران ۵/۷ میلیون بشکه نفت صادر می کرد.^(۶۹)

طبق گزارش سازمان ملل در مورد غرامت ایران در جنگ تحمیلی، تأسیسات نفتی کشورمان بارها مورد هجوم قرار گرفتند. از جمله پالایشگاه آبادان، که یکی از بزرگترین پالایشگاه های جهان است، به طور قابل توجهی تخریب شد. انهدام حوزه های نفتی و گازی جزیره خارک، که

بزرگ ترین تأسیسات بارگیری نفتی جهان است، به شدت آسیب دید و توانایی ایران برای ایجاد منابع کافی جهت رفع نیازهای ملی به شدت کاهش یافت.^(۷۰)

مجموع خسارات وارده ناشی از جنگ به لحاظ عدم تولید، استخراج، پالایش و فروش نفت و فرآورده های آن بالغ بر

۲۴۸۷ میلیارد ریال برابر با ۳/۱ میلیارد دلار بوده است. با توجه به اهمیت درآمد نفت در کل اقتصاد ایران تأثیر منفی چنین خساراتی در تولید و صادرات نفت بسیار قابل توجه است.^(۷۱)

خسارت های مستقیم و غیر مستقیم وارد شده بر بخش نفت به ترتیب معادل ۷۳۸۲۶۲۵ و ۱۳۴۱۶۹۱۵ میلیون ریال و در مجموع، خسارت های این بخش معادل ۲۰۷۹۹۵۴۰ میلیون ریال بوده است.^(۷۲)

نتیجه گیری

نفت و صنعت نفت در اقتصاد کشورهای تولیدکننده این ماده گران بها نقش اساسی را ایفا می کند. اقتصاد ایران نیز

همکاری ناوهای جنگی
آمریکا با جنگنده های عراقی
برای حمله به نفتکش های
ایرانی در خلیج فارس و
انهدام ترمینال های نفتی ایران
بخشی از استراتژی آمریکا
در جنگ بود

یادداشت‌ها:

۱. محمد باقر حشمت زاده، "جنگ تحمیلی و نفت"، در **مجموعه مقالات جنگ تحمیلی**، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد معاونت تحقیق و پژوهش، ۱۳۷۳، ص ۳۴.
۲. ایرج ذوقی، **مسائل سیاسی - اقتصادی نفت ایران**، تهران: پاژنگ، ۱۳۷۵، ص ۲۲.
۳. فیروزه خلعت بری، **مبانی اقتصادی نفت**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۳.
۴. همان، ص ۱۳۲.
۵. ذوقی، پیشین، ص ۳۲.
۶. همان، ص ۳۵.
۷. ابراهیم رزاقی، **اقتصاد ایران**، تهران: نشر نی، ۱۳۶۷، ص ۵۱۰.
۸. اصغر جعفری ولدانی، **روابط خارجی ایران بعد از انقلاب اسلامی**، تهران: آوای نور، ۱۳۸۲، ص ۴۷.
۹. محمد علی خطیب، **اقتصاد ایران**، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۷۴، ص ۱۷۸.
۱۰. فرهاد دژپسند و حمیدرضا رئوفی، **اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی**، تهران: سپاه پاسداران، مرکز اسناد دفاع مقدس، ۱۳۸۷، ص ۷۸.
۱۱. همان، ص ۷۹.
۱۲. همان، ص ۸۰.
۱۳. همان، ص ۸۱.
۱۴. سعید میرترابی، **مسائل نفت ایران**، تهران: قومس، ۱۳۸۴، ص ۹۱.
۱۵. رزاقی، پیشین، ص ۴۶۵.
۱۶. همان، ص ۴۶۶.
۱۷. دژپسند، پیشین، ص ۸۱.
۱۸. حسن دادگر، **اقتصاد ایران**، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵، ص ۱۵.
۱۹. همان، ص ۲۰.
۲۰. همان، ص ۲۲.
۲۱. دژپسند، پیشین، ص ۹۲.
۲۲. همان، ص ۹۵.
۲۳. **نفت و جنگ**، تهران: روابط عمومی و ارشاد وزارت نفت، ۱۳۶۵، ص ۱۳.
۲۴. حشمت زاده، پیشین، ص ۳۵.
۲۵. همان، ص ۴۵.
۲۶. همان، ص ۴۷.
۲۷. دژپسند، پیشین، ص ۹۵.
۲۸. حشمت زاده، پیشین، ص ۴۹.
۲۹. همانجا.
۳۰. همان، ص ۵۳.
۳۱. **روزشمار جنگ ایران و عراق**، ج ۴۳، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۸، ص ۲۶.
۳۲. حشمت زاده، پیشین، ص ۵۸.
۳۳. همان، ص ۶۰.
۳۴. **روزشمار جنگ ایران و عراق**، ج ۴۳، ص ۲۷.
۳۵. همانجا.
۳۶. رزاقی، پیشین، صص ۳۶۴-۳۶۳.
۳۷. همانجا.
۳۸. کامران مفید، پیشین، صص ۹۵-۹۰.
۳۹. حشمت زاده، پیشین، ص ۶۷.
۴۰. **روزنامه ایران**، ۱۳۸۴/۱۲/۶.
۴۱. حشمت زاده، پیشین، ص ۳۶۴.
۴۲. حشمت زاده، پیشین، ص ۶۹.
۴۳. خلعت بری، پیشین، ص ۵۹.
۴۴. دژپسند، پیشین، ص ۹۴.
۴۵. همان، ص ۹۵.
۴۶. همان، ص ۹۶.
۴۷. همان، ص ۹۷.
۴۸. همان، ص ۹۸.
۴۹. همان، ص ۱۶۷.
۵۰. کامران مفید، "هزینه اقتصادی جنگ ایران و عراق"، **فصلنامه نگین ایران**، شماره ۵، ۱۳۸۲، صص ۹۵-۹۰. دژپسند، پیشین، ص ۱۰۴.
۵۱. مجتبی آقایی، **نفت در گذر زمان از پیدایش تا جنگ تحمیلی**، تهران: وزارت نفت، ۱۳۸۰، ص ۱۹.
۵۲. محمد درودیان، **روند پایان جنگ**، تهران: سپاه پاسداران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۴، ص ۱۶۴.
۵۳. رالف کینگ و افرایم کارش، **جنگ ایران - عراق**، پیامدهای سیاسی، **تحلیل نظامی**، ترجمه: سید سعادت حسینی دماهی، تهران: سپاه پاسداران، مرکز اسناد دفاع مقدس، ۱۳۸۷، ص ۶۳.
۵۴. درودیان، پیشین، ص ۱۶۳.
۵۵. دژپسند، پیشین، ص ۹۵.
۵۶. همان، ص ۹۹.
۵۷. یحیی فوزی توپسرکانی، **تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب**

اسلامی در ایران، جلد دوم، تهران: عروج، ۱۳۸۴، ص ۶۹.

۵۸. همان، ص ۷۰.

۵۹. محمود طلوعی، بازی قدرت: جنگ نفت در خاورمیانه، تهران:

نشر علمی، ۱۳۷۱، ص ۳۱۶.

۶۰. کینگ و کارش، پیشین، ص ۶۱.

۶۱. طلوعی، پیشین، ص ۲۹۷.

٦٢. همان، ص ١٧٨.

۶۳. آقایی، پیشین، ص ۲۰.

۶۴. فوزی، پیشین، ص ۷۰.

۶۵. درپسند، پیشین، ص ۱۸۴.

۶۶. حشمت زاده، پیشین، ص ۴۵.

٤٦. همان، ص ٤٦.

۶۸. "گلوله‌ای بر تن اقتصاد"، نشریه سرمایه، ۱۳۸۴.

۶۹. مهدی قمصریان، گزارشی از غرامت ایران در جنگ تحمیلی،

(www.Sharifnews.com).۱۳۸۳

۷۰. رزاقی، پیشین، ص ۲۵۷.

۷۱. دژپسند، پیشین، ص ۱۹۸.

۵۳



عدالت و نفی هرگونه تبعیض و استثمار»، «احیای کشاورزی» و «پیشرفت صنعت»، درصدد بودند با ایجاد یک اقتصاد اسلامی این شعارها را برآورده سازند و از سوی دیگر ناچار بودند به ضروریات و استلزامات جنگ پاسخ دهند. این پژوهش در پی بررسی این پرسش است که رهبران انقلاب برای تحقق این دو هدف چه روندی را در پیش گرفتند و چه سیاستی را انتخاب کردند؟ و جنگ چه تأثیری بر آن داشته است؟ در

این راستا این فرضیه قابل طرح است که رهبران انقلاب در ابتدا جنگ را نافعی یا مانعی برای تحقق اهداف اقتصادی جمهوری اسلامی نمی دانستند، از این رو بر اساس مبانی اقتصاد اسلامی و پیامدهای سیاست های اقتصادی دوره پهلوی اولین برنامه اقتصادی ج.ا.ایران را تدوین نمودند؛ اما با گسترش دامنه جنگ و افزایش هزینه های نظامی، از این برنامه عدول نموده و سیاست اقتصادی بودجه محور را اتخاذ کردند. جنگ سبب شد ایران از سیاست برنامه محور به سمت سیاست بودجه محور حرکت کند.

وضع اقتصادی ایران در دوره پهلوی و دیدگاه نیروهای انقلابی نسبت به آن

شاه بعد از تثبیت قدرت خود در سال ۱۳۴۲ چندین برنامه توسعه اقتصادی در قالب برنامه سوم، چهارم و پنجم تدوین نمود که هدف آنها «رشد سریع اقتصادی»، «صنعتی شدن»، «مدرن سازی» و «ادغام در اقتصاد جهانی» بود.^(۱) این برنامه ها عمدتاً بر درآمدهای نفتی متکی بود و افزایش قیمت نفت کمک موثری به شاه برای رسیدن به اهداف اقتصادی اش بود. درآمد نفتی ایران در ابتدای برنامه سوم، یعنی سال ۱۳۴۳ - ۱۳۴۲، ۵۵۰ میلیون دلار بود و در سال ۴۸-۴۷ به ۹۵۸ میلیون

دلار رسید. این مبلغ در زمان اجرای برنامه پنجم به ۲۰ میلیارد دلار بالغ گردید و شاه با تجدیدنظر در برنامه پنجم، اعتبارات عمرانی آن را دو برابر افزایش داد و اعتبار عمرانی به ۳۳۶۸۷ میلیارد ریال رسید.^(۲)

ماحصل این برنامه ها اقتصاد شبه پیرامونی بود که شدیداً در زمینه تکنولوژی و مواد غذایی به درآمدهای نفتی و اقتصاد سرمایه داری وابسته بود. در چارچوب سیاست درهای باز، صنایع مونتاژی چون صنعت نساجی، مواد غذایی کنسروی، نوشابه و اتومبیل برای بازارهای داخلی گسترش یابند که شدیداً به سرمایه و تکنولوژی خارجی متکی بودند. به عنوان مثال، در سال ۱۳۵۳، ۱۶۲ شرکت چندملیتی در بخش صنعت فعال بودند که صنایع الکترونیکی و غیرالکترونیکی با ۳۷ شرکت بیشترین شرکت های چندملیتی را به خود اختصاص داده بود و واردات مواد اولیه، قطعات و ماشین آلات این صنایع، ۵۰ درصد از واردات کشور را تشکیل می داد.^(۳)

علاوه بر این؛ برنامه های اقتصادی، نابرابری های منطقه ای را باعث شد؛ به طوری که ۴۷/۸ درصد از کل کارگاههای بزرگ و متوسط کشور در تهران مستقر گردید و نصف کالاهای ساخته شده کشور در تهران تولید می گردید.^(۴) افزایش درآمدهای نفتی و برنامه

اصول اسلامی سازگار نیست.^(۸)

اقتصاد اسلامی بر مالکیت مطلق خدا بر همه چیز و رعایت حقوق همه افراد استوار است. مالکیت در اسلام از آن خداست و مالکیت های دیگر، امانتی است که خداوند به امام و امت سپرده تا در مسیر قسط و تأمین نیازهای عمومی به کار گرفته شوند.^(۹) هدف این نوع اقتصاد ایجاد جامعه ای اسلامی به منظور رهایی از بندگی غیرخدا و برآوردن نیازهای مردم برای رشد و تکامل انسان است و اقتصاد یک ابزار و نه هدف است. این نوع نگرش نسبت به اقتصاد در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، خصوصاً در اصول ۴۳ و ۴۴ تجلی یافته است.^(۱۰)

قانون اساسی (اصل ۴۴) برای تحقق این اصول، اقتصاد کشور را به سه بخش دولتی، تعاونی و بخش خصوصی تقسیم کرده است.^(۱۱)

اولین برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

تلاش برای تدوین اولین برنامه اقتصادی ایران

بلافاصله بعد از انقلاب آغاز شد. دولت موقت در راستای تحقق اهداف سه گانه استقلال و خودکفایی کشور، کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی و خودکفایی در زمینه کشاورزی، پست «وزیر مشاور در طرح های انقلاب» را ایجاد کرد و با تصویب اساسنامه شورای عالی طرح های انقلاب در فروردین ماه ۱۳۵۸، اعضای آن تعیین شد. هدف از تشکیل این شورا تهیه طرح کلی نظام های سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی جامعه ایران و برنامه ریزی برای اجرای آنها بود. این دفتر با دعوت از ۱۹۵ نفر از کارشناسان، صاحب نظران، صنعت گران و کشاورزان، سیاست ها و برنامه نظام جمهوری اسلامی ایران را تحت عنوان «سیاست های

اقتصادی کشور، بیشترین تأثیر را در بخش کشاورزی داشت. شاه اگرچه بر مبنای اصلاحات ارضی و برنامه های اقتصادی درصدد توسعه و بهبود وضع کشاورزی بود اما به دلیل عدم تأمین نهاده های مورد نیاز بخش کشاورزی، بالا بودن ماشین آلات کشاورزی، توزیع نامناسب سموم و کودهای شیمیایی بخش کشاورزی به شدت آسیب دید^(۱۲) و نتوانست متناسب با رشد جمعیت کشور توسعه یابد و کشور شدیداً به واردات مواد غذایی وابسته شد.

با توجه به پیامدهای سیاست های اقتصادی شاه، یعنی وابستگی شدید به خارج و سیل مهاجرت روستائیان به شهرها و ایجاد پدیده حاشیه نشینی، مسئولان جمهوری اسلامی به این جمع بندی رسیدند که شاه با اتکاء به درآمدهای نفتی و نادیده انگاشتن بخش کشاورزی و پذیرش الگوی توسعه غربی، کشور را به غرب وابسته کرده است. به باور آنها شرایط سیاسی و اقتصادی کشور ایجاد یک بخش صادراتی جایگزین به جای اتکاء به درآمدهای نفتی، تنوع بخشی به محصولات داخلی به منظور کاهش اتکاء به واردات از کشورهای غربی و بهبود بخش کشاورزی را ایجاب می کرد. از این رو روندی مدنظر قرار گرفت که سه هدف اصلی «خودکفایی اقتصادی»، «توسعه کشاورزی» و «کاهش اتکاء به درآمدهای نفتی» را تحقق بخشد. فضای روانی برای این اقدام فراهم بود و همه مسئولان کشور خواهان اتخاذ سیاست هایی در عرصه اقتصاد بودند که با سیاست های دوره پهلوی مغایر باشد.^(۱۳)

مسئولان جمهوری اسلامی به دنبال الگوهایی بودند که مغایر با اقتصاد سرمایه داری و کمونیستی و منطبق بر احکام اسلامی باشد. به عبارت دیگر، آنها به دنبال یک «راه سوم» بودند که بتواند سیاست نه شرقی و نه غربی را محقق سازد.^(۱۴) الگوی سرمایه داری برخلاف ادعایش نسبت به آزادی انسان، به علت «فقدان آگاهی اجتماعی»، «رقابت فوق العاده» «منافع ناشی از قدرت» و حالت «استعمارگرایی» و الگوی کمونیستی به دلیل «انکار ابتکارات خصوصی و آزادی انسان»، «ایجاد دشمنی بین دولت و مردم» و «تمرکز قدرت سیاسی» با

پس از پیروزی انقلاب،
مسئولان جمهوری اسلامی
به دنبال الگوهایی بودند که
مغایر با اقتصاد سرمایه داری
و کمونیستی و منطبق بر
احکام اسلامی باشد

شده بود. مرحله کوتاه مدت که برای سال های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ بود؛ مرحله میان مدت که شامل ۲ تا ۳ برنامه چهار ساله بود و مرحله دراز مدت که شامل ۳ تا ۴ برنامه پنج ساله بود.^(۹۶) این برنامه بر توسعه صنعت به عنوان عاملی برای کاهش بیکاری، کسب درآمد ارزی و رهایی از وابستگی به درآمدهای نفتی تأکید داشت.

برنامه فوق در اثر رقابت های داخلی و بحران سیاسی، به خصوص بحران سیاسی دوران بنی صدر به فراموشی سپرده شد. بعد از بنی صدر و ایجاد ثبات سیاسی در کشور، علیرغم تحریم اقتصادی و جنگ تحمیلی، تدوین برنامه اقتصادی مجدداً مورد توجه قرار گرفت. شهید رجایی به هنگام تقدیم لایحه بودجه سال ۱۳۶۰ به مجلس ضمن انتقاد از برنامه های اقتصادی رژیم پهلوی و تخریبی دانستن آن، اعلام نمود: «تاکنون هیچ برنامه ای که نتیجه کوشش و برنامه ریزی برادران مسلمان و انقلابی هیات دولت باشد، مطرح نشده است.»^(۹۷) از این رو با اعلام سال ۶۱ به عنوان سال برنامه ریزی، هیئتی را مأمور تدوین اولین برنامه اقتصادی کشور نمودند. در این راستا ۲۲ شورای برنامه ریزی بخش تشکیل شد که هر یک از آنها نیز به تشکیل چندین کمیته تخصصی برنامه ریزی اقدام نمودند. برای انجام برنامه ریزی در استان های کشور، ۲۴ شورای عالی برنامه ریزی استان تشکیل شد که گزارش وضع اقتصادی اجتماعی گذشته و موجود استان ها را تهیه و به سازمان برنامه و بودجه ارسال می کردند. شورای برنامه ریزی بخشی نیز گزارش بررسی وضع گذشته و موجود بخش های اقتصادی، اجتماعی را به سازمان برنامه و بودجه ارسال می نمود. سازمان برنامه و بودجه با کمک برخی از سازمان های دولتی، اهداف کمی توسعه اقتصادی - اجتماعی ایران طی دوره بیست ساله ۸۱-۶۱ را تهیه و به شورای اقتصاد ارسال کرد. از سوی شورای اقتصاد، ایراداتی همچون مشخص نبودن رابطه اهداف کمی و ارزش های اسلامی، مشخص نبودن نوع جامعه ایی که برنامه درصدد تحقق آن بود، عدم توجه کافی به بخش کشاورزی به عنوان محور توسعه و ... به آن وارد شد. سازمان برنامه و بودجه به همراه شورای اقتصاد، با

توسعه و تکامل جمهوری اسلامی ایران» تصویب نمود. از نظر این برنامه، اهداف انقلاب تنها از طریق مطالعه، تعیین اهداف، سیاست گذاری، تعیین برنامه، اجراء، نظارت، ارزیابی و تجدیدنظر در کلیه زمینه های فوق حاصل می شود.^(۹۸) در این راستا، یک سلسله اهداف، سیاست های متوازن و هماهنگ توسط این دفتر تدوین گردید. این برنامه دارای ویژگی هایی همچون وظیفه شناسی، از خودگذشتگی، انفاق و ... بود و اقتصاد را به سه بخش «آزاد»، «مختلط» و «دولتی» تقسیم کرده بود. بخش آزاد در برگیرنده واحدهای کوچک و متوسط تولیدی و خدماتی به صورت مالکیت فردی یا گروهی و تعاونی بود.

بخش مختلط شامل واحدهای تولیدی و خدماتی متوسط و بزرگ و نیز انحصارها و ... بود که این امکان پیش بینی شده بود که دولت در سرمایه گذاری برخی واحدهای آن با مردم مشارکت نماید. بخش دولتی، واحدهای تولیدی و خدماتی بزرگ و راهبردی را شامل می شد.^(۹۹)

این برنامه بر درآمدهای نفتی مبتنی بود و وجود این منابع، را یکی از مهمترین عوامل تضمین موفقیت برنامه های توسعه کشور می دانست. با این وجود، این برنامه همچنان به اهداف اقتصادی نیروهای انقلابی وفادار بود و خواستار استفاده از درآمد حاصله از منابع نفت و گاز برای سرمایه گذاری و ایجاد عوامل تولید شد. طرحان برنامه امیدوار بودند با سرمایه گذاری در صنایع تبدیل نفت به فرآورده ها و مشتقات نفتی، این قبیل صادرات جایگزین صادرات نفتی گردد و کشور نه تنها از واردات این قبیل محصولات بی نیاز گردد بلکه ارز مورد نیاز نیز از این طریق تأمین گردد. در برنامه، سه مرحله برای تحقق اهداف پیش بینی

تلاش برای تدوین اولین برنامه اقتصادی ایران بلافاصله بعد از انقلاب آغاز شد

منجر شده؛ لذا بهترین راه برای جلوگیری از این مسئله، بهبود وضعیت بخش کشاورزی است. در این راستا، دولت سیاست‌هایی از قبیل ارائه کمک‌های فنی، توسعه صنایع، توسعه تأسیسات زیربنایی و خدماتی بخش کشاورزی و حمایت از قیمت محصولات کشاورزی را به اجرا گذاشت.

در برنامه اول و دوم هدف بخش کشاورزی، خودکفایی کشور در زمینه تولید مواد غذایی حداکثر تا سال ۱۳۷۱ و تداوم رشد این بخش طی برنامه سوم و چهارم بود.^(۳) بدین ترتیب، رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی در برنامه اول و دوم به طور متوسط ۷ درصد

در نظر گرفته شد و مقرر گردید سرمایه‌گذاری در این بخش در برنامه اول هر سال ۱۶/۸ درصد افزایش یافته و از ۳۰۵/۲ میلیارد ریال در سال اول برنامه به ۵۶۸/۶ میلیارد ریال در سال پایانی برنامه برسد.

بخش صنعت: توسعه بخش صنعت از چند جهت دارای اهمیت بود. نخست آن که توسعه بخش صنعت نمونه عینی

استقلال و خودکفایی کشور بود؛ از سوی دیگر می‌توانست با ایجاد اشتغال و جذب بخش بزرگی از نیروی کار جامعه، درآمد ملی و سرانه را افزایش دهد. از نظر برنامه ریزان، استقلال و خودکفایی در عرصه صنعت به معنی ایجاد یک اقتصاد بسته نبود. از نظر آنها یک کشور زمانی به استقلال اقتصادی می‌رسید که به هنگام مسدود شدن مرزهای ورودی کالا به کشور، اقتصاد آن سقوط نکند و به حیات خود ادامه دهد. بنابراین، استقلال اقتصادی زمانی امکان‌پذیر می‌شد که کالاهای اساسی مورد نیاز و کالاهای استراتژیک در داخل کشور تولید شود و امکان رشد ظرفیت‌های تولید با اتکاء به امکانات اقتصادی داخل کشور وجود داشته باشد.

تعیین اهداف کمی کلان و سیاست‌های کلی توسعه اقتصادی اجتماعی فرهنگی ایران طی بیست سال ۱۳۸۱ و پس از تصویب شورای اقتصاد؛ به تهیه برنامه پنج ساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران اقدام نمود.^(۴) این برنامه پس از تصویب در هیأت دولت به مجلس ارسال و در کمیسیون اقتصادی مجلس به تصویب رسید.

اهداف و جهت‌گیری‌های برنامه

این برنامه براساس نگرش اسلامی برنامه ریزان نسبت به اقتصاد، با ماهیت اسلامی کشور و اصل نه شرقی و نه غربی منطبق بود. در مقدمه برنامه آمده بود: «طبق ضوابط اسلامی و اصول اساسی، حکومت موظف است با برنامه ریزی، بیت‌المال و منابع دولتی و ملی را در جهت منافع مستضعفین، ایجاد جامعه‌عاری از فقر، رفع موانع توسعه و تعالی انسان و امت اسلامی به کار گیرد.»^(۵) بر این اساس، اهداف ذیل به عنوان اهداف توسعه اسلامی مد نظر قرار گرفته بود: گسترش آموزش و فرهنگ، تأمین منافع مستضعفین، تأمین استقلال و خودکفایی، رفع بیکاری و ...^(۶)

این برنامه در پی تأمین بخشی از اهداف پیش‌بینی شده در سیاست‌های کلی بود که شدیداً از سیاست‌های نادرست رژیم پهلوی متأثر بود. این سیاست‌های کلی عبارت بودند از: توسعه بخش کشاورزی، تأکید بر گسترش صنایع واسطه‌ای و ماشین‌سازی، گسترش صادرات غیرنفتی.^(۷)

توسعه بخش کشاورزی: وابستگی ایران به واردات مواد غذایی و نابودی بخش کشاورزی از جمله انتقادات مهم نیروهای انقلابی نسبت به شاه بود. در این برنامه، کشاورزی به عنوان محور توسعه بود و خودکفایی در تولید مواد غذایی یکی از مشخصه‌های استقلال کشور قلمداد می‌شد. هدف از این کار جلوگیری از سلطه بیگانگان، تأمین مواد غذایی کشور، توجه به کشاورزان و عشایر و تغییر ساختار مصرفی به ساختار تولیدی در زمینه کشاورزی بود. به باور برنامه ریزان، سیاست‌های رژیم گذشته به مهاجرت روستائیان به شهرها برای کسب درآمد بیشتر و گسترش حاشیه‌نشینی در شهرها

اهداف نخستین برنامه

اقتصادی پیشنهادی پس از

انقلاب عبارت بود از:

گسترش آموزش و فرهنگ،

تأمین منافع مستضعفین،

تأمین استقلال و خودکفایی،

رفع بیکاری و...

برای سال ۱۳۶۶ معادل ۲۲۴/۷ میلیارد ریال در نظر گرفته شده است. برای تحقق این هدف، رشد صادرات غیرنفتی طی برنامه اول باید سالیانه به ۴۴ درصد می‌رسید و سهم صادرات غیرنفتی از ۳ درصد کل صادرات در سال ۱۳۶۲ به ۷ درصد در سال ۱۳۶۶ افزایش پیدا می‌کرد.

برنامه پیشنهادی، اگر چه در صدد کاهش اتکاء به درآمدهای نفتی بود اما براساس درآمدهای نفتی تدوین شده بود و ارزش حاصل از فروش نفت مبنای سرمایه‌گذاری در بخش صنایع سرمایه‌ای و واسطه‌ای را تشکیل می‌داد. در برنامه به صورت خوشبینانه‌ای پیش‌بینی شده بود که سرمایه‌گذاری‌هایی ده سال اول برنامه به نتیجه می‌رسد و میزان نیاز به ارزش کاهش می‌یابد. از سوی دیگر با صدور کالاهای غیرنفتی، خصوصاً سنگ‌های معدنی، درآمدهای غیرنفتی کشور افزایش یافته و در نتیجه طی دهه دوم با کاهش ارزش مورد نیاز کشور و افزایش صادرات غیرنفتی، از وابستگی کشور به درآمدهای نفتی کاسته می‌شود.

این فرض وجود داشت که در بدترین حالت، قیمت نفت طی بیست سال آینده ثابت و ۲۹ دلار باشد و در خوشبینانه‌ترین حالت سالانه ۵ درصد افزایش یابد. بر این اساس، میزان نفت صادراتی ایران طی بیست سال آینده با قیمت ثابت ۲۹ دلار، از ۲/۲۲ میلیون بشکه در روز در سال ۱۳۶۲ به ۲/۲۸ میلیون بشکه در روز در سال ۱۳۶۶ و ۱۳۷۱ خواهد رسید و پس از آن به ۲/۵ میلیون بشکه در سال ۱۳۷۶ افزایش خواهد یافت. چنانچه طی بیست سال آینده قیمت نفت ۵ درصد افزایش یابد میزان صادرات از ۲/۲۲ میلیون بشکه در روز سال ۶۲ به ۷/۸۸ میلیون بشکه در سال ۷۱ خواهد رسید.^(۲۵)

از آنجا که هدف اصلی این برنامه کاهش سهم نفت در اقتصاد کشور بود و براساس توسعه بخش کشاورزی تدوین شده بود؛ بنابراین این برنامه می‌بایست بر توسعه صادرات مبتنی باشد اما چون به دلیل تأمین احتیاجات مصرفی و واسطه‌ای داخل کشور، امکان گسترش صادرات غیرنفتی محدود بود و برنامه ریزان توسعه صنعتی را عامل تغییر اساسی در نظر گرفته بودند، از این رو استراتژی جایگزینی واردات را به عنوان

از این رو، برخلاف دوره پهلوی که بر توسعه صنایع مونتاژ و مصرفی تأکید می‌شد در این برنامه بر گسترش صنایع مادر برای تولید کالاهای واسطه‌ای و نیز گسترش هر چه سریع‌تر ماشین‌سازی تأکید شده بود. در برنامه، رشد ۱۴/۱ درصدی برای بخش صنعت پیش‌بینی شده بود و این اعتقاد وجود داشت که با توجه به ظرفیت‌های اضافی موجود، این رشد قابل توجیه است. همچنین رشد سرمایه‌گذاری در بخش صنعت، سالانه ۹/۷ درصد در نظر گرفته شد و از ۲۹۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۲ به ۴۲۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۶ افزایش پیدا می‌کرد. هدف کلی بخش صنعت، راه‌اندازی صنایع موجود، تکمیل

طرح‌های نیمه تمام و فراهم آوردن زمینه اجرای طرح‌های جدید بود. همچنین پیش‌بینی شده بود در برنامه دوم، طرح‌های جدید صنعتی با وسعت و گسترش کافی ایجاد گردد به نحوی که در پایان برنامه دوم، مواد اولیه و اساسی صنعتی در داخل کشور تولید شده و زنجیره تولید حتی الامکان

تکمیل و به تدریج کشور از واردات کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه بی‌نیاز گردد.^(۲۳)

صادرات غیرنفتی: از نظر برنامه، دو عامل تقاضای بالا در بازارهای داخلی و تأمین ارزش مورد نیاز کشور با صدور نفت خام، از گسترش صادرات و فرهنگ صادراتی مانع می‌شد. از این رو در جهت دستیابی به خودکفایی اقتصادی و از بین بردن وابستگی کشور به صادرات نفت، گسترش صادرات غیرنفتی مورد توجه قرار گرفت.^(۲۴) در این راستا در وهله نخست، کاهش نیاز کشور به واردات از طریق گسترش صنایع واسطه‌ای و ماشین‌سازی و کاهش واردات کالاهای لوکس، تجملی و غیرضروری و در مرحله بعد، میزان صادرات غیرنفتی

**رشد صادرات غیرنفتی
طی برنامه اول باید سالیانه به
۴۴ درصد می‌رسید و سهم
صادرات غیرنفتی از ۳ درصد
کل صادرات در سال ۱۳۶۲ به
۷ درصد در سال ۱۳۶۶
افزایش پیدا می‌کرد**

تقریباً ۳ سال از جنگ گذشته بود. تدوین کنندگان این برنامه با علم به محدودیت‌ها و شرایط موجود، آن را تهیه کردند و ظاهراً آنها نگرانی چندانی نسبت به تأثیر این محدودیت‌ها بر اقتصاد کشور نداشتند.^(۲۸) احتمالاً این عدم نگرانی از فضای انقلابی و روحیه ایثارگری موجود در جامعه و بین مقامات ناشی می‌شد. آنها جنگ را به عنوان فرصتی برای خودکفایی تلقی می‌کردند و معتقد بودند ضمن ایستادگی در جنگ می‌توان به



فعالیت‌های اقتصادی نیز پرداخت. با توجه به این ملاحظات، پیامدهای جنگ بر روند اقتصادی کشور را می‌توان به دو قسمت تقسیم کرد. دوران نخست از زمان آغاز جنگ تا سال ۱۳۶۴ و دوران دوم از سال ۱۳۶۴ تا پایان جنگ.

دوره نخست، آغاز جنگ تحمیلی تا سال ۱۳۶۴

همان گونه که گفته شد در زمان دولت رجایی اولین تلاش‌ها برای تدوین برنامه اقتصادی آغاز شد و سال ۱۳۶۲ به عنوان سال شروع برنامه انتخاب شد. مقامات کشور به برنامه ریزان توصیه کردند که هیچ گونه محدودیت مالی را در نظر نگیرند.^(۲۹) از این رو، بودجه سال ۶۲ براساس برنامه اول و خط مشی‌های آن نوشته شد. در بودجه سال ۱۳۶۲، ایجاد و گسترش واحدهای صنعتی کوچک در مناطق کشاورزی روستایی و در جوار صنایع بزرگ به منظور ایجاد اشتغال مولد، تأمین نیازهای فوری کشاورزی، تکمیل و بهره‌برداری از صنایع مادر و صنایع ماشین‌سازی آلات کشاورزی، ایجاد و توسعه صنایع تبدیل کشاورزی و توسعه صنایع تولید کننده کالاهای اساسی مورد نیاز مردم پیش‌بینی شد و در جهت تحقق آن مبلغ ۸۲۹۹/۲ میلیون ریال اعتبار ملی و ۷۱۰۰ میلیون ریال اعتبار استانی در نظر گرفته شد.

استراتژی برنامه توسعه انتخاب نمودند.^(۳۰) از نظر طراحان برنامه، سیاست جایگزینی واردات عمدتاً بر جایگزینی کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای به جای کالاهای مصرفی متکی بود و در طی مدت اجرای برنامه، باید از رشد واردات کالاهای مصرفی کاسته شده به ۲ درصد کل واردات کشور می‌رسید؛ و واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای ۱۵ درصد افزایش می‌یافت.^(۳۱)

جنگ و تأثیر آن بر روند اقتصادی ایران

در بررسی میزان تأثیر جنگ بر روند اقتصادی کشور باید چند نکته را مد نظر قرار داد. نکته نخست اینکه عراق در جبهه‌ای به طول بیش از ۱۳۰۰ کیلومتر به ایران حمله کرد که شامل پنج استان خوزستان، ایلام، کردستان، کرمانشاه (باختران) و جنوب آذربایجان غربی بود. در بین این پنج استان، استان خوزستان از اهمیت بالایی برخوردار بود چرا که بخش بزرگی از تأسیسات اقتصادی ایران همچون تأسیسات بندری، کارخانه فولاد، پالایشگاه نفت و ... در این استان قرار داشت. نکته دوم اینکه جمهوری اسلامی ایران در آن زمان تحت تحریم اقتصادی قرار داشت و بالاخره اینکه اولین برنامه اقتصادی کشور در سال ۱۳۶۲ تدوین شد یعنی زمانی که



وزارت صنایع سنگین در سال ۱۳۶۲ جمعاً ۱۹۴۲ فقره موافقت اصولی صادر کرد که ۷۳ درصد آن مربوط به صنایع ماشین سازی و ساخت تجهیزات مربوط به کارگاههای کوچک بود.^(۳۰)

طبق اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نقش دولت در فعالیت های صنعتی افزایش یافت و این نقش را دولت از طریق اعمال حاکمیت و مدیریت بخش عظیمی از صنایع کشور ایفا کرد. در این راستا، دولت در

که به علت جنگ، استخراج نفت از میدانی مانند ابوزر، فروش، نوروز امکان پذیر نبود. درآمد نفتی ایران در سال ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ به ترتیب به ۲۰/۴ و ۱۶/۶۶ میلیارد دلار رسید^(۳۱) که ۱۵ درصد از آن را به هزینه های نظامی و جنگ اختصاص داد.^(۳۲) تخصیص این میزان بودجه برای جنگ، عمده تابه این دلیل بود که رژیم پهلوی بخش عمده ای از درآمدهای نفتی خود را به خریدهای تسلیحاتی اختصاص داده بود و در آغاز جنگ ایران عمده تابه از آنها استفاده می کرد. طی این دوره، خسارات اقتصادی ناشی از جنگ در حدود ۲۶/۷۸ درصد کل خسارات مستقیم جنگ را در بر می گرفت و کل خسارات مستقیم جنگ از سال ۱۳۵۹ تا ابتدای سال ۱۳۶۴ در حدود ۳۶/۹ درصد کل خسارات اقتصادی جنگ بود.^(۳۳)

دوره دوم، از سال ۱۳۶۷-۱۳۶۴

دوره دوم دارای دو ویژگی متمایز است: نخست اینکه در این دوره بر شدت جنگ افزوده شد و دو کشور به عملیات های نظامی گسترده ای دست زدند که از آن جمله می توان به عملیات والفجر ۸ و تصرف بندر فاو اشاره کرد. دوم اینکه گستره جغرافیایی درگیری ها افزایش یافت و علاوه بر مناطق مرزی، شهرها و مراکز

سال ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ به سرمایه گذاری در پروژه هایی همچون نوسازی کارخانه قند و شکر هفت تپه، کارخانه آذرآب اراک، تکمیل واگن سازی اراک و طرح فولاد مبارکه اقدام نمود. دولت در بخش کشاورزی نیز به منظور به سازی تولید، اقداماتی از قبیل احداث کانال های آب (۴۸۵۰ کیلومتر) و لایروبی (۸۷۵۰ کیلومتر) و ... زهکشی (۴۸۷۵۰ کیلومتر) کانال های موجود و تسطیح اراضی (۱۳۶۴۰۰ کیلومتر) را انجام داد.^(۳۴) سال ۱۳۶۳ ارزش افزوده بخش صنعت افزایش یافت و از ۱۷/۷ درصد در سال ۱۳۶۱ به ۱۸/۳ درصد رسید. این افزایش عمده تابه از افزایش تولید صنایع بزرگ، بهبود وضع ارزی کشور و رفع پاره ای از تنگناها در تهیه مواد اولیه و وسایل یدکی مورد نیاز کارخانه ها در سال ۱۳۶۲ ناشی می شد.^(۳۵) طی این سال ها طرح های عمده صنعتی مانند واگن سازی اراک، شرکت ملی صنایع مس ایران، تکمیل کارخانجات شیر ایران، کارخانه سیمان ری، کارخانجات مکانیک جدید، فاز ۱ و ۲ کارخانه ساخت ماشین آلات نساجی، و ... طی سال های به پایان رسید.^(۳۶)

در سال ۱۳۶۲ ایران در حدود ۲/۳ میلیون بشکه در روز به قیمت ۲۹ دلار صادر کرد. این مقدار تولید و قیمت، مطابق با پیش بینی برنامه نبود. این در حالی بود

مشکل جمهوری اسلامی در این مقطع تاریخی، تنها حمله به تأسیسات نفتی یا نفت کش هایش نبود، در اواخر سال ۱۹۸۴ در نتیجه کاهش رشد اقتصادی کشورهای صنعتی، افزایش تولید نفت کشورهای غیراوپک و اختلاف اعضای سازمان اوپک، قیمت نفت به سرعت کاهش یافت. قیمت نفت در سال ۱۹۸۵ به ۱۲ دلار و در سال ۱۹۸۶ به زیر ۱۰ دلار رسید. جمهوری اسلامی ایران کاهش قیمت نفت و افزایش تولید نفت عربستان را توطئه‌ای علیه خود تلقی کرد و آقازاده، وزیر نفت، اظهار داشت: «استکبار قصد دارد با کاهش بهای نفت، اقتصاد ایران و در نهایت جنگ را تحت فشار قرار دهد».^(۳۹) ایران

تلاش‌های دیپلماتیک گسترده‌ای را در جهت تشویق کشورهای عضو اوپک برای کاهش سقف تولید به منظور افزایش قیمت نفت به بالای ۲۰ دلار انجام داد. همچنین تلاش کرد با کمک کشورهای الجزایر و لیبی، عربستان را برای تغییر سیاست نفتی‌اش تحت فشار قرار دهد و از کاهش تولید اوپک تا

آنها جنگ را به عنوان فرصتی برای خود کفایی تلقی می کردند و معتقد بودند ضمن ایستادگی در جنگ می توان به فعالیت های اقتصادی نیز پرداخت

سقف ۱۶ میلیون بشکه در روز حمایت کند. در اجلاس سه جانبه وزرای نفت و خارجه ایران، لیبی و الجزایر، جمهوری اسلامی ایران پیشنهاد توقف تولید ۲ هفته تا یک ماه کشورهای صاحب نفت را ارائه کرد. حتی کاظم پور اردبیلی نماینده ایران در اوپک، کاهش قیمت نفت از سوی کشورهای نروژ و انگلیس را به عنوان ابزار اعمال اراده‌های امپریالیستی تلقی کرد و از کشورهای عضو اوپک درخواست کرد تحریم خریدهای بازرگانی یا اعمال محدودیت‌های وارداتی بر مصنوعات این کشورها را به مورد اجرا بگذارند.^(۴۰)

در اثر این تحولات، یعنی حملات به تأسیسات نفتی و کاهش تولید نفت ایران از یک سو و کاهش قیمت نفت

اقتصادی را نیز دربر گرفت. این مسئله پیامدهای ناگواری برای ایران به دنبال داشت. نخستین آن، آسیب دیدگی بخش عمده‌ای از تأسیسات نفتی ایران بود. در ابتدای جنگ عراق حملات محدودی را به تأسیسات نفتی ایران انجام داده بود اما از سال ۶۴ به بعد با دریافت سلاح‌های جدید به خصوص هواپیماهای سوپر استندارد و میراژ اف ۱ توانست به تأسیسات نفتی ایران و کشتی‌های نفتکش در دهانه خلیج فارس حمله کند. هدف عراق از این اقدام محروم کردن جمهوری اسلامی از درآمدهای نفتی و تحت فشار قرار دادن آن بود. حملات هوایی عراق به اسکله‌های نفتی جزیره خارک، خصوصاً اسکله‌های تی و آذریا و سکوه‌های نفتی ایران در خلیج فارس، عمدتاً با این هدف صورت می گرفت. آمریکا نیز در اواخر جنگ، سکوه‌های نفتی رسالت، رشادت، نصر و سلمان را هدف حمله قرار داد. جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با حملات هوایی عراق دو اقدام را انجام داد. نخست آن که سیستم پدافندی اطراف جزیره خارک را بهبود بخشید و دوم آنکه با تنوع بخشیدن به ترمینال‌های صادرات نفتی خود، بخشی از آنها را به گناوه و جنوب بوشهر انتقال داد و حتی اعلام کرد در صدد ساخت خط لوله نفتی به ظرفیت ۵۰۰ هزار بشکه در روز برای ارسال نفت خام به جزیره دلوان است و جزیره سیری را برای انتقال نفت تجهیز می کند.

با دریافت هواپیماهای فرانسوی، عراق بعد جدیدی به جنگ داد. طی سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۷ به ترتیب ۴۴، ۹۱، ۱۵۹ و ۶۲ کشتی در خلیج فارس هدف حمله قرار گرفتند. به عبارتی در هر ماه ۷/۴ کشتی مورد حمله قرار گرفت.^(۳۷) در اثر این حملات، به نرخ بیمه کشتی‌های عازم جزیره خارک ۲۵ درصد افزوده شد و به ۷/۵ درصد ارزش محموله رسید. این مبلغ در حدود ۱ تا ۷/۵ دلار در هر بشکه بود.^(۳۸) جمهوری اسلامی برای مقابله با حملات عراق به نفت کش‌ها هفت کشتی سوپر تانکر را جهت ذخیره سازی تحویل نفت به اروپا آماده کرد. همچنین شرکت بیمه ایران اعلام کرد که کلیه نفت کش‌های در اجاره ایران را بیمه خطر جنگ می نماید.

بنابر اظهار وزیر برنامه و بودجه وقت، هزینه های دفاعی در کل بودجه سال ۱۳۵۹، ۱۸ درصد و در سال ۱۳۶۵، ۳۲ درصد و در سال ۱۳۶۶، ۳۴ درصد کل بودجه بوده است. در اینباره آقای هاشمی رفسنجانی اظهار داشت: «یک سوم بودجه کشور در سال ۶۵ صرف نیروهای مسلح شد و در سال ۶۶ علاوه بر بودجه جاری نیروهای مسلح یک چهارم بودجه کشور به جنگ اختصاص یافت». در سال ۱۳۶۵ میزان ارز تخصیص یافته به جنگ، ۴/۸ درصد نسبت به قبل افزایش یافت و این رشد در سال ۱۳۶۶ نسبت به سال ۱۳۶۵ به ۲/۹ درصد رسید. دولت در سال ۱۳۶۵، ۴۳۶ میلیارد ریال را به جنگ اختصاص داد.^(۴۲)

در پی این گسترش جنگ و افزایش هزینه های آن و کاهش درآمدهای نفتی کشور، سیاست اقتصاد ریاضتی تحت عنوان «برنامه شرایط جدید استقلال اقتصادی کشور» تنظیم گردید. تفاوت سیاست ریاضتی با برنامه پیشنهادی قبلی عبارت بود از:

۱. دارای افق محدودی بود و عمدتاً بخش ها و فعالیت هایی را شامل می شد که در وضعیت محدودیت ارزی اهمیت بیشتری داشتند،
۲. بر مبنای محدودیت ارزی تنظیم شده بود و نگرش توسعه ای نداشت، و
۳. هدف از تدوین این برنامه حفظ وضع موجود و جلوگیری از وخامت بیشتر اوضاع اقتصادی کشور بود.

این برنامه دو هدف کلی را دنبال کرد:

۱. تأمین نیازهای جنگ، و
 ۲. تأمین حداقل نیازهای معیشتی جامعه.^(۴۳)
- بر مبنای این برنامه، دولت با اتخاذ سیاست ریاضت اقتصادی تلاش نمود برای تأمین نیازهای جنگ منابع تولیدی کشور را به سمت صنایع نظامی سوق دهد. به عنوان مثال در سال ۱۳۶۵ در حدود ۵۰ درصد از تولید صنعت ریخته گری به تولید صنایع دفاعی اختصاص می یابد. دولت تلاش می کرد از منابع ارزی محدودی که در اختیار داشت به بهترین نحو استفاده کند. در این راستا، سهمیه بندی ارزی صورت می گیرد و صنایع به دو دسته تقسیم شدند:

در بازارهای جهانی از سوی دیگر باعث شد صادرات نفت ایران از ۲/۳ میلیون بشکه در سال ۱۳۶۲ به ۱/۴، ۱/۵۲ و ۱/۵۱ میلیون بشکه در سال های ۱۳۶۴، ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ کاهش یابد و میزان درآمدهای نفتی نیز از ۱۶ میلیارد دلار در سال ۱۳۶۳ به ۱۲/۵، ۱۲ و ۹ میلیارد دلار در سال های ۱۳۶۴، ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ برسد. این در حالی بود که در سال ۱۳۶۴ ارزش دلار در بازارهای بین المللی کاهش یافت و از سه مارک به یک مارک و از ۲۳۰ ین به ۱۳۰ ین رسید. اثرات مخرب این کاهش ارزش زمانی ملموس می شود که بدانیم آلمان و ژاپن به ترتیب ۱۸/۲۵ درصد و ۱۳/۵۵ درصد واردات ایران را در اختیار داشتند و کشورمان در تحریم آمریکا بود.

با گسترش دامنه و شدت جنگ، هزینه های نظامی نیز افزایش یافت. در ابتدا اگر جنگ محدود به حملات نظامی زمینی بود، در اواسط جنگ نقش تکنولوژی نظامی بیشتر شد. ایران برای مقابله با حملات عراق خصوصاً جنگ شهرها به دو اقدام نظامی دست زد. نخست آن که اجرای

عملیات گسترده به یک سنت سالانه تبدیل شد و در جامعه این انتظار شکل گرفت که نیروهای نظامی ایران هر ساله باید عملیات نظامی گسترده ای را انجام دهند. در این راستا، دولت هر ساله مقادیر زیادی از بودجه را به امر جنگ اختصاص می داد و از سوی دیگر با حمله موشکی عراق به شهرها، برای پاسخگویی به این حملات ایران به خرید و ساخت موشک اقدام نمود. از آنجا که کشورهای تولید کننده سلاح، فروش تسلیحات به ایران را تحریم کرده بودند لذا سلاح های مورد نیاز در جبهه ها لزوماً با قیمت بالاتر از بازار سیاه تأمین می کرد که این امر به سهم خود افزایش هزینه های نظامی ایران را باعث می شد.^(۴۴)

جمهوری اسلامی
برای مقابله با حملات عراق
به نفت کش ها هفت کشتی
سوپر تانکر را جهت
ذخیره سازی تحویل نفت
به اروپا آماده کرد

در مقابل واردات از کشورهای آلمان غربی، ژاپن و انگلیس کاهش یافت.

سخن پایانی

استقلال، یکی از شعارهای انقلاب اسلامی ایران بود که دارای وجوه سیاسی و اقتصادی است. پیروزی انقلاب و سقوط رژیم پهلوی، سرآغاز استقلال سیاسی بود و در پی حصول آن، نیروهای انقلابی در صدد تحقق استقلال اقتصادی برآمدند. آنها با توجه به تجربیات گذشته، برای تحقق این شعار در صدد برآمدند الگوی اسلامی را ایجاد و با اجرای آن ایران را به الگویی برای سایر کشورها تبدیل

کنند. لذا چه در دوره دولت موقت و چه دولت های بعدی الگوی برنامه ریزی اقتصادی را اتخاذ کردند که از محتوای اسلامی و استقلال خواهی برخوردار بود و تحقق عدالت، کمک به مستضعفان سرلوحه برنامه های آن بود. آنها برای تحقق این شعارها، برنامه هایی همچون

**سلاح های مورد نیاز
در جبهه ها لزوماً با قیمت
بالا تر از بازار سیاه تأمین
می کرد که این امر به سهم
خود افزایش هزینه های
نظامی ایران را باعث می شد**

کاهش وابستگی به نفت، صنعت بومی و کشاورزی خودکفا را در رأس برنامه های خود قرار دارند. آنها با توجه به نگاه آرمان گرایانه حتی در سخت ترین شرایط یعنی جنگ، برنامه مدون اقتصادی را تدوین کردند و جنگ را نه تنها مشکل بلکه آزمونی برای سنجش توانایی و صداقت خود تلقی کردند. اما از آنجا که واقعیت همواره چهره سخت خود را بر آرمان ها نشان می دهد. واقعیت جنگ چنان عرصه را بر سیاست گذاران و برنامه ریزان تنگ نمود که آنها ناچار گردیدند به حداقل ها رضایت داده و با کنار گذاشتن طرح ها و برنامه های خود، به رفع مشکلات پرداخته و تحقق آرمان های خود را در زمان دیگری جستجو کنند.

۱. واحدهای تولید کننده کالاهای ضروری، که ارز آنها در حد قابل توجهی از درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت تأمین می شد؛ و
۲. واحدهایی که ارز خود را باید از بازار آزاد تأمین می کردند.

بر این اساس، واحدهای تولیدی ای که وابستگی شدیدی به خارج داشتند و دارای هزینه های ارزی فراوانی بودند از رده تولید خارج شدند و دولت برای جلوگیری از تعطیلی و بیکاری کارکنان این واحدها، اعلام نمود که حاضر است آنها را به شرکت های خارجی اجاره دهد و در صورت تأمین مواد اولیه مورد نیاز این کارخانه ها، آنها می توانند کالاهای تولید شده را به خارج صادر نمایند.

مطابق با برنامه جدید، سرمایه گذاری ها باید در صناعی صورت می گرفت که نیازی به ارز نداشته باشند و در عرض یک سال به اتمام برسند و در خدمت جنگ باشند. علاوه بر این، بودجه های عمرانی کاهش یافت و بودجه های عمرانی به حوزه هایی اختصاص یافت که در خدمت جنگ باشند. به عنوان مثال در سال ۱۳۶۶، ۳۵ میلیارد ریال برای اجرای مهندسی جنگ، ۱۳ میلیارد ریال به اجرای طرح های پدافند غیرعامل و ۵۰ میلیارد ریال برای ساخت پناهگاه اختصاص یافت.^(۳۴) دولت نیز هزینه های جاری خود را به استثناء هزینه های جاری جنگ، کاهش داد.

دولت برای تأمین نیازهای عمومی مردم بر بخش کشاورزی که به خارج وابستگی نداشت، تأکید می کرد و از واردات کالاهایی که امکان تولید آن در داخل وجود داشت جلوگیری می کرد و سیاست الگوی مصرف را در پیش گرفت. بر مبنای این الگو، مصرف به دو بخش مصرف اصل و مصرف ثانویه تقسیم شده بود و دولت موظف به تأمین مصرف اصلی بود و مصارف ثانویه تابعی از تولید داخلی بود و به هیچ وجه اجازه داده نمی شد کالاهای تابع الگوی مصرف ثانویه از خارج وارد شوند. در این دوره جنگ، رابطه با کشورهای بلوک شرق تقویت شد و تلاش شد از طریق مبادلات تهاتری کالاهای مورد نیاز کشور تأمین شود. در نتیجه واردات کشور از شوروی، آلمان شرقی، لهستان و... افزایش و

یادداشت ها:

۲۰. سازمان برنامه بودجه، «اهداف کمی توسعه اقتصادی اجتماعی

جمهوری اسلامی ایران در دوره ۸۱-۱۳۶۱»، ۱۳۶۰، ص ۱۷.

۲۱. سازمان برنامه و بودجه، «لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی،

اجتماعی، فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۶۶-۱۳۶۲»، ۱۳۶۲.

۲۲. همان، ص ۲-۲.

۲۳. همان، ص ۵-۲.

۲۴. همان، ص ۱۶-۱.

۲۵. همان، ص ۴-۲.

۲۶. ابراهیم رزاقی، الگوی توسعه اقتصادی ایران، تهران، نشر توسعه،

۱۳۶۹، ص ۲۵.

۲۷. سازمان برنامه بودجه، «اهداف کمی توسعه اقتصادی اجتماعی

جمهوری اسلامی ایران در دوره ۸۱-۱۳۶۰»، ۱۳۶۰، ص ۱۷.

۲۸. مصاحبه با حسین عظیمی، مجله دفاعی امنیتی، تابستان ۸۰، ص ۱۶.

۲۹. همانجا.

۳۰. وزارت برنامه و بودجه «گزارش اقتصادی سال ۶۲»، ۱۳۶۳، ص ۵-۱۴.

۳۱. وزارت برنامه و بودجه، «تحولات بخش های اقتصادی و اجتماعی

کشور طی سال های ۶۴-۱۳۶۰»، (۱۳۶۴) ص ۴۰.

۳۲. «گزارش اقتصادی سال ۱۳۶۴»، ۱۳۶۴، ص ۳-۱.

۳۳. وزارت برنامه و بودجه، «تحولات بخش های اقتصادی و اجتماعی

کشور طی سال های ۶۴-۱۳۶۵»، ۱۳۶۵، ص ۷۶.

۳۴. ابراهیم رزاقی، همان، ص ۱۰.

35. Sharam Chubin and Charles Tripp, *Iran and Iraq At War*, London: I.B. Tauris & co LTD, 1991, P 125.

۳۶. سازمان برنامه و بودجه، «گزارش نهایی برآورد خسارات اقتصادی

جنگ تحمیلی»، سال ۱۳۶۹، ص ۱۱.

37. Lee Allen Zatarain, *Tanker War*, New York; casemate, 1990, p. 5.

38. Dilip Hiro *The Longest War: The Iran, Iraq Military Conflict*, London: Kout ledqe, 1997, p 129.

۳۹. کیهان هوایی، ۶۵/۲/۱۰، ص ۲.

۴۰. همان، ۶۴/۱/۷۹، ص ۲.

۴۱. همان، ۶۶/۱/۲۶، ص ۳.

۴۲. وزارت برنامه و بودجه، «بررسی کلیات وضع اقتصادی کشور در

سال ۶۶»، ۱۳۶۶، ص ۵.

۴۳. وزارت برنامه و بودجه، «برنامه شرایط جدید استقلال کشور»، ص ۳.

۴۴. کیهان هوایی، ۶۶/۹/۶، ص ۱۷.

1. Jahangir Amuzegar, *Iran's Economy under the Islamic*

Republic, London: I.B. Taris and Co Ltd, 1993, p.1.

۲. ابراهیم رزاقی، اقتصاد ایران، نشر نی، ۱۳۶۷، ص ۱۸۲. همچنین برای

اطلاع بیشتر از برنامه های دوره شاه نگاه کنید به:

Kamran Mofid, *Development Planning in Iran*, Cambridge: middle East and North African Studies Press, 1988.

۳. فرهاد دفتری «شرکت های چندملیتی در صنایع ایران» در کتاب بی نام،

کتاب آگاه: مسائل ایران و خاورمیانه، تهران، نشر آگاه، ۱۳۶۰، ص ۴۱۲.

۴. پرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب

اسلامی، تهران، چاپ دوم، نشر مرکز، ۱۳۷۸، ص ۱۷۰.

۵. بی نام، بررسی تحولات اقتصادی کشور بعد از انقلاب، تهران، بانک

مرکزی، ۱۳۶۰، ص ۵.

6. Homa Katuzian, *The Political Economy of Moderniran*, London, mamillam, 1981.p. 215.

7. Hossein Razavi and firouz vakil, *The Political Environment of Economic in Iran: from Monarchy to Isamic*, Boulden: westview press, 1984, p 18.

۸. محمود ملکی زاده، «مراحل اسلامی مسائل اساسی اقتصادی»،

مجله اقتصاد اسلامی، کتاب سوم، مرداد ۱۳۵۹، ص ۱۲۰.

۹. همان، ص ۱۲۵.

۱۰. مقدمه قانون اساسی قبل از بازنگری سال ۶۸.

۱۱. اصل ۴۳ قانون اساسی قبل از بازنگری سال ۶۸.

۱۲. اصل ۴۴ قانون اساسی قبل از بازنگری در سال ۶۸.

۱۳. بی نام، گزارش نهایی سیاست های توسعه و تکامل جمهوری

اسلامی ایران، نخست وزیری، ۱۳۵۹، ص ۵. اصل این گزارش در

سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور موجود می باشد.

۱۴. همان، ص ۹.

۱۵. همان، ص ۱۲.

۱۶. همان، ص ۱۹.

۱۷. کیهان هوایی، ۶۰/۲/۳، ص ۹.

۱۸. برای آگاهی از روند تدوین برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و

فرهنگی جمهوری اسلامی ایران نگاه کنید به: علی نقی مشایخی

«بررسی نظام برنامه ریزی کشور در عمل و چند پیشنهاد اصلاحی»،

فصلنامه برنامه و توسعه، شماره اول، سال اول، ۱۳۶۳.

۱۹. سازمان برنامه بودجه «برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی،

فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۶۶-۱۳۶۲»، ۱۳۶۲، ص ج.



و دولت رانتی، ایجاد ناسازگاری و وقوع جنگ های داخلی و خارجی است. در این راستا، می توان به جنگ ایران و عراق اشاره کرد که طولانی ترین جنگ قرن ۲۰ در جهان سوم بوده است. پژوهش حاضر در پی پاسخ گویی به این پرسش است که دولت رانتی چگونه باعث طولانی شدن جنگ ایران و عراق شده است؟ در این راستا، ابتدا به شناخت و بررسی کارکردهای مختلف رانت و تعریف مفهومی آن می پردازیم و سپس

مکانیسم های عملی رانت بر طولانی شدن جنگ را بررسی می کنیم.

معنا و مفهوم رانت

رانت اصطلاحی است که توسط اقتصاددانان کلاسیک مورد استفاده قرار گرفت. آنها این اصطلاح را برای توضیح میزان پول اضافی که باید برای در اختیار گرفتن زمین پرداخت می شد، به کار بردند و معتقد بودند که رانت، پول بادآورده ای بود که توسط زمینداران برای اجاره زمین شان دریافت می شد. به گونه ای که جان استوارت میل و برخی از اقتصاددانان قرن ۱۹ آن را رانت زمین یا سود بادآورده نامیدند.^(۱) ایفرت^(۲) دلیل اصلی این سود بادآورده یا ارزش افزوده را محدودیت در منابع می داند و معتقد است سود بادآورده ای که برخی از منابع طبیعی مانند زمین و انرژی عاید مالکان شان می کنند همان رانت اقتصادی است.^(۳)

به طور خلاصه رانت اقتصادی عبارت از درآمد خارج از عرصه فعالیت های مولد اقتصادی است که از طریق ارزش اضافی برخی از منابع طبیعی حاصل می شود. به عنوان مثال، نفت به عنوان یکی از مهم ترین منابع انرژی، به دلیل محدودیت در استخراج و عرضه آن، دارای ارزش افزوده می باشد به گونه ای که قیمت

فروش آن بسیار بیشتر از هزینه های استخراج آن است و منافع سرشاری را عاید مالک آن می کند، که این درآمدها و سودهای بادآورده، رانت تلقی می شود. بنابراین تمام کشورهای تولیدکننده و صادرکننده نفت از رانت بهره می برند. در اختیار داشتن رانت تأثیرات مهمی بر کشورهای صاحب آن می گذارد. در برخی از این کشورها به دلایل مختلف، رانت نه تنها باعث پیشرفت و توسعه آنها نشده بلکه مانع بزرگی در روند توسعه آنها ایجاد کرده است.

کارکردهای رانت

بررسی مکانیسم ها و کارکردهای رانت در دو دهه اخیر به یک موضوع مهم برای مطالعه کشورهای نفتی خاورمیانه تبدیل شده است. تاکنون تحقیقات زیادی درباره کارکردهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی رانت انجام شده است.

کارکردهای اقتصادی

در طول دهه های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ یکی از مهم ترین مباحث و موضوعات مطرح شده بین محققین و پژوهشگران توسعه و منتقدان آنها (مارکسیست ها و غیرمارکسیست ها) این بود که رانت منابع، چه تأثیری بر

1. Bern Eifert

متعددی که باعث شده برخی از کشورهای دارای رانت منابع نفتی از رشد اقتصادی لازم برخوردار نشوند عبارتند از: تأثیر درآمدهای نفتی بر نرخ ارز، کاهش رقابت در صادرات محصولات کشاورزی و صنعتی و نیز بی‌ثباتی قیمت کالاهای اولیه‌ای مانند نفت در بازارهای جهانی که باعث عدم ثبات در اقتصاد کشورهای صادرکننده می‌شود.^(۸)

کارکردهای اجتماعی

از دیگر اثرات رانت می‌توان به کارکردهای اجتماعی آن اشاره کرد، که در دهه‌های اخیر شدیداً مورد توجه

محققین و پژوهشگران سیاسی و اجتماعی قرار گرفته است. یکی از مهمترین این کارکردها ایجاد فاصله طبقاتی بین اقشار مختلف جامعه می‌باشد. مطالعات ریکی لم^۴ و لئونارد وانتچکن^۵ نشان داد که فراوانی منابع باعث وخیم‌تر شدن نابرابری درآمد نخبگان سیاسی و توده مردم شده است و معتقد بودند که این رانت

یکی از پیامدهای
اقتصاد و دولت رانتی،
ایجاد ناسازگاری و
وقوع جنگ‌های داخلی و
خارجی است

به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم باعث ایجاد شکاف عمیق‌تر طبقاتی می‌شود. در تأثیر مستقیم، به نخبگان حاکم اجازه داده می‌شود تا سهم بیشتری از رانت به دست آورند تا از این طریق، بخشی از قدرت سیاسی خود را افزایش دهند. در اثر غیرمستقیم رانت، فراوانی منابع باعث ناکارآمدی اقتصادی می‌شود. این ناکارآمدی و زوال، مانع از کسب درآمد واقعی از سوی اقشار جامعه می‌شود که حاصل آن افزایش نابرابری درآمدی در جامعه است.^(۹)

از آثار دیگر رانت بر اجتماع می‌توان به کنترل گروه‌های مختلف توسط دولت اشاره کرد. در بیشتر موارد، دولت با در اختیار داشتن رانت و قدرت توزیعی

روند توسعه اقتصادی کشورهای صاحب آن می‌گذارد؟ در دهه‌های پس از آن نیز این پرسش یکی از مهمترین موضوعات مورد بحث اقتصاددانان و سیاست‌یون بوده و تنها ماهیت مباحث از ایدئولوژیک بودن به سمت مباحث عملی و تجربی سوق داده شده است. در این راستا، مطالعات گسترده‌ای در زمینه اثرات رانت منابع بر شاخص‌های عمده توسعه اقتصادی مانند تولید ناخالص داخلی (GDP) و نرخ مبادلات اقتصادی انجام شده است. جفری ساچس^۱ و اندرو وارنر^۲ در کتاب "فراوانی منابع طبیعی و رشد اقتصادی"، تأثیر منابع طبیعی بر رشد GDP حدود ۹۷ کشور را در طول ۱۹ سال (۸۹-۱۹۷۱) مورد بررسی قرار داده‌اند. این مطالعه نشان می‌دهد تولید ناخالص داخلی دولت‌هایی که از درآمدهای عظیم حاصل از صادرات منابع معدنی برخوردار هستند نسبت به سایرین به طور غیرعادی از نرخ رشد کندتری برخوردار بوده است.^(۳) در مطالعه دیگری که توسط سوزان بدیعی و سیروس بینا انجام شد و ۶ ژانویه ۲۰۰۲ در آتلانتا به انجمن اقتصاد خاورمیانه ارائه گردید، مشخص شد رانت حاصل از صادرات نفت، یکی از مهم‌ترین عوامل کندی رشد تولید ناخالص داخلی در طول سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۹ بوده است.^(۵)

در سال ۱۹۸۴ مطالعه‌ای که تحت نظر بانک جهانی در مورد کارایی ۳۰ کشور آفریقایی در بین سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۷۱ انجام شد نشان داد که یک رابطه منفی بین کارایی اقتصادی و صادرات نفت وجود دارد. طبق این مطالعه، کارایی اقتصادی کشورهای عمده صادرکننده نفت، بسیار کمتر از کشورهایایی بوده که از این منابع برخوردار نبوده‌اند.^(۶) این ناکارآمدی اقتصادی باعث شد کشورهای صادرکننده نفت به بیماری هلندی دچار شوند و از تراز تجاری غیرنفتی ضعیفی برخوردار باشند، به گونه‌ای که فوس^۳ در مطالعه بر روی اقتصاد ۷۶ کشور در حال توسعه نشان داد که در بین سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۶ کشورهایایی که از رانت منابع بهره‌مند بوده‌اند، بخش صادرات غیرنفتی‌شان به شدت دچار ضعف بوده است.^(۷)

مطالعات تری کارل نشان داد از جمله عوامل

1. Jeffry Saches

2. Andrew Warner

3. fosu

4. Ricky lam

5. Lonard Wantchokon

اختیار دولت قرار دارد و دولت با توزیع آن در بین نهادها و موسسات مختلف سعی می کند آنها را همواره تحت کنترل و نظارت خود درآورد، همچنین از شکل گیری نهادهایی که ممکن است برای کسب قدرت با دولت رقابت کنند مانع شود. از این رو اکثر نهادها و موسسات در دولت های رانتی برای بقای خود به دولت وابسته اند. به نظر تری کارل، رانت بر کیفیت موسسات اجرایی کشورهای کمتر توسعه یافته تأثیر منفی دارد، زیرا که درآمدهای بادآورده، رفتار رانت جویی را تشویق می کند و دولت به دیگری از عسل تبدیل می شود که گروه های مختلف تلاش می کنند از طریق تصرف سهم بیشتری در آن از رانت بیشتری بهره مند گردند. در نتیجه این دور باطل، بازیگران تلاش می کنند بخشی از سیستم بروکراسی را که دولت به عنوان پاداش به حامیان خود می دهد به دست آورند. از این رو، بخش های عمومی تمایلی به همکاری برای اتخاذ سیاست های عمومی موثر از خود نشان نمی دهند.^(۱۳)

اقتدارگرایی: همان طور که پیشتر اشاره شد، در برخی از کشورها رانت باعث شده دولت تمایل کمتری به پاسخ گویی داشته باشد؛ همچنین مانع از شکل گیری موسسات و نهادهای دموکراتیک قدرتمند شده است. در نتیجه، اقتدار دولت مرکزی افزایش یافته است. دولت از طریق ایجاد شبکه بروکراسی گسترده و توزیع رانت از طریق آن، اقتدارش را افزایش می دهد. جنزن^۲ و وانتچکن بر این نظر بودند. وفور منابع و درآمدهای بادآورده از طرق مختلف به اقتدارگرایی کمک می کنند که عبارتند از:

(۱) حزب مسلط یا ائتلافی از احزاب می توانند از طریق توزیع رانت، حمایت عمومی خود را افزایش دهند و از سطح مشروعیت قابل توجهی برخوردار شوند که این امر باعث تحکیم قدرت سیاسی آنان می شود.

(۲) افزایش مشروعیت حزب مسلط، باعث پذیرش سیاست های سرکوب کننده می شود.

(۳) وجود منابع فراوان و درآمدهای سرشار می تواند موجب ناسازگاری شود که این ناسازگاری در برخی مواقع به تسلط کامل حزب مسلط یا حزب مخالف منجر می شود.^(۱۴)

آن، فعالیت های اجتماعی را تحت کنترل قرار داده و از این طریق، بر شکل گیری گروه های اجتماعی نظارت می کند. در این راستا، میشل روز^۱ معتقد است: قدرت مالی ناشی از درآمدهای نفتی به دولت این امکان را می دهد از شکل گیری گروه هایی که ممکن است خواهان حقوق سیاسی بیشتر و تضعیف قدرت مرکزی باشند، ممانعت به عمل آورد.^(۱۵) نویسنده مقاله "رانت، دولت رانتی و پیامدهای آن"، با برشمردن سه گروه مختلف در جوامع تحت حاکمیت دولت رانتی، یعنی گروه تحت حمایت دولت، توده جمعیت شهری و جمعیت روستایی، بر این باور است که دولت از طریق ساز و کارهای اقتصادی

سعی می کند گروه های مختلف را تحت کنترل درآورد که این امر باعث تضعیف برخی از گروه ها می شود.^(۱۶)

کارکردهای سیاسی

سومین کارکرد رانت، تأثیرات سیاسی آن می باشد. این تأثیرات را می توان به پنج کارکرد تقسیم کرد که عبارتند از: عدم پاسخگویی،

تضعیف توسعه نهادها، اقتدارگرایی، سرکوب مخالفین و شکل گیری جنگ های داخلی و خارجی که در زیر به بررسی این موارد می پردازیم:

عدم پاسخگویی: در کشورهای صادرکننده نفت به دلیل بهره مندی دولت از درآمدهای سرشار نفت، نیاز چندانی به مالیات شهروندان احساس نمی شود، این امر موجب می شود دولت ها تمایل چندانی به پاسخ گویی نداشته باشند. مطالعات انجام شده توسط کریستال^۲ نشان داد کشف نفت در کشورهایی چون کویت و قطر باعث شد نیاز دولت به طبقه تجار سنتی کاهش یابد و در نتیجه به تقاضاهای آنان توجه چندانی نکند.^(۱۷)

تضعیف توسعه و نهادها: در برخی از کشورها رانت در

رانت اقتصادی عبارت از

درآمد خارج از عرصه

فعالیت های مولد اقتصادی

است که از طریق ارزش

اضافی برخی از منابع طبیعی

حاصل می شود

1. Michael Ross

2. Keristal

3. Nathan Jensen

نیاز باشد. به عنوان مثال پس از جنگ جهانی دوم، نفت به مهم ترین سوخت و منبع انرژی موتور اقتصادی کشورهای جهان تبدیل شد و کشورهای نفتی در معرض تهاجم دیگران قرار گرفتند. پائول کولیر^۱ و آنک هوفلر^۲ در توضیح رابطه بین مواد اولیه و جنگ این استدلال را مطرح کرده اند که هرچند ممکن است جنگ ها نتیجه طمع و نارضایتی (همچون احساسات نژادی و قومی و نیز انزوای سیاسی) باشند اما برای شناخت عوامل جنگ های داخلی معاصر باید دلایل سیاسی و فرهنگی را فراموش کرد و به جای آن بر طمع شورشیان برای کسب منابع طبیعی تأکید کرد. در اینباره هامفریز^۴ معتقد است

مطالعات انجام شده نشان داد یک رابطه منفی بین کارایی اقتصادی و صادرات نفت وجود دارد

حداقل شش مکانیسم می تواند رابطه بین منابع طبیعی و جنگ را توضیح دهد که این مکانیسم ها عبارتند از: عملکرد شورشیان حریص داخلی، عملکرد دولت های حریص خارجی، نقش گروه های ناراضی، طرز عمل گروه های فرصت طلب، وجود دولت های ضعیف و وجود شبکه های پراکنده.^(۱۸)

به طور خلاصه می توان نتیجه گرفت که مواد خام یکی از مهم ترین عوامل وقوع جنگ در کشورها و مناطقی است که از نعمت این منابع برخوردارند. از آنجا که خلیج فارس و کشورهای خاورمیانه به عنوان مهم ترین کشورهای صادرکننده و صاحب منابع عظیم نفتی شناخته شده اند؛ بنابراین این منابع نقش مهمی در درگیری ها و جنگ های منطقه بازی کرده اند. یکی از جنگ های مهم این منطقه که مد نظر این پژوهش است، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می باشد.

همچنین میشل روز معتقد بود صادرات نفتی و درآمدهای حاصل از آن با شیوه های گوناگون باعث افزایش اقتدار درونی خواهد شد.^(۱۵)

سرکوب مخالفین: در کشورهایی که از رانت بهره می برند معمولاً رابطه مستقیمی بین کسب قدرت و در اختیار داشتن رانت وجود دارد. به عبارت دیگر، گروه حاکم از کارویژه توزیع رانت و استفاده از این منابع سرشار درآمدهای، برای حفظ قدرت شان استفاده می کنند. بنابراین آنها ترجیح می دهند، مخالفین خود را سرکوب کنند، تا اینکه آنها را در قدرت سهم نمایند و این اقدام تنها به دلیل وجود ابزار بسیار قوی ای مانند رانت امکان پذیر است. البته سرکوب مخالفین در کشورهایی با ساختار اقتدارگرا نمود بیشتری دارد. به عنوان مثال، مطالعات موجود نشان می دهد دولت عربستان سعودی برای حفظ اقتدار خود، در موارد متعددی از درآمدهای نفتی برای مقابله با فشار دموکراسی خواهی و همچنین سرکوب مخالفین استفاده کرده است.^(۱۶)

شکل گیری جنگ های داخلی و خارجی: جنگ یکی از بلایای بشری است که از سالیان دراز همواره به عنوان یک ابزار برای کسب قدرت یا انتقام جویی مورد استفاده قرار گرفته است و اثرات زیان باری بر جوامع بشری باقی گذاشته است. محققین بسیاری در پاسخ به این پرسش که "چرا جنگ ها آغاز می شوند؟" مطالعات گسترده ای را انجام داده اند. از جمله عواملی که این محققین به آن اشاره کرده اند "منابع طبیعی" بوده است. از نظر فیلیپ بیلون^۱ منابع طبیعی در گذشته به عنوان ابزار یا اهداف جنگ و نیز اهداف استراتژیک مورد استفاده قرار گرفته است و در آینده نیز مورد استفاده قرار خواهند گرفت. وی اظهار می کند که بین جنگ ثروت و قدرت رابطه ناگسستنی وجود دارد.^(۱۷) از آنجا که مواد طبیعی به طور همگن در سراسر جهان وجود ندارد و تنها در برخی مناطق و تحت کنترل برخی کشورها یا گروه ها یافت می شود؛ از این رو، جوامعی که به این منابع نیاز داشتند برای دستیابی به آنها به اقدامات تهاجمی دست می زدند، بالاخص اگر این منابع طبیعی برای ادامه حیات فیزیکی یا اقتصادی سایر جوامع مورد

1. Filippe le Billon

2. Paul Collier

3. Anke Hoffler

4. Macartan Humphreys

جنگ ایران و عراق

جنگ ایران و عراق که بی شک مهم ترین جنگ در بین کشورهای جهان سوم بود در بستری از عوامل و دلایل مختلف در تاریخ ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با تجاوز نظامی عراق به مرزهای ایران آغاز شد. این جنگ با فراز و نشیب های فراوان هشت سال به طول انجامید و هر دو طرف متحمل خسارت های زیانباری گردیدند و سرانجام در تاریخ ۲۹ مرداد سال ۱۳۶۷ پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران به پایان رسید.

علل متفاوتی برای آغاز این جنگ مطرح شده، اما آنچه بیش از همه مورد توجه قرار گرفته نقش نفت به عنوان یک عامل محرک بوده است. همچنان که

گفته شد منابع طبیعی در شروع جنگ ها نقش تعیین کننده ای داشته اند، جنگ ایران و عراق نیز در چارچوب این تئوری قابل تحلیل و بررسی است. هامفریز در تعیین عملکردهای منابع در شروع جنگ به دو عامل «طمع خارجیان

حریص» و «وجود دولت های ضعیف» اشاره کرده است. در این راستا، حرص صدام به منابع نفتی ایران و تبدیل عراق به قدرت برتر منطقه ای و همچنین شرایط ساختاری ایران پس از انقلاب اسلامی باعث شد که صدام به حمله نظامی علیه ایران ترغیب شود. در واقع، خلاء قدرت ناشی از سقوط شاه و ویژگی های فردی صدام حسین از علل وقوع جنگ بود. همچنین افزایش قیمت نفت، منابع مالی لازم را برای تجاوز به ایران در اختیار صدام قرار داده بود. صدام در صورت پیروزی بر ایران می توانست نقش موثری در کنترل منابع نفتی منطقه ایفا کند و به ذخایر نفتی منطقه خوزستان دست یابد.^(۱۸) درآمدهای حاصل از صادرات نفت این امکان را به عراق و صدام داد تا ملزومات و

بی ثباتی قیمت مواد اولیه ای
مانند نفت در بازارهای
جهانی باعث بی ثباتی در
اقتصاد کشورهای
صادر کننده می شود

تسلیمات نظامی لازم را برای جنگ تهیه کند که این امر نشان دهنده کارکرد عملی رانت در شروع جنگ می باشد.

رانت و تأثیر آن بر طولانی شدن جنگ ایران و عراق

برای جواب به این پرسش که چه عواملی باعث طولانی شدن این جنگ شد؟ پاسخ های متفاوتی از سوی محققین مطرح شده و به عوامل متعددی اشاره شده است. از نظر آنتونی کر دزمن عوامل نظامی و استراتژیکی که نقش مهمی را در جریان جنگ ایران و عراق بازی کردند عبارتند از: قدرت و ضعف هر یک از دو کشور، قدرت اقتصادی نسبی ایران و عراق، توانایی هر یک برای خرید تجهیزات نظامی و توانایی دو کشور در بسیج نیروی انسانی. به باور وی توانایی نسبی ایران و عراق در بسیج اقتصاد و درآمدهای نفتی شان، یکی از مهم ترین عوامل شکل گیری جنگ بود.^(۲۰) در تحلیل کارکردهای عملی رانت بر طولانی شدن جنگ، دو نوع کارکرد را برای رانت می توان در نظر گرفت: کارکرد مستقیم که همان «تأمین هزینه های جنگ» از طریق رانت است و کارکرد غیرمستقیم که «برهم زنده تعادل قوای منطقه ای» است.

الف) تأمین هزینه های اقتصادی جنگ

جنگ علاوه بر خسارت های جانی، خسارت های مالی نیز به طرفین درگیر تحمیل می کند، بخشی از این خسارت ها از سوی دشمن تحمیل می شود اما بخش دیگر را خود کشور هزینه می کند، که همان هزینه های اقتصادی جنگ است. بدون داشتن توان اقتصادی برای تأمین هزینه های جنگ، هیچ کشوری توانایی جنگیدن ندارد و میزان این توانایی با مدت زمان جنگ رابطه مستقیم دارد.

کشورهای صاحب رانت منابع، معمولاً از توان اقتصادی بالایی برای تأمین هزینه های جنگ برخوردارند. در صورت برابری نسبی دو کشور متخاصم در متغیرهای دیگر، این متغیر باعث طولانی تر شدن جنگ می شود. در این رابطه، هامفریز تحقیقی را درباره مکانیسم های تأثیر رانت منابع بر مدت زمان

سوریه برای بستن خط لوله نفت عراق در ماه آوریل سال ۱۹۸۲ و فروش ۲/۵ میلیون تن نفت با تخفیف به این کشور، تخفیف به مالکان کشتی‌ها برای تردد در ناحیه‌ای که به جاده اگروسه معروف بود، باید به مبلغ فوق افزود. از طرفی طبق جدول ۱ مجموع درآمدهای حاصل از صادرات نفت ایران در طول سال‌های ۸۶-۱۹۸۰ حدود ۹۱/۵ میلیارد دلار بوده است.^(۳) همان‌طور که در بخش‌های پیش اشاره شد این درآمدها در اختیار دولت‌ها قرار دارد و آنها اختیار توزیع آنها را دارند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت جمهوری اسلامی ایران با کمک درآمدهای حاصل از فروش نفت (رانت)، هزینه‌های نظامی جنگ را تأمین کرده و علاوه بر آن، رانت نفتی را به عنوان یک ابزار، برای پیشبرد سیاست‌ها و اهداف نظامی و سیاسی خود به کار برده است. به نظر می‌رسد اگر جمهوری اسلامی ایران این رانت نفتی را در اختیار نداشت، توان پشتیبانی نیروهای نظامی و افزایش فشار اقتصادی بر عراق را تا حد زیادی از دست می‌داد و برای ادامه جنگ با مشکل روبه‌رو می‌شد.

جدول ۱: درآمدهای نفتی و هزینه‌های نظامی ایران در طول سال‌های ۸۶-۱۹۸۰ (میلیارد دلار)^(۳)

سال	درآمدهای نفتی	هزینه‌های نظامی
۱۹۸۰	۹۷	-
۱۹۸۱	۹۳	۱۲/۹
۱۹۸۲	۱۸۱	۱۵/۵
۱۹۸۳	۱۸۸	۱۷/۴
۱۹۸۴	۱۱۸	۲۰/۴
۱۹۸۵	۱۲۷	۱۴/۲
۱۹۸۶	۱۷۱	۶/۱



جنگ‌ها انجام داده است. وی معتقد است رانت از طریق مکانیسم امکان‌پذیری،^۱ باعث طولانی شدن برخی از جنگ‌ها شده است. به عنوان مثال در جنگ آنگولا، برخورداری طرفین دعوا از رانت منابع، این امکان را فراهم کرد که درگیری مدت زمان بیشتری ادامه پیدا کند. همچنین می‌توان به جنگ سودان و سنگال اشاره کرد. در این جنگ، چون طرفین به منابع طبیعی دسترسی داشتند، این موضوع باعث طولانی شدن درگیری شد.^(۲)

اگرچه برآورد دقیق هزینه‌های اقتصادی جنگ ایران و عراق به دلیل عدم وجود اطلاعات کامل، امکان‌پذیر نیست؛ اما با استناد به برخی از پژوهش‌ها و آمارها به بررسی هزینه‌های این جنگ و نقش رانت در تأمین این هزینه‌ها می‌پردازیم.

طبق برآوردهای سازمان برنامه و بودجه، خسارت‌های اقتصادی جنگ برای ایران در طول پنج سال نخست، ۳۰۹ میلیارد دلار بوده که با اضافه کردن دو سال آخر، کل خسارات به ۳۶۹ میلیارد دلار بالغ می‌شود. مطابق با آمار مندرج در جدول ۱، مجموع هزینه‌های نظامی ایران در طول سال‌های ۸۶-۱۹۸۱ حدود ۸۶/۵ میلیارد دلار بوده است. علاوه بر این، هزینه‌های دیگری همچون اهداء یک میلیون تن نفت به

حمایت و پشتیبانی از عراق در جنگ با ایران می باشد. اگر این درآمدها در اختیار حزب بعث و صدام نبود، قطعاً این رژیم قادر به تقویت و پشتیبانی نیروهای نظامی و ادامه جنگ نمی بود.

جدول ۲: درآمد های نفتی و هزینه های نظامی عراق در طی سال های ۱۹۸۶-۱۹۸۰ (میلیارد دلار)^(۳۶)

سال	درآمدهای نفتی	هزینه های نظامی
۱۹۸۰	۲۲/۴	-
۱۹۸۱	۸/۹	۴/۷
۱۹۸۲	۹/۳	۷/۷
۱۹۸۳	۹/۳	۱۰/۲
۱۹۸۴	۱۰/۸	۱۳/۷
۱۹۸۵	۱۱/۹	۱۲/۷
۱۹۸۶	۱۲/۱	۱۱/۶

ب) برهم زننده تعادل قوا

پس از پایان جنگ جهانی دوم و شکل گیری نظام دو قطبی، ایالات متحده برای افزایش نفوذ خود در اروپا و رقابت با شوروی در این منطقه، با اجرای طرح مارشال و کمک به کشورهای اروپایی برای بازسازی زیر ساخت اقتصاد این کشورها، تلاش کرد سیاست های نفوذی خود را در این منطقه اجرا کند. باید توجه داشت که مبنای انرژی این کمک ها و زیر ساخت ها، نفت بود (کمک های ایالات متحده به کشورهای اروپایی، بیشتر در قالب ماشین آلاتی بود که سوخت آنها از مشتقات نفتی تأمین می شد). از این رو، پس از جنگ جهانی دوم نفت از اهمیت روز افزونی برخوردار شد به طوری که توسعه اقتصادی کشورها شدیداً با نفت پیوند خورد. وجود منابع و ذخایر عظیم نفتی در کشورهای خلیج فارس، باعث اهمیت استراتژیکی این منطقه را افزایش داد و قدرت های بزرگ برای کسب برتری، تلاش کردند این منطقه را تحت مدیریت خود در آورند. اهمیت این منطقه برای قدرت های بزرگ به حدی بود که کنترل خلیج فارس جزو منافع حیاتی ایالات متحده قلمداد شد، دو دلیل عمده برای آن وجود داشت: دلیل

برخلاف جمهوری اسلامی ایران، دولت عراق هیچ گزارشی از هزینه ها و خسارات اقتصادی جنگ ارائه نکرده و این مسئله برآورد هزینه های این کشور را در جنگ با مشکل مواجه کرده است. براساس برخی اطلاعات موجود، کل هزینه ها و خسارات اقتصادی عراق در جنگ حدود ۴۵۲/۶ میلیارد دلار بوده که از این مبلغ، حدود ۶۰/۶ میلیارد دلار (طبق جدول ۲) آن مربوط به هزینه های نظامی عراق است. از سوی دیگر طبق جدول ۲، درآمد نفتی عراق بین سال های ۸۶-۱۹۸۰ در حدود ۸۴/۷ میلیارد دلار بوده که به عراق کمک کرد هزینه های نظامی اش را تأمین کند.^(۳۴) علاوه بر این در جریان جنگ، عراق هزینه های دیگری نیز متحمل شد که تقریباً بیشتر آن از محل فروش نفت کشور این کشور و سایر کشورهای حامی آن تأمین گردید. در آغاز جنگ، عراق از محل رانت فروش نفت در حدود ۳۵ میلیارد دلار ذخیره خارجی داشت که این ذخیره در سال دوم یا سوم جنگ به کلی از بین رفت. به جز این، جمع بدهی های عراق در اوایل سال ۱۹۸۷ بین ۵۰ تا ۸۰ میلیارد دلار بود که بیشتر آن به عربستان سعودی و کویت تعلق داشت. کشور های عضو شورای همکاری خلیج فارس پس از پی بردن به برتری نسبی ایران در جنگ، مصمم شدند با استفاده از ابزارهای سیاسی - فرهنگی از پیروزی ایران در جنگ جلوگیری کنند. در اجلاس وزرای خارجه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که در سال ۱۹۸۲ (۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۱) در کویت تشکیل گردید این کشورها تصمیم گرفتند کمک های مالی و تسلیحاتی بیشتری در اختیار عراق قرار دهند. برای مقابله با این تلاش ها، جمهوری اسلامی ایران با مشوق های مالی و کار دیپلماتیک، توانست سوریه را برای بستن خط لوله نفت عراق متقاعد کند. به دنبال این اقدام، کشورهای عربی بار دیگر در ریاض تصمیم گرفتند با تولید روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت بیشتر، درآمد حاصل از آن را به عنوان وام بلاعوض در اختیار دولت عراق قرار دهند؛ تا از این طریق کمبود صدور نفت عراق جبران شود.^(۳۵) کمک های کشورهای عرب به عراق، عمدتاً به رانت حاصل از فروش نفت این کشورها متکی بود. این امر، نشان دهنده اهمیت رانت در

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این قدرت نظامی در اختیار جمهوری اسلامی قرار گرفت. پس از موضوع سفارت آمریکا در آبان ماه سال ۱۳۵۸ ایالات متحده و ایجاد شرایط جدید در روابط دو کشور، دیگر ایران نمی توانست به عنوان متحد آمریکا نقش منطقه ای خود را ایفا کند، از نظر ایالات متحده، تعادل قوا در منطقه به هم خورد و ایران که به برکت دلارهای نفتی از قدرت نظامی قابل توجهی برخوردار شده بود، می توانست تهدیدی برای منافع غرب باشد. علاوه بر قدرت نظامی، حمایت مالی و ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی از جنبش های آزادی بخش و سیاست صدور انقلاب، ایالات متحده و اسرائیل

را شدیداً نگران کرد و آنها نگران بودند که جمهوری اسلامی ایران در کنار ارتش کشورهای رادیکال عرب در مرزهای شرقی اسرائیل به تهدید این کشور بپردازد.^(۳۱)

از سوی دیگر، پس از روی کار آمدن حزب بعث در عراق که دارای تمایلات سوسیالیستی بود، اتحاد جماهیر

شوروی با حمایت از صدام که از خصوصیات سلطه طلبی برخوردار بود تلاش کرد موقعیتش را در منطقه بهبود بخشد. صدام در اجرای این سیاست شوروی و کسب قدرت منطقه ای، با خرید تجهیزات نظامی از شوروی سعی داشت در مقابل قدرت شاه بایستد. این امر به جز بهره گیری از رانت دلارهای نفتی امکان پذیر نبود، ثروت نفتی عراق با افزایش ۱۰ برابری در سال ۱۹۷۴ به نسبت سال ۱۹۷۲، امکان خرید تجهیزات نظامی را برای این کشور فراهم کرد.^(۳۲) به گونه ای که این کشور در طی سال های ۱۹۷۷-۱۹۷۳ در حدود ۷ میلیارد دلار تجهیزات نظامی خریداری کرد که ۹۰ درصد آن از شوروی بود.^(۳۳) این حجم عظیم

نخست، تضمین روند آزاد نفت خام خلیج فارس به کشورهای غربی و دلیل دوم، تبدیل خاورمیانه به سدی در مقابل نفوذ شوروی و کمونیسم به غرب بود.^(۳۴) پس از کودتای ۲۸ مرداد، سیاست های ایالات متحده شکل تازه ای به خود گرفت. این کشور به این نتیجه رسید که برای کنترل خلیج فارس نیازمند متحدان استراتژیک منطقه ای است، از این رو دو کشور ایران و عربستان مورد توجه سیاستمداران ایالات متحده قرار گرفتند. بر این اساس پس از اوت ۱۹۵۳ (کودتای ۲۸ مرداد) رهیافت جدیدی در روابط ایران و ایالات متحده ایجاد شد. بر پایه آن ایران از یک کشور ضعیف سنتی که به دنبال موقعیت بی طرفی در امور جهانی بود، به یک نیروی ضد کمونیسم تبدیل می شد. براساس این سیاست، سیل کمک های اقتصادی و نظامی ایالت متحده به ایران سرازیر شد. این سیاست در سال ۱۹۷۱ پس از خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس به اوج خود رسید. از نظر ایالات متحده یک کشور دوست منطقه ای می بایست این خلاء را پر کند و لازمه این توانایی برای کشور ایران حمایت همه جانبه نظامی و اقتصادی از این کشور بود.^(۳۵) از طرفی، شاه نیز مایل بود به یک قدرت منطقه ای تبدیل شود، لازمه آن نیز کسب قدرت نظامی بود و چون رانت نفتی را در اختیار داشت شرایط را کاملاً مناسب می دید به گونه ای که در سال ۱۹۶۹ طی سفرش به واشنگتن پیشنهاد معامله نفت در مقابل سلاح را ارائه کرد.^(۳۶) این پیشنهاد، آغازی بر خریدهای گسترده نظامی شاه بود. به طوری که در طول سال های ۱۹۷۶-۱۹۷۲ ایران حدود ۱۳/۴ میلیارد دلار تسلیحات نظامی از آمریکا خریداری کرد. مجله فورتون در شماره اکتبر ۱۹۷۴ در اینباره نوشت: «ایران بزرگ ترین مشتری تسلیحات جنگی ایالات متحده است.» بدون شک تمام خریدهای نظامی ایران مدیون وجود رانت نفتی بود؛ به عنوان مثال، درآمد ۲۰ میلیارد دلاری ایران از صدور نفت در سال ۱۹۷۷ باعث شد که شاه در این سال حدود ۶ میلیارد دلار تجهیزات نظامی خریداری کند که حدود ۳۶ درصد کل فروش نظامی ایالات متحده بود.^(۳۷) بنابراین می توان ادعا کرد که پهلوی دوم با کمک رانت نفتی توانست به قدرت نظامی منطقه دست یابد.

دولت های رانتیر با توزیع رانت در بین نهادها و موسسات مختلف سعی می کنند آنها را همواره تحت کنترل و نظارت خود قرار دهند

تا خطری برای متحدان منطقه ای ایالات متحده ایجاد نکند. به همین خاطر، ایالات متحده تا زمانی که امنیت انتقال انرژی به خطر نیفتاده بود به طور جدی خواهان پایان جنگ نشد و این جنگ حدود هشت سال طول کشید. از طرفی بلوک شرق نیز، قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران و تمایلات غرب گرایانه صدام را تهدیدی برای خود می دانست. بنابراین هیچ تلاش جدی برای پایان دادن به جنگ انجام نداد تا شاید با تضعیف جمهوری اسلامی، تأثیرگذاری اش بر این کشور بیشتر شود.

نتیجه گیری

در این پژوهش ضمن بررسی کارکردهای رانت، به چگونگی تأثیر رانت بر طولانی شدن جنگ ایران و عراق پرداختیم. در این راستا ابتدا کارکردهای رانت و سپس کارکردهای عملی آن را بر طولانی شدن جنگ مورد بررسی قرار گرفت.

در نتیجه نیاز روز افزون کشورهای جهان به نفت، درآمد کشورهای صادرکننده این ماده حیاتی افزایش چشمگیری پیدا کرد. در برخی از کشورها، درآمدهای حاصل از صادرات نفت یا همان رانت نفتی که در اختیار دولت ها قرار دارد، تأثیرات مهمی در ابعاد مختلف بر جای گذاشته به طوری که اکثر محققین از آن به عنوان بلای منابع یاد کرده اند. این پژوهش در بخش نخست با پرداختن به این موضوع، اثرات آن را در سه بخش اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مورد بررسی قرار داد.

از جمله کارکردهای اقتصادی و اجتماعی رانت می توان به کندی رشد نرخ تولید ناخالص ملی، عدم وجود کارایی اقتصادی، کاهش رقابت صنعتی و کشاورزی، ایجاد فاصله طبقاتی و عدم توسعه گروههای اجتماعی اشاره کرد. علاوه بر این، رانت در بخش سیاسی نیز تأثیرات مهمی چون عدم پاسخگویی دولت ها، اقتدارگرایی، ضعف دموکراسی و سرکوب مخالفین را بر جای گذاشته است. از جمله پیامدهای رانت که در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته، ایجاد انگیزه در گروه ها، اشخاص و دولت ها برای کسب آن از طریق شورش و جنگ می باشد. رانت نه تنها از عوامل

تسلیمات که باعث افزایش قدرت نظامی عراق شد و نیز خصوصیات جاه طلبانه صدام، باعث شد کشورهای غربی و اسرائیل احساس کنند عراق منافع آنها را در خلیج فارس به خطر انداخته است.

اگرچه می توان دلایل متعددی را برای حمله عراق به ایران برشمرد، اما تبدیل شدن دو کشور به انبار مهمات و چراغ سبز قدرت های بزرگ به صدام، ابزار لازم را برای شروع جنگ در اختیار عراق قرار داد. طبق گزارش سالانه بانک جهانی، اگر یک کشور حدود ۳/۵ درصد از تولید ناخالص ملی را به هزینه های نظامی اختصاص دهد خطر جنگ ۱۰ درصد است اما اگر این میزان به ۵/۱ درصد برسد

خطر وقوع جنگ به ۵۰ درصد افزایش می یابد.^(۳۴) این در حالی است که رژیم شاه و صدام بیش از ۵ درصد تولید ناخالص ملی خود را صرف خرید تجهیزات نظامی کرده بودند، تا موازنه قدرت نظامی منطقه را به نفع خود تغییر دهند. از این رو پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با احساس

تهدیدی که غرب و شرق از این ناحیه می کردند تصمیم گرفتند با ایجاد یک جنگ فرسایشی، قدرت نظامی دو کشور و همچنین خطر صدور انقلاب را کاهش دهند. از دید کلان، می توان دلیل طولانی شدن جنگ ایران و عراق را در چارچوب منافع قدرت های شرق و غرب تحلیل کرد. ایالات متحده برای تضمین جریان نفت و کنترل خلیج فارس می بایست موازنه قدرت منطقه را به نفع متحدان خود تغییر دهد که لازمه آن تضعیف قدرت کشورهای چون عراق و جمهوری اسلامی ایران بود و جنگ بین دو کشور می توانست این هدف را تحقق بخشد. اما این جنگ باید آنقدر فرسایشی و طولانی می شد که قدرت نظامی و سیاسی دو کشور کاهش یابد

افزایش قیمت نفت،
منابع مالی لازم را برای
صدام جهت حمله نظامی
به ایران فراهم کرد

برسانند. به همین دلیل تا سال ۱۹۸۷ و شروع جنگ نفتکش‌ها، این کشورها نه تنها هیچ تلاش جدی برای پایان دادن به جنگ انجام ندادند و زمانی به اقدامات جدی برای پایان دادن به جنگ دست زدند که جریان انتقال نفت از خلیج فارس به خطر افتاد. ایالات متحده در سال ۱۹۸۷، عملاً وارد جنگ با ایران شد و تعدادی از سکوها نفتی ایران را هدف حمله قرار داد.^(۳۵)

یادداشت‌ها:

1. Terry Lynn Karl, "Oil-Led Development: Social, Political, and Economic Consequences", **Encyclopedia of Energy**, Volume 4, pp.661-672.
2. Agnes de Mille, "The Law of Rent and the Economics of War and Peace" Part 2, www.epsusa.org/events/eea2007papers/hartzokPart2.pdf.
3. Benn Eifert, "managing oil wealth", **Finance & development**, (March 2003, volume 40, number1).
4. Micahael L.Ross, "the political economy of the resource curse", **world politics**, (vol 51, No.2, jan, 1999), p.301.
5. Sousan Badiei and Cyrus Bina, "oil and rentier state", **Middle East Economic Association / Allied Social Science Association Meeting**, (Jaun, 4-6, 2002, Atlanta, GA, USA).
6. Benn Eifert, **op.cit**, p.301.
7. **Ibid**, p.306.
8. Terry Lynn Karl, **op.cit**, pp.661-672.
9. Ricky Lam and Leonard Wantchekon, "**Political Dutch disease**", (April 10, 2003) <http://www.nyu.edu/gsas/dept/politics/faculty/wantchekon/research/lr-04-10.pdf>.
10. Michael L. Ross, "Does oil hinder democracy?", **World Politics** 53 (April 2001), pp.325-61.

۱۱. ابوالقاسم طاهری، «رانت دولت رانتیر و پیامدهای آن»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی**، سال سوم، شماره ۴، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۳۳.

شروع جنگ بوده بلکه در مواردی که طرفین جنگ هر دو از آن بهره برده‌اند، به طور مستقیم و غیرمستقیم باعث طولانی شدن جنگ نیز شده است که جنگ ایران و عراق از نمونه‌های آن است.

رانت و درآمدهای حاصل از فروش نفت به ایران و عراق امکان داد تا تجهیزات و تسلیحات لازم برای جنگیدن را فراهم کنند و حتی در برخی موارد از آن به عنوان یک ابزار سیاسی استفاده کنند. هزینه‌های اقتصادی نظامی ایران در طول شش سال اول جنگ حدود ۸۶/۵ میلیارد دلار بود، این در حالی است که درآمد این کشور از محل فروش نفت در طول سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۸۰ در حدود ۹۱/۵ میلیارد دلار بود. از سوی دیگر، هزینه‌های نظامی عراق در طول جنگ در حدود ۶۰/۶ میلیارد دلار بود در حالی که ۸۴/۷ میلیارد دلار درآمد نفتی این کشور بود.

تأمین هزینه‌های نظامی ایران و عراق با استفاده از رانت نفتی، این امکان را برای دو کشور فراهم کرد تا برای مدت بیشتری با هم بجنگند. در واقع می‌توان گفت رانت به طور مستقیم باعث طولانی شدن جنگ شده است.

از دیگر اثرات رانت بر طولانی شدن جنگ، تأثیر غیرمستقیم آن است. درآمدهای حاصل از نفت به پهلوی دوم اجازه داد به عنوان یکی از ستون‌های سیاست خارجی ایالات متحده در مقابله با بلوک شرق، به خرید گسترده تسلیحات پیشرفته نظامی از این کشور اقدام کند و به یک قدرت نظامی منطقه‌ای تبدیل شود. از سوی دیگر، صدام نیز با استفاده از رانت نفتی قادر بود برای رقابت با ایران در چارچوب سیاست شوروی، از تسلیحات مدرن این کشور بهره‌مند شود و به یک قدرت نظامی تبدیل شود.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ظهور تمایلات غرب‌گرایانه در صدام، موازنه قوا در خلیج فارس برهم خورد و باعث شد هر دو بلوک، قدرت نظامی ایران و عراق را تهدیدی برای منافع‌شان خود در خلیج فارس قلمداد کنند. از این رو نه تنها آنها با شروع جنگ بین دو کشور مخالف نبودند بلکه وقوع یک جنگ فرسایشی بین این دو کشور می‌توانست آنها را به اهدافشان

ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تابستان ۱۳۸۷.

صص ۴۸-۵۰.

۲۹. روزنامه اطلاعات، تاریخ ۱۳۸۴/۷/۳.

۳۰. حسین مهرابی نژاد، پیشین، صص ۷۷-۷۹.

۳۱. محمد دورودیان، اجتناب ناپذیری جنگ، تهران: مرکز مطالعات و

تحقیقات جنگ، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۲۰۷.

۳۲. همان، صص ۱۷۹.

33. SIPRI, Arms Transfer Database, www.sipri.org/contents/armstrad.

۳۴. کلاودیا هایت، جهانی شدن جنگ، ترجمه لطفعلی سمینو، (تهران،

نشر اختران، ۱۳۸۳)، صص ۲۹.

35. Baylis et al, "Conflict Without Victory: The Iran-Iraq War", Strategy in the Contemporary World 2e, p.7. www.oup.com/uk/orc/bin/9780199289783/01student/cases/iran_iraq_war.pdf.

12. Michael L. Ross, Op. Cit, p.8.

13. Terry Lynn Karl, Op. Cit, pp.661-672.

14. Nathan Jensen and Leonard Wantchekon, "Resource wealth and political regimes in Africa", www.nyu.edu/gsas/dept/politics/faculty/wantchekon/research/regimes.pdf.

15. Michael L. Ross, Op. Cit, p.9.

16. Ibid, p.10.

17. Philippe Le Billon, fuelling war: natural resource and armed conflicts, (Oxford university press, New York, 1985).

18. Macartan Humphreys, Natural resource conflict and conflict resolution, Journal of conflict resolution, (Vol. 49 No. 4, August 2005), pp. 508-537.

۱۹. ابراهیم متقی، کارکرد سیستم بین المللی در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مجله سیاست خارجی، شماره ۱۹، تابستان ۱۳۷۶، صص ۸۰.

20. Anthony Cordesman and Abraham Wagner, "The Iran-Iraq War", The Lessons of Modern War - Volume II -(Chapter 3: The Strengths And Weaknesses, Economic Factors, Force Strengths, And Other Military Factors That Shaped The Course Of The War - May, 1990 http://www.csis.org/media/csis/pubs/9005lessonsiraniraqii-chap03.pdf).

21. Macartan Humphreys, Op. Cit, p.514.

۲۲. کامران مفید، هزینه اقتصادی جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین ایران، شماره ۵، ۱۳۸۲، صص ۹۵-۹۰.

۲۳. همان، صص ۹۲-۹۰.

۲۴. همان، صص ۱۰۰-۹۰.

۲۵. محمود یزدان فام، عوامل و دلایل گسترش جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین ایران، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۱، صص ۴۹-۳۵.

۲۶. همان، صص ۴۰.

27. Daniel L. Byman and John R. Wise, "The Persian gulf in the coming decade", www.rand.org/pubs/monograph_reports/2005/MR1528.pdf.

۲۸. حسین مهرابی نژاد، تأثیر نفت بر نوع روابط ایالات متحده آمریکا با کشورهای نفت خیز (ایران و عربستان)، پایان نامه کارشناسی

(جنگ ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰)*

تاریخ تأیید: ۱۳۸۸/۵/۲۱

[illegible]

افراد اندکی به یاد دارند قبل از جنگ خلیج [فارس] در سال ۱۹۹۱ که طی آن آمریکا، ارتش عراق را از کویت، بیرون راند و گارد ریاست جمهوری عراق را زمین گیر کرد، جنگ خلیج [فارس] دیگری وجود داشته است.

***کارشناس ارشد علوم سیاسی



سبب شد عراق در خلال ۸ سال جنگ خطرناک با ایران، ارتش توانمندی به وجود بیاورد. قابلیت های موشکی، تسلیحات شیمیایی و گارد ریاست جمهوری عراق، فقط شماری از تهدیدات رخ داده در سال ۱۹۹۱ هستند که در خلال جنگ با ایران، ایجاد شدند؛ جنگی که علاوه بر به وجود آوردن این ارتش، آن را به صورتی شکل داد که در برابر زرادخانه آمریکا، آسیب پذیر باشد. ارتش عراق پس از ۸ سال، به منظور

خطراتی که نیروهای ایرانی ایجاد کردند، نفت کش های کویت را اسکورتن کنند. این اعتماد، ارزش خود را در سال های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ نشان داد. جنگ اول خلیج فارس [نشان دهنده تلاش بی پایان صدام حسین از زمان تصاحب قدرت- اندکی پیش از این جنگ- برای دستیابی به قدرت و شکوه بود. پس از آن، وی به ایران و بعد از آن به کویت حمله و تلاش کرد برای حفظ قابلیت و نگهداری سلاح های شیمیایی، بیولوژیک و اتمی، در برابر تحریم های اقتصادی دنیا، مقاومت کند. به رغم بقای شخص صدام و ناکامی آمریکا از بابت ادامه حکومت وی، مردم عراق به دلیل عدم برخورداری از صلح به مدت دو دهه و از دست دادن فرصت پیشرفت های بالقوه، به ناکامی و سرنوشت اسف باری دچار شدند.

حمله به ایران، زمانی صورت گرفت که انقلاب اسلامی هنوز در حال مستحکم کردن موقعیت خود بود. این جنگ، پوششی برای چنددستگی های داخلی ایجاد کرد و شاید هم برخلاف امیدواری صدام حسین در سال ۱۹۸۰، نظام سیاسی ایران را نجات داد. برداشت ایران از اسلام و تمایل به صدور آن به دیگر کشورهای اسلامی، شاید به دلیل هزینه های مادی و انسانی که ایران در برابر ارتش عراق صرف کرد، کم رنگ شد. شاید هم

جنگیدن با ماشین نظامی ایران، بهینه شده بود. تشکیلات عظیم پیاده نظام مورد حمایت توپخانه که به جنگیدن با ارتش پیاده نظام دست خالی، سنگین و کم تحرک، آن هم در نبردهای خطی راکد عادت داشت، تفنگداران دریایی، ارتش تعلیم دیده هوا به زمین و نیروی هوایی و دریایی آمریکا از آنها پیشی گرفتند. با اینکه عراق، نیروهای مسلح زیادی را تا سال ۱۹۹۱ وارد میدان کرد، اما این قوا از فناوری پایینی برخوردار بود و تانک های پر شمار از رده خارج ولی ارزان قیمتی را به میدان آورده بود که می توانست پیاده نظام ایرانی را از پای درآورد و هنوز هم بر ناوگان کهنه و کم شمارتر تانک های ایران، غلبه کند. تنها بخش کوچکی از نیروی زرهی عراق لازم بود به جنگیدن با تانک های M-15 آمریکا و چالنجر انگلیس، فکر کند. علاوه بر این، جنگ مذکور، ائتلافی را پدید آورد که عراق در سال ۱۹۹۱ با آنها روبرو شد. در اوایل جنگ اول خلیج [فارس]، دولت های عربی خلیج [فارس] به رهبری عربستان سعودی، برای محافظت از خود در برابر پیروزی ایران، دور هم جمع شدند و شورای همکاری خلیج [فارس] را تأسیس نمودند. از سوی دیگر، تعهد آمریکا به دولت های منطقه در خلال جنگ نفت کش ها باعث شد نیروی دریایی آمریکا به رغم تعهدات قابل انعطاف و

1. Challengers

انتظار پیروزی سریع عراق را تغییر دهد. مقاومت سرسختانه ایران و تلفات فزاینده عراق در هفته های اول جنگ، بعضی از ناظران را به این نتیجه گیری رساند که عراق ممکن است وادار شود برای تجزیه ایران به جای راضی شدن به فقط اشغال خوزستان، مخاطرات جنگ را تشدید کند.

مدت زمانی لازم بود تا عراق و نیز جهان خارج بفهمند ایران، روسیه امپریالیستی ۱۹۱۸-۱۹۱۷ نیست که حکام جدید بلشویک آن برای وادار کردن آلمان ها به صلح، قطعات وسیعی از خاک خود را واگذار کردند. در عوض، جامعه متفرق ایران برای مقابله با دشمن قدیمی خود از سوی دره های

دجله و فرات، متحد شد. مهم تر اینکه، نیروهای مسلح رسمی که شاه ایجاد کرد به جای نظاره گر شدن پیروزی عراق، خود را در سرنوشت حکومت انقلابی ایران، شریک کردند.

جنگی که ما آن را فاجعه بار و پرهزینه می بینیم، از نظر صدام حسین یک درگیری

محدود علیه ایران شکننده بود. صدام حسین علاوه بر انتقام گیری از ایران قدرتمندی که با تحمیل موافقتنامه مرزی مطلوب ایران در سال ۱۹۷۵، عراق را تحقیر کرده بود، قصد داشت عراق را به جایگاه رهبری برساند. حداقل اینکه عراق می توانست با شکست دادن ایران، مدعی رهبری بر منطقه خلیج [فارس] شود. با طرد مصر از جهان عرب به دلیل امضای موافقتنامه صلح کمپ دیوید با اسرائیل، نمایش قدرت عراق علیه فارس ها، می توانست عراق را به رهبر جهان عرب تبدیل کند. در نهایت اینکه، فقط دو سال قبل از میزبانی کنفرانس ملل غیرمتعهد توسط عراق، پیروزی عراق در جنگ، می توانست حتی نظر ملل غیرمتعهد را به سوی رهبری

همان طور که عراق در سرتاسر جنگ ادعا می کرد، واقعاً کار مفیدی را انجام داد. از سوی دیگر، ایران قدرت غیرت و حمیت را نشان داد. ایرانی ها اگرچه (پس از اتمام سلاح های غربی خریداری شده توسط شاه) از امکانات ضعیفی برخوردار بودند اما با ارتش (نهایتاً) توانمند عراق که به تسلیحات مرگبار و پیشرفته مجهز بود، روبرو شدند و با نابودی دارایی های عراق توانستند پیروز جنگ نیز باشند. در واقع، اگر ایران در سال ۱۹۸۲ پس از بیرون راندن عراقی ها از خاک ایران، از جنگ کنار می کشید، ما ایران را پیروز آشکار جنگ می خواندیم و امکان داشت رهبران ایران تشویق شوند تا به مدد پرستیژ غلبه بر عراق، اندیشه های انقلابی خود را صادر کنند. این جنگ همچنین نشان داد حتی زمانی که یک دولت، به لفاظی می پردازد نیز می تواند در عمل، حساب شده و منطقی عمل کند. ایران، طی سالیان متمادی با خودداری از اقداماتی که ممکن بود منابع نفت غرب را در خلیج [فارس] تهدید کند، از درگیر شدن با ایالات متحده (که غالباً آن را شیطان بزرگ می نامید) اجتناب کرد. اینکه ایران در نهایت مطابق لفاظی هایش عمل کرد (و تحت تأثیر سرخوردگی ناشی از ناکامی در شکست زمینی عراق قرار گرفت) و آمریکا را وارد جنگ کرد، نباید موفقیت چندین ساله ایران را در اجتناب از مداخله بر ضد آن تحت الشعاع قرار دهد. وضعیت ایران، همچنین درس دردناکی از خطرات منزوی شدن در جهان بود که به رغم تهاجم آشکار عراق به ایران در ۱۹۸۰ و استفاده مکرر از سلاح های شیمیایی، علیه نیروهای ایرانی در نیمه دوم جنگ، هیچ گونه کمکی به این کشور نکردند.

جنگ اول خلیج [فارس] ۱۹۸۸-۱۹۸۰

زمانی که نیروهای مسلح عراق در پاییز ۱۹۸۰ به ایران حمله کردند، اغلب ناظران فکر می کردند نیروی ویران کننده مکانیزه عراق، که شوروی آن را تجهیز کرده بود، ارتش آسیب دیده از انقلاب ایران را در مدتی کوتاه، تارومار خواهد کرد. حتی ناکامی نیروی هوایی برای از کار انداختن نیروی هوایی ایران و در پی آن، واکنش تند هوایی ایران علیه اهدافی در سرتاسر عراق نیز نتوانست

ایرانی ها اگرچه از امکانات ضعیفی برخوردار بودند اما نهایتاً با ارتش توانمند عراق روبرو شدند و با نابودی دارایی های عراق توانستند پیروز جنگ نیز باشند

کمک‌های فنی و سیاسی آمریکا و پشتیبانی شوروی از عراق، برتری قاطعی به ماشین جنگی عراق بخشیده بود. این نتیجه‌گیری زمانی درست از آب در آمد که ارتش عراق در واقع همان ماشین آماده‌ای بود که صدام حسین باور داشت. با این حال، برخی از مسائل، کارآمدی نیروهای مسلح عراق را کاهش داد.

اول اینکه، ۷۵ درصد از نیروهای ارتش عراق، شیعه بودند، در حالیکه دولت این کشور، سنی بود. بنابراین، اصلی‌ترین ابزاری که عراق امید داشت تا جاذبه شعار اسلام شیعی ایران را کم رنگ کند، در برابر این موضوع، آسیب‌پذیر بود. اگر مراتب پایین ارتش عراق، در جنگ مابین عراق سنی سکولار و حکومت انقلابی شیعه ایران، متحمل تلفات مختصری می‌شدند، صدام حسین از این مسئله اطلاع پیدا نمی‌کرد.

دوم، نیروی دریایی عراق، ضعیف و عملاً به بندر محدود بود. نیروی دریایی ایران، حتی پس از انقلاب نیز، برتری بیشتری داشت. از آنجایی که عراق بخش اعظم نفت خود را از طریق خلیج [فارس] صادر می‌کرد، هرگونه حمله ایران، به طور خودکار به معنای توقف صادرات نفتی عراق بود. این امر سبب می‌شد برای اجتناب از فشار مالی بر بغداد، بر ارتش از پیش متزلزل آن، فشار وارد شود.

سوم، نیروی هوایی عراق به آن اندازه که روی کاغذ به نظر می‌آمد، سهمگین نبود. اگرچه نیروی هوایی عراق موظف بود در ابتدای جنگ، نیروی هوایی ایران را روی زمین نابود کند، اما در هنگام شروع جنگ، نیمی از هواپیماهای عراق، آماده عملیات نبودند. علاوه بر این، اسکادران‌های بمب افکن عراق از ترس اینکه مبادا به قدری کارگشته شوند که بتوانند بر سر شخص صدام بمبی بیفکنند، حتی اجازه تمرین نیز نداشتند.

چهارم، صدام حسین اندکی قبل از شروع جنگ، صاحب منصبان نظامی را تصفیه کرده بود. تصفیه سال ۱۹۷۸، شدیدتر از تصفیه‌های پیش از جنگ بود. ترسی که این تصفیه‌ها ایجاد کرد، باعث شد صاحب منصبان نظامی محافظه‌کاری شکل بگیرند که به جای کارآمدی، وفاداری را به عنوان کلید بقا، ترویج می‌کردند.

نهایت اینکه، بهترین تجهیزات به جای در دسترس

عراق، جلب‌کننده به نظر می‌رسید با صرف هزینه‌ای اندک، تمام این آمال محقق شود و علاوه بر اینها، به عراق اجازه دهد تا خوزستان را اشغال، ایران را تحقیر و توانایی آن برای ساقط کردن عراق را خنثی کند. تنها به این دلیل ساده که ایران در برابر حمله عراق، نقش خود را به عنوان قربانی ایفا نکرد، نقشه صدام حسین عملی نشد.

ایران و عراق

ایران در دهه ۱۹۷۰ زرادخانه عظیمی از سلاح‌های پیشرفته غربی را گردآوری کرد. عراق با داشتن فقط یک

سوم جمعیت ایران و مسلح به سلاح‌های بی‌کیفیت تر اتحاد شوروی، آشکارا در مرتبه پایین‌تری از ایران قرار داشت.

انقلاب ایران همه چیز را تغییر داد. ارتش ایران به دلیل پاکسازی، ترک وظیفه و عدم نگهداری مناسب از سلاح‌های پیچیده به طور چشمگیری از هم پاشیده بود. مراتب پایین

ارتش، شاید ۶۰ درصد از نفرات قبل از انقلاب را از دست داده بود. رشته‌های دیگر، شمار کمتر ولی باز هم بخش‌های زیادی از نفرات خود را از دست دادند. بخش اعظم تجهیزات از جمله یک سوم تانک‌های ایران و نیمی از هواپیماهای نیروی هوایی کارایی خود را از دست دادند. (حدوداً تمامی هواپیماهای F-14 ایران قادر نبودند پرواز کنند). خروج مستشاران آمریکایی، بیشتر به نیروهای مسلح ایران صدمه زد، گویا آمریکایی‌ها داده‌های کامپیوتری حاوی موقعیت قطعات یدکی را در سراسر ایران، محو کردند. در کوتاه مدت، این امر به معنای خارج کردن آنها از کشور بود.

آشفستگی حاصل از انقلاب، از دست رفتن

اگر ایران در سال ۱۹۸۲
پس از بیرون راندن عراقی‌ها
از خاک ایران، از جنگ کنار
می‌کشید، ما ایران را پیروز
آشکار جنگ می‌خواندیم

قرارگاه فرماندهی یک لشکر ایران، مستقر بود که اشغال دزفول در منتهی الیه شمالی خوزستان، می توانست راهی را که ایرانیان برای تقویت سریع خوزستان به آن نیاز داشتند مسدود کند. در این صورت، ایران به جای به خطر انداختن انقلاب، خواستار صلحی به سبک نوین معاهده برست لیتوفسک^۱ می شد.

از آنجایی که این نقشه عملی نشد، گزینه های نظامی عراق به خوزستان محدود شد. هیچ هدف حساس دیگری در دسترس قدرت نظامی عراق، وجود نداشت. پایتخت ایران، تهران تحت حفاظت ۳ لشکر بود و از سوی دیگر در داخل ایران و آن سوی منطقه ناهموار، واقع شده بود. تنگه

صدام علاوه بر انتقام گیری

از ایران قدرتمندی که با

تحمیل موافقتنامه مرزی

۱۹۷۵، عراق را تحقیر کرده

بود قصد داشت عراق را به

جایگاه رهبری برساند

هرمز، برای صادرات نفت ایران حیاتی است اما عراق برخلاف جنوب، قادر نبود در آنجا اعمال قدرت کند. در واقع، خوزستان تنها جایی بود که عراق قصد داشت به راه حل نظامی در برابر تهدید متصور شده از سوی ایران، روی بیاورد. از بخت خوش عراق، فقط یک لشکر ایران و تعدادی نیروی

سپاه پاسداران در سرتاسر خوزستان، پراکنده بودند. به رغم تمام موانع و گزینه های محدود و ملاحظات دفاعی، عراق از مزیت ۵ به یک در صحنه جنگ، برخوردار بود.

قادیسیه صدام

در سال ۱۹۸۰، خرابکاری، درگیری های مرزی و اقدامات و اظهارات تحریک آمیز، تنش های بین ایران و عراق را تشدید کرد. در ماه آگوست در درگیری های مرزی از توپخانه استفاده شد و عراق ۳۰۰ تانک رادر مرز قصر شیرین، مستقر کرد. در ۱۰ سپتامبر ۱۹۸۰، عراق با اشغال روستاهای مرزی که ایران طبق توافقنامه ۱۹۷۵ به

بودن برای استفاده علیه ایران، برای محافظت از صدام حسین، در اطراف بغداد مستقر شده بودند.

در مجموع، صدام حسین معتقد بود ایران به دلیل انقلاب و دوری از آمریکا به قدری تضعیف شده که عراق با حمایت سیاسی و تسلیحات شوروی، برتر از آن است؛ اما باید می دانست که این برتری، زودگذر است. ایران با گرفتن زمان برای جبران آثار انقلاب، می توانست نیروهای مسلح خود را بازسازی کند و قدرتی را به کار گیرد که به وی اجازه سلطه بر خلیج [فارس] را می داد. صدام حسین باید به این نتیجه می رسید که عراق هیچگاه دوباره در موقعیت مناسبی همانند سپتامبر ۱۹۸۰ در مقایسه با ایران، قرار نمی گیرد. عراقی ها که مصمم بودند از طریق ابزار نظامی، بر تهدید ایدئولوژیک ایران، فائق آیند و قدرت عراق را استحکام بخشند، از نیروی زیادی برای حمله به ایران برخوردار بودند. دویست هزار نفر سرباز، ۲۶۵۰ تانک، ۳۲۲ فروند هواپیمای جنگنده و نیروی دریایی اش نیز ۴۲۵۰ نفر نیرو در اختیار داشت. عراق با این قدرت، مجبور بود اهدافی را در ایران اشغال کند که رهبران تهران مجبور به تسلیم شوند.

ارتش عراق که قرار بود بار جنگ با ایران را به دوش بکشد، مسئولیت های متعددی داشت. اول اینکه، باید از بغداد و دولت این کشور، محافظت می کرد. یک لشکر در پایتخت و به همین اندازه در طول مرز این مأموریت را انجام می دادند. دوم، میادین نفتی شمال می بایست در برابر سوری های رقیب از غرب و کردهایی که در شمال مخالف حکومت بغداد بودند، مورد محافظت قرار گیرند. ۵ لشکر در این منطقه، استقرار یافته بود. در نهایت، ۵ لشکر زرهی آماده در جنوب، در مرز خوزستان، مستقر شد. عراقی ها به دلیل استفاده از فقط ۵ لشکر برای حمله به ایران، مورد انتقاد قرار گرفتند اما در سال ۱۹۸۰، از شبکه جاده ای این کشور، فقط ۵ یا ۶ لشکر می توانست استفاده کند. این ۵ لشکر هجومی، موظف بودند خوزستان را اشغال کنند و به وسیله ساکنان عرب منطقه، شورش را راه اندازی کنند. قرار بود نیروهای عراقی، خرمشهر و آبادان را در جنوب خوزستان تصرف کنند؛ اندکی به سمت شمال در اهواز،

1. Treaty of Brest - Litovsk

مرحله اول

عراق با حمله هوایی به قصد نابود کردن نیروی هوایی ایران در روی زمین، تهاجم خود را آغاز کرد. نیروی هوایی ایران، مجهز به هواپیماهای مدرن ساخت آمریکا، تهدید مرگبار بالقوه ای برای عراقی ها محسوب می شد. جنگنده های عراق، فرودگاه های نظامی، تأسیسات رادار و آمادگاه های ایران را به مدت ۳ روز، مورد حمله قرار دادند. عراقی ها نتوانستند خسارت زیادی وارد کنند و ایرانی ها ضد حملاتی انجام دادند که شگفتی عراقی ها را برانگیخت.

تلاش اصلی عراق برای رسیدن به خوزستان، از العماره و بصره شروع شد. لشکر العماره به سوی دزفول و اهواز، و نیروهای مستقر در بصره به سمت خرمشهر و آبادان پیشروی کردند. نیروهای این حملات، بعدها برای تهدید اهواز، به سوی شمال رو آوردند.

در قسمت جنوبی، نیروی زرهی عراق پس از یورش به خرمشهر بی دفاع، با تلفات سنگینی روبرو شد. عراق، بلافاصله کماندوهای خود را در جنگ شهری، آموزش داد و حمله را از سر گرفت. در روز ۲۵ نوامبر، عراقی ها موفق شدند این شهر را اشغال کنند. این پیروزی، برای عراقی ها ۵۰۰۰ کشته بر جا گذاشت. ایران به عنوان دولتی که در آستانه فروپاشی تصور می شد، به سرعت نقشه عراق را برای یک جنگ محدود، کم هزینه و پیروزمند به رویا تبدیل کرد.

خرمشهر تنها نبرد عمده ای بود که عراقی ها تمایل داشتند آن را انجام دهند. شهر همجوار آبادان مورد حمله قرار نگرفت و نیروهای عراقی در عوض، در پی محاصره این شهر برآمدند. در اواخر اکتبر، نیروهای عراقی، موضع مستحکمی را در طول رود کارون ایجاد نمودند و برای مسدود کردن جاده اصلی آبادان، یک ستون نظامی را به سوی جنوب، اعزام کردند. با این حال، عراق هرگز موفق نشد شهر را به طور کامل محاصره کند و در نتیجه ایران می توانست مدافعان شهر را تجهیز کند.

اهواز، به عنوان ستاد فرماندهی لشکر زرهی ایران و تنها واحد منظم ارتش که قادر بود در برابر حمله اولیه عراق مقاومت کند، در کانون جبهه جنگ قرار داشت.

عراق پس نداده بود، به ارزیابی اوضاع پرداخت. ایران به این تهاجم آشکار، واکنش قاطعی نشان نداد. این واقعه اثبات می کرد ایران در آشوب، غرق است و قادر نیست در برابر قوای عراق مقاومت کند.

در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰ عراق با آغاز قادسیه صدام - حمله به ایران - به کلمات شبه جنگ و درگیری ها پایان داد. هواپیماهای عراق به تأسیسات و فرودگاه های نظامی ایران حمله کردند اما فقط موفق شد انگیزه واکنش را در نیروی هوایی ایران ایجاد کند. با پیشروی ۴ لشکر عراقی در خوزستان و در احتیاط نگه داشتن یک لشکر دیگر، جنگ زمینی آغاز شد.

این جنگ در چند

مرحله ادامه یافت:

مرحله اول: حمله عراق و تصرف خوزستان (سپتامبر ۱۹۸۰ تا دسامبر ۱۹۸۰).

مرحله دوم: ضد حمله ایران و آزادسازی خوزستان (ژانویه ۱۹۸۱ تا ژوئن ۱۹۸۲).

مرحله سوم: حمله ایران و بن بست، (جولای ۱۹۸۲ تا ژوئن ۱۹۸۴).

مرحله چهارم: در

جستجوی جناح (جنگ نفت کش ها و شورش کردها) (جولای ۱۹۸۴ تا مارس ۱۹۸۷).

مرحله پنجم: عراق ابتکار عمل را به دست می گیرد و آمریکا مداخله می کند (آوریل ۱۹۸۷ تا آوریل ۱۹۸۸).

مرحله ششم: درهم شکستن ایران (می ۱۹۸۸ تا آگوست ۱۹۸۸).

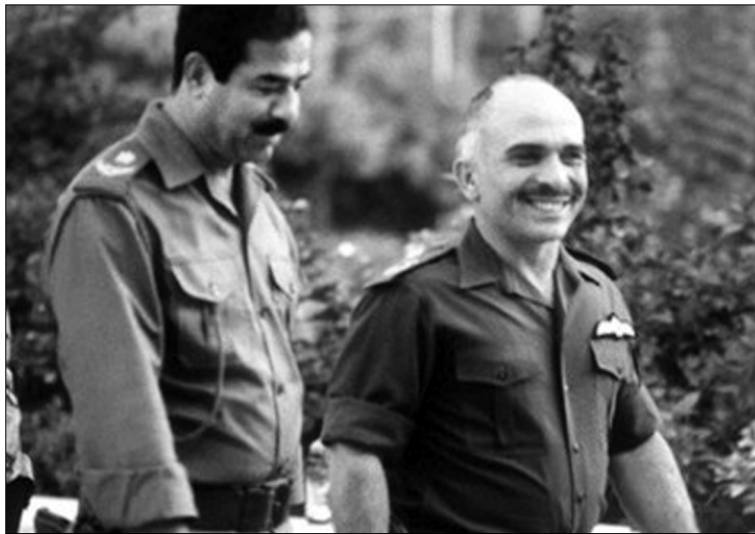
مراحل پنجم و ششم: بیشتر به دلیل آمریکایی شدن جنگ نفت کش ها متمایز می شود؛ یعنی مرحله ای که طی آن، غرب به رهبری آمریکا برای اتحاد با عراق علیه ایران، وارد خلیج فارس شد.

در جریان پیروزی انقلاب،
آمریکایی ها داده های
کامپیوتری حاوی موقعیت
قطعات یدکی را در سراسر
ایران، محو کردند

شکست خورد. عراقی‌ها حتی از تصرف ساحل شط العرب در منتهی‌الیه جنوبی و کنار مرز، ناکام ماندند. عدم موفقیت در پیشروی به داخل خوزستان در جنوب و دور کردن ایرانی‌ها از مرز به این معنا بود که عراق تا زمانی که جنگ در جریان بود، نمی‌توانست از طریق تأسیسات خود در شط العرب، به صدور نفت پردازد. ارتش ایران برای دفاع از کشور در برابر مهاجمان، متحد شد و از سوی دیگر، ساکنان خرمشهر،

در همراهی با اشغال‌گران عراقی، شورش نکردند. نیروهای عراقی که می‌بایست برای آزادسازی موفقیت‌آمیز عربستان [خوزستان] تلاش زیادی می‌کردند، با دفاع سرسختانه و رخنه‌ناپذیر ایران، روبرو شدند. عراق در ماه نوامبر لازم دید پیشروی را از سر بگیرد. نیروهای عراقی یک بار دیگر برای اشغال اهواز، به سوی [پادگان] حمید، حرکت کردند. ایران نیز در پاسخ، با باز کردن سیل بندها و رها کردن سیلاب آب، ۱۵۰ وسیله نقلیه عراق را تخریب و حمله را متوقف کرد. نیروهای ایرانی که از شوک تهاجم اولیه، خلاص شده بودند و هر روز قوی‌تر می‌شدند، در ماه نوامبر، جلوی دیگر تک‌های نظامی عراق از جمله، حمله به سوسنگرد را گرفتند.

تحرکات نظامی عراق همچنین با هدف سنگرگیری در شمال صورت می‌گرفت که برای عملیات‌های تدافعی، مناسب‌تر بود. نیروهای عراقی، قطعاتی از خاک ایران را در مهران و قصر شیرین که زمین ناهموار آن در داخل مرز ایران، پوشش بهتری فراهم می‌کرد، اشغال کردند. بعدها در ماه دسامبر، نیروهای عراقی در منطقه پنجوبین از مرز عبور کردند، چرا که در آنجا بهتر می‌توانستند در برابر حملات ایران به منطقه نفتی کرکوک، دفاع کنند.



دو لشکر عراقی، نزدیک اهواز تلاقی کردند. یک لشکر از جانب بصره به سوی کارون اعزام شد و شهر اهواز را از سمت جنوب، مورد تهدید قرار داد. لشکر دیگر از طرف العماره با پیشروی به سوی اهواز، نیروهای [سپاه] پاسداران را که تلاش داشتند آنها را متوقف کنند، کنار زد. سوسنگرد، که در طول مسیر تدارکاتی العماره به اهواز قرار داشت، به رغم بی‌دفاع بودن، نادیده گرفته شد. نبود توپخانه در خط مقدم حمله عراق، ورود به شهر را مخاطره‌آمیز کرد. نیروهای زرهی نمی‌توانستند بدون پشتیبانی توپخانه، پیشروی بیشتری انجام دهند. اهواز همچنان به عنوان مرکز تجدید قوای نیروهای ایرانی برای جمع‌آوری و آماده‌سازی برای ضدحمله، باقی ماند.

دزفول در منتهی‌الیه شمالی خوزستان قرار دارد. این شهر، علاوه بر اینکه یک مرکز نفتی عمده است، یک مرکز ارتباطی حیاتی بود که ایران را قادر می‌کرد برای مقابله با تهاجم عراق نیروهای خود را تقویت کند. تنها ارتش عراق که از العماره اعزام شد تا دروازه‌های این شهر پیش رفت و در آنجا متوقف شد. عراقی‌ها دزفول را گلوله باران کردند اما داخل آن نشدند.

نقشه جنگی عراق با ناکامی روبرو شد. عراق خرمشهر را اشغال کرد اما در آبادان، اهواز و دزفول،

متجاوزان بود. در هشت ماه بعد، ایران تمام توان خود را بر روی این مسئله که تلاش اولیه، دلگرم کننده نبود، متمرکز کرد. بنی صدر، فرمانده ارتش که امید داشت از این مقام برای بهبود موقعیت سیاسی اش استفاده کند، دستور حمله را صادر کرد. از نظر مسئولان مذهبی تهران، ناکامی در بیرون راندن متجاوزان، وفاداری ارتش را زیر سوال برد. در ۵ ژانویه ۱۹۸۱، نیروهای ارتش به منطقه سوسنگرد، هجوم بردند. سه هنگ ضعیف زرهی ایران به همراهی واحدهای توپخانه (البته بدون هماهنگی مناسب) به سوی عراقی ها، که انتظار این حمله را داشتند، حمله کردند. با نزدیک شدن ایرانی ها، نیروهای عراقی با تظاهر به عقب نشینی، نیروی زرهی ایران را به سوی تله کشاندند. پس از اینکه پیشاهنگان ایرانی به هویزه رسیدند، عراقی ها از سه جهت، حمله کردند و ۱۰۰ تانک را که ایرانی ها به هنگام عقب نشینی شتابزده جای گذاشته بودند منهدم کرده و ۱۵۰ تانک دیگر را به غنیمت گرفتند.

دو ماه بعد، عراقی ها به حوالی سوسنگرد حمله کردند اما به راحتی متوقف شدند. فاصله زمانی بین متوقف کردن حمله ایران و ضدحمله بعدی عراق برای بهره برداری از پیروزی ژانویه، خیلی زیاد بود. این حمله عراق، برای مدتی طولانی، آخرین اقدام تهاجمی عراق محسوب می شد. از آنجایی که ایران نیز برای حمله دوباره آماده نبود، تک های پیاده نظام، درگیری های توپخانه ای و کار لجستیک و مهندسی، ویژگی اصلی ماه های بعدی بود. در ضمن اینکه بن بست زمینی ادامه داشت، نیروی هوایی ایران، علیه یک پایگاه هوایی در غرب عراق حمله جسورانه ای را انجام داد. فانتوم های ایرانی، ۴۶ هواپیمای عراقی را روی زمین، منهدم کردند. در ماه می، ایرانی ها دوباره حمله کردند. آنان، عراقی ها را از ارتفاعات مشرف بر سوسنگرد، بیرون راندند و این اولین توفیق ایران در بازپس گیری خاک خود، به حساب می آمد.

وقفه دیگری نیز پدید آمد و تا پاییز ۱۹۸۱، ایران با جدیت حملات متقابل خود را آغاز نکرد. به رغم یک سال وقت برای تدارک، عراقی ها قادر نبودند با حملات ایران که در نهایت عراق را از خوزستان بیرون راند،

با موافقتنامه ای که در ۲۷ اکتبر ۱۹۸۰ بین عراق و اردن برای تأسیس فرماندهی نظامی مشترک به امضاء رسید، وضعیت عراق بهتر شد. عمق استراتژیک عراق با دستیابی به امکانات نظامی اردن که در سمت غرب به دور از دسترسی نظامی ایران بود، افزایش زیادی یافت. در ۷ دسامبر ۱۹۸۰ پس از اینکه عراق اعلام کرد به تمامی اهداف حمله دست یافته است و نیروهای عراقی از آن پس از دستاوردهایشان دفاع خواهند کرد، «حمله برق آسای» عراق رسماً پایان یافت. ایران نیز از ماه اکتبر، جهت مقابله با مهاجمان، شروع به متمرکز کردن نیروهای ارتش منظم در خوزستان کرد.

اگرچه تعداد

نیروهای ایرانی برای جلوگیری از پیشروی عراق در مرزها، بسیار کم بود، اما با بازگشت نیروهای رسمی و نیز غیرحرفه ای ایران به شهرهای منطقه، آنان قادر شدند عراقی های محتاط را که از نبردهای پرهزینه برای تسخیر شهرها اجتناب می کردند متوقف کنند.

عراقی ها فقط در

خرمشهر حاضر به پذیرش تلفات شدند و ایرانی ها هم بهای هولناکی را به عراقی ها تحمیل کردند. در سال های بعد شمار تلفات اشغال خرمشهر به دلیل پاتک های ایرانیان پرشور، افزایش زیادی یافت.

ایران به رغم از دست دادن بخش اعظم خرمشهر، به دلیل ادامه مقاومت و ابطال نقشه عراق برای تسلیم کردن ایران، توانست پیروز مرحله اول جنگ باشد. پس از گذراندن بحران حمله عراق، ایران هنوز با مشکل اخراج متجاوزان دست به گریبان بود.

مرحله دوم

پس از نجات از حمله عراق، هدف ایران بیرون راندن

آشفتگی حاصل از انقلاب،
از دست رفتن کمک های فنی
و سیاسی آمریکا و پشتیبانی
شوروی از عراق، برتری
قاطعی به ماشین جنگی عراق
بخشیده بود

خوش بینی وجود داشت که عراق از خاک ایران اخراج شود.

از این رو، دیگر استراتژی عراق مبنی بر انتظار و امیدواری به اینکه ایران خواستار صلح شود، موفقیت آمیز نبود. عراق در ماه های فوریه و مارس ۱۹۸۲، برای وادار کردن ایران به پرداخت بهای تداوم جنگ و مختل کردن تدارکات ایران برای حملات بیشتر، به تعدادی حمله ایذایی دست زد. این حملات عراق، نتوانست ایرانیان را که در اواسط ماه مارس آهسته در تدارک انجام یک عملیات جدید بودند، منصرف کند. صدهزار نیروی ایرانی، با حمله شبانه

برای احتراز از قدرت آتش عراق، عملیات فتح المبین را در منطقه دزفول - شوش اجرا کردند.

[سپاه] پاسداران و بسیج، بخش عمده ای از نیروی انسانی را فراهم کردند و نیروهای ارتشی، یک لشکر زرهی، آتش سلاح های سنگین و نیز پشتیبانی لجستیک را تأمین کردند. هواپیماهای

عراقی، هر روز ۱۵۰ پرواز انجام دادند و ایران هم هلی کوپترهای جنگنده را وارد درگیری کرد. تعصب ایرانی ها به دلیل حملات مستقیم پیاده نظام متهور، همراه با حملات واحدهای زرهی، دو جناح مدافع خط مقدم عراق را به هم ریخت. عراقی ها در هم شکستند و ایران دو لشکر عراق را محاصره کرد. بازماندگان درمانده ارتش عراق به سمت رودخانه دویری^۱ عقب نشینی و در آنجا خط دفاعی جدیدی را ایجاد کردند.

ایران، پیشنهاد عراق را برای عقب نشینی از ایران در عوض مذاکرات برای پایان دادن به جنگ، که با توجه به موفقیت های ایران در میدان جنگ، نامربوط به نظر

مقابله کنند. آبادان با آنکه در محاصره نیروهای عراق قرار داشت، کانون منطقی تحرکات آزادسازی ایرانی ها بود. ایرانی ها با خدعه موفق شدند عراقی ها را از آبادان، دور کنند. تلاش اصلی یعنی عملیات ثامن الائمه (ع) در ۲۷ سپتامبر ۱۹۸۱، آغاز شد. دو لشکر پیاده نظام ایران با پشتیبانی نیروی زرهی، به لشکر زرهی عراق که موانع دفاعی را در کنار جاده آبادان در جنوب رود کارون ایجاد کرده بودند، حمله کردند. عدم تمایل صدام حسین به چشم پوشی از زمین، به ایرانی ها اجازه داد تا از کنار مواضع قدرت عراق، عبور و لشکر عراقی را نابود کنند. حمله متعاقب عراقی ها به تیپ زرهی ایرانی ها در هم شکسته شد؛ نیروهای ایران، با شکستن محاصره عراقی ها، راه زمینی آبادان را گشودند.

ضربه بعدی دو ماه بعد در بستان در بخش شمالی خوزستان [به عراق] وارد آمد. عملیات طریق القدس که در ۲۹ نوامبر ۱۹۸۱ شروع شد، بیش از دو هفته به طول انجامید. پس از جنگ شدید و تلفات سنگین طرفین، ایران، بستان را آزاد کرد. عملیات طریق القدس به عنوان اولین عملیاتی که ایران از تاکتیک موج انسانی استفاده کرد، قابل توجه است. با وجود هزینه های جانی زیاد، ایرانی ها با از بین بردن یک مسیر مهم تدارکاتی و ناقص کردن خطوط ارتباطی جانبی عراق، با تسخیر بستان، کار دفاع را برای عراقی ها سخت تر کردند. این امر به ویژه از جهت تعداد کم نیروهای عراقی برای مقاومت در جبهه ای طولانی، مسئله حساسی بود.

تصرف بستان علاوه بر اینکه یک موفقیت محسوب می شد، سرپوشی بر یک سال تلاش بود که فقط گام هایی کوچک به سوی آزادسازی خوزستان، برمی داشت. از سوی دیگر، این توفیقات محدود را کشوری به دست می آورد که فقط تا حدودی علیه ارتش به شدت مکانیزه عراق، بسیج شده بود. نیروهای عراقی پس از پیروزی ژانویه، فرصت چندانی برای دفاع به دست نیاوردند. آنها در تلاش برای مقاومت در خطوط مقدم، به دلیل حملات نیروهای دست خالی ایران، تارومار، محاصره و در نهایت شکست می خوردند. ایران همچنان راهی طولانی را در پیش داشت، اما با توجه به عملیات های مذکور، دلایل زیادی برای این

۷۵ درصد از نیروهای ارتش عراق شیعه بودند، در حالی که دولت این کشور، سنی بود

1. Dewirey River

نیودند و به اسارت گرفته شدند. اغلب نیروهای عراقی به دلیل عقب نشینی، از جنگ فرار کردند. یک ماه بعد، عراق اعلام کرد که در عرض ۱۰ روز، تمام نیروهایش از ایران عقب نشینی خواهند کرد. عراق به این وعده عمل کرد و نیروهای عراقی در استحکامات مرزی که از پاییز ۱۹۸۱ در حال ساخته شدن بود، مستقر شدند. قرار بود آنان دوباره مورد آزمون قرار گیرند.

مرحله سوم

در اواسط سال ۱۹۸۲، با بیرون راندن عراق از بخش اعظم قلمرو ایران، تهران این گزینه ها را پیش رو داشت: خاتمه جنگ از طریق اعلام یک پیروزی سزاوارانه یا اعمال فشار بر عراق یا انتقام گیری و دست یافتن به پیروزی کامل. ایران علاوه بر موفقیت های هیجان انگیز میدان جنگ، نهایتاً با کشف سیستم فهرست کامپیوتری که آمریکا طراحی کرده بود از نظر مادی نیز تقویت شد. ایران با شناسایی مقادیری از قطعات یدکی و محل ذخیره آنان، توانست بخش زیادی از نیازهای خود را رفع کند.

با اینکه ایران نیروهای خود را در شمال شرقی بصره متمرکز می کرد، عراقی ها با از دست دادن یک سوم ارتش خود طی عقب نشینی از خوزستان، دچار سردرگمی بودند. علاوه بر این، فقط یک سوم نیروی هوایی عراق شرایط پرواز را داشت. تأثیر پیروزی های ایران در بین جمعیت غیرنظامی عراق نیز احساس می شد. شیعیان عراقی که صدام حسین می ترسید در برابر تبلیغات ایران، آسیب پذیر باشند، در بغداد و دیگر شهرهای عراق سر به شورش برداشتند.

با آغاز عملیات رمضان در ۱۳ جولای ۱۹۸۲ آشکار شد که ایران تصمیم دارد به سوی پیروزی کامل گام بردارد. این تلاش برای تسخیر بصره ناکام ماند. در ۱۶ جولای، حمله بعدی ایران، با عقب راندن نیروهای عراق، به موفقیت اولیه دست یافت. عراقی ها با حفظ خونسردی خود و با بازگرداندن نیروهای ایرانی به خطوط اولیه، به هر دو جناح نفوذ ایران، ضربه وارد کردند. حمله سوم در امتداد جاده خرمشهر به بغداد در ۲۳ جولای نیز متوقف شد. دو حمله دیگر قبل از پایان

می رسید، نادیده گرفت. صدام حسین با فهمیدن این موضوع که دستور وی برای حفظ هر متر از منطقه خوزستان، در فاجعه نظامی اخیر، موثر بوده، در ۲۶ مارس ۱۹۸۲، این دستور را لغو کرد. صدام حسین همچنین از جهان عرب درخواست کمک کرد:

«هم اکنون زمان حمایت واقعی است. ما در واقع برای تمامی اعراب می جنگیم و هم اینک خواستار شرکت عملی در این جنگ هستیم.»

در عرض یک سال و نیم، عراق از شمشیر جهان عرب که قرار بود فارس ها را تارومار کند به قربانی در معرض تهاجمی تبدیل شد که به کمک جهان عرب نیاز داشت.

در ماه مارس با اجرای عملیات بیت المقدس در منطقه اهواز سوسنگرد، مشخص شد که ایران قصد دارد جنگ را ادامه دهد. ایرانی ها با رخنه به خطوط عراقی ها و ورود به خوزستان تحت کنترل عراق، مدافعان عراقی را مورد تهدید و محاصره قرار داده و اسیر کردند. عراق نیز با عقب نشینی و

رها کردن اراضی اشغالی واکنش نشان داد.

با تشدید درگیری ها، ایران با حمله ای دیگر از کارون عبور کرد. فشار ایران بیش از حد بود و عراق، مرکز و شمال خوزستان را نیز رها کرد و برای کند کردن پیشروی ایران، در اقدامی بی نتیجه، ضدحمله ای را انجام داد. ۳۰ هزار عراقی عقب نشینی کردند تا در برابر ۷۰ هزار ایرانی که با امید به دست آوردن دستاوردی ملموس از این حمله به خرمشهر نزدیک می شدند، این شهر سنگر بندی شده را همچنان در اختیار خود داشته باشند. حمله ایران به این شهر در ۲۲ می ۱۹۸۲، آغاز شد و فقط در عرض ۳۶ ساعت درگیری، دفاع عراق را درهم شکست. ۱۲ هزار عراقی به حد کافی برای فرار، چالاک

بهترین تجهیزات به جای
در دسترس بودن برای
استفاده علیه ایران، برای
محافظت از صدام، در
اطراف بغداد مستقر
شده بودند

سال ۱۹۸۲ با ادامه مقاومت عراق، پایان یافت. ماشین جنگی صدام حسین از حضيض شش ماهه خود جان سالم به دربرد و به خود سر و سامان داد. ایران توانست ضربه نهایی را وارد کند اما دریافت که در اختیار داشتن ابتکار به وی اجازه می دهد تا در پی جستجوی نقاط ضعف عراق، نیروهای خود را جابجا کند. به رغم ناکامی ایران در سرنگون کردن عراق، ایران این قابلیت را داشت که در برابر ارتش عراق که نیروی احتیاط استراتژیک تقریباً زیاد آن از ارتش مردمی دارای آموزش های ضعیف تشکیل شده بود، به پیروزی بزرگی دست یابد.

ایران در پایان سال ۱۹۸۲ موفقیت مهمی در داخل کشور، به دست آورد. در ماه سپتامبر، نیرویی مرکب از پاسداران، بسیج و ارتش، انجاوه^۲ را از دست شورشیان کرد ایرانی خارج کرد. کردهای ایرانی، این منطقه را به مدت ۴ سال در اختیار داشتند اما در نهایت، تهران، برتری را به دست آورد. به محض اینکه کردها سرکوب شدند، ایران توانست جبهه جدیدی در شمال علیه عراق بگشاید.

در همین اثنا، ایران برای وارد کردن ضربات کوبنده تری بر عراق، آماده شده بود. از نظر تهران، ناکامی در نیمه دوم سال ۱۹۸۲ نه به دلیل اشتباهات استراتژیک بلکه به علت عدم حمله با قدرت کافی بود و از سربازان پیاده ایرانی که بار اصلی جنگ را بر دوش می کشیدند، انتظارات بیشتری می رفت. رفسنجانی اظهار کرد که حمله بعدی، عملیات والفجر، حمله نهایی است و «سرنوشت منطقه را تعیین خواهد کرد.» از ۶ تا ۲۶ فوریه ۱۹۸۳، دویست هزار نفر در جبهه ای به طول ۴۰ کیلومتر، حمله ور شدند. دولشکر ارتش ایران با حمایت نیروی زرهی، به این تلاش پاسداران یاری رساندند. این گروه مخلص و پرشور، عراقی ها را که هر واحد ذخیره قابل دسترس را وارد خطوط مقدم کرده و به پشتیبانی از مدافعان، روزانه ۲۰۰ پرواز انجام دادند به طور جدی مورد محک قرار دادند. یک هفته پس از شروع حمله، مشخص شد که به رغم این تلاش، نیروهای ایرانی نخواهند توانست خطوط عراقی ها را درهم بشکنند. رفسنجانی با تصدیق اینکه حمله مذکور،

این ماه، نیروهای ایران را در آستانه تسخیر بصره قرار داد. یکی از سلاح های زرادخانه عراق که سهم عمده ای در شکست نیروهای نظامی ایران داشت، گاز اشک آور بود. کاربرد این سلاح، بر تاکتیک آتی عراق در استفاده از گازهای سمی مرگبار دلالت می کرد. حمله به تأسیسات صادرات نفتی ایران در جزیره خارک در شمال خلیج فارس، علامت دیگری از استراتژی در حال شکل گیری عراق برای پیروزی در جنگ محسوب می شد.

دوران حضيض عراق سپری شده بود و تصمیم مسکو برای از سرگیری ارسال سلاح به عراق، یکی از دلایل موفقیت های دفاعی و توانایی عراق برای پیروزی احتمالی در جنگ بود. وضع ناگوار عراق و چشم انداز پیروزی ایران، آمریکا را نیز به سوی «چرخش» به سمت عراق سوق داد.

ایرانی ها امیدوار بودند که این شرایط، موقتی باشد. امام خمینی [ره] شخصاً نیروهای نظامی عراق را به قیام، تشویق کرد:

«برادران ما، برای نجات شما و به جهنم فرستادن این رژیم جبار آمده اند. کشورتان را نجات دهید و مگذارید که آمریکا سرنوشت آن را تعیین کند.»

ایران به سمت دشت های وسیع شرق بغداد که ۱۰۰ هزار سرباز ایرانی آماده هجوم به عراق در آنجا جمع شده بودند، تغییر جهت داد. در ده روز اول ماه اکتبر، سربازان ایرانی به رغم نداشتن نیروی زرهی، در عملیات مسلم بن عقیل، ضربات محکمی به استحکامات دفاعی عراق وارد کردند. عراقی ها تحت فشار شدیدی قرار گرفتند اما در هم نشکستند.

ضربه بعدی ایران بر جنوب غربی موسیان مابین جبهه خرمشهر بصره و جبهه مرکزی که عملیات مسلم بن عقیل در آن شروع شد، وارد آمد. این حمله نیز به همان اندازه یورش قبلی و همچنین بدون نیروی زرهی بود. حمله مذکور از اول تا یازدهم نوامبر ۱۹۸۲ به طول انجامید. این بار، بارندگی جلوی نیروی زرهی عراق را گرفت و نیروهای ایرانی تا قبل از آنکه مقاومت عراق متوقف شان کند، قادر شدند برای تسخیر ابوقیراب^۱ به داخل عراق پیشروی کنند.

1. Abu Girab

2. Engaweh



تهاجم نهایی نبود، مجبور شد حرف خود را پس بگیرد. گرچه این حمله نهایی نبود، ایرانی‌ها در عین جمع‌آوری نیرو و تدارکات، به مدت دو ماه درنگ کردند. حملات بزرگ ایران با وقفه‌های طولانی همراه می‌شد و این امر به عراقی‌ها اجازه می‌داد تا شکست‌های دوره‌ای خود را جبران کنند. این امر، مشکل بزرگی برای استراتژی فرسایشی ایران محسوب می‌شد و برخلاف دسترسی آزادانه عراق به

نقدینگی و تسلیحات به هر مقداری که نیاز داشت، انزوای دیپلماتیک ایران که خرید سلاح را دشوارتر می‌کرد، این اوضاع را وخیم‌تر نیز می‌کرد. ایران به رغم کندی در حمله، مصمم بود پیروز شود. در ۱۰ آوریل ۱۹۸۳ ایران با هدف نزدیک فکه در شرق العمارة دست به حمله زد. عملیات والفجر که عمدتاً پاسداران آن را انجام دادند، در شکست دادن عراقی‌ها ناکام ماند.

در ماه می، دو تیپ کماندویی ترکیه با پشتیبانی نیروهای هوایی، برای درگیری با کردها، به مناطق کردنشین عراق که کردها در آنجا شورش می‌کردند، وارد شدند. مبارزه ترکیه با اقلیت کرد خود، آن را به سوی همکاری با صدام حسین در برابر دشمن مشترک، سوق داد. نیروهای ترکیه در عملیاتی دیگر برای محافظت از لوله‌های نفتی که از ترکیه عبور می‌کرد، وارد شمال عراق شدند. بخش اعظم صادرات نفت عراق از طریق این خط لوله انجام می‌شد.

به رغم کمک ترکیه، منطقه کردنشین عراق به عنوان نقطه ضعف بغداد در طول جنگ، باقی ماند. عملیات والفجر ۲ در ۲۲ جولای ۱۹۸۳، از گشایش جبهه‌ای جدید حکایت می‌کرد. نیروهای ایران، توانستند حاج عمران را تصرف کنند و با مقاومت در برابر حمله شیمیایی

عراق، آن را در اختیار خود نگه دارند. نخستین استفاده عراق از سلاح شیمیایی، نقش عمده‌ای در شدت گرفتن جنگ داشت. عراقی‌ها نیروهای ایران را در نقاط مرتفع کوهستان با گاز خردل مورد اصابت قرار دادند و در عین حال نیروهای عراقی در مسیر پیشروی در دامنه کوهستان، در کمین نشستند. عراقی‌ها با ویژگی‌های عوامل سنگین‌تر از هوا، آشنایی نداشتند و این گاز به سوی نیروهای عراقی بی حفاظ، در کوهستان فرونشست.

در ۳۰ جولای ۱۹۸۳ عملیات والفجر ۳ در جبهه مرکزی در نزدیکی مهران، آغاز شد و تا ۹ آگوست طول کشید. یکصد و پنجاه هزار نیرو در این حمله، شرکت داشتند. آتش سنگین عراق به پشتیبانی از نیروهای به شدت سنگر گرفته، باعث توقف پیشروی نیروهای ایرانی شد. این حمله به جایی نرسید و عراقی‌ها حتی برای ضدحمله و تصرف مهران از پناهگاه‌های خود بیرون آمدند. نباید شجاعت و ایثار این افراد را نادیده گرفت. سربازان ایرانی مشابه همان اراده‌ای را به نمایش گذاشتند که نیروهای متحدین در فردریک سیورگ^۱ به هنگام پیشروی در برابر آتش سنگین متفقین از خود نشان دادند. عراق در حال ایستادگی بود ولی بهای جانی و مادی آن را نیز می‌پرداخت. صدام حسین نیز گستاخی

1. Fredericksburg

رهایی بخش شیعیان عراق، دست کشیده است. هیچکدام از طرفین با حمله به غیرنظامیان نتوانست به توفیقی در راه اندازی شورش یا تضعیف روحیه طرف مقابل، نائل شود.

«حمله نهایی» والفجر ۵ به بغداد نشان داد که نمی تواند ایران را از حمله کردن باز دارد. توده های سربازان پیاده ایرانی، در ۱۵ فوریه ۱۹۸۴، حمله خود را از طریق باتلاق های شمال بصره، آغاز کردند.

شماری از نیروهای عراق در این ناحیه نامساعد به مقاومت پرداختند و نیروهای ایرانی با پشتیبانی هلی کوپتر و با قطع جاده بصره بغداد، بین العماره و

القرنه به رود دجله رسیدند. گرچه پیاده نظام سبک ایران با رسیدن به رود دجله توانست در این باتلاق ها نفوذ کند، در اراضی خشک، ایرانی ها به دلیل نداشتن تجهیزات کافی، قادر نبودند از خاک خود محافظت کنند. عراق با استفاده از شبکه راه های مناسب خود، نیروهای زرهی و توپخانه را در منطقه، متمرکز و با عقب

راندن ایرانی ها به سوی باتلاق ها، آنها را وادار کرد که به خطوط اولیه شان عقب نشینی کنند. گویا ایران بدون هیچ دستاوردی متحمل ۳ هزار تلفات شد.

عملیات والفجر ۶ در ۲۲ فوریه ۱۹۸۴ آغاز شد و سعی بر این بود که در طول ۲۰۰ کیلومتر بین مهران و موسیان، خطوط دفاعی عراق درهم شکسته شود. یک لشکر زرهی ارتش ایران، انبوه نیروهای بسیج و پاسداران را پشتیبانی می کرد. به رغم تلفات زیاد، پیشروی چندانی صورت نگرفت و در ۲۴ فوریه عملیات متوقف شد.

عملیات خیبر به عنوان یک حمله انتحاری دیگر، از ۱۴ فوریه تا ۱۹ مارس ۱۹۸۴، علیه خطوط عراقی در مقابل

را به جهانیان نشان می داد. عراقی ها دو ماه دیگر را به انتظار حمله دوباره ایران در استحکامات دفاعی خود نشستند. در ۲۰ اکتبر ۱۹۸۳ ایرانی ها حمله یک ماهه دیگری را با نام والفجر ۴، به اجرا گذاشتند. پنجوین در منطقه کردنشین شمال عراق، هدف این حمله بود. ایران امیدوار بود که ناهمواری منطقه و شورش فزاینده کردها، ضعف مادی ایران را جبران کند. ایرانی ها کیلومترها در این ناحیه نامساعد به پیش رفتند. عراق همانند حمله قبلی ایران در شمال، باز هم از سلاح های شیمیایی علیه ایرانی ها استفاده کرد، اما این بار آن را به طور مناسب به کار گرفت.

در سوی دیگر، عراق نیز برای تداوم برتری قدرت آتشی که به آن اجازه می داد در این جبهه طولانی دوام بیاورد، آینده خود را در گرو وام گیری برای خرید اسلحه، گذاشته بود. فشار اقتصادی و تلفاتی که بر عراق وارد می شد، احتمال از هم گسستن عراق را بیشتر می کرد. معلوم نبود که توانایی عراق برای قرض گرفتن پول بتواند از پس اشتیاق ایرانی ها برای مردن برآید.

به احتمال زیاد ایران می توانست در «حمله نهایی» پیروز شود و برای فروپاشاندن استحکامات دفاعی عراق توده های انسانی را سرازیر کند. همچنین امکان داشت که اکثریت شیعه عراق در برابر تبلیغات ایران برای قیام علیه حکومت سنی بغداد، تسلیم شوند. گرچه این عوامل، همه علیه تداوم استراتژی دفاعی عراق بودند، ترس عراق از تلفات جانی و ناکامی در انجام دادن حمله در سال ۱۹۸۰ که تعادل قوا آشکارا به نفع عراق بود، به نظر می رسید که از اقدامات تهاجمی عراق روی زمین به عنوان راه حل مخمضه عراق، ممانعت کند. امیدواری عراق به خسته شدن ایران از جنگ، تنها روزنه امید عراق محسوب می شد.

ایران سال جدید را با ۷۵۰ هزار نفر در جبهه و بیش از ۲۰۰ هزار نیروی احتیاط، آغاز کرد. اولین حمله ایران در اوایل فوریه، حرکت کم اهمیتی به حساب می آمد. اهمیت آن به دلیل واکنش مهم عراق بود که شامل بمباران اهداف غیرنظامی ایران بود که به عنوان اولین «جنگ شهرها» شناخته می شود. ایران با گلوله باران شهر شیعه نشین بصره، نشان داد که عملاً از عنوان

صدام معتقد بود ایران به دلیل انقلاب و دوری از آمریکا به قدری تضعیف شده که عراق با حمایت سیاسی و تسلیحات شوروی، برتر از آن است

این اقدام ارتش عراق، واکنش نشان داد. زمان باقیمانده از این سال برای انجام دادن این گونه آموزش ها و ساختن شبکه جاده ای در پشت جبهه ها صرف شد. ایران همچنین به گشت زنی تعرضی در باتلاق های جنوب پرداخت و توانست عراقی ها را به منطقه خشک تر غرب براند. ایران با مستقر کردن پل های شناور و سلاح های ضد هوایی، راه های دیگری برای حمله به عراقی ها به دست آورد.

مرحله چهار

با آنکه هر دو طرف، مصمم به جنگیدن بودند، با استراتژی های موجود هیچ یک قادر نبودند در جنگ پیروز شوند؛ از این رو سال ۱۹۸۴، برهه جدیدی را شاهد بود که ثمره آن در مرحله سوم به طور پراکنده قابل مشاهده بود. هر دو طرف برای عبور از بن بست جبهه اصلی، شروع به کاویدن جناح های شکننده دشمن کردند. عراق نومیدانه حاضر بود در هر جایی به غیر از جبهه اصلی بجنگد و ایران به جبهه دیگری نیاز داشت تا برای آسیب پذیر کردن عراقی ها در جبهه اصلی به آنان فشار وارد کند. بغداد و تهران از جولای ۱۹۸۴ تا مارس ۱۹۸۷، نقاط ضعف یکدیگر را بررسی می کردند.

خلیج [فارس] که صادرات نفتی ایران از طریق آن برای تأمین ماشین جنگی ایران به جریان می افتاد، یکی از گزینه های عراق بود. قبل از آن، در اوایل سال ۱۹۸۴ که نبردهای زمینی وسیعی در گرفته بود، هواپیماهای جنگنده عراق به نفتکش های ایرانی در جزیره خارک حمله ور شده بودند. در اواخر مارس، عراقی ها برای اولین بار هواپیماهای سوپراتاندارد^۱ مسلح به موشک های اگزوست^۲ را به کار گرفتند و در ماه جولای، نیروی دریایی عراق حتی میدان نفتی ساحلی سیروس ایران را مورد حمله قرار داد. تا پایان آن سال، عراق ۵۳ حمله را علیه کشتی های غیرجنگی انجام داده بود.

اگرچه ایران با حمله به کشتی های بی طرفی که با عراق تجارت می کردند (۱۸ حمله در ۱۹۸۴) به جنگ نفتی عراق واکنش نشان داد، ایران عمدتاً به جبهه کردنشین شمال برای برتری های جدید می نگریست،

بصره، به اجرا درآمد. ۲۵۰ هزار نیروی ایرانی با این امید که اشتیاق سربازان ایران برای حمله، بر عراقی های در حال دفاع غالب آید، از وسط یک منطقه بیابانی باز به حمله دست زدند و فقط با نیروی مکانیزه عراق که جناحین نیروهای ایران را درمی نوردید، روبرو شدند و توانستند جزیره نفتی مجنون را تسخیر کنند. اگر با خاتمه جنگ، این جزیره همچنان در دست ایرانی ها باقی می ماند، این مسئله می توانست شکست بزرگی برای عراق باشد.

در پی عملیات ایران در اوایل ماه مارس که تلاش بی نتیجه ای برای قطع جاده شمال جنوب نزدیک العماره در باتلاق های هویزه بود، عراقی ها تمامی کوشش خود را برای انجام دادن ضدحمله در مجنون به کار بستند. عراقی ها با کماندوها و هلی کوپترهای شکاری به جزیره مجنون هجوم آوردند و در خلال تصرف بخش غربی آن، تلفات سنگینی بر ایرانی ها وارد کردند. طبق برآورد منابع غربی،

در این درگیری ها، ۲۰ هزار ایرانی جان سپردند. متعاقب این پیروزی، عراق برای واداشتن ایران به مصرف ذخایر اندک مهمات و اسلحه اش و مختل کردن برنامه های تهاجمی ایران، اجرای حملاتی به توان یک تیپ را شروع کرد. از آنجایی که ایرانی ها هر آن چه رادر توان داشتند انجام می دادند به نظر نمی رسید که این استراتژی عراق، ثمربخش باشد. فرار نیروهای عراق حاکی از این بود که بغداد با مشکل روبروست و اینکه کدام طرف ابتدا درهم خواهد شکست هنوز هم در حد گمانه زنی است.

ایران با همکاری بیشتر ارتش و [سپاه] پاسداران و نیز آموزش تاکتیک های [جنگ] متعارف به پاسداران، به

عمق استراتژیک عراق با
دستیابی به امکانات نظامی
آردن که در سمت غرب به
دور از دسترسی نظامی ایران
بود، افزایش زیادی یافت

1. Super Etendards

2. Exocet

عراقی‌ها مجبور خواهند شد پول‌های وام گرفته شده را خرج کنند. همچنین آنان را درباره محل وارد آمدن ضربه اصلی، در تردید نگه دارد. علاوه بر این، ایران برای تصرف خاک عراق در شمال به کمک کردهای عراق نیز چشم امید داشت. اتحادیه میهنی کردستان^۱، در خلال بخش اعظم سال ۱۹۸۴، آتش بس با بغداد را رعایت می‌کرد. با این حال، این اتحادیه در اواخر این سال، مبارزه را از سر گرفت. حزب دموکرات کردستان نیز به رغم جنگ ایران با کردهای خویش، با سرنوشت ایران در جنگ با عراق، سهیم شده بود.

برخلاف ایران، عراق مزایای زیادی را در تصاعد

جنگ در خلیج [فارس]

می‌دید، بنابراین با علم به

کسار دشوار

سوخت‌گیری در حین

پرواز می‌راژهای جنگنده

فرانسوی‌اش، قابلیت

خود را برای نمایش

قدرت هوایی در خلیج

[فارس] افزایش داد.

افزون بر این، آمدن

موشک‌های پرهزینه

اگزوست (که حملات

کم‌شمار و موفقیت‌آمیز

آرژانتینی‌ها بر ضد ناوگان جنگی انگلیس، آوازه و ارزش فروش آنها را بیشتر کرده بود) بر امیدواری عراق افزود. با این وجود، جنگ دریایی عراق نیز از همان نقاط ضعف جنگ زمینی ایران، رنج می‌برد. حملات عراق به نفت‌کش‌ها یا به جزیره خارک در ۳۰ می ۱۹۸۵، با وقفه‌هایی همراه شد که به ایران اجازه داد خرابی‌ها را تعمیر کند، تدابیر متقابل را به عمل آورد و در نهایت، جریان نفت را برقرار کند. عراق در اواسط آگوست ۱۹۸۵ تلاش مناسبی را در برابر ایران انجام داد. از آن موقع تا پایان ماه دسامبر، عراق با ۶۰ یورش هوایی، جزیره خارک را هدف قرار داد. گویا این حملات در توقف موقت صادرات نفت از جزیره خارک در طی ماه سپتامبر، موفق بود.

چرا که خلیج [فارس] به عنوان صحنه جنگ، مزایای اندک و فقط خطر برای ایران داشت. ایران در اواسط سال ۱۹۸۴ با ارسال فانتوم‌های F-4 برای درگیر شدن با عقاب‌های F-15 هدایت‌شونده توسط آواکس عربستان سعودی، به طور مختصر به رویارویی با عربستان پرداخت. ایران در این درگیری‌ها دو هواپیمای خود را از دست داد و بعدها به یک نفت‌کش سعودی در خلیج [فارس] حمله کرد. در پی این اقدام، آیت‌الله [خمینی] حمایت جهان عرب از صدام حسین را به باد انتقاد گرفت.

ایران در اکتبر ۱۹۸۴ نهایتاً بار دیگر به حمله زمینی روی آورد تا به عراق یادآوری کند که جنگ زمینی به انتخاب ایران نیز امکان‌پذیر است. در خلال این حمله و پاتک‌های بعدی عراق، ایرانیان توانستند مهران را پس بگیرند و در اختیار خود نگه دارند.

در ۲۸ ژانویه و در منطقه قصر شیرین، عراق ضربه اول سال ۱۹۸۵ را وارد کرد. ایرانی‌ها جلوی این حمله را گرفتند و در اوایل فوریه، حمله عراق متوقف شد. نیروهای ایرانی در ماه مارس، تلاش بزرگ دیگری را پس از یک سلسله حملات ناکام در ۱۹۸۴ انجام دادند. عملیات بدر از طریق منطقه باتلاقی شمال العماره به اجرا درآمد. نیروی ۱۰۰ هزار نفری قدرتمند ایران توانست جاده بغداد بصره را در دو نقطه قطع کند. عراق نیز با حمایت توپخانه، حملات هوایی و گارد ریاست جمهوری که تا آن زمان در بغداد باقی مانده بود، به ضدحمله روی آورد. عراقی‌ها جاده را گشودند و در خلال این حمله و پاتک، شاید ۱۵ هزار ایرانی را به قتل رساندند. تلفات نیروهای عراق نیز بین ۸ تا ۱۲ هزار نفر بود. عراقی‌ها علاوه بر جنگ نفس‌گیر و پنجه در پنجه روی زمین، جنگ دوم شهرها را نیز در ماه مارس، شروع کردند. ایران نیز با حمله متقابل به غیرنظامیان عراقی، واکنش نشان داد.

ایران همچنین ضربات پتک‌وار را که مشخصه عملیات بدر و بسیاری از حملات پیشین بود کنار گذاشت و در اغلب اوقات، سیاست حملات کوچک‌تر موسوم به «القدس» را در پیش گرفت تا عراقی‌ها را سر جای خود گیر بیندازد و اطمینان حاصل کند که

در همین اثنا، ایرانی‌ها، جهت ضربه اصلی خود را به فاو در سمت جنوب، تغییر دادند، در حالیکه واحدهای ارتش مردمی عراق، این بخش را در اختیار داشتند. ایرانی‌ها که در ۶ منطقه متفاوت و در جبهه‌ای به طول ۶۵ کیلومتر و در شرایط جوی نامساعد از شط العرب عبور کرده بودند، جزیره ام‌الراس را به تصرف خود درآوردند. فاو نیز در ۱۰ فوریه ۱۹۸۶ سقوط کرد و در ۱۳ فوریه ایرانی‌ها تلاش کردند تا سرپل ساحلی را درهم شکنند و پایگاه دریایی عراق در ام‌القصر را تصرف کنند. عراقی‌ها به مقابله با این پیشروی ایران پرداختند و با تأخیر به حمله دست زدند. واکنش عراق به تأخیرافتاد و در عین حال نیروهای عراقی برای بازپس‌گیری جزیره با ارزش مجنون (به دلیل ذخایر نفتی) در بخش شمالی‌تر به ضدحمله دست زدند.

حمله عراق برای بازپس‌گیری فاو با شدت تمام پیگیری می‌شد. این کار به گارد ریاست جمهوری سپرده شده بود و باز هم بغداد به استفاده از سلاح‌های شیمیایی متوسل شد. هر دو ارتش در نزاعی مرگبار که در یک منطقه محدود باتلاقی، تا اواخر آوریل طول کشید، پنجه در پنجه یکدیگر انداختند. توپخانه ایران از جانب کرانه شرقی، عراقی‌ها را تارومار می‌کرد و عراقی‌ها هم در روشنایی روز، پشت سد آتش ویران‌کننده‌شان، به آهستگی پیشروی می‌کردند و شب هنگام در برابر حمله‌های متهورانه ایرانیان، دفاع می‌کردند. به رغم تلاش گسترده‌ای که عراق نشان می‌داد، ایران دستاوردهای خود را حفظ کرد. یک استاد دانشگاه ایران، ناکامی عراق را این گونه توصیف کرد: «مردم ایران می‌دانند که عراق از خود ضعف نشان داده است.» آشکار بودن شکست عراق، این واقعیت مهم را که نیروهای عراق به تعدادی زیاد جنگیده و کشته می‌شدند، پنهان می‌کرد. «ارتش عراق گرچه دیگر ابزار متزلزلی به نظر می‌رسید، نشان داد که می‌تواند در جنگ، تاب آورد و فرونپاشد.

در مرزهای شمالی و در ۲۵ فوریه ۱۹۸۶، مادامی که والفجر ۸ در حوالی شبه جزیره فاو، درگرفته بود. [عملیات] والفجر ۹ نیز به اجرا درآمد. نیروهای ایران با پشتیبانی کردهای عراقی، چوارتا را تسخیر و آن را در

انفعال در عرصه جنگ دریایی برای ایران زجرآور بود. حمل و نقل دریایی عراق در برابر اقدامات متقابل ایران، آسیب‌پذیر نبود، چرا که تجارت عراق از طریق دولت‌های همجوار مانند کویت یا اردن انجام می‌گرفت. ایران فقط می‌توانست به کشتی‌های بی‌طرف حمله کند و به رغم حملات هوایی مداوم عراق، ایران فقط ۱۴ بار علیه کشتی‌های در حال عبور از خلیج فارس دست به حمله زد. از سوی دیگران، تهران، کشورهای به ظاهر بی‌طرف عربی خلیج فارس را در صورت تداوم حمل و نقل محموله‌های عراق، به «عواقب وخیمی» تهدید کرد. هنوز هم ایران تا آن حد نسنجیده رفتار نکرده بود که مداخله آمریکا برای حفاظت از منابع نفت غرب را موجب شود. متحدان عربی عراق نیز تا جایی که به عنوان صادرات کنندگان نفت خلیج فارس به نفع‌شان بود، در ملایم‌تر کردن واکنش‌هایشان تلاش کردند، تا از تبدیل شدن خلیج فارس به منطقه جنگی، ممانعت به عمل آورند.

ایران تا اواخر دسامبر ۱۹۸۵، امواج جدیدی از بسیجیان را به جبهه‌ها اعزام کرد. این بسیجیان علامت حمله نهایی قریب الوقوع بودند. ایران به دور از دیدگان ناظران خارجی، شیوه‌های عبور از رودخانه را در دریاچه‌های شمال کشور به سربازان خود آموزش داده بود. تجهیزات پل‌سازی، قایق و آموزش‌های عملی بسیجی‌ها، با هم جمع شده بود تا توانایی فزاینده حمله را در اختیار ایران قرار دهد. با گذشت زمان، خستگی از جنگ، هرچه بیشتر در ایران، دیده می‌شد. در ۹ فوریه ۱۹۸۶، عملیات والفجر ۸ به صورت حمله‌ای محدود در شمال بصره به اجرا درآمد. دو روز بعد در ۶۴ کیلومتری شمال بصره، ایران عملیات محدود دیگری را انجام داد.

به دنبال عملیات والفجر ۸،
مسکو هزاران مستشار
[نظامی] را [به عراق] اعزام
کرد و بسیاری از آنان برای
سرپا نگهداشتن عراق به
واحدهای خطوط مقدم،
فرستاده شدند

برابر ضد حملات عراق، حفظ کردند.

[عملیات های] والفجر ۸ و ۹، در منتهی الیه شمالی و جنوبی استحکامات دفاعی عراق، به آن ضربه زد، در همان هنگام نیز، یک ارتش ۳۵۰ هزار نفری در نزدیک سوسنگرد، به کمین نشسته بودند. با این وجود، ایران ادعاهای جدید خود مبنی بر پایان جنگ روی زمین و حمله به مرکز برای درهم شکستن مدافعان خسته عراقی را عملی نکرد. این ناتوانی ایران برای حمله که به احتمال زیاد به دلیل کمبودهای لجستیکی بود که از انزوای دیپلماتیک ایران ناشی می شد، شاید آخرین شانس ایران برای پایان پیروزمندانه جنگ در هنگام حمله، بود.

به دنبال عملیات والفجر ۸، مسکو هزاران مستشار [نظامی] را [به عراق] اعزام کرد و بسیاری از آنان برای سرپا نگهداشتن عراق به واحدهای خطوط مقدم، فرستاده شدند. عربستان سعودی و کویت نیز توافق قبلی مبنی بر فروش روزانه ۳۵۰ هزار بشکه نفت از جانب عراق را دوباره به مرحله اجرا گذاشتند و این اقدام، ایران را خشمگین کرد. در ۱۷ می ۱۹۸۶ عراق با حمله ای به توان ۴ لشکر به مهران، به یک اقدام عینی دست زد. ایران پیشنهاد عراق را برای معاوضه مهران با فاو رد کرد و در جریان حمله کربلای یک، از ۳۰ ژوئن تا ۹ جولای ۱۹۸۶، با آزادسازی مهران، به یک پیروزی آسان، دست یافت.

عراق حملات هوایی خود شامل حمله ای به جزیره سیری در ۲۴۰ کیلومتری شمال تنگه هرمز را ادامه داد. این حمله برای اجرا، به سوخت گیری هنگام پرواز نیاز داشت. واکنش ایران نیز موارد زیر را شامل می شد: بهره برداری از تأسیسات جدید صادرات نفت در جزیره جنوبی لارک، استقرار توپ های ضد هوایی روی نفت کش های خاص، استفاده از تجهیزات الکترونیکی و بازتاب گرهای رادار بکسل شده برای منحرف کردن اگزوست های عراق از اهداف واقعی و به کارگیری یدک کش برای کمک به نفت کش های آسیب دیده. کاهش سریع قیمت نفت، تأثیر مخرب تری بر اقتصاد ایران داشت. در حالیکه عراق می توانست برای جبران قیمت های پایین نفت، وام بگیرد، ایران برای [خرید]

اسلحه و مهمات فقط به عواید نفتی متکی بود. [آیت ا...]. خامنه ای، رئیس جمهور ایران، ضمن اعتراف به این واقعه حیاتی حل ناشدنی، اذعان نمود: «جنگ قیمت ها برای ما کم اهمیت تر از جنگ نظامی نیست». حکام ایران در ماه جولای ۱۹۸۶، به ۸ هزار فرمانده ایرانی، اخبار نگران کننده ای را اعلام کردند مبنی بر اینکه اقتصاد در حال سقوط ایران نیازمند یک پیروزی نظامی تا مارس ۱۹۸۷ است.

پیروزی در فاو، روحیه تازه ای به ایرانیان بخشیده بود اما واقعیت های اقتصادی را نیز فقط تا مدتی، می شد نادیده گرفت. از آنجایی که ماشین جنگی ایران، تهی از بودجه می شد، ایران با وظیفه هولناک پایان پیروزمندانه جنگ، روبه رو می شد. به رغم پیروزی فاو و نیروی زمینی قدرتمندی که برای حمله دوباره به کمین نشسته بود، زمان برای ایران در حال اتمام بود. در اواسط سال ۱۹۸۶ عراق به اقداماتی دست زد تا مطمئن شود که دیگر در هیچ نقطه ای از جنگ، ضعف فاو را از خود نشان نخواهد داد. عراق به گسترش ارتش خود دست زد و تا سپتامبر ۱۹۸۶، هر یک از سپاه هفت گانه عراق، ۱۰۰ هزار سرباز در اختیار داشت. علاوه بر این، گارد ریاست جمهوری عراق نیز به نیرویی در حد یک سپاه بزرگ، توسعه پیدا کرد.

در سپتامبر ۱۹۸۶ حملات کربلای ۲ و ۳ ایران در منطقه کردستان و فاو، نتوانست در خطوط عراق تغییری ایجاد کند و به رغم امیدهای ایران، هیچ کسی در عراق برای سرنگونی [صدام] حسین، به پا نخاست و این امر نیز فشار حمله دوباره را بر ایران وارد می کرد. شب کریسمس [۱۹۸۷] ایران به حمله ای بزرگ در جنوب دست زد. در عملیات کربلای ۴، شصت هزار نیروی سپاه پاسداران از جنوب خرمشهر، به آن سوی شط العرب روانه شدند. عراق این بار واکنش مناسبی نشان داد و پس از ۴۸ ساعت درگیری، ایرانی ها را از وسط رودخانه به عقب راند.

تلاش بزرگ بعدی ایران بلافاصله انجام شد. این حمله حقیقتاً «مادر تمام نبردها» بود. قبل از این حمله، رفسنجانی، داوطلبان را تشویق کرد که به سوی نبرد رهسپار شوند:

مرحله پنج

اگرچه به نظر می‌رسید ایرانی‌ها دیگر تمایلی به سخنان ستیزه‌جویانه ندارند، هنوز ناامید نشده بودند. عراقی‌ها پس از عملیات کربلای ۵، مجبور شدند، البته با اعتماد به نفس بیشتر، در جبهه‌ای طولانی، نیرو مستقر کنند. به رغم اینکه مدافعان عراقی با حملات مکرر زمینی ایران روبرو بودند، توازن استراتژیک به نفع عراق در حال تغییر بود. گسترش نیروی زمینی عراق، آموزش‌های مخفیانه گارد ریاست جمهوری عراق در تابستان ۱۹۸۷، در پرتوین بست موجود و حملات ایران، چندان مشهود نبود. دقیقاً در همان زمانی که نیروهای زمینی ایران، آن اراده لازم را برای انجام دادن «حمله نهایی» که رهبران مذهبی ایران، آن را برای پیروزی در جنگ لازم می‌دانستند از دست دادند، ارتش عراق به حدی گسترش یافت تا ابتکار عمل را دوباره در دست بگیرد. هزینه نگهداری این ارتش بزرگ‌تر که بر بدهی‌های خارجی کمرشکن عراق می‌افزود، انگیزه مضاعف عراق برای حمله و خاتمه دادن به جنگ، محسوب می‌شد.

ولی در کوتاه‌مدت، این تحول استراتژیک، توجهات را جلب نکرد و در اوایل آوریل ۱۹۸۷، ایران در نزدیکی سلیمانیه، به حمله اقدام کرد. در جریان عملیات کربلای ۹ نیروهای ایران، منطقه وسیع‌تری را مورد تاخت قرار داد و عراقی‌ها با سلاح‌های شیمیایی، به ضدحمله شدیدی دست زدند. در اواخر آوریل و در جریان عملیات کربلای ۱۰، ایران مناطق کوچکی را در ناحیه شمالی سردشت، تصرف کرد و در ماه می و اوایل ژوئن، عملیات نصر برای اعمال فشار بر منطقه کردنشین عراق، ادامه یافت. کردهای عراق حتی به پاسداران ایرانی که از خطوط عراقی، عبور و برای حمله به هدف بزرگ منطقه یعنی کرکوک، ۱۴۰ کیلومتر در خاک عراق نفوذ کرده بودند، یاری رساندند.

از نظر عراق، ممانعت از شورش عمومی کردها در سرتاسر منطقه، نیمه روشن جبهه کردستان محسوب می‌شد و عراق در منطقه شمال که یک شکست در آنجا به معنای شکست در جنگ بود با چشم‌انداز شکست فاجعه‌بار روبرو نشد. به استثناء چندین درگیری نسبتاً

«انهدام کامل ماشین جنگی عراق، هدف ماست. اینجا در نزدیکی بصره، صدام هیچ کار دیگری به غیر از جنگیدن نمی‌تواند انجام دهد، چرا که سقوط بصره در حکم مرگ وی است. ما می‌خواهیم دروازه‌های بصره را که راه را برای پیروزی نهایی که وعده داده‌ایم، بگشاییم و هموار کنیم و با عراق تسویه حساب کنیم.» در روز ۸ ژانویه ۱۹۸۷ به هنگامی که نیروهای ایران به خطوط عراق در شمال غرب خرمشهر یورش بردند، عملیات کربلای ۵، آغاز شد. همانطور که رفسنجانی پیش‌بینی کرده بود، عراقی‌ها سر جای خود ایستادند و جنگیدند. در هر حال، نتیجه پیروزی نهایی نبود. عراقی‌ها در هنگام نبرد، ایرانیانی را که با وجود تلفات فراوان، سرسختانه حمله می‌کردند و به کندی عراقی‌ها را عقب می‌رانند، از پای درآوردند. تا ۲۲ ژانویه ۱۹۸۷ ایرانی‌ها تا ۱۰ کیلومتری بصره پیشروی کردند؛ یعنی هدفی که ایران امید پیروزی‌اش را بدان بسته بود. پس از چهار هفته، توان تهاجمی ایران به پایان رسید و ایرانی‌ها به حفظ مواضع بی‌حفاظ خود در اطراف بصره پرداختند. عراقی با فراخوانی تمامی نیروهای ذخیره خود، به منظور خاتمه حملات ایران برای همیشه، نیروهای ایران را در هم شکست. شاید ۲۰ هزار ایرانی در این نبردها، جان سپردند. تلفات عراق، نصف تلفات ایران بود. عملکرد عراق از این رو قابل توجه است که عراق در کشتار وحشیانه‌ای به پیروزی رسید که گویا فقط ایران می‌تواند در برابر آن دوام بیاورد. در آن موقع، ناظران شاهد بودند که ایران یکی دیگر از سلسله حملات بزرگ ظاهراً بی‌پایان خود را آغاز کرده است. آنان گمان می‌کردند که عراق در مقابل چند حمله دیگر می‌تواند ایستادگی کند.

با این حال، در یک سال و نیم باقیمانده از جنگ، حملات امواج انسانی مانند گذشته نبود. هیچ کدام از عملیات‌های کربلای ۶ در ژانویه، در قصر شیرین؛ کربلای ۷، شرق رواندوز در ماه مارس؛ و در ماه آوریل کربلای ۸ در شرق بصره، نتوانست خیل عظیم ارتش عراق را که در آن موقع عملاً از نظر بغداد با ایرانی‌ها برابری می‌کردند از مواضع خود تکان دهد.

که با بی میلی پذیرفت که ایران در برابر عمل تحریک آمیز عراق ساکت نخواهد نشست. تماس های کویت با مسکو برای کمک در مقابل عملیات ایران علیه کشتی های بی طرف، انگیزه دیگر عراق برای مداخله در خلیج فارس محسوب می شد. آمریکا با پذیرش درخواست کویت برای نصب پرچم آمریکا بر فراز کشتی های کویتی و انجام دادن اقداماتی برای محافظت از نفت کش ها در برابر حملات ایران، تلاش کرد تا



خلیج [فارس] را به عنوان یک دریاچه آمریکایی، حفظ کند. ایران نیز با ادعای تشکیل یک نیروی قوی با عنوان «شهادت طلبان خلیج فارس»^۴ به این تحولات، واکنش نشان داد. توانایی نیروی دریایی ایالات متحده برای کنترل تهدیدات موشک های غول پیکر کرم ابریشم^۵ و یورش هواپیماهای ایران و مین های دریایی و قایق های تندروی کوچک مجهز به راکت هدایت شونده یا پر از مواد منفجره، توسط ناظران زیر سوال برده می شد. تجهیزات و آموزش های آمریکایی بر نبرد متعارف با ناوگان شوروی در آتلانتیک شمالی، متمرکز شده بود و به هیچ وجه جنگ چریکی دریایی را دربر نمی گرفت. در ۲۴ جولای ۱۹۸۷، نفت کش بریجتون^۶ که جدیداً پرچم نصب کرده و شدیداً تحت محافظت بود، در شمال خلیج فارس با یک مین برخورد کرد و این امر حقانیت منتقدینی را که مداخله آمریکا را زیر سوال می بردند به اثبات رساند. ایرانی ها خوشحال شدند ولی از پذیرش مسئولیت مین گذاری، خودداری کردند. این حادثه ناگوار به جای ترساندن غرب برای عقب نشینی، آن را تحریک کرد. در سپتامبر ۱۹۸۷، ۷۰ ناو جنگی غربی در خلیج [فارس] گشت زنی می کردند. ایران به خوبی آگاه بود که توپ های این ناوگان به کدام سو نشانه رفته

سنگین در مرکز و جنوب در ماه جولای (که عملاً تغییری در اوضاع به وجود نیاورد)، ایران بیشتر در موضع انفعال قرار داشت. در ماه دسامبر، ایران اعلام کرد سیاست آن، انجام حملات محدود برای مشغول نگهداشتن ارتش عراق است. این برهه هم مانند گذشته شبیه وقفه ای مابین حملات نهایی بود. از سوی دیگر ارتش عراق به حدی تجهیز و آماده شده بود که هر یک از بخش های آن می توانستند حملات بزرگ ایران را کم اثر کنند.

مهم ترین و مشهودترین بخش این مرحله از جنگ در منطقه استراتژیک خلیج [فارس] اتفاق افتاد. این مرحله بیشتر با آمریکایی شدن جنگ، متمایز می شود. رویداد مهم، حمله موشک اگزوست عراق به یو.اس.اس. استارک^۱ در ۱۷ می ۱۹۸۷ بود (لازم به ذکر است که اتحاد شوروی هم صدماتی را متحمل شد، نفت کش مارشال^۲ چایکوف به یک مین برخورد کرد و کشتی باری ایوان کاروتیف^۳ مورد حمله ایرانی ها واقع شد). این حمله از سوی دو طرف، یک تصادف نام گرفت، در حالیکه از کار افتادن یک کشتی جنگی آمریکایی، آمریکا را با قدرت وارد خلیج [فارس] کرد. تصمیم واشنگتن، پای اروپای غربی را نیز به میان کشید

1. U.S.S.S tark

2. Marsshal Chuykov

3. Ivan Karotyeve

4. Seekers of Matyrdom in the Persian Gulf

5. Silk worm

6. Bridgeton

جزیره مورد حملات سنگین قرار گرفت. در ۵ اکتبر ۱۹۸۷، برد نیروی هوایی عراق حتی به جزیره لارک در جنوب خلیج [فارس] نیز رسید و عراق نفت کش های لنگر انداخته ایران در آنجا را هدف قرار داد.

پاسخ ایران، به دو حمله علیه غیر نظامیان عراقی در ماه اکتبر، از جمله پرتاب دو موشک به سوی بغداد در ۵ اکتبر ۱۹۸۷، محدود شد. ایران علاوه بر حمله به دشمن خود، در اکتبر ۱۹۸۷ به سوی دیگران نیز حمله ور شد. سرخوردگی ناشی از ناکامی شکست دادن عراق، مشاهده ی ورود قهرآمیز غرب به خلیج [فارس] به رهبری آمریکا، متحمل شدن حملات هوایی به شاهرگ حیاتی نفت و مشاهده ضعف نظامی خویش و در عین حال سرازیری پول کشورهای عربی خلیج [فارس] برای سرپا نگهداشتن عراق از نظر نظامی، همگی ایران را تا آستانه عملکرد نامعقولانه پیش برد. در حالیکه عراق در سال ۱۹۸۰ به ایران حمله کرده بود، این شرایط به نظر ناعادلانه می رسید و ثابت می کرد که جهان بر ضد انقلاب ایران عمل می کند. فراتر از همه اینها، وقتی در ماه جولای، نیروهای امنیتی عربستان سعودی، زائران ایرانی را در پی تلاش شان برای به راه انداختن یک تظاهرات به حمایت از ایران در قلب عربستان سعودی، به خاک و خون کشیدند، هیچگونه همدردی با ایران صورت نگرفت. در ۳ اکتبر ۱۹۸۷ ایران از مرز عقلانیت خارج شد. ایران که نمی توانست دشمن خود، عراق را شکست دهد، برای حمله به پایانه نفتی ساحلی عربستان سعودی در خفجی^۱ - که عربستان و کویت از آن برای فروش نفت به نفع عراق استفاده می کردند ۳۰ تا ۵۰ قایق تندرو، آماده کرد. عربستان نیز با استقرار ناو جنگی و هواپیماهای جنگنده، واکنش نشان داد. ایران عقب نشینی کرد اما ۵ روز بعد، سعودی ها در یک درگیری دیگر ۳ قایق تندروی ایران را غرق کردند.

ایران که ظاهراً از شکست از عراق و سپس عربستان سعودی، ناراضی بود، با یک موشک کرم ابریشم در آب های کویت به نفت کش سی ایل سیتی^۲ که پرچم آمریکا بر فراز آن نصب شده بود، حمله کرد.

ایالات متحده در ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷، طی «عملیات تیرانداز چالاک»^۳ به تلافی پرداخت و ۳ سکوی نفتی

است. به رغم بی طرفی اعلامی و با توجه به اینکه این ناوگان در برابر هر حمله ای به دفاع می پرداخت، ایران تنها کشور علاقه مند به حمله به نفت کش های متحدین عملی عراق در خلیج [فارس] محسوب می شد.

در ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۷ اولین درگیری ایران و آمریکا، موقعی اتفاق افتاد که نیروهای آمریکایی، در ۱۲۸ کیلومتری شمال بحرین، مین های کاشته شده [کشتی] ایران اجر را پیدا کردند. یک حمله هلی کوپتری، این کشتی را از کار انداخت و نیروهای ایالات متحده آن را تصرف کردند. به رغم اعتراضات ایران مبنی بر اینکه کشتی مذکور، حامل مواد غذایی بود و نه مین، آمریکایی ها کشتی ایران را به اعماق دریا فرستادند.

در حالیکه نگرانی ایران از حضور نیروی دریایی غرب بیشتر می شد و این کشور تلاش می کرد با لفاظی و مین گذاری، غرب را از منطقه خارج کند، عراق برای ممانعت از بدتر شدن اوضاع، حملات هوایی در خلیج [فارس] را متوقف کرد. از آنجایی

که آمریکا به عنوان متحد عملی عراق برای آرام کردن خلیج [فارس] وارد این منطقه می شد، پس این کار از مسبب اصلی ناآرامی عراق نسنجیده بود که در مراحل اولیه استقرار آمریکا، به ناآرام کردن اوضاع پردازد. پس از ۶ هفته وقفه، عراق در ۲۹ آگوست ۱۹۸۷، حملات هوایی را از سر گرفت و ایرانی ها هم بلافاصله دست به تلافی زدند.

علاوه بر این، عراق حمله به مناطق غیر نظامی و پشت جبهه ایران را شروع کرد که دفاع ضد هوایی ایران عملاً کاری در قبال آن انجام نداد. حملات عراق علیه زیرساخت های نفتی ایران نیز افزایش یافت.

به دلیل استفاده نفت کش ها از جزیره خارک، این

تا سپتامبر ۱۹۸۶، هر یک از
سپاه هفت گانه عراق،
۱۰۰ هزار سرباز در اختیار
داشت. علاوه بر این، گارد
ریاست جمهوری عراق نیز به
نیرویی در حد یک سپاه
بزرگ، توسعه پیدا کرد

1. Khafji

2. Sea Isle City

3. Operation Nimble Archer

در حالی که هنگام در جبهه‌ها نیروهای ایرانی ضربات سنگینی را از ارتش عراق متحمل می‌شدند، نیروی دریایی ایران نیز به سوی نابودی پیش رفت. برخورد ناو یواس.اس ساموئل بی رابرتز آمریکا به مین در ۴ آوریل ۱۹۸۸ که اولین برخورد مین از نوامبر ۱۹۸۷ محسوب می‌شد، به نبرد دریایی دامن زد. ۵ روز بعد آمریکا با انجام دادن عملیات آخوندک^۱، واکنش نشان داد. عملیات مذکور که به عنوان پاسخی متناسب به ناو خسارت دیده ایالات متحده طرح ریزی شده بود، انهدام دو سکوی نفتی ایران را در پی داشت. یک گروه از تفنگداران دریایی آمریکا، سکوی نفتی ساسان را تخریب و سکوی سیری را نیز تیراندازی دریایی آمریکایی‌ها منهدم کرد. طی این عملیات، یک قایق گشتی ایران، غرق شد و موشک‌های زمین به هوای آمریکا، جنگنده بمب افکن‌های فانتوم اف ۴ ایران را از منطقه دور کردند. واکنش ایران، سلسله‌ای از حوادث را به دنبال آورد که به غرق شدن ۳ قایق گشتی ایران در خلیج [فارس] و انهدام دو ناو محافظ مدرن ایران انجامید. نیروهای آمریکایی از مقابل حملات ایران گریختند که می‌توان به فرار ناو جنگی ویلیامز^۲ از مقابل ۵ موشک کرم ابریشم اشاره کرد. تنها ضایعه آمریکا یعنی هلی کوپتر هجومی کبرا^۳ دریا، نه با اقدام خصمانه بلکه با تصادف از دست رفت. اهانت نهایی نسبت به ایران زمانی انجام گرفت که عربستان سعودی در ۲۶ آوریل ۱۹۸۸، روابط دیپلماتیک را با ایران قطع کرد.

مرحله ششم

درگیری‌های ماه آوریل، نتوانست به ایرانی‌ها، درس بیاموزد، اظهارنظر یک مفسر ایرانی پس از عملیات رمضان، به خوبی این ناآگاهی را نشان می‌دهد: «اولین پیروزی بزرگ عراق پس از چند سال که روحیه عراقی‌ها را تقویت کرد، خبر بدی درباره تداوم بیشتر جنگ است... این امر [آیت‌الله خمینی و ایرانی‌ها را برای پیروزی در جنگ به هر قیمتی، مصمم تر می‌کند.»

در ۱۴ می ۱۹۸۸ عراق با گسترش دادن دامنه حملات هوایی خود به جزیره لارک در جنوب خلیج فارس،

ایران را مورد هدف قرار داد. بسیاری از ایرانی‌ها می‌دانستند که رویارویی با آمریکا، نابخردانه است، ولی رضایت کوتاه مدت از حمله به یاری کنندگان عراق حتی ایالات متحده در حال پیروز شدن بر عقلانیت بود. در ماه اکتبر، ایرانی‌ها مدعی شدند برای تلاش دیگری در بصره، نیرو متمرکز کرده‌اند و رفسنجانی در اول نوامبر ۱۹۸۷ اعلام کرد تا زمانی که ایران ضربه محکمی به عراق وارد نکند، هیچ گونه سازشی، امکان پذیر نیست. سه روز بعد، ایران یک هفته بسیج عمومی اعلام کرد و خواستار این شد که عراق به عنوان متجاوز شناخته شود و غرامت بپردازد. ایران افزود بخشی از خاک عراق را که در دست دارد، همچنان حفظ خواهد کرد. پس از گذشت تقریباً ۱۰ ماه از آخرین حمله نهایی، این سخنان شدیداللقن بودند.

در خلال حضور نیروی دریایی غرب، جنگ دریایی در خلیج [فارس] همچنان ادامه داشت. در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۸، هواپیماهای جنگی عراق، ۳ نفت کش دیگر دخیل در تجارت نفت ایران را مورد حمله قرار دادند. عراق هم اینک هر آنچه را نیاز داشت در اختیار داشت یعنی یک سپر محافظ که از طریق کویت بی طرف از تلاش جنگی عراق پشتیبانی می‌کرد. عراق از پشت این سپر به نفت کش‌های ایران حمله می‌کرد. علاوه بر این، جنگ دیگر شهرها در ۲۹ فوریه ۱۹۸۸، شروع شد. این حملات برای اولین بار، حمله موشکی عراق به تهران را نیز دربرمی‌گرفت.

در حالیکه ایران اصرار می‌کرد که این پیاده نظام ایران است که سرنوشت نهایی جنگ را تعیین خواهد کرد، در آن موقع اجازه داد تا آن مقطع بدون انجام دادن یک حمله عمده سپری شود. این کوتاهی، این سؤال را طرح کرد که ایران در حال انجام دادن چه کاری است. در آوریل ۱۹۸۸ پس از اینکه، عراق در کمتر از ۲ روز جنگ، شبه جزیره فاو را طی عملیات رمضان بازپس گرفت، پاسخی به این سؤال داده شد.

نیروهای ارتش و گارد ریاست جمهوری با پشتیبانی ۲۰۰۰ تانک و ۶۰۰ توپ سنگین، به همراهی یک یورش آبی خاکی از طریق خلیج [فارس] به سوی جنوب فاو پیشروی کردند.

1. U.S.S. Samuel B. Roberts

2. Praying Mantis

3. Jack Williams

4. Sea Cobra

بدون هیچگونه فشاری از سوی ایران، عقب نشینی کردند. روز بعد صدام حسین خواستار پایان یافتن جنگ شد.

ایران فقط به پیروزی در شمال، امیدوار مانده بود. در همان زمان که نیروهای عراقی، ایرانی ها را روی زمین در جنوب و مرکز، شکست می دادند و هواپیماهای جنگی عراق نیز به سراسر ایران و خلیج فارس هجوم می بردند، نیروهای ایرانی هم با کمک کردهای عراق، عراقی ها را در شمال، مغلوب می کردند، عملیات ظفر ۷ در اواسط ماه مارس و در جنوب شرقی سلیمانیه، مدافعان عراقی را که طبق دستور صدام حسین برای حفظ حتی بی حفاظ ترین مواضع، سرسختانه در خطوط خود ایستادگی می کردند، تارومار کرد. پاتک عراقی ها با افتادن در کمین ایران، ایرانی ها را در نزدیکی دریاچه دربندیخان قرار داد. در خلال این عملیات، کردهای روستای حلبچه هدف حمله شیمیایی قرار گرفتند. در ۱۷ می ۱۹۸۸، حمله دیگر ایران در نزدیکی سلیمانیه با ناکامی روبرو شد.

به رغم شکست های کوچک مکرر عراق در کردستان، پیروزی های آن در دیگر جبهه ها، با چنان آهنگ سریعی صورت گرفت که ایران را در وضعیت دشواری قرار داد. در فضای چنین فاجعه قریب الوقوعی (که حتی برای رهبران ایران نیز مشهود بود)، حادثه غم باری در خلیج [فارس] رخ داد که اثر تعیین کننده ای بر ذهن آیت... خمینی بر جای نهاد. در ۱۳ جولای ۱۹۸۸ و در بحبوحه نبرد آشفته ای با نیروهای ایرانی در تنگه پر رفت و آمد هرمز، رزم ناو آمریکایی وینسنز^۱، ایرباس ۳۰۰ ایران را که وارد منطقه جنگی شده بود هدف قرار داد. تمامی ۲۹۰ سرنشین هواپیما، کشته شدند. برتری عراق در میدان جنگ و برداشت تهران از اشتیاق آمریکا برای شکست ایران، آیت... خمینی را به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل که خواستار پایان جنگ شده بود، سوق داد. در ۱۶ جولای ۱۹۸۸، ایران به طور رسمی این قطعنامه را پذیرفت.

با این حال، عراق پس از سال ها تحمل ضربات محکم ایران، به دلیل موفقیت هایش، جرأت پیدا کرده

قاطعانه بر موقعیت بهتر دریایی (به لطف نیروی دریایی آمریکا) تأکید کرد. نیروی هوایی عراق همچنین برای متوقف کردن تحرک نیروهای ایران، آزادانه به پشت جبهه ایران حمله می کرد.

نیروهای زمینی عراق همچنین با خشک کردن خندق مردابی که برای حفاظت از بصره در برابر حملات ایرانیان، طی چند سال و با هزینه ای زیاد ایجاد کرده بودند، از برتری جدید خود بهره برداری کردند (و اعتماد به نفس بالای خود را نشان دادند). عراقی ها در ۲۵ می ۱۹۸۸ به حمله دست زدند و با وادار کردن ایرانی ها به عقب نشینی، مواضع ایران را در سرپل شلمچه واقع در کرانه غربی شط العرب تصرف کردند.

آیت... خمینی با خودداری از پذیرش آسیب پذیری ایران، تأکید کرد: «رزمندگان ما باید با اتکا به ایمان به خدا و سلاح هایشان، مبارزه خود را ادامه دهند. نتیجه این جنگ در میدان نبرد مشخص خواهد شد، نه از طریق مذاکره»

دقیقاً همان طور که [آیت... خمینی قول داده بود، جریان این جنگ در میدان نبرد تعیین شد. تلاش ایران برای در دست گرفتن اختیار اوضاع در ۱۳ ژوئن ۱۹۸۸ که ایران در شلمچه پاتک زد، صورت گرفت. این ناکامی، راه را برای افزایش فشار عراق، هموار کرد. در ۱۹ ژوئن ۱۹۸۸، نیروهای عراقی و شورشیان ایرانی مخالف [آیت... خمینی، مهران را اشغال کردند و ۶ روز بعد، با هلی برد نیرویی به توان یک تیپ، ایرانی ها را از منطقه غنی نفتی جزیره مجنون، بیرون راندند. استفاده عراق از سلاح های شیمیایی نیز در شکست ایران بسیار موثر بود. پس از آن، در ۱۲ جولای، عراق دهلران را تصرف کند. عراقی ها با ماندن در آنجا تا ۱۶ جولای،

این دو کشور با وقفه و تردید
به جای جنگیدن پر شدت تا
اتمام تمامی مهمات و
سلاح هایشان، حدود هشت
سال با یکدیگر جنگیدند

1. Vincennes

انتظار از وی می‌جنگد، وارد میدان شود، روند جنگ چگونه می‌تواند به خوبی پیش برود. از آن پس حتی افراد کمتری به کابوسی که این جنگ در استیصال و وحشت خود به نمایش گذاشت، علاقه مندند. همان موقعی که در خلال دهه ۱۹۸۰ انقلاب کامپیوتر در غرب شکل می‌گرفت، سربازان همانند قرون گذشته در نبرد نزدیک می‌جنگیدند و کشته می‌شدند. اگر معتقد باشیم که می‌توانیم پای صفحه نمایش کامپیوتر به راحتی بنشینیم و از جنگیدن در میدان نبرد، خلاص شویم، در گمراهی به سر می‌بریم، جنگ هنوز هم به معنای به خطر انداختن جان انسان‌هاست.

در نهایت، این جنگ به ما نشان داد که جنگ مدرن ذاتاً کوتاه نیست. جنگ‌های اعراب و اسرائیل و هند و پاکستان ما را به سوی این تصور اشتباه سوق داد. طوفان صحرا ظاهراً این نگرش را اثبات کرد و هم اکنون آمریکا به دنبال ارتش کوچک، اما مرگباری است که به شدت حمله کند، به سرعت پیروز شود و به کشور بازگردد.

ایرانی‌ها و عراقی‌ها با چندین سال جنگیدن در حالیکه دیگران فکر می‌کردند جنگ اول خلیج [فارس] به سرعت پایان خواهد یافت، این درس ضروری را به ما آموختند که جنگ‌ها به خودی خود پایان نمی‌پذیرند. این دو کشور با وقفه و تردید به جای جنگیدن پر شدت تا اتمام تمامی مهمات و سلاح‌هایشان، حدود هشت سال با یکدیگر جنگیدند. این جنگ همچنین گواه دیگری دال بر این است که جنگ‌ها حتی در صورت موفقیت آمیز بودن، می‌توانند مشکلات بیشتری پدید بیاورند. همان‌طور که جنگ جهانی اول، آلمان قیصر را شکست داد ولی به آلمان نازی منتهی شد و شکست آلمان نازی، اتحاد شوروی قدرتمند را به اروپای مرکزی

بود. عراق به جای پذیرش پیشنهاد خاتمه جنگ، از ۲۲ تا ۲۴ جولای ۱۹۸۸، حملاتی را در سرتاسر جبهه‌ها، آغاز کرد. عراقی‌ها طی یک حمله تا ۲۵ کیلومتری اهواز و تا جایی نفوذ کردند که تا آن موقع پا بدانجا نگذاشته بودند. نیروهای عراق همچنین در شمال با ایران درگیر شدند تا راه را برای ورود ارتش آزادی‌بخش ملی ایران [منافقین] باز کنند. در روز ۲۶ جولای ۱۹۸۸، این نیروها در ۶۵ کیلومتری داخل ایران، برای تصرف کرمانشاه، می‌جنگیدند. حمله ماه جولای عراق همچنین به سوی قصر شیرین و سر [پل] ذهاب در شمال نیز چنگ انداخت. با این حال هنوز هم رگه‌هایی از مقاومت در ایران وجود داشت و ایران در کرمانشاه و اهواز، در مقابل عراق صف آرایی کرد. در ۶ آگوست ۱۹۸۸، صدام پذیرفت که جنگ را پایان دهد.

گرچه رفسنجانی اعلام کرد که ایران برای گزینه از سرگیری جنگ، به نیروی نظامی خود سروسامان خواهد داد، روز پس از شروع آتش‌بس، جنگ اول خلیج [فارس] بین ایران و عراق به پایان خود رسید. از نظر کردهای عراق، پایان جنگ به معنی خاتمه پشتیبانی ایران و تمرکز عراق بر سرکوب آنان بود.

نتیجه‌گیری

با کشته شدن حداقل ۱۰۰ هزار و حداکثر ۳۰۰ هزار عراقی، برآورد تلفات ایران حدود دو برابر تلفات عراق بود. نزدیک به یک میلیون نفر در جنگی که در این منطقه حساس جهان رخ داد، جان خود را از دست دادند. جهانیان در بیشتر مواقع، تا زمانی که جنگ، به طرفین درگیری محدود بود، این جنگ را نادیده گرفتند. امروزه این جنگ، چندان شناخته شده نیست و حتی قبل از طوفان صحرا، یعنی جنگ دوم خلیج [فارس] افراد اندکی بدان توجه داشتند و آن را مهم می‌پنداشتند. در حالیکه طی این جنگ، شهامت قرون وسطایی و سلاح‌های مدرن برای برتری در میدان نبرد، با یکدیگر رقابت می‌کردند. طوفان صحرا با دقت و سرعت فناوری بالای خود نشان داد که اگر یک ارتش به خوبی آموزش دیده و به طور عالی تجهیز شده در منطقه‌ای متناسب با نیروهایشان و در برابر دشمنی که مطابق با

**این جنگ همچنین
گواه دیگری دال بر این است
که جنگ‌ها حتی در صورت
موفقیت آمیز بودن،
می‌توانند مشکلات بیشتری
پدید بیاورند**

وارد و یک جنگ سرد طولانی مدت را آغاز کرد، جنگ اول خلیج [فارس] هم ایران انقلابی را که برای دولت های محافظه کار خلیج [فارس] تهدیدساز شده بود به خاک و خون کشید، ولی به ایجاد یک عراق قدرتمند با افزایش قدرتش از طریق ابزارهای نظامی انجامید. حتی اگر بزرگ ترین تهدیدات را بتوان در میدان نبرد از بین برد، اما امنیت چیزی است که باید بر پایه شالوده های موجود حفظ شود. هرگز نمی دانیم که تهدید بعدی چه زمانی و از کجا نشأت خواهد گرفت. در نهایت، این جنگ هشدار تأمل برانگیزی است مبنی بر اینکه جنگ ها معمولاً طبق نقشه پیش نمی روند. اگر به تصور عراق از جنگ برق آسا در سال ۱۹۸۰ یا این باور ایران از سال ۱۹۸۲ که عراق اگر به حد کافی مورد فشار قرار گیرد، سقوط خواهد کرد، توجه کنیم به راحتی درمی یابیم که هر جنگ، عمر خاص خود را دارد و در حالیکه ما فکر می کنیم جنگ منافع ما را رقم خواهد زد، می تواند از چارچوب قوه فهم ما خارج شود. از آنجایی که نمی توانیم طی زمان، نوع دشمن خود را برگزینیم، مفروضات دقیق ما درباره حداقل نیروی لازم برای پیروزی در آینده زیر سوال می رود. حتی اگر بدانیم که دشمن ما طی جنگ چگونه خواهد بود، باز هم امکان دارد دچار اشتباه شویم یا اینکه ماهیت دشمن با گذر ماه ها و سالیان، تغییر پیدا کند. عملکرد عراق و ایران در جنگ اول خلیج [فارس] نشان می دهد که بدون توجه به صف آراییی سربازان به خوبی تجهیز و پشتیبانی شده، حتی کشورهای کوچکتر نیز قادر به تحمل و وارد آوردن تلفات هستند. همانطور که ایران و عراق در دهه ۱۹۸۰ نشان دادند، این گونه ارتش ها هم می توانند سرسخت باشند. اگر می خواهیم چنین دشمنانی را در هنگام جنگ شکست دهیم، بایستی در زمان صلح، به سختی فعالیت کنیم. حتی در آن موقع هم، این مسئله، برای ما یک چالش خواهد بود.



تهیه و تدوین:

محمدصادق درویشی

[illegible]

تاریخی امام (ره) به شرح ذیل بود:

جناب آقای محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران

باتوجه به اینکه در اصل ۱۵۰ قانون اساسی ادامه نقش

سیاه، در نگرهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن تصریح

شده است، و نظر به آنکه انجام این نقش بدون آمادگی

مربوط به پیگیری امور هوایی و موشکی در قرارگاه مرکزی

هوایی در سپاه وجود نداشت و از اواسط جنگ به بعد بود

که با فرمان حضرت امام (ره) مبنی بر شکل گیری نیروهای

سه گانه، نیروی هوایی در سیاه متولد شد. متن فرمان

اصولی این جنگ را می توان چنین خلاصه کرد:

۱. نیروی هوایی اگر چه تأثیر مهمی در این جنگ داشت، اما آن گونه که کمیّت و کیفیت سلاح های دو طرف امکان می داد، این نیرو تأثیر استراتژیک و تاکتیکی عمده ای نداشت.
۲. هیچ یک از دو کشور ایران و عراق قادر به استفاده مؤثر از سیستم های کنترل و هشدار هوایی، تجهیزات فرماندهی، کنترل، ارتباطات و اطلاعات و موشک های سنگین و نیمه سنگین هوا به زمین نبودند. هر دو کشور مجبور شدند به سیستم های با برد کوتاه اتکا کنند که این مسئله تا حدی به دلیل مشکلات طرح ریزی و نبود پوشش در ارتفاع کم و نیز عمدتاً به سبب مسائل مربوط به انتقال تکنولوژی بود.
۳. ایران و عراق از سلاح های ضد هوایی برای پدافند نقطه ای، پوشش منطقه ای و نیز به عنوان سلاح ضد نیروهای انسانی استفاده فراوانی کردند. این الگو در نیروهای نظامی جهان سوم فراگیر بود.
۴. دو کشور ایران و عراق از سلاح های زمین به هوای سبک و قابل حمل به وسیله انسان استفاده وسیعی کردند، خصوصاً عراق به جای سیستم های نیمه سنگین و سنگین بیشتر به موشک های سبک زمین به هوا اتکا داشت. زیرا بکارگیری سیستم های سبک آسان تر بود و نیازی به تجهیزات پیچیده کنترل هوایی، هشدار دهنده و مدیریت جنگ نداشت.
۵. جنگ هوا به هوا به شدت تحت تأثیر تکنولوژی بود، اما عامل اصلی باز هم انتقال تکنولوژی و خصوصاً دسترسی دو طرف به پشتیبانی و تأمین منابع خارجی بود.
۶. عوامل متعددی قابلیت هواپیماهای بال ثابت را در تأمین پشتیبانی هوایی نزدیک و مؤثر به شدت محدود کرد، هر چند هلی کوپترها تا حد عمده ای موفق تر بودند. عوامل محدود کننده اصلی عبارت بودند از: ترکیب اهداف، گستردگی بسیار منطقه عملیاتی و سلاح های ضد هوایی، پدافند نقطه ای، مشکلات انتقال تکنولوژی، کنترل و فرماندهی و مدیریت جنگ.

کامل سپاه از جهت تجهیزات و آرایش جنگی و فنون دریایی، زمینی، هوایی امکان پذیر نیست، شما مأموریت دارید هر چه سریعتر سپاه پاسداران را مجهز به نیروهای زمینی، هوایی، دریایی قوی نمایید، تا در موارد لازم با همکاری و هماهنگی ارتش جمهوری اسلامی ایران از مرزهای زمینی، دریایی و هوایی حفاظت نمایند.^۱

همان طور که اشاره شد، اگر چه شکل گیری نیروی هوایی سپاه را در اواسط جنگ می توان معلول تمایل سپاه به رشد تشکیلاتی خود دانست و آن را حرکتی در راستای توسعه نهادمندی آن ارزیابی کرد اما بی تردید صدور فرمان امام (ره) یکی از مهمترین مراحل رشد و گسترش این نیرو در سپاه بود. در حقیقت تنها پس از این فرمان بود که این نیرو در سپاه، مستقل و نهادینه شد. تلاش برای نهادمندی سپاه نه تنها تأثیر مستقیمی بر تحولات جنگ داشت، بلکه باعث گسترش اهداف و کارکردهای این نهاد در استراتژی های دفاعی و امنیتی کشور در مراحل بعدی نیز می شد. البته تلاش و اراده برای توسعه نهادمند سپاه تا حدود فراوانی نیز از نقش بی بدیل سپاه در مراحل مختلف جنگ و موفقیت های به دست آمده توسط این نهاد متأثر بود. به عبارت دیگر می توان به یک رابطه دو طرفه میان کارکردهای سپاه در جنگ و نهادمندی های انجام گرفته در آن اشاره کرد. هر کدام از این دو عامل تأثیر مستقیمی بر ایجاد و گسترش یکدیگر داشته اند. برآیند این تعامل تکامل گرایانه، گسترش اهداف و وظایف از یک سو و توسعه سازمانی سپاه از سوی دیگر بود.

برای تبیین شکل گیری نیروی هوایی سپاه ابتدا باید به ویژگی های جنگ تحمیلی در نبرد هوایی و موشکی به صورت کلی و تحلیل عمومی این بعد از جنگ پرداخت. هشت سال جنگ تحمیلی، طیف گسترده ای از کاربرد سیستم های دفاع هوایی، هلی کوپتر و سیستم های موشکی را شامل می شد. این جنگ در دوران جدید، اولین جنگی بود که در آن از سلاح های شیمیایی به طور گسترده استفاده شد. با وجود این، طرفین جنگ بنا به دلایل متفاوت، استراتژی و تاکتیک پیشرفته ای برای کاربرد مؤثر تکنولوژی موجود، تبدیل آن به یک نیروی رزمی کارآمد و اعمال کنترل و فرماندهی مؤثر نداشتند. یکی از محققان نظامی معتقد است که درس ها و نکات

۱. صحیفه امام، جلد ۱۹، ص ۳۸۶



به سمت تشکیل نیروهای سه گانه سوق داد. در زمینه نیروی هوایی این تصور وجود داشت که، تکنولوژی موجود کشور، فاصله زیادی با تکنولوژی روز دنیا دارد لذا رسیدن به خودکفایی، حداقل در کوتاه مدت شعاری ناممکن بود. از سوی دیگر عدم استفاده از این تکنولوژی نیز ناممکن بود. لذا این اعتقاد در میان فرماندهان نیروی هوایی سپاه وجود آمد که با ترکیب نقش انسان و تکنولوژی، به نتایج قابل قبولی برسند. در واقع این طور تصور می شد که همانند نیروی زمینی، در نیروی هوایی نیز باید انسان تعیین کننده باشد و تکیه اساسی بر توانمندی های ایمانی، اعتقادی و فکری انسان باشد نه ابزار. لذا تصور می شد با توجه به تجربه علمی و فنی اندکی که وجود داشت، می توان بر سیستم های پیچیده فائق آمد. در کنار این اصل، استراتژی انبوه سازی نیز مورد توجه قرار داشت. بر اساس این استراتژی باید عناصر و انسان های زیادی را در صحنه های نبرد وارد نمود. این دو مبنا می توانست این نیرو را به سمت ساخت و تولید نیز رهنمون سازد. در زمان جنگ، برنامه نیروی هوایی سپاه این اصل بود که حداقل بتواند پاسخگوی نیازمندی های جنگ باشد. طبق تحلیل جانشین فرمانده وقت نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۶، پس از یک سال و نیم از عمر تشکیل نیروی

۷. عملیات های ره گیری نیروهای زمینی و بمباران استراتژیک از موفقیت نسبی برخوردار بود. مأموریت های ره گیری مشکلاتی داشت همانند آنچه پرواز در پشتیبانی هوایی نزدیک با آن دست به گریبان بود. مشکلات بمباران استراتژیک در زمینه برد و ظرفیت حمل بار هواپیماها بود. در هر حال، مسائل اصلی ماهیت سیاسی داشتند و نتیجه ناتوانی در به کار گرفتن منابع کافی علیه اهداف خاص در کنار ضرورت انجام دادن حملات بزرگ و مستمر برای نیل به پیروزی بودند.

۸. استفاده عراق از جنگ افزارهای شیمیایی در سال آخر جنگ از لحاظ نظامی و سیاسی به یک ابزار بسیار موثر در جنگ تبدیل شد و در نتیجه، سوابق مهمی را برای آینده بر جای نهاد.

با درک این نکات تا حدودی می توان نتیجه گرفت که اگرچه جنگ تحمیلی دارای ماهیت زمینی بود اما نبرد هوایی به عنوان یک نقطه قوت یا نقطه ضعف می توانست در مواقع حساس، کل جنگ را تحت الشعاع خود قرار دهد. شاید عنایت به همین نکته ظریف بود که پس از فرمان حضرت امام، فرماندهی سپاه را بر آن داشت تا سپاه را به عنوان یک سازمان رزم مستقل با هویتی بی نیاز از سازمان رزمی دیگر تعریف کند و برای این مهم با جدیت

۸. ایجاد سیستم الکترونیکی مناسب جهت جمع آوری اطلاعات الکترونیکی و انجام جنگ الکترونیکی؛
۹. تجهیز، سازماندهی، آموزش و گسترش سیستم های الکترونیک سپاه پاسداران؛
۱۰. کمک به ملل مستضعف جهان در امور پشتیبانی و آموزش هوایی بنا به دستور؛
۱۱. تحقیق و پژوهش پیرامون بکارگیری بهترین تجهیزات و ابتکارات و خلاقیت در امور تاکتیکی و تکنیکی برای ایجاد و حفظ برتری هوایی جمهوری اسلامی ایران؛
۱۲. ایجاد مراکز تحقیقاتی جهت همکاری و ارتباط نزدیک با مراکز صنعتی سپاه و کشور در دستیابی به خودکفایی؛

۱۳. جذب و آموزش و تربیت نیروی انسانی مورد نیاز؛
۱۴. انجام عملیات امداد هوایی در هنگام بروز بلایا و حوادث بنا به دستور؛

۱۵. همکاری با ارتش جمهوری اسلامی ایران جهت تقویت بنیه دفاعی هوایی کشور در ابعاد مختلف؛
۱۶. انجام عملیات هوایی علیه عواملی که با توسل به قوه قهریه در صدد براندازی و نفی حاکمیت جمهوری اسلامی باشند؛
۱۷. تعمیر و نگهداری تجهیزات مورد استفاده در نیروی هوایی در حدی که به عهده نیرو گذاشته شده است؛

و
۱۸. تأمین حفاظت فیزیکی تأسیسات و تجهیزات و مراکز نیروی هوایی.

آنچه در ادامه خواهد آمد تعدادی از اسناد موجود در مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس است که مربوط به نیروی هوایی سپاه می باشد. ناگفته پیداست که اولاً اشاره به این چند سند محدود و نمونه، به هیچ وجه نمی تواند بازگوکننده تمام تلاش ها و مجاهدت های خالصانه ای باشد که دست اندرکاران و فرماندهان نیروی هوایی سپاه در دوران دفاع مقدس متحمل شدند و ثانیاً اشاره و تأکید بر فعالیت و عملکرد نیروی هوایی سپاه، به هیچ وجه نافی نقش ارزنده و غیر قابل انکار نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی در دوران دفاع مقدس نمی باشد.

هوایی سپاه، این نیرو توانسته بود پیشرفت بسیاری داشته باشد. از جمله آنکه، موفق به تشکیل آموزشگاه موشکی زمین به هوا شد. در این فاصله کم، دو دوره از متخصصین موشکی آموزشگاه یادشده فارغ التحصیل شده بودند. تعدادی از واحدهای پدافندی سپاه در شهرهای مورد تهاجم مستقر شده بودند (از جمله نتایج این امر در آن زمان سقوط میگ ۲۵ عراق در اصفهان بود)؛ آموزشگاه های مختلف موشکی زمین به زمین، توپخانه ضد هوایی سپاه، خلبانی سپاه، خلبانی هلیکوپتری سپاه و زبان در این فاصله راه اندازی شدند. ضمن اینکه این نیرو موفق شده بود، موشک های فراوانی را که از رده خارج شده بودند، تعمیر و آماده بهره برداری نماید.

طبق اسناد موجود، طراحان و دست اندرکاران وقت سپاه، اهداف و مأموریت هایی را به شرح زیر برای نیروی هوایی سپاه پیش بینی کرده بودند:

اهداف

تحقق آرمان های الهی و گسترش حاکمیت قانون خدا طبق قوانین جمهوری اسلامی و ایجاد خوف در دل دشمنان و نگرهبانی مستمر از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن از طریق حفاظت از مرزهای هوایی و آسمان جمهوری اسلامی و کنترل فعالیت هوایی دشمن.

مأموریت ها

۱. حفاظت مستمر از مرزهای هوایی و آسمان جمهوری اسلامی ایران؛
۲. کنترل فعالیت های هوایی در حد توان؛
۳. تأمین پدافند هوایی کشور جمهوری اسلامی ایران، هماهنگی، کنترل و هدایت کلی پدافند هوایی کشور؛
۴. انهدام هدف های نظامی و تأسیسات دشمن و انجام عملیات مقابله به مثل از طریق حملات هوایی و موشکی بنا به دستور؛
۵. پشتیبانی عملیاتی از نیروهای سپاه و سایر نیروهای نظامی و انتظامی کشور؛
۶. انجام عملیات های ترابری هوایی و شناسایی هوایی؛
۷. تشکیل، تجهیز، سازماندهی و گسترش یگان های هوایی، هلیکوپتری و موشکی سپاه پاسداران؛

◀سند شماره ۱*

از: فرماندهی کل سپاه پاسداران تاریخ: ۶۵/۴/۸

به: فرماندهی نیروی هوایی سپاه

بدین وسیله مأموریت های زیر به جنابعالی ابلاغ می گردد، امید است انشاء... تعالی عمل به این مأموریت ها، تمرینی جهت کسب آمادگی های لازم در عملیات های گسترده آتی برای خود فرماندهان و پرسنل تحت امر باشد.

۱. بکارگیری تمام امکانات پدافند هوایی سپاه برای برقراری تأمین هوایی تا سرحد توان،

۲. ترابری هوایی (هلی کوپتری) فرماندهان و مسئولین از منطقه به ایلام و باختران، دهلران و دزفول و اهواز و بالعکس،

۳. ترابری هوایی (هوایمایی) از باختران و دزفول به تهران و بالعکس،

۴. همکاری و هماهنگی با نیروی هوایی ارتش در مورد برقراری سیستم موشکی هاگ،

۵. همکاری و هماهنگی با هوانیروز در مورد برقراری ترابری هوایی (هلی کوپتری) اعم از فرماندهان، مجروحین، مهمات و سایر پشتیبانی ها،

۶. همکاری و هماهنگی با هوانیروز در زمینه پشتیبانی آتش نزدیک و سایر مأموریت های هوانیروز

۷. نظارت و کنترل به منظور رعایت دقیق پدافند غیرعامل برای کلیه نیروهای رزمنده در منطقه عملیاتی مهران،

۸. قرارگاه خود را تا فردا صبح ساعت ۶ تشکیل و اعلام آمادگی نمایید.

۹. هماهنگی های لازم را در مورد تشکیل قرارگاه عملیاتی مشترک هوایی (رعد) بانهاجا به عمل آورید.

فرماندهی کل سپاه پاسداران

محسن رضائی

◀سند شماره ۲

فرماندهی محترم کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

تاریخ: ۱۳۶۵/۶/۲۵

سلام علیکم؛

اخیراً و به دنبال حملات وحشیانه رژیم بعثی عراق به مراکز اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی لزوم بازنگری

* اسناد موجود در آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

و انجام پیش بینی های لازم جهت جلوگیری از وارد شدن ضربات جبران ناپذیر به مراکز سپاه در زمینه وضعیت دفاع هوایی امری جدی و حتمی می باشد.

در حال حاضر در یک جمع بندی عمومی می توان ادعا کرد که مراکز سپاه، جز در موارد محدود (مناطق عملیاتی و دیگر، آن هم مناطقی که مستقیماً درگیر جنگ هستند) آن هم با کیفیتی بسیار نازل و ناچیز، از پدافند هوایی برخوردار نمی باشد.

یگان های رزمی تحت پوشش سپاه هم وضعیت مشابهی دارند و سقف سازمانی یگان ها از وضعیت عادی و حالت بهره دهی کامل بهره مند نیستند.

حساس ترین مراکز لجستیکی سپاه (انبارهای میثم انبارهای قمشه آزمون و ...)، اصلی ترین مراکز ستادی (ستاد مرکزی سپاه ستادهای نیروهای سه گانه سپاه)، مراکز لجستیکی نیروی هوایی (با توجه به حجم امکانات موشکی موجود در آنها) و حتی سایت های موشکی فعال نیروی هوایی، از پدافند بی بهره اند. همچنین مراکز مأموریتی سپاه (که مأموریت پدافندی آنها به عهده سپاه یا مشترکاً به عهده سپاه و ارتش می باشد) مانند (بیت حضرت امام، مقر مطهری قم، مخابرات تهران و ...) همین حالت عمومی را دارا می باشند.

حملات آخر هوایمهای دشمن بعثی و موفقیت عموم حملات قدرت عمل و مانور دشمن در سایه برخورداری از امکانات هوایی مدرن و مجهز و عدم وجود سدهای عظیم و کارآمد پدافند هوایی از طرف ما را به اثبات می رساند. طبعاً با هیچ منطقی نمی توان گفت دشمن از مراکز ستادی لجستیکی و عملیاتی سپاه و ارتش و خصوصاً سپاه غافل است و تهاجمی از طرف دشمن بعثی به این مراکز صورت نخواهد گرفت. طبعاً ارتش جمهوری اسلامی به دلیل قدمت و رشد دقیق سازمانی و پذیرش مأموریت در حد سازمان، در حال حاضر به اندازه لازم از مراکز تابعه خود پدافند می نماید (در مقام ارزیابی کیفیت و کارائی آن نیستیم) اما سپاه به دلیل درگیری در جنگ و پذیرش مأموریت های فوق العاده و سنگین و عدم داشتن سازمان های مأموریتی با سقف تجهیزات و امکانات کامل، تاکنون نتوانسته وضعیت پدافندی مناسبی را برای مراکز تابعه خود فراهم نماید.

پشتیبانی) سپاه تشکیل شود که باید امکانات توپخانه ای آن (ترکیب ۳۷۲۳ و ۵۷ میلیمتری و ...) تهیه شود و بایستی پدافند کل کشور در این رابطه کاملاً توجیه شود.

ثانیاً: توپ هایی با برد متوسط و همچنین سیستم های موشکی با برد متوسط (مانند اورلیکن یا اسکای گارد به همراه موشک های مربوطه با موشک مناسب جایگزین رایپر و ...) برای تکمیل مجموعه پدافندی، تهیه شود.

ثالثاً: سیستم های موجود (تهیه شده) HQ-2 (F, J) بایستی سریعاً تکمیل شود. با توجه به نداشتن رادار جستجو و کند و کم تحرک بودن سیستم کد، بایستی سیستم خبررسانی دقیقی برای آن پیش بینی شود.

انتظار دارد فرماندهی محترم کل سپاه در رابطه با پی گیری موارد فوق از طریق مبادی ذی ربط اقدام نموده و رهنمودهای لازم جهت برخورد و پی گیری با موارد مربوطه را به نیروی هوایی سپاه ارائه فرمایند.

فرمانده نیروی هوایی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

◀ سند شماره ۳

از: فرماندهی نیروی زمینی

به: گیرندگان زیر

موضوع: معرفی تاریخ: ۱۳۶۵/۹/۲۳

بدینوسیله به منظور هماهنگ نمودن کلیه فعالیت های هوایی اعم از پدافند، هوانیروز، پشتیبانی هوایی و ... و هماهنگ نمودن آنها با مراجع ذیربط، قرارگاه صاعقه به فرماندهی فرمانده نیروی هوایی سپاه تشکیل و اعلام آمادگی عملیاتی می نماید.

ضروری است کلیه برادران همکاری های لازم را جهت انجام مأموریت های این قرارگاه مبذول دارند.

والسلام

فرمانده نیروی زمینی سپاه

گیرندگان:

۱. کلیه معاونت ها و مدیریت ها و فرماندهی

۲. سپاه های اول و دوم و سوم و قرارگاه

۳. قرارگاه صاعقه جهت اطلاع

البته داشتن سیستم کامل خبرگیری و خبررسانی (رادار) و تحت پوشش متمرکز قرار دادن کلیه یگان های و نهایتاً فرماندهی های مراکز و آتشبارهای توپ های پدافندی در جای خود قابل طرح و از تعیین کنندگی کاملی برخوردار می باشد.

در اینجا، فرماندهی نیروی هوایی وظیفه سازمانی و الهی خود می داند، با توجه به موارد فوق الذکر، توجه فرماندهی محترم کل سپاه را به موارد ذیل جلب نموده و پیشنهادات خود را در رابطه با رفع این نقیصه خطرناک و جهت پیش گیری از موارد احتمالی به اطلاع آن فرماندهی محترم برساند. امید است با توجه به عنایات خداوند تبارک و تعالی و توجه کلیه مسئولین امر و شخص فرماندهی کل، در این زمینه اقدامات جدی صورت پذیرد.

۱. سپاه دارای هیچگونه سیستم دریافت خبر و خبررسانی نمی باشد لذا پیشنهاد می شود:

اولاً: در حال حاضر با توجه به زمان بردن تهیه، آموزش و بکارگیری یک سیستم کامل راداری جهت خبرگیری و خبررسانی و تحت پوشش قرارگرفتن مراکز و سیستم های پدافندی در کلیه مراکز راداری و خصوصاً کانون پست های نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی دارای نماینده باشد و از طریق این شبکه نمایندگان یا ایجاد ارتباط مستقیم با مراکز پدافندی، نقیصه فعلی را جبران نماید.

ثانیاً: نیروی هوایی بررسی های لازم بر روی سیستم های راداری موجود جهان را به عمل آورده و با توجه به سیاست های عمومی دفاعی جمهوری اسلامی و با نظر مستقیم امام «مدظله العالی» اقدام به تهیه سیستم مناسب براساس یکی از دو حالت زیر بنماید:

الف: تکمیل شبکه راداری موجود مملکت:

ب: تهیه یک سیستم کامل در کنار شبکه فعلی نیروی هوایی ارتش

۲. سپاه در حال حاضر دارای مجموعه سیستم پدافندی کامل نمی باشد، در این رابطه پیشنهاد می شود:

اولاً: ۴ تیپ کامل ارتفاع پست جهت تحت پوشش قرار دادن (پوشش عمومی و منطقه ای) مراکز (ستادی عملیاتی

سند شماره ۵

فرماندهی نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی؛ برادر رضائی
تاریخ: ۶۶/۶/۲۵
سلام علیکم؛
احتراماً گزارش اجمالی وضعیت نیرو در یک سال گذشته در چهار زمینه: الف: سازمان و تشکیلات، ب: عملیات، ج: امکانات، د: کارهای تحقیقاتی، را به اطلاع می‌رساند.

الف: سازمان و تشکیلات

پس از ابلاغ حکم جناب عالی به اینجانب ضمن تشکیل کمیته کاری، پیش‌نویس تشکیلات و سیاست‌های کلی نیرو تهیه و نهایتاً به تصویب جناب عالی رسید و براساس مراکز مشروحه زیر ایجاد و راه‌اندازی شد:

۱. ایجاد و عملیاتی کردن پایگاه موشکی شهدای رعد به میزان ۱۰۰٪،
۲. ایجاد و عملیاتی کردن پایگاه موشکی شهدای خیبر به میزان ۸۰٪،
۳. ایجاد فرماندهی هلی‌کوپتری در جنوب،
۴. تشکیل تیپ پدافندی ارتفاع پست به میزان ۵۰٪،
۵. تشکیل پایگاه هوایی تهران،
۶. تشکیل پایگاه هوایی اصفهان،
۷. ایجاد فرماندهی پهباد و تشکیل و عملیاتی کردن ۳ تیم شناسایی به میزان ۱۰۰٪،
۸. ایجاد آموزشگاه پدافند موشکی به میزان ۸۰٪،
۹. ایجاد آموزشگاه خلبانی هلی‌کوپتر به ظرفیت ۱۰ نفر،
۱۰. ایجاد آموزشگاه‌های زبان، فنی و نظامی عمومی،
۱۱. ایجاد و راه‌اندازی مرکز پشتیبانی نیرو،
۱۲. ایجاد بخش تحقیقات فنی نیرو در جهت پژوهش‌های موشکی و کاربردی اصلاح تجهیزات نیرو،
۱۳. اقدام به تشکیل تیپ جدید موشکی زمین به زمین به میزان ۱۰٪،

لازم به ذکر است تعداد پرسنل نیرو هم اکنون به شرح زیر می‌باشد:

- پاسدار ۷۷۰ نفر (۱۶۰ نفر آنها مأمور می‌باشند)،

- مشمول ۱۰۸۰ نفر،

- قراردادی ۵۰ نفر،

سند شماره ۴

فرماندهی نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
تاریخ: ۱۳۶۵/۱۲/۱۲
سلام علیکم

با توجه به پیشنهاد ستاد پدافند کل کشور و نظریه سپاه کشوری و همچنین در نظر گرفتن حساسیت‌های دشمن نسبت به برخی شهرها، لازم است توپ‌های زیر را در قالب گردان‌های فجر سازماندهی و سریع‌الکسترش دهید:

نام استان	شهرهای پیشنهادی	تعداد قبضه
مرکزی	قم	۳ قبضه
	کاشان	۳ قبضه
	خمین	۳ قبضه
	محلات	۲ قبضه
	تفرش	۲ قبضه
آ- شرقی	میانه	۲ قبضه
آ- غربی	میاندوآب	۲ قبضه
	ارومیه	۴ قبضه
	مراغه	۲ قبضه
تهران	مقر شهید مطهری	۲ قبضه
لرستان	کوه‌دشت	۲ قبضه
	پلدختر	۲ قبضه
	خرم‌آباد	۲ قبضه
	الیگودرز	۲ قبضه
	درود	۲ قبضه
همدان	ایذه	۲ قبضه
	تویسرکان	۲ قبضه
	ملایر	۲ قبضه

و من... التوفیق و علیه التکالان

فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

محسن رضائی

رونوشت: رئیس ستاد مرکزی سپاه کشوری



۳. تعداد پرواز هلی کوپتر در مناطق عملیاتی (مجموعاً ساعت پروازی).
۴. تعداد سورتی پرواز هواپیما جهت جابجایی مسئولین سپاه و در سطح مملکت (مجموعاً).
۵. شرکت پدافند نیرو در عملیات های کربلای یک و سه در جهت راه اندازی سایت های موشکی.

ج: امکانات موجود نیرو در حال حاضر به شرح زیر می باشد:

۱. محل های نیرو به شرح زیر است:
پایگاه تهران، پایگاه اصفهان، پایگاه موشکی شهدای رعد، پایگاه موشکی شهدای خیبر، محل پادگان گرمدره، ستاد فعلی نیرو در خیابان پاسداران، تهیه زمینی در فرودگاه های مهرآباد، اهواز و باختران. اقدام به تهیه زمین در بیش از ۱۵ نقطه از کشور جهت پیش بینی پایگاه ها و سایت های آینده.
۲. تعداد پرنده های موجود:
هواپیماهای بدون سرنشین تلاش (۱) ۲۵ فروند.
۳. دو سکوی موشک زمین به زمین اسکاد بی
۴. یک سایت موشکی سام (۲) ضد هوایی
۵. ۶ سایت موشکی HQ2 ضد هوایی
- کارهای فنی و تحقیقاتی انجام شده:

پرسنل فوق در رده های ذیل مشغول می باشند:
خلبان هواپیما ۳۰ نفر، خلبان هلی کوپتر ۵ نفر، فنی هواپیما و هلی کوپتر ۵۳ نفر، موشکی زمین به زمین ۱۵ نفر، موشکی زمینی به هوا ۸۰ نفر، دانشجوی موشکی ۴۳ نفر، دانشجوی خلبانی هلی کوپتر ۱۹ نفر، دانشجوی خلبان هواپیما ۱۲ نفر، دانشجوی فنی هواپیما و هلی کوپتر ۶۵ نفر، فنی مهندسی ستاد ۶۰ نفر.

پرسنل فوق شامل ۳ نفر فوق لیسانس مهندسی، ۵۰ نفر مهندسی و ۴۵ نفر (۲ نفر لیسانس) دانشجوی مهندسی و مابقی عمدتاً فوق دیپلم و دیپلم هستند.

ب: عملیات

عملیات های انجام شده طی یک سال گذشته به شرح زیر بوده است.

۱. پرتاب ۴ فروند موشک زمین به زمین به سمت تأسیسات نفتی کرکوک، پالایشگاه دوره و ساختمان استخبارات عراق.
۲. انجام ۱۰۰ سورتی پرواز شناسایی توسط تیم های عملیاتی پمپاد که مجموعاً ۲۷۰ کیلومتر طول جبهه های نبرد حق علیه باطل را به عمق ۵ کیلومتر عکس برداری نموده است. (۱۱۴۰ کیلومتر مربع و ۸۶۵۰ قطعه عکس).

به پیوست طرح سازمان یک تیم رعد (شاهد) جهت اطلاع و تأمین نیرو و امکانات عمومی، مکانی و بودجه ابلاغ می گردد.

نظر به آمادگی یگان پهباد نیروی هوایی جهت آموزش نیروها و واگذاری امکانات تخصصی و سازماندهی تیم مذکور، لازم است سریعاً نسبت به تأمین اقلام ذکر شده در فوق که مشروح آنها در پیوست آمده است اقدام گردد.

فرماندهی نیروی زمینی سپاه
علی شمخانی

رونوشت:

یگان بمبارد نیروی هوایی جهت اطلاع و اقدام به شرح پیوست

۱. انجام مطالعات و بررسی های فنی در مورد انواع هواپیماهای توربو جت (pc7, pc9-توکانو...).

۲. ایجاد تیم های تشکیل مراکز تعمیراتی هواپیما، هلی کوپتر و موشک های زمین به هوا،

۳. برقی و باطری کردن توپ های ضدهوایی ۵۷ و طراحی اصلاح سیستم کنترل آتش آن،

۴. کاربردهای ماسوره های رادیویی، توپخانه زمین و هوایی و ساخت موشکی موفقیت آمیز نمونه های آن،

۵. مطالعه بنیادی فنی و علمی در سیستم های کنترل و هدایت موشک و بررسی تفصیلی سیستم های موشکی سام ۷، سام ۹، HQ و سام ۲.

فرمانده نیروی هوایی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

موسی رفان

◀ سند شماره ۶

از: ستاد کل پدافند کشور تاریخ: ۶۶/۷/۱۲

به: فرمانده محترم نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

موضوع: سایت موشکی

برابر اطلاع، آن نیرو تصمیم به تعویض و جایگزینی سایت موشکی آموزشی تهران با سایت موشکی تبریز را نموده است. دستور فرمائید با توجه به احتمال بروز جنگ شهرها در آینده نزدیک، از جابجایی و تعویض سایت تهران با تبریز خودداری نموده و نسبت به استقرار سایت مزبور در محل تاکتیکی احداث شده (جنوب حکیم آباد) اقدام سریع معمول و نتیجه را به این ستاد اعلام دارند.

مسئول ستاد کل پدافند کشور

دکتر حسن روحانی

◀ سند شماره ۷

به: فرماندهی سپاه های یکم کربلا و دوم نجف معاونت اطلاعات

از: فرماندهی نیروی زمینی سپاه معاونت اطلاعات تاریخ:

۶۶/۱۲/۱۰

موضوع: تیم شاهد

سلام علیکم

۱. یک کلمه ناخوانا

با توجه به مأموریت سپاهها و ضرورت تأمین نیازهای اطلاعاتی، یک تیم کامل رعد (شاهد) به طور سازمانی به تشکیلات فرمانده اطلاعات اضافه می گردد:

الف) سازمان نیرو:

الف ۱) ۲ نفر خلبان

الف ۲) ۲ نفر کمک خلبان

الف ۳) ۲ نفر مخابرات و لانچر

الف ۴) ۱ نفر نیروی عکاس

الف ۵) مشخصات نیرو:

۱. خلبان: دیپلم ریاضی با سطح معلومات فنی یا هنرستان، آشنایی با زبان انگلیسی.

۲. کمک خلبان: دیپلم ریاضی یا هنرستان و آشنایی به زبان انگلیسی.

۳. مخابرات و لانچر: دیپلم هنرستان و رشته الکترونیک یا برق و آشنائی به زبان انگلیسی.

۴. عکاس: دیپلم حتی الامکان دارای زمینه بوده و کار کرده باشد.

۵. شرایط عمومی: با هوش و دارای سابقه کار عملیاتی و اطلاعاتی علاقمند به کار بلندمدت کار کند.

ب) امکانات و اقدام تخصصی:

ب ۱) شاهد برای هر تیم ۵ فروند به همراه قطعات یدکی مورد نیاز،

ث ۳) آموزش عناصر تیم های رعد بعهدہ گردان رعد نیروی زمینی می باشد

د) بودجه

تتخواه ماهیانه مبلغ ۲۵۰/۰۰۰ ریال

ملاحظات

هدایت فنی و تخصص تیم ها به عهده گردان رعد نیروی زمینی و تعیین مأموریت های عملیاتی و غیره به عهده سپاه می باشد.

سند شماره ۸

از: ف. پایگاه هوایی اصفهان

به: ف. نیروی هوایی سپاه

گزارش خبری ۱۳۶۵/۷/۴

در مورخه ۶۵۷/۳ در ساعت ۹:۵۷ دقیقه دو فروند هواپیمای متجاوز عراقی به حریم فضایی A اصفهان تجاوز که از قرار معلوم صنایع نظامی اصفهان را مورد حمله هوایی قرار داده در جهت اجرای دستور فرماندهی محترم نیرو برای تهیه گزارش، به صورت غیر مستقیم در ساعت ۱۶/۳۰ جهت کسب اطلاع از چگونگی حمله عازم زرین شهر شده که نتیجه گزارش به صورت فشرده به عرض می رسد.

الف: مشاهدات و گزارش از شهر اصفهان

در ساعت ۹:۵۷ دقیقه از طریق برج پایگاه، اعلام وضعیت قرمز شده و رادیو نیز به پخش آژیر قرمز اقدام نموده است. در ساعت ۱۰:۰۵ دقیقه صدای انفجار نسبتاً شدیدی به گوش رسید که حاکی از شکستن دیوار صوتی بود و ضمناً صدای هیچ گونه شلیک ضدهوایی در سطح استان به گوش نرسیده و تا بعد از ظهر نیز خبرگزاری جمهوری اسلامی قضیه را در حد صدای صوت منعکس می کرد و پس از تماس با ف. پایگاه، ایشان اعلام نمود حمله به صنایع نظامی زرین شهر شده و فقط آشپزخانه صدمه دیده و ۵ نفر نیز مجروح و از ارائه خبر دیگری خودداری نمود.

ب: گزارش از زرین شهر

در ساعت ۱۷:۱۵ دقیقه به مجتمع صنایع نظامی رسیدیم. درب پایگاه توسط فرمانده آنجا به روی مراجعین بسته شده بود.

ب ۲) لانچر برای هر تیم یک عدد که قابل نصب بر روی ماشین و قایق باشد

ب ۳) دستگاه رادیو کنترل برای هر تیم ۴ عدد با دو فرکانس مختلف

ب ۴) قطعات یدکی کنترل رادیو برای هر تیم ۳ سری کامل

ب ۵) قطعات یدکی موتور و بدنه شامل ۳ سری کامل

ب ۶) تایمر برای هر تیم ۲ عدد با شارژر

ب ۷) دوربین از نوع کائن ۴۱ با دوربین مناسبتر که بنا به نوع شاهد مورد نظر در شاهد قرار بگیرد، ۵ عدد

ب ۸) دوربین کائن ۲ عدد کامل با فیلتر مخصوص و درایور

ب ۹) قطعات دوربین ۵ سری کامل

ب ۱۰) وسایل لابراتوریک سری کامل (از لابراتور موجود در واحد استفاده شود)

ب ۱۱) فیلم بر حسب نوع دوربین انواع داروها انواع کاغذها

ت) امکانات عمومی

ت ۱) تویوتا هایس، ۱ دستگاه

ت ۲) وانت لندکروز، ۲ دستگاه

ت ۳) موتور تریل ۲۵۰، ۱ دستگاه

ت ۴) قایق سبک ۱۷ فوت، ۱ فروند

ت ۵) قایق سبک ۲۱ فوت، ۱ فروند

ت ۶) بیسیم پی آر سی ۳، ۷۷ دستگاه

ت ۷) بیسیم دستی کوچک، ۳ دستگاه

ت ۸) دوربین چشمی، ۲ عدد

ت ۹) قطب نما، ۲ عدد

ت ۱۰) کلیه اقلام عمومی توسط سپاه مربوطه تهیه می شود.

ت ۱۱) تأمین کلیه اقلام تخصصی به عهده گردان رعد نیروی زمینی می باشد.

پ) مکان

یک محل سرپوشیده به مساحت ۲۰ متر مربع، تعداد ۲ عدد

اتاق ۵x۴ اداری

ث) آموزش

ث ۱) نیروهای عملیاتی تیم مدت ۲ ماه آموزش مقدماتی و

یک ماه آموزش علمی (کار با وسایل عملیاتی)

ث ۲) آموزش نیروی عکاس به مدت ۷/۵ ماه

۸. در ساعت ۲۳:۳۰ دقیقه شب یکی از بمب ها از داخل زمین توسط افراد پ هشتم خارج و توسط یک کامیون به پ هشتم انتقال داده شد

۹. اخیراً نقاط کور رادار در میان بریدگی های کوههای همجوار توسط افراد ارتشی پوشانده شده که در طول روز آنها حفاظت چشمی می نمایند و از قراری که گفته اند یک سیستم موشکی اخیراً در کنار ذوب آهن نصب کرده اند.

۱۰. مجموعه پدافندی توسط نیروی زمینی و هوایی اداره می شود که فرمان آتش از طریق پایگاه هشتم به قرارگاه و از آنجا به صنایع صادر می شود و از قرار معلوم سه یگان دیگر (ذوب آهن، نیروگاه فولاد مبارکه) تحت امر این قرارگاه می باشند.

۱۱. قرار است ساعت ۱۲ امروز (۶۵/۷/۳) هیئتی به سرپرستی سرهنگ خضرائی برای بررسی این موضوع وارد اصفهان شود.

ج: نتیجه مشاهدات

۱. دقت عمل و انتخاب موضع خلبانان هواپیمای عراقی بسیار بالا بوده و این یک هشدار نیز می باشد.

۲. اطلاعات دشمن دقیق بوده و شاید کروکی کاملی را در اختیار داشته باشند.

۳. با توجه به اینکه زمان آژیر رادیو تا زمان انفجار، چند دقیقه فرصت بوده باید آمادگی شلیک ضد هوایی وجود داشته باشد حالا چگونه نتوانسته اند هواپیما را ساقط نمایند قابل بحث است.

پیشنهادهات

۱. با توجه به این که ذوب آهن و مجتمع فولاد مبارکه و نیروگاه برق و صنایع نظامی تقریباً در یک محدوده مسطح به وسعت تقریبی ۵۰x۵۰ کیلومتر قرار دارند باید فکر اساسی در این زمینه بشود.

۲. با توجه به این که در حدود ۷۰ درصد محدوده این منطقه از کوههای مختلف پوشیده شده است محدود کردن مسیرهای نفوذ، پیچیدگی زیادی ندارد.

بنابه گفته یکی از برادران عقیدتی سیاسی از قرار معلوم آقای ادیب اخیراً اقدام به استعفا نموده و استعفایش از طرف

پس از ارتباط غیرمستقیم با چند نفر از برادران عقیدتی - سیاسی و اطلاعات، گزارش هایی گرفته شد که ذیلاً به اطلاع می رسد (صحت و سقم قضیه به بررسی بیشتری نیاز دارد).

۱. بنابه اظهار یکی از برادران که شاهد عینی بوده، قبل از حمله و شنیده شدن صدای انفجار، مجتمع به پخش آژیر اقدام ننموده است.

۲. دو فروند هواپیما در ارتفاع پائین پرواز کرده و خلبان در حال رویت بوده و به صورت موازی و متقابل در حال پرواز بوده اند و طی دو مرحله، کارخانجات شیمیایی و تولید فشنگ را مورد حمله قرار داده که از میان ۸ بمب رها شده سه بمب در میان مجتمع کارخانجات شیمیایی که قرار بوده در آینده مواد T.N.T تولید نماید فرود آمده که یکی از آنها منفجر و دو عدد دیگر عمل نکرده است و متأسفانه بمبی که منفجر شده درست در میان دستگاهها فرود آمده و خسارات نسبتاً عمده ای به دستگاهها وارد شده است.

۳. چهار بمب دیگر روی سالن نهارخوری و انبار جانبی فرود آمده که خوشبختانه به دلیل تعطیل بودن کل صنایع، صدمات جانی به همراه نداشته است و از قرار معلوم، آنها قصد انهدام کارخانه تولید فشنگ توپ ۲۳ را داشته اند که در کنار نهارخوری قرار دارد و اشتباهاً غذاخوری را مورد حمله قرار داده اند و هیچ کدام از این سه بمب نیز عمل نکرده است.

۴. یک بمب دیگر به شهرک شهید نامجو اصابت کرده که خوشبختانه عمل نکرده است.

تبصره: کروکی پیوستی وضعیت فرود بمب ها و شمای کلی صنایع را نشان داده و در عین حال جهت اصابت بمب که خود موید جهت حرکت هواپیما را نشان می دهد و نکته ای که قابل توجه است که چگونه یک بمب منفرد در شهرک فرود آمده و بنابه گفته آقایان این بمب بعد از اصابت بمب های قبلی رها شده و ممکن است یک هواپیما حامل ۵ بمب و دیگری ۳ بمب باشد.

۵. به علت تعطیل بودن صنایع، خسارت جانی وجود نداشته و تعدادی جراحت سطحی برداشته اند.

۶.

۷. چندی قبل در حدود ۱۵ نفر که به گروهکها وابسته بوده اند دستگیر شده اند.

این زمان فرماندهی پایگاه فرصت را غنیمت شمرده و به طور فشرده با اشاره به فرمان حضرت امام مبنی بر تشکیل نیروهای سه گانه سپاه و اولین سالگرد این پیام و ثمره تلاش مسئولین نیروی زمینی در شروع بکار و فعالیت پایگاه اصفهان در قالب یک مأموریت نوین، توضیحاتی ارائه نمودند که در پایان این توضیحات، وزیر کشور سوال نمودند، پس چرا پرنده های سپاه هنوز مستقر نشده اند که توسط فرماندهی پاسخ داده شد:

نظر به اینکه از زمان تحویل فرودگاه دو ماه و اندی بیش نمی گذرد، در حال حاضر پایگاه آمادگی پذیرش ندارد و در آینده ای نزدیک پس از بازسازی و آمادگی پایگاه، پرنده های مورد نظر مستقر خواهند شد.

بر اساس این خبر، هیئت پس از استراحت به منظور عیادت از جانبازان و مجروحین در نگاهنگاه پایگاه حاضر و سپس در ساعت ۱۷:۳۰ پایگاه را به قصد بازدید از پالایشگاه ترک نمودند.

در پایان این ملاقات آقای ملک مدنی، شهردار اصفهان از فرماندهی پایگاه دعوت نمودند به منظور بازدید از پالایشگاه، هیئت را همراهی نمایند که به این دعوت پاسخ مثبت داده شد و همراه هیئت از موقعیت های مختلف پالایشگاه و نقاط آسیب دیده در اثر بمباران هواپیماهای دشمن بازدید به عمل آمد.

نتیجه مشاهدات از پالایشگاه:

۱. ضعف پدافند به وضوح مشاهده می شود.
۲. به طور چشمگیری مسئولین پالایشگاه با همکاری مسئولین استان پس از اولین بمباران سریعاً نسبت به استتار و سنگر سازی در جهت حفظ دستگاهها اقدام نموده اند.
۳. مسئولین پالایشگاه به منظور حفظ جان پرسنل به احداث سنگرهای ایمنی و پایگاههای بسیار بزرگ اقدام نموده اند.

در پایان، پیشنهاد می شود نیروی هوایی سپاه به منظور پدافند از پالایشگاه که از نظر اقتصادی بسیار مهم به نظر می رسد دخالت و حضور خود را به نمایش بگذارد.

والسلام

ترکان مورد موافقت قرار گرفته، حالا پیشنهاد می شود از آقای ادیب برای همکاری در ستاد نیرو دعوت شود.

گروه اعزامی در ساعت ۲۴:۱۵ دقیقه صنایع نظامی را به طرف پایگاه ترک نمودند.

والسلام

ف. پایگاه هوایی اصفهان

علی سهندی، ۶۵/۷/۴

سند شماره ۹۵

به: فرماندهی محترم نیروی هوایی سپاه

از: ف- پایگاه هوایی اصفهان

موضوع: گزارش خبری

باسلام، احتراماً به پیوست گزارش خبری مربوط به حضور وزیر محترم کشور جناب حجت الاسلام محتشمی در پایگاه و بازدید از پالایشگاه جهت اطلاع ارسال می گردد%

به امید پیروزی رزمندگان

ف. پایگاه هوایی اصفهان

علی سهندی

بسمه تعالی

گزارش خبری:

در ساعت ۶:۱۵ مورخه ۱۳۶۵/۶/۲۹ وزیر محترم کشور جناب حجت الاسلام محتشمی به همراه استاندار و شهردار اصفهان به منظور عزیمت به استان چهار محال بختیاری وارد پایگاه شدند و مورد استقبال فرماندهی و مسئولین پایگاه قرار گرفتند و در این فرصت توسط استاندار اصفهان، برادر سهندی به عنوان فرمانده پایگاه هوایی اصفهان به وزیر کشور معرفی شدند و سپس جناب حجت الاسلام محتشمی و هیئت همراه توسط یک فروند هلی کوپتر ۲۰۵ هوانیروز در ساعت ۶:۳۰ پایگاه را به مقصد شهرستان یاسوج ترک نمودند.

بر اساس این گزارش در ساعت ۱۶:۱۰ بعد از ظهر همان روز، هلی کوپتر حامل وزیر کشور و همراهان در پایگاه به زمین نشست و مورد استقبال استاندار و مسئولین پایگاه قرار گرفته و بنا به دعوت فرماندهی پایگاه، وزیر کشور و هیئت همراه به منظور استراحت به سالن تشریفات هدایت و مورد پذیرایی قرار گرفتند. در

الف) گزارش عملیات کربلای ۴*

ابلاغ مأموریت

در پی عملیات کربلای ۱ (آزادسازی مهران) فرماندهی قرارگاه خاتم‌الطی ابلاغیه‌ای، مأموریت پدافند، ترابری و پشتیبانی هوایی نزدیک در منطقه عملیاتی غدیر را به نیروی هوایی سپاه محول کرد تا با همکاری نیروی هوایی و هوانیروز ارتش، به اجرای مأموریت بپردازد. در عملیات‌های گذشته، کنترل عملیات نظامی پدافند هوایی و سایر پشتیبانی‌های هوایی و برآورد نیازها و هماهنگی لازم بین سازمان‌ها و واحدهای مأمور از ارتش به نیروی زمینی سپاه، از طریق شعبه‌های هماهنگی این نیرو صورت می‌گرفت.

مأموریت محوله به نیروی هوایی سپاه، با توجه به نوپا بودن آن، موقعیتی بود که می‌توانست براساس اهداف تعیین شده فرماندهی، سازمان رزم نیرو نیز تدوین و تثبیت گردد. همچنین، ورود نیروی هوایی سپاه به صورت مستقل در جنگ، کسب تجربه و آزمونی برای توان، وضعیت و کیفیت او بود.

با توجه به اهمیت پشتیبانی نیروی هوایی دشمن، پارامترهای زیر را نیز می‌توان به آن اضافه کرد:

۱. فقدان استتار عقبه. در حالی که در عملیات والفجر ۸، عقبه از پوشش مناسبی (نخلستان) برخوردار بود و دشمن نمی‌توانست بمباران‌های هدف دار داشته باشد.

۲. نزدیک بودن منطقه عمومی به پایگاه‌های هوایی فعال عراق همچون ناصریه، شعیبیه و کوت.

۳. گستردگی عقبه نسبت به عملیات والفجر ۸ (باز بودن منطقه).

۴. آمادگی دشمن برای فعالیت‌های هوایی شبانه. بنابه گزارش‌های به دست آمده، نیروی هوایی عراق، تمرین‌های پی‌گیر پرواز در شب را شروع کرده است.

۵. طولانی بودن خط پدافندی، این امکان را به دشمن می‌داد که با آزادی بیشتری طرح‌های مانور خود را به اجرا گذارد.

۶. عدم دسترسی برد آتش توپخانه به عقبه و خطوط مواصلاتی دشمن. در عملیات والفجر ۸، موقعیت

جغرافیایی منطقه و آرایش توپخانه به موازات طول عقبه دشمن از برتری نسبی بهره‌مند بود که این منطقه از آن امکان محروم است.

۷. مساعد بودن زمین برای به کارگیری تمامی امکانات زمینی دشمن جهت مانور.

ضرورت وجود پدافند هوایی، کیفیت و تناسب برای ایجاد موازنه قدرت، موجب شد تا انتخاب شیوه به کارگیری امکانات نیروی هوایی ارتش و هوانیروز در کنار آنچه نیروی هوایی سپاه به میدان می‌آورد مطرح گردد. در این زمینه فرمانده کل سپاه دو دیدگاه و شیوه را مطرح کرد که به موجب یکی از آنها، پایگاه‌های هوایی ارتش در دزفول، بوشهر و امیدیه با سازمان و امکاناتشان به همراه فرماندهان مسئول آن به عنوان پدافند و پشتیبانی هوایی تحت امر سپاه قرار گیرند. دیدگاه دوم مبتنی بر این بود که مسئولیت کلی با فرماندهی نیروی هوایی ارتش باشد، اما مأموریت‌های تاکتیکی و اجرایی را سپاه انجام دهد. در این خصوص، ستاد کل پدافند نیز با نظر دوم موافق بود و بحث پدافند را از این زاویه مطرح می‌کرد که قرارگاه رعد^۱ که مسئول کلی پدافند جنوب کشور است، باید مسئولیت پدافند در عملیات، با این قرارگاه باشد و نظارت بر کل پدافند نیروی هوایی سپاه، از جانب ستاد کل پدافند - به ریاست آقای حسن روحانی، دبیر شورای امنیت ملی - انجام شود و با انتخاب چند رابط، هماهنگی بین قرارگاه خاتم^۱ و قرارگاه رعد^۲ برقرار شود. در نهایت فرماندهی کل، شیوه دوم را این گونه پذیرفت که مدیریت قرارگاه رعد با نیروی هوایی ارتش باشد، اما مأموریت‌های قرارگاه خاتم^۱ را انجام دهد. بر این اساس، در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۲۵ طی ابلاغیه‌ای نحوه اجرای پشتیبانی‌های هوایی و پدافندی در عملیات آتی (کربلای ۴) به شرح زیر اعلام شد:

۱. پشتیبانی نزدیک و بمباران هوایی، تخلیه مجروحان، ترابری هوایی و پدافند هوایی از عملیات قرارگاه خاتم^۱ به عهده قرارگاه رعد به فرماندهی سرهنگ عباس بابایی و جانشینی سرهنگ براتعلی غلامی باشد. همچنین، قرارگاه رعد مسئولیت عملیاتی پدافند هوایی از مناطق نفتی

* سند شماره ۶۵۸ آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس



جنوب را کماکان بر عهده خواهد داشت.

۲. کلیه تجهیزات پدافندی بر مبنای کالکی (طرحی) که با هماهنگی قرارگاه خاتم^۱ و قرارگاه رعد تهیه می شود، در محل های مورد نظر مستقر خواهند شد و تغییرات بعدی با هماهنگی طرفین صورت خواهد گرفت. محل استقرار اولیه و جاب جایی های سایت های "هاوک"^۱ به پیشنهاد قرارگاه های مزبور و تصویب ستاد کل پدافند کشور انجام خواهد شد.

۳. گسترش کلیه یگان های پدافندی قرارگاه خاتم^۱ با هماهنگی و نظارت قرارگاه رعد انجام می شود تا ضمن هماهنگی در عملیات پدافند هوایی از بروز مشکلات احتمالی در عملیات آفند هوایی نیز جلوگیری گردد.

۴. پشتیبانی نزدیک هوایی از قرارگاه خاتم^۱ در ده روز عملیات، به میزان روزانه ۲۳ سورتی و بیست روز بعد، روزانه ۱۲ سورتی توسط قرارگاه رعد و بنا به درخواست انجام می شود.

با صدور این دستور، تمام مسئولیت ها از سپاه و نیروی هوایی آن، که به عنوان هماهنگ کننده و عامل کنترل عملیات پدافندی می بایست در این عملیات انجام وظیفه می کرد، سلب شد و به ستاد کل پدافند

واگذار گردید. اما در ادامه بحث پدافند، سرهنگ بابایی، فرمانده قرارگاه رعد و سرهنگ غلامی، جانشین فرمانده قرارگاه رعد به این دلیل که امکانات و لوازم اجرایی لازم را در این خصوص در اختیار نداشتند، از قبول مأموریت خودداری کردند. متعاقب آن، از سوی برخی افراد که سعی داشتند ذیل ستاد کل پدافند، سپاه را محدود و زیر چتر کنترل و نظارت خود درآورند، در جهت ایجاد شبهه و فاصله بین نیروی هوایی ارتش با سپاه و همچنین عدم پذیرش کنترل عملیاتی نیروی هوایی سپاه اقداماتی صورت می گرفت. البته، سرهنگ بابایی چنین تمایلی را تکذیب می نمود، اما ستاد کل پدافند، از این موضوع مبرا نبود.

در نهایت، مسئولیت پدافند کل منطقه جنوب به عهده قرارگاه رعد (پدافند نیروی هوایی ارتش) واگذار شد. این قرارگاه نیز خود را تنها در قبال ستاد کل پدافند مسئول می دانست و به این علت، هماهنگی ها در سطح خیلی نازلی بود.

شناسایی و کسب اطلاعات از دشمن اقدامات واحد اطلاعات و عملیات

پس از عملیات کربلای^۱ (مهران)، نیروی هوایی، محور جنوب را بدون طرح مشخصی، برای تمرکز کار

1. Hawk

علت کمبود نیرو، کار پایه ای بر روی پدافند صورت نگرفت و تنها روی مراکز مهم شهرهای کوت، ناصریه، شعیبیه با مختصات یک دهم پیاده شده و به صورت جزء به جزء مورد بررسی قرار گرفت.

شناسایی استعداد نیروی هوایی عراق در جنوب

اطلاعاتی که از استعداد آمادگاه ها و پایگاه های هوایی عراق توسط واحد اطلاعات و عملیات نیروی هوایی سپاه به دست آمد، نشان داد که عراق دارای ۵۹۶ فروند هواپیما، با قابلیت جنگی می باشد که از این تعداد، ۲۹۲ فروند بمب افکن، ۱۷۳ فروند رهگیر و ۱۳۱ فروند آموزشی هستند که بعضی از آنها را می توان به صورت بمب افکن نیز مورد استفاده قرار داد.

انواع این هواپیماها عبارتند از هواپیماهای "سوخو توپوتوش ۲۲" آموزشی و بمب افکن: ۱۱۰ فروند؛ "سوخو ۲۰": ۱۰۵ فروند؛ "سوخو ۲۵" رهگیر و بمب افکن: ۲۵ فروند؛ میگ ۲۱ که کارهای آموزشی، رهگیری و آموزشی بمب افکن را انجام می دهد: ۱۴۲ فروند؛ میگ ۲۵ که کار عکسبرداری هوایی و بمب افکن و برتری هوایی را انجام می دهد: ۳۰ فروند و میراژهای F1G و F1GF و جیمینگ رادار مجموعاً ۶۷ فروند که همه به صورت فعال در پایگاه های جنوب عراق مستقر بودند.

برنامه ریزی آموزشی و جانشین کردن خلبانان به صورت ۲/۵ به ۱ است و با توجه به کارهای تحقیقاتی که طی این مدت انجام شده، تعداد خلبانان دشمن بین ۱۳۰۰ تا ۱۵۰۰ تن می باشد که به دوره های آموزشی بستگی دارد.

برای پوشش مجموعه منطقه جنوب، عراق از ۳ پایگاه اصلی استفاده می کند: پایگاه های شعیبیه، کوت و ناصریه. پشتیبانی این سه پایگاه از "جانبیه" انجام می گیرد. نحوه پشتیبانی چنین است که هواپیماها را بعد از چندین سورتی پرواز، برای تعمیرات به آنجا می فرستند و هواپیماهای جدیدی جایگزین آنها می شوند.

از پایگاه العماره به عنوان باند اضطراری و در عین حال محل استقرار هواپیماهای ضد رادار "سوخو ۲۲" ایکس ۲۸ بهره برداری می شود. عراق حدود ۹ باند

اطلاعات و عملیات جهت انجام کار پایه ای در نظر گرفت. واحد اطلاعات و عملیات، که بهتر است از آن تحت عنوان واحد اطلاعات نظامی یاد کنیم، کار خود را در زمینه استعداد نیروی هوایی عراق، به ویژه در بخش جنوب، با بررسی اسناد و کار مستمر گروهی بر روی خلبانان اسیر عراقی شروع کرد و تلاش خود را جهت کسب اطلاعات آماری از نیروی هوایی و هوانیروز و مراکز و اماکن مهم دشمن از قبیل پایگاه های هوایی، نوع استعداد و مسائل مربوط متمرکز کرد.

دومین مرحله، بررسی منطقه کوشک به سمت جنوب بود. جبهه جنوب به سه محور تقسیم شده بود:

۱. آبادان به پایین
۲. کوشک تا آبادان
۳. تنگه چزابه تا کوشک

به لحاظ مشخص تر شدن دالان های هوایی و ورود دشمن برای بمباران مناطق داخل ایران و شهرهایی همچون اهواز، دزفول و شوشتر، کالک هایی در این زمینه تهیه و به فرماندهی ارائه گردید. در این زمینه، برادر اربابی، مسئول اطلاعات و عملیات نیروی هوایی سپاه، می گفت:

«ابتدا فکر می کردیم فرماندهی در این زمینه دارای اطلاعات می باشد، اما در برخورد اول دریافتیم که اطلاعات بسیار ضعیفی دارند و کمبود بسیار است.»^۱

با مشخص شدن کمبودها، برای بررسی خطوط مرزی و منطقه عملیاتی والفجر ۸، تعدادی اهداف فرضی به یازده خلبان اسیر عراقی که بین آنها فرمانده و معاون اسکادران وجود داشتند، داده شد و پس از کار مستمر، دالان های مشخص و چک پوینت های دشمن و پایگاه ها و توازن رزمی آن به دست آمد که با رسم آن روی کالک گسترش پدافند و آرایش آن در منطقه عمومی مشخص شد. اما مسئله ای که موجب کندی کار در واحد اطلاعات و عملیات می شد، کارهای جانبی و فرعی همانند نقشه کشی و یا گونیا کردن بود که از این واحد، خواسته می شد و با توجه به تازه کار بودن نیروهای اندک آن، بر مشکلات کار می افزود.

تادو روز قبل از حمله، کار بر روی پدافند موشکی، برای کسب اطلاعات و رادارهای جنوب تمام شد؛ اما به

۱. در مصاحبه ای که مسئول اطلاعات عملیات درباره عملکرد واحد خود در عملیات کربلای ۴ باراوی به عمل آورده این مطالب اشاره کرد. (قرارگاه حسینی ۱۳۶۵/۵)

مسئولیت پدافند منطقه عملیاتی بود؛ اما به دنبال مسائل و دیدگاه‌هایی که در قسمت اول ذکر شد و پیشنهادهایی که ارائه گردید، در امتداد مسئولیت پدافندی که قرارگاه رعد در کل منطقه جنوب به عهده داشت، پدافند منطقه عملیاتی کربلای ۴ نیز به این قرارگاه واگذار شد. قرارگاه رعد هم تنها خود را در قبال ستاد کل پدافند مسئول می‌دانست.^۱ بنابراین، هماهنگی‌ها در سطح خیلی نازلی بود و قرارگاه صاعقه در جریان امر قرار نمی‌گرفت. اگر هماهنگی هم وجود داشت، بر اساس روابط و شناخت فردی بود و اگر هم ضعف و نارسایی بود، مرجع قانونی و شناخته شده‌ای برای پیگیری معضلات پدافند وجود نداشت. مسئول پدافند نیروی هوایی سپاه، بعد از عملیات گفت: «اگر عملیات بدین نحو ادامه می‌یافت، مشکلات بسیار حاد می‌شد.»

طرح ریزی پدافند و مشکلات آن

عناصری که مأمور برآورد و تهیه طرح پدافند شده بودند، عمدتاً در پیش‌بینی خود با دو مسئله درگیر بودند. اینکه، آیا بر اساس مسئولیتی که به آنها واگذار شده بود، طرح را تنظیم و ارائه دهند، یا بر اساس توان و نیاز فرماندهی جنگ این طرح را آماده کنند.

نتیجه بررسی در این زمینه چنین شد که طرحی تنظیم و پیاده شود که بتوان بر مبنای آن از منطقه عملیات دفاع کنند. برآورد تجهیزات در طرح بر عهده رده بالاتر، یعنی قرارگاه عملیاتی جنگ گذاشته شد.

عمده تجهیزاتی که نیروی هوایی سپاه برای پدافند هوایی منطقه پیش‌بینی کرده بود، در اختیار و توان سپاه نبود و بیشتر مستلزم پیگیری برادر محسن رضایی از دیگر کانال‌های خارج از سپاه بود. آنچه نیروی هوایی سپاه در این عملیات تقبل کرده انجام دهد، عبارتند از:

۱. استقرار یک سایت تاکتیکی "سام ۲" با چهل فروند موشک.
۲. حمله موشکی به پایگاه‌های هوایی عراق به وسیله موشک‌های "فراگ ۷"^۳ (این امر بستگی به رسیدن این موشک‌ها از خارج از کشور داشت). پایگاه‌های

اضطراری جدید از پایگاه کوت تا ناصریه^۴ احداث کرده است. پایگاه‌های شعیبیه و ناصریه به عنوان مراکز بمباران و پایگاه‌های رهگیر و پشتیبانی محسوب می‌شوند. با توجه به اینکه پایگاه کوت هفتاد کیلومتر تا مرز فاصله دارد، تاکنون زیر آتش توپخانه نبوده است. به گفته برادر اربابی مسئول اطلاعات عملیات نیروی هوایی سپاه، به علت عدم ثبت تیر توپخانه، پایگاه شعیبیه زیر آتش مؤثر نیست. برادر محسن رضایی، فرماندهی سپاه، در این خصوص به برادر عساکره، فرماندهی ادوات نیروی زمینی سپاه، اظهار داشت: مختصات صحیح این پایگاه برای ثبت تیر دریافت شود تا در شب عملیات برای جلوگیری از پرواز از این پایگاه، بر روی آن اجرای آتش شود. پایگاه شعیبیه با برخورداری از ۱۴ بمب افکن، می‌تواند در هر روز ۱۰۰ سورتی پرواز داشته باشد که این توان بعد از چهار روز با ۲۵ درصد کاهش، به ۶۰ سورتی تقلیل می‌یابد.

همچنین، با توجه به اطلاعات به دست آمده از پایگاه ناصریه، این پایگاه حدوداً می‌تواند ۳۰۰ سورتی سرویس عملیاتی در روز داشته باشد و بعد از آن توانش به ۲۵۰ سورتی در روز تقلیل می‌یابد.

یکی از کارهایی که نیروی هوایی عراق در جریان عملیات والفجر ۸ انجام داده بود، عدم بهره‌برداری از تمامی توان اسکادران‌های پایگاه پشتیبانی "جبانیه" بود؛ بنابراین، پیش‌بینی می‌شد عراق در این عملیات بتواند توان هوایی بالایی را به کار گیرد.

پایگاه "جبانیه" دارای هشت اسکادران است که به عنوان عمده‌ترین پایگاه پشتیبانی در این منطقه عمل می‌کند. اسکادران‌های موجود در این پایگاه هر یک سال تغییر و به صورت چرخشی عمل می‌کنند. در مجموع، عراق دارای ۱۳۴ اسکادران هواپیما است.

پدافند هوایی

مسئولیت پدافند

یکی از مأموریت‌هایی که در ابتدای طرح ریزی عملیات کربلای ۴ به عهده نیروی هوایی سپاه گذاشته شد،

۱. در جلسه مشترک توجیهی فرماندهی نیروی هوایی ارتش با برادر محسن رضایی در روز ۱۳۶۵/۹/۲۹، ضمن صحبت در زمینه استقرار تجهیزات سیستم موشک ضد هوایی هاوک و ...، سرهنگ عباس بابایی گفت: ستاد کل پدافند تصویب کرده که هاوک در این منطقه بیاید و هر گونه تغییر را باید آنها تصمیم بگیرند.



بستگی به رسیدن ۵۰ قبضه توپ جنبی داشت که در حال تخلیه در بندر بود.)
(ه) یک گردان توپ ضد هوایی ۲۳ میلی متری (کمک مستقیم)

۲. ارتفاع بالا

برای پدافند ارتفاع بالا، یک سایت موشکی سام ۲ در نظر گرفته شد.

بعد از مدتی از سوی مقامات ذی ربط اعلام شد که تنها قسمتی از جنگ افزارهای پیش بینی شده در طرح، تأمین خواهد شد. بر همین اساس، فعالیت های مهندسی که برای سکوسازی و استقرار مواضع سلاح های پدافند ضد هوایی جریان داشت، متوقف گردید و در پی آن طرح اولیه بررسی و اصلاح قرار گردید و مقرر شد آرایش و گسترش تجهیزات پدافند هوایی بر مبنای واقعیات و توان موجود صورت گیرد. بر اساس برآورد جدید، در مجموع ۶۶ قبضه توپ ضد هوایی، شامل ۱۶ قبضه اورلیکن، ۲۵ قبضه توپ های ۵۷ و ۳۵ میلی متری، ۳ سیستم موشکی راپیر و ۲ سیستم موشکی هاوک برای این منطقه عملیاتی مشخص گردید و برای ساخت مواضع و سایت ها به ستاد قرارگاه کربلا ابلاغ شد.

مورد نظر در طرح، شعبیه، ناصریه، کوت و العماره بودند. افزون بر این، مسئولیت پدافند موشکی تهران نیز به عهده نیروی هوایی سپاه گذارده شده بود.

در تهیه برآورد، حتی الامکان سعی شده بود تجهیزات و تعداد قبضه های سلاح، در حدود استعداد عملیات والفجر ۸ باشد. بر این اساس، پس از هماهنگی با فرماندهی نیروی هوایی ارتش، جنگ افزارها به دو دسته تقسیم بندی شد:

۱. ارتفاع متوسط و ارتفاع پایین

الف) پنج سیستم موشکی هاوک، دو سیستم استقرار و سه سیستم 'های پاور' برای رزرو که در صورت نقص یا انهدام، جایگزین شود.

دشمن با توجه به شناسایی و آشنایی که با ساختار و شکل سایت ها داشت به راحتی می توانست آنها را مورد تهاجم قرار دهد. بنابراین، قرار شد که ساخت مهندسی سکوها سایت هاوک با طرحی جدید ساخته شود.

ب) پیش بینی دوم، ده رصد کامل اسکای گارد^۱ (یک رادار باد توپ) برای پوشش نقطه ای در نظر گرفته شد.

ج) سی توپ اورلیکن (منهای رادار آن)

د) دو گردان توپ ۵۷ میلی متری (استقرار این دو گردان

1. High Power

2. Sky Guard

مهندسی پدافند هوایی

الف) مهندسی ارتفاع بالا

مهندسی پدافند نیروی هوایی سپاه، مأوریت تهیه کالک محل ساخت و استقرار جنگ افزار پدافندی را بر عهده داشت و کار مهندسی ساخت، بر عهده واحد مهندسی نیروی زمینی قرارگاه خاتم (ص) بود. به طور کلی ساخت دو نوع سایت مطرح بود، سایت "هاوک" که نیروهای مهندسی تجربه و کارآرایی ساخت آن را داشتند و در این زمینه مشکلی دیده نمی شد؛ اما چون ساخت سایت تاکتیکی "سام ۲" برای اولین بار بود که تجربه می شد، کسانی که ساخت آن را تقبل نموده بودند، تجربه و کارآرایی لازم و کافی را برای این کار نداشتند. بنابراین، در مورد طرح ساخت آن تردید و ابهام بسیاری وجود داشت. از طرفی، چون واحد مهندسی نیروی هوایی، نوپا و تازه کار بود و پرسنل و ابزار لازم را برای این کار نداشت، نمی توانست به طور مستمر جریان کار را دنبال کند، به این جهت حدود دو ماه طول کشید تا حداقل نقشه پروژه را تحویل مهندسی خاتم (ص) بدهند. گذشته از مسائل ذکر شده، محل و زمینی که برای ساخت سایت فوق در نظر گرفته شده بود، برای این کار مناسب نبود و در محدوده استقرار تیپ ۴۴ قمرینی هاشم (ع) قرار داشت و محل دیگری هم که برای این کار مشخص شده بود، در منطقه باتلاقی دارخوین بود. به هر جهت فعالیت های مهندسی به علت عدم پیگیری مستمر، به خوبی پیش نرفت و مهندسی قرارگاه نیز اجرای این طرح را به پیمانکاران و اداره راه سازی واگذار کرد که این نیز بر پیچیدگی و کندی کار افزود. به این ترتیب، کار به گونه ای پیش رفت که در شب عملیات بنا به ادعاهای واحد مهندسی، از ۹ سایت هاوک تنها ۳ سایت ساخته شد و بنا به گزارش برادران نیروی هوایی که برای استقرار "های پاور" به منطقه آمده بودند، تنها از نه سایت، یک سایت ناقص آماده شده بود. البته بارش سه روزه باران در کندی و ضعف کار مهندسی تأثیر به سزایی داشت و در نقاطی که جاده نبود، اثر منفی باقی گذاشت. در واقع، جریان آب باعث از بین رفتن ۳۰ درصد از کارهای انجام

شده گردید. به طور کلی باید گفت که سرمایه گذاری لازم در امر مهندسی سایت ها صورت نگرفت. البته گفته می شد که در شب اول عملیات والفجر ۸ نیز سایت هاوک آماده نگردیده بود.

ب) آخرین وضعیت سایت ها

طبق برنامه، دو سیستم سام و هاوک می بایست در منطقه مستقر می شد. اما به رغم تأکیدهای بسیاری که برادران محسن رضایی، فرمانده کل سپاه و رحیم صفوی، قائم مقام نیروی زمینی سپاه در آماده سازی و به کارگیری سیستم سام داشتند، این کار عملی نشد. ابتدا، نقص فنی و نداشتن دفترچه کد رمز سیستم موشکی سام، بحث اساسی آن بود، - که حتی هیئتی نیز برای رفع این معضل به کشور چین اعزام شدند - اما پس از مدتی که کار مهندسی سایت، به ظاهر آغاز شد، مشکل راه اندازی سایت "سام ۲" با پیچیدگی بیشتری روبه رو شد و بحث نداشتن تخصص ساخت "سایت تاکتیکی" نیز به آن افزوده گردید. ظاهراً حدود یک هفته قبل از عملیات، نقص فنی TR سام ۲ برطرف گردید و هیئت اعزامی به چین نیز بازگشت؛ اما ساخت سایت پس از تغییرات پی در پی نقشه مهندسی آن، تا پایان عملیات همچنان لاینحل باقی ماند و آن مقداری هم که ساخته شده بود، پس از بارش باران، در آب فرو رفت. سیستم هاوک نیز وضعیت بهتری از سیستم "سام ۲" سپاه نداشت. در طرح ریزی اولیه، آقای حسن روحانی دبیر شورای امنیت ملی و پس از آن سرهنگ بابایی، فرمانده نیروی زمینی ارتش و فرمانده قرارگاه رعد و سرهنگ اردستانی مسئول پدافند و آفند در منطقه، قول دو سایت هاوک با سه "های پاور" رزرو را مکرراً می دادند؛ اما همان گونه که در بحث "مهندسی ارتفاع بالا" گفته شد، از ساخت ۹ سایت هاوک، تنها یک سایت ناقص در شب عملیات تحویل داده شد.

ج) مهندسی ارتفاع پست

کار مهندسی بر روی سکوی سلاح های پدافندی ارتفاع پست، به سبب اینکه منطقه حالت طبیعی خود را

۱. تأکید بر استقرار سیستم ضد هوایی سام در حدی بود که برادر رحیم صفوی می گفت: «راه اندازی سایت سام، آبروی نیروی هوایی [سپاه] است و باید حتی اگر

شده جسد آن وارد منطقه عملیاتی شود.»

عهده داشتند، حوزه مأموریت شان را گسترش دهند و اگر اوضاع مناسب باشد، در منطقه مقابل منطقه عملیاتی - از خورموسی به سمت آبادان - به عنوان رهگیر و پدافند هوایی نیز اجرای مأموریت کنند. برادر محسن رضایی تأکید داشت که از آنها بیشتر در منطقه جنوبی کوشک و جزایه استفاده شود. همچنین، قرار شد هواپیماهای اف - ۱۴ هر روز با ۲۳ سورتی پرواز سمت چپ و راست منطقه عملیاتی را بمباران کنند. بر این اساس قرار شد روز اول عملیات، گره پایین منطقه قرارگاه نوح (پیچ مینو)، که به علت خطوط مواصلاتی مهم آن، محل تردد و پاتک سپاه هفتم دشمن است و منطقه استقرار توپخانه انبوه عراقی ها - در پایین شلمچه و مثلثی ها - می باشد، بنا به دستور بمباران کنند. سپس، چهارراه های جاده سوم و سیل بند مقابل آن، با توجه به میزان پیشرفت طرح، بنا به دستور بمباران شوند.

مأموریت های پایگاه های نیروی هوایی به این ترتیب مشخص شدند: پایگاه چهارم، سمت راست یعنی حد قرارگاه نجف را بمباران می کند. پایگاه پنجم، در وسط و چپ منطقه عملیاتی، مأموریت خواهد داشت و پایگاه ششم، کوت و ناصریه و صفان را مورد تهاجم قرار خواهد داد.

از جمله طرح ها، جهت فریب دشمن، جلب توجه او به منطقه فاو به عنوان منطقه اصلی عملیات بود. به همین منظور، طی جلسه هماهنگی با نیروی هوایی، قرار شد در روز اول چند فروند اف - ۱۴ با بمباران محل تجمع نیروی زرهی دشمن، در شمال فاو، به تقویت این فریب کمک کنند و با این کار از انتقال تجهیزات به پیچ مینو کاسته شود.

در جلسه مشترک سپاه با مسئولان نیروی هوایی ارتش، ضمن بحث درباره مسئولیت نماینده نیروی هوایی که می بایست در قرارگاه حضور فعال داشته باشد، سرهنگ عباس بابایی، فرمانده نیروی هوایی ارتش و فرمانده قرارگاه رصد سعی می کرد خود را به نحوی از مسائل کنار بکشد. البته، وی متقابلاً اظهار می کرد که حضورش در پایگاه، روی خلبان ها، در موقع پرواز و عملیات گردان های نگهداری، بسیار مؤثر است. از اظهارات سرهنگ بابایی احساس می شد که او

از دست ندهد و همچنین حفاظت آن رعایت گردد، دچار اشکالات متعددی بود. از یک طرف، ارتش در حد برآورد اولیه نتوانست توپ های خود را آماده کند و از سوی دیگر، به علت نرسیدن واحدهای مهندسی جهاد سازندگی مأمور به منطقه، این بحث مطرح بود که آیا سکوسازی باید بر طبق سیاست تمرکزی صورت گیرد و یا اینکه هر قرارگاه موظف شود در حیطه خود ساخت سکوهای پدافندی را تقبل کند که هر یک دارای محاسن و معایبی بود. در جلسات مهندسی پدافند نیز نتیجه و راه حل مناسبی پیشنهاد نشد. بنابراین، سردرگمی و پیچیدگی زیادی در کار حاکم شده بود. به ناچار علی شمخانی، فرمانده نیروی زمینی سپاه، یک هفته قبل از شروع عملیات، دستور توقف کار را تا تهیه کالک و برنامه جدید، صادر کرد. تهیه و ارائه برنامه جدید با بارندگی چند روزه در کل منطقه عمومی عملیات مصادف شد. به این علت و به دلیل مقدار شن ناکافی در منطقه، تا شب عملیات درصد زیادی از سکوها ساخته نشد و عملاً سردرگمی و هرج و مرج بسیاری برای استقرار توپ ها وجود داشت.

پشتیبانی هوایی

در زمینه پشتیبانی هوایی عملیات، هواپیماهای نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی مأموریت بمباران عقبه های دشمن و هلی کوپترهای هوانیروز مأموریت اجرای آتش نزدیک در خط را بر عهده داشتند.

مأموریت نیروی هوایی ارتش

علاوه بر بحث هایی که در زمینه چگونگی اجرای مأموریت هواپیماهای نیروی هوایی ارتش صورت گرفته بود - که در مقدمه به آن اشاره شد - در جلسه مشترکی که روز ۱۳۶۵/۹/۲۰ با حضور سرهنگ عباس بابایی، فرمانده نیروی هوایی ارتش و فرمانده کل سپاه برادر محسن رضایی برگزار گردید، ضمن بحث پدافند و بحث های جانبی دیگر، بحث اصلی، درباره انتخاب هدف ها و مشخص کردن اجزای کار بود. در این جلسه مقرر گردید که سه فروند اف ۱۴ مستقر در پایگاه امیدیه که مأموریت پدافند منطقه اهواز، دزفول و بندر امام را به

آمادگاه‌هایی که دارای پد هستند، همچون "برزگر" و دارخوین استفاده شود. برای این منظور، در تماس‌های اولیه در مورد این محل‌های انحرافی، بسیار تأکید می‌شد و وسایل به نحوی انتقال یابند که دشمن مطلع نشود در آینده‌ای نزدیک در هور عملیاتی صورت خواهد گرفت. در توجیه سرهنگ شالچی، فرمانده هوانیروز، گفته شده بود که می‌بایست اولویت و تقدم کار به جبهه جنوب داده شود و در این بین تنها سرهنگ انصاری به علت اینکه در دارخوین مستقر بود، توجیه شد که طوری عناصر و وسایل را به منطقه دارخوین انتقال دهد که دشمن تغییرات ایجاد شده را در نیابد. از طرف دیگر، اتصال خطوط مخابراتی پایگاه برزگر، که به عهده سپاه گذاشته شده بود، عمداً به تأخیر می‌افتاد که این عمل از جانب فرماندهی هوانیروز به عنوان کارشکنی و تخطئه هوانیروز تلقی می‌شد. در این خصوص، به آقای هاشمی رفسنجانی شکایت نمودند و با مخابره تلکسی به قرارگاه خاتم(ص)، از نیروی هوایی سپاه گله کردند، اما به لحاظ آگاهی فرماندهی سپاه از موضوع، مسئله خاصی به وجود نیامد و در جلسات بعدی نیز، با قدری تأکید بر گرایش بیشتر هوانیروز به سوی جنوب، بحث بر روی مشکل بکارگیری امکانات ادامه یافت. به طور کلی در این عملیات قرار شد، هوانیروز سه گروه اصفهان [با تجربه‌ترین گروه‌های هوانیروز]، کرمان و مسجدسلیمان را به کار گیرد. برآورد اولیه که می‌بایست با توجه به وضعیت منطقه و طرح عملیات تأمین می‌شد، به صورت زیر مشخص گردید:

نام	تعداد
هلی کوپتر شنوک	۲۱ فروند
هلی کوپتر ۲۱۴	۵۳ فروند
هلی کوپتر کبری مسلح به موشک تاو [Tow]	۲۲ فروند
هلی کوپتر ۲۰۵ و ۲۰۶	۱۰ فروند

طرح تقسیم قرارگاهی

نیروی هوایی سپاه بر خلاف روال عملیات‌های دیگر، در مورد چگونگی استفاده از امکانات هوانیروز طرحی

اعتماد چندانی به پایگاه در اجرای مأموریت‌های محوله - در صورت نبودن خودش - ندارد. وی تأکید می‌کرد: «پایگاه به راحتی هواپیما را بلند نمی‌کند، مگر اینکه کسی باشد و مسئولیت را تقبل کند.»

سرهنگ بابایی، آقایان سرهنگ اردستانی، مسئول پدافند و آفند و سرهنگ غلامی، جانشین فرمانده قرارگاه رعد را به عنوان مسئولان پدافند و آفند در منطقه معرفی کرد. برادر محسن رضایی، فرمانده کل سپاه اصرار داشت که سرهنگ بابایی در قرارگاه فرماندهی عملیات حضور داشته باشد.

انتقال مجروحان

با توجه به تعداد زیاد توپ‌های دشمن و آمادگی آنها و همچنین نزدیکی عقبه خودی به خطوط دشمن، پیش‌بینی می‌شد در جریان عملیات، نسبت به دیگر عملیات‌ها تلفات بیشتری داشته باشیم. بنابراین، در برآورد نیاز به هواپیماهای ترابری ارتش جهت حمل، مجروح، ۱۰۰ سورتی هواپیمای C-130 و ۱۰ سورتی هواپیمای ۷۰۷ در ده روز اول عملیات برای کمک به بهداری پیش‌بینی شد. البته، یک سری محدودیت‌ها در این زمینه، از تحرک و به کارگیری مطلوب وسایل می‌کاست. فرودگاه اهواز به علت تسلط رادارهای دشمن، صرفاً در شب می‌توانست سرویس دهد. پرواز هواپیمای ۷۰۷، بنا به اضطرار، از مسیر امیدیه تا بوشهر پیش‌بینی شد و همچنین به علت عدم وجود بیمارستان مجهز در امیدیه و بوشهر، ترافیک پرواز به امیدیه نسبت به دیگر پایگاه‌ها بیشتر خواهد شد و یا از امنیت منطقه خواهد کاست.

مأموریت هوانیروز

نیروی هوایی سپاه، یک ماه قبل از عملیات می‌بایست ضمن توجه به مسائل امنیتی و اطلاعاتی، نیازهای هلی کوپتری عملیات را برآورد می‌کرد. در تماس با فرماندهی هوانیروز ارتش، چه در منطقه و چه مرکز، نقطه فرضی هور را به عنوان ایجاد آمادگی و نقل و انتقال تجهیزات، به منطقه نزدیک‌تر به محل اصلی عملیات مشخص کردند و در این خصوص سعی شده بود از

کلی سپاه نیست. بنابراین، اولین گام را خود نیروی هوایی سپاه باید متناسب با توانایی هایش بردارد و در میدان جنگ است که می تواند رشد و تکامل یابد؛ بنابراین، حضور در صحنه جنگ، آموزش عملی، برای پرسنل رزمی محسوب می شود و در حال حاضر بهره دهی، نیز باید در حد تقاضاهای خواسته شده از آن باشد. در این میان، مسئله رقابت با سازمان دیگر مطرح نیست، بلکه به لحاظ عدم توجه به نحوه توجیه، بیش از فوق موجب بروز دوگانگی در سازمان نیروی هوایی سپاه شده است.

به لحاظ سیاستی که در مورد حفظ هلی کوپترهای شنوک اعمال می شد، هوانیروز از آنها فقط برای حمل مجروح استفاده می کرد و در صورت تقاضا و پذیرش فرمانده، این هلی کوپترها، به کارهای دیگر مأمور می شدند. برای تسریع در امر سرویس دهی به بیمارستان های صحرایی، برای هر بیمارستان یک افسر رابط برای انتقال درخواست ها منظور می شود و در کنار آن، مسئولیت پد فایندری^۳ نیز بر عهده اوست.

توجیه فرماندهی هوانیروز، یک روز قبل از عملیات

بنا به دستور فرمانده عملیات، قرار بود رابطین قرارگاه های سپاه، یک روز قبل از عملیات، رابطان و فرماندهان هوانیروز را به پدهایی که قبلاً نیروی هوایی سپاه شناسایی و مشخص کرده بود و همچنین به محل مأموریت شان توجیه کنند.

در ابتدا، جلسات هماهنگی و آشنایی رابطان، در قرارگاه صاعقه به سرعت آغاز شد و در ادامه جلسات، طرح با جزئیات بیشتری تشریح گردید و به تبع آن، گرایش کلی عملیات که در حد فاصل شرقی پنج ضلعی شلمچه تا جنوب جزیره مینو در منطقه خودی می باشد، برای فرماندهان هوانیروز مشخص شد. در حالی که تا آن لحظه ذهنیت آنها این بود که عملیات در منطقه هور صورت می پذیرد. بر همین اساس، اقدامات اولیه و تدارکاتی خود را در آن منطقه متمرکز ساخته بودند. افزون بر این، درک این امر که با آنها تا این لحظه یک

جدیدی را ارائه داد که اجرای آن علاوه بر از بین بردن اصطکاک های موجود، تسریع کار و بازگذاشتن دست فرماندهی قرارگاه ها را به همراه داشت. در این طرح، گروه هوانیروز "اصفهان" مأموریت پشتیبانی دو قرارگاه "کربلا" و "نوح" و گروه هوانیروز "کرمان" مأموریت پشتیبانی دو قرارگاه "قدس" و "نجف" را به عهده می گرفتند. هوانیروز مسجد سلیمان نیز به عنوان احتیاط عمل می کرد. از هر گروه، یک دسته هلی کوپتر کبری مأمور آتش پشتیبانی قرارگاه ها شد که بنا به تدبیر فرماندهی آن قرارگاه، بدون اینکه نیازی به ارتباط با دیگر سطوح فرماندهی داشته باشد، مورد بهره برداری قرار می گرفت و در کنار آن، دو رابط یکی از گروه هوانیروز برای انتقال تجهیزات مورد نیاز و رابط دوم از قرارگاه برای توجیه خلبان، در محل پد اضطراری، برای تصحیح آتش قرار می گرفتند. نیروی هوایی سپاه نیز فرد سوم را از خلبانان هلی کوپتر خود به دو منظور به رابطین افزود: نخست به لحاظ فنی و تخصصی، فرد مذکور می تواند رابط قرارگاه را در جهت بهره برداری هر چه بیشتر از امکانات هوانیروز یاری رساند. دوم، آموزش و تجربه اندوزی کارآموزان خلبانی هلی کوپتری سپاه. علاوه بر آن، در خلال کار با دادن مأموریت های شناسایی ویژه به خلبانان هلی کوپترهای ۲۰۵ و ۲۰۶ سپاه، به صورت عملی، هلی کوپترهای سپاه جایگاه ویژه ای همچون واحد پهباد^۱ نیروی هوایی سپاه در جنگ به دست آورد. البته در این میان، خلبانان هلی کوپترهای سپاه درباره چگونگی استفاده از آنان در عملیات ها، مطالبی با این مضمون بیان می کردند که تاکنون هیچ گونه استفاده مناسبی از توان و کارایی آنها صورت نگرفته و کار در سطح یک کرویجف^۲ محدود شده است. آنها اضافه می کردند که این نوع استفاده، توجه نکردن به وجهه خلبانان سپاه در برابر هوانیروز ارتش است. در این خصوص شاید بتوان گفت که، چنین بحث هایی متأثر از عدم توجیه و تبیین صحیح حضور نیروی هوایی سپاه به هر شکل ممکن در صحنه جنگ است و اینکه نیروی هوایی، مقوله ای منفک از جریان

۱. پهباد: پرنده های هدایت پذیر از راه دور

۲. کرویجف، به کسی گفته می شود که خلبانان دسته های آتش را نسبت به خط دشمن و نقاطی که باید آتش روی آن اجرا شود، توجیه می کند.

۳. مسئول پد فایندری، کسی است که مسئولیت شناسایی پد و هدایت فرود با اوست.

هستید و باید ما را در جریان اطلاعات می گذاشتید. همچنین، سرهنگ روحی پور می گفت: ما در دارخوین هیچ گونه محل قابل اطمینان برای استقرار سوخت، مهمات و نفرات نداریم. بعد از آن، ادامه جلسه بی فایده بود، بنابراین قرار شد با حضور برادر علی شمعانی، فرمانده نیروی زمینی سپاه، یا برادر رحیم صفوی، جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه، مسائل هوانیروز مطرح و تصمیم گیری نهایی در قرارگاه خاتم (ص) صورت گیرد. به بیان دیگر، به علت عدم تسلط معاونت عملیات نیروی هوایی سپاه به طرح مانور، این طرح به گونه ای توجیه شد که این ذهنیت برای فرماندهی هوانیروز ایجاد گردید که با گرایش کلی عملیات به جنوب دارخوین، به ناچار می بایست از امکاناتی که در پایگاه برزگر مستقر کرده است، چشم پوشد و آن را یک امر منتفی شده بدانند. با ترسیم چنین ذهنیتی، سرویس دهی گروه کرمان که در برزگر مستقر می شد، در ابهام فرو رفت و به تبع آن پشتیبانی دو قرارگاه قدس و نجف دچار ابهام شد.

علاوه بر آن، در صورتی که حتی حداقل وسائل مورد نیاز به دارخوین انتقال می یافت، در آن صورت، این منطقه با ازدحام تجهیزات و نیرو مواجه می شد و احتمال بمباران آن به وسیله دشمن بسیار بود. در حالی که در جلسه قرارگاه خاتم (ص) برادر رحیم صفوی با منتفی دانستن پایگاه برزگر و پیشنهاد افزودن محل پد المهدی (عج) که در عملیات والفجر ۸ مورد استفاده قرار گرفته بود، بسیاری از ابهامات که برخی متأثر از عدم تسلط معاونت عملیات نیروی هوایی بر طرح عملیات بود، برطرف شد.

برادر رحیم صفوی قائم مقام نیروی زمینی سپاه با تأکید بر استفاده از پایگاه برزگر "خطر نشان کرد که انتخاب پاسگاه برزگر با توجه به حساسیتی که در حفاظت منطقه وجود دارد، به عنوان یکی از محل های استقرار هوانیروز، یکی از سیاست های سپاه می باشد. با

برخورد اطلاعاتی دقیق شده است، برایشان بسیار سخت بود؛ طوری که ادامه جلسه به صورت طبیعی مقدور نبود.

در همین زمینه سرهنگ روحی پور، معاون فرماندهی هوانیروز، خطاب به برادر ریاحی، معاونت عملیات نیروی هوایی سپاه، اظهار داشت:

«درست است که اصل در عملیات، مسئله اختفا و فریب دشمن است؛ اما این طور که مشخص است این مسئله قبل از هر چیز دیگر، در مورد فرماندهی هوانیروز اجرا گردیده است.»^۱

فرماندهی هوانیروز، در مورد اشکالاتی که تغییر طرح مانور برای آنها به وجود آورده بود، اعتقاد داشت که تمامی تمرکز بر منطقه "برزگر" پیش بینی شده است و در این زمان محدود (یک روز قبل از عملیات)، پشتیبانی هوانیروز قدرت تطبیق با وضعیت جدید را ندارد. در حالی که سپاه در جلسات مقدماتی قبول کرده بود که ۴۸ ساعت فرصت بدهد تا هوانیروز بتواند امکانات خود را از آمادگاه های انتظار، به شکل پراکنده وارد منطقه عمومی کند.^۲ اما به علت جلو افتادن زمان اجرای عملیات، می بایست از امکاناتی که تا این لحظه وارد منطقه شده است و نیز آنچه تا روز بعد می رسد استفاده نمود.

با توجه به اظهارات سرهنگ روحی پور، معاون فرماندهی هوانیروز، تفهیم این موضوع که، احتیاج نیست هوانیروز مکان خود را تغییر دهد - بلکه دارخوین و برزگر به عنوان پایگاه های مرکزی همچنان حفظ شوند و تنها چند پد اضطراری در جلو برای عمل کرویچیف کافیسست و کارهای سوخت گیری و لویدگیری (مهمات گیری هلی کوپترهای کبرا) به لحاظ نزدیکی و کم بودن فاصله زمانی از خطوط اولیه از همان پایگاه ها با توجه به پراکندگی در فاز اول عملیات صورت گیرد - عملی نبود و سرهنگ شالچی، فرمانده هوانیروز تأکید می کرد که شما یگان مصرف کننده

۱. در جلسه توجیه فرماندهی هوانیروز در قرارگاه صاعقه در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۳، سرهنگ روحی پور فرمانده عملیات هوانیروز در اعتراض به شیوه اطلاعاتی سپاه در برخورد با نیروی هوایی، این مطلب را گفت.

۲. در بحث های اولیه قرار شد که هوانیروز گروه های خود را تا زمانی که سپاه اعلام نکرده به پایگاه های دزفول، امیدیه و اهواز انتقال دهد و برای عملیات، تجهیزات به صورت پراکنده و با فاصله زمانی توسط پشتیبانی از تاریخ ۱۳۶۵/۹/۳۰ وارد دارخوین و برزگر شود؛ اما انتقال هلی کوپترها در دو مرحله صورت گیرد، که مرحله اول آن سه شنبه ۱۳۶۵/۱۰/۲ و مرحله دوم، دو روز بعد از آن انجام شود.



این کار، نه تنها از تجمع تجهیزات در منطقه جلوگیری به عمل خواهد آمد، بلکه این امر از آسیب پذیری هوانیروز به هنگام شروع بمباران دشمن، به علت شناخته شده بودن دارخوین، خواهد کاست. برادر صفوی درباره عدم توجه دقیق طرح مانور و جلوگیری افتادن زمان عملیات و سیاست کلی سپاه خاطرنشان کرد:

«سپاه بنا به تدبیری که دارد، عمل می کند و در حقیقت، عملیات تابعی از شرایط

خاص جغرافیایی است که بر منطقه حاکم است. بنابراین، پیش بینی دقیق زمان برای ما نیز مقدور نیست. پس، بنا به این محذورات انتظار نداشته باشید ما زمان و تدبیر خود را مشخص کنیم.»^۱

نتیجه جلسه، این شد که گروه هوانیروز اصفهان در پدالمهدی (عج) مستقر شود و گروه مسجدسلیمان در "امر سواد" و گروه کرمان در "دارخوین" و هر سه گروه اصل پراکندگی را در منطقه رعایت کنند. پس از این جلسه، سرهنگ شالچی (فرمانده هوانیروز) به همراه سرهنگ روحی پور معاون فرمانده هوانیروز به منظور هدایت عملیات هوانیروز در قرارگاه فرماندهی سپاه مستقر شدند. در حالی که قبلاً اصرار بر این بود که سرهنگ روحی پور هدایت عملیات را بدون حضور سرهنگ شالچی به عهده بگیرد.

شرح عملیات

شرح عملیات پدافند هوایی

الف) پدافند ارتفاع پست

نیروی هوایی سپاه، سلاح در خور توجه برای پدافند ارتفاع پست در اختیار نداشت و تیپ ۲۳ صف نیز تازه

تأسیس شده بود و به لحاظ کمبود نیرو و تجهیزات، کارایی آن در حد یک تیپ پدافندی نبود، به طوری که از ۲۵ قبضه توپ ۲۳ میلیمتری خود، تنها ۱۵ قبضه را به منطقه وارد کرد که آن نیز دارای نیروی احتیاط نبود و اگر دشمن منطقه را بمباران شیمیایی می کرد، به طور کلی از رده خارج می شد. تیپ ۱۰ محرم با استقرار ۲۳ قبضه، از نیروی زمینی به نیروی هوایی مأمور شده بود که قرار شد به صورت متمرکز در نقاط حساس پل دارخوین، پد هلی کوپتر، انرژی اتمی، بیمارستان امیرالمومنین (ع) تا سه راه ایستگاه ۷ و سه راهی کارون - بهمن شیر به کار گرفته شود.

در برآورد پدافند، نیروی هوایی ارتش تقبل کرده بود که سه یگان "راپیر" را برای عملیات آماده سازد. در این خصوص آقای حسن روحانی، رئیس ستاد قرارگاه خاتم و دبیر شورای امنیت ملی، اظهار داشته بود که این بار سعی شده موشک راپیر را با طرح "بلندفایر" به کار گیرند که حداقل، گذشته از استفاده پوششی و تاکتیکی رادار آن، بتوان در روزهای ابری نیز از سیستم جدید استفاده کرد. از این سه یگان، تا شب عملیات دو یگان آماده شد؛ اما تا پایان عملیات وارد منطقه نگردید و

۱. به دنبال تماس هایی که آقای حسن روحانی با آقای هاشمی رفسنجانی گرفت، آقای هاشمی در تماس با نیروی هوایی سپاه گفته بود اگر سرهنگ شالچی در شب عملیات به قرارگاه فرماندهی سپاه برای هدایت و کنترل هوانیروز نیاید، بهتر است اما با شروطی که برادر محسن رضایی برای همکاری با هوانیروز قائل شد، به ناچار سرهنگ شالچی با اینکه روحی پور را به عنوان مسئول هدایت عملیات برای قرارگاه فرماندهی تعیین کرده بود، خود نیز در شب عملیات در قرارگاه حضور یافت.

روشن کردن عملکرد آقای روحانی یک گزارش کتبی در همین زمینه تهیه و ارسال کند.

شرح عملیات پشتیبانی هوایی

۱. هواپیمایی

نیروی هوایی ارتش در زمینه پشتیبانی هوایی، تنها با به کارگیری هواپیماهای اف - ۱۴ برای کاهش عملیات های هواپیماهای دشمن، تا حدودی موفق بود؛ به طوری که دشمن در روز اول عملیات، فقط ۱۴ سورتی پرواز داشت، در حالی که در پایگاه های نزدیک به منطقه، ۵۰۰ فروند هواپیما مستقر کرده بود. افزون بر این، به سبب وجود مه غلیظ در ارتفاع پایین از اولین ساعات بامداد تا ساعت ۸/۵ صبح و از ساعت ۱۵ به بعد - بمباران اهداف مورد نظر طی روز اول انجام نشد و در نتیجه پل ام القصر که جاده ارتباطی سپاه هفتم را به دیگر مناطق مرتبط می ساخت، قطع نگردید. این، در حالی بود که اگر عملیات ادامه می یافت، این پل می توانست نقش مهمی در پاتک های سپاه هفتم عراق ایفا کند. به طور کلی، فقط حوالی پیچ جزیره مینو بمباران شد و پروازهای انجام شده از چهار سورتی تجاوز ننمود. گذشته از تأثیر اوضاع جوی، اصولاً عملیات نیز به آن گستردگی که پیش بینی می شد، نرسید. بنابراین، ضرورت بمباران در عمق منتفی شد.

۲. هلی کوپتر

در روز عملیات، هر چهار قرارگاه توانستند از پشتیبانی آتش هلی کوپترهای کبرا استفاده کنند. فقط در منطقه قرارگاه نوح، به علت عدم همکاری رابط مأمور به این قرارگاه با رابطین نیروی هوایی سپاه و هوانیروز، آتش کور بود و خلبانان هلی کوپترها توجیه نمی شدند.

۳. تخلیه مجروحین

تخلیه مجروح در روز اول با قدری تأخیر - به علت وخامت اوضاع جوی و دیر رسیدن رابط بهداری گروه کرمان - آغاز شد و در مجموع، هلی کوپترهای شنوک، ۹ سورتی پرواز از ۳ بیمارستان منطقه داشتند. البته به علت مشکلاتی که در زمینه سوخت آمبولانس های بهداری

استفاده ای از آن به عمل نیامد. وضعیت پدافند پس از روز دوم عملیات به گونه ای اسف بار بود که فرمانده تیپ ۱۰ محرم در پایان گزارش کار یگان خود، چنین گفت:

«باید خدا را شکر کنیم که عملیات در این مرحله ختم شد. چراکه قبل از به کارگیری توان دشمن، پراکندگی طرح گسترش پدافند و بی مسئولیتی آن و عدم پیگیری اصولی، موجب ضربه خوردن بسیار می باشد.»

ب) پدافند ارتفاع بالا

همان طور که در مبحث مهندسی ذکر گردید، نه تنها احداث سایت سام ۲، به علت مشکلات متعددی که وجود داشت، متوقف گردید، بلکه در چگونگی راه اندازی این سیستم پیچیدگی های مختلفی وجود داشت؛ طوری که به کارگیری این سیستم در این عملیات منتفی گردید.

از طرف دیگر، از ۹ سایت هاوک که قرار بود احداث شود، در شب عملیات تنها یک سایت ناقص تحویل داده شد و از ۲ سیستم هاوک که قرار بود در عملیات کربلای ۴ به کار گرفته شود، ابتدای یکی از آنها در پایگاه از کار افتاد و دومی نیز به علت تغییر زمان شروع عملیات با تأخیر به منطقه رسید و پس از رفع اشکالات ارتباطی آن بارادار بندر امام توسط مخابرات نیروی هوایی سپاه، تا دو روز پس از عملیات، راه اندازی نشد و زمانی که اطلاع داده شد سیستم "های پاور" آن فعال شده است به علت نامناسب بودن اوضاع جوی، حتی یک موشک هم شلیک نشد و روز سوم به دستور آقای روحانی، مسئول ستاد کل پدافند، برخلاف مصوبه ستاد قرارگاه خاتم که می بایست تا چند روز پس از عملیات، سیستم هاوک در منطقه باشد؛ این سیستم بدون کوچک ترین بازدهی از منطقه خارج گردید.

البته در تماسی که برادر محسن رضایی، فرمانده کل سپاه با آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده قرارگاه خاتم الانبیاء گرفت، آقای هاشمی به طور ضمنی گفت که این کار را جبران خواهد کرد. برادر رضایی معتقد بود که آقای روحانی ذهنیتی علیه سپاه در آقای هاشمی به وجود آورده است لذا بهتر است نیروی هوایی سپاه برای

مستقل پا به صحنه جنگ می گذاشت و بیش از دو ماه از عمر آن نمی گذشت. بنابراین، در تحلیل و جمع بندی عملکرد این قرارگاه باید نوپا بودن آن مد نظر قرار گیرد و با توجه به این امر، قضاوت صورت گیرد. برای رشد توانایی های این نیرو باید زمینه های عملیاتی که بتواند بر اساس آن سازمان رزم خود را گسترش دهد، در اختیار آن قرار گیرد. در حالی که در عملیات کربلای ۴ این قرارگاه با بی مهری های بسیار در زمینه پشتیبانی مواجه بود. نخست، ابهام در مأموریت، دست نیروی هوایی سپاه را در پیگیری نابسامانی های به وجود آمده در پدافند بسته بود. برخورد آقای روحانی در خصوص نیروی هوایی و هوانیروز و ناهماهنگی های ناشی از آن را نیز باید به آن افزود. از یک سو، در اذهان چنین جا افتاده بود که مسئولیت کنترل عملیاتی پدافند با نیروی هوایی است و از سوی دیگر در پیگیری علل تأخیر در امور راه اندازی سیستم راپیر و هاوک پاسخ داده می شد که یگان های عمل کننده تنها در برابر سازمان خود و ستاد کل پدافند جواب گو هستند. بنابراین، نیروی زمینی سپاه گذشته از درگیری هایی که با مسئول پدافند نیرو داشت، ترجیح می داد که مسئولیت پدافند، همانند عملیات والفجر ۸ بر عهده ارتش باشد و معتقد بود که ارتش مأموریتش را به خوبی انجام داده است و با قبول مسئولیت از جانب نیروی هوایی سپاه، با توجه به اینکه ارتش تمایل به همکاری ندارد، موجب ضربه خوردن به کل جریان خواهد شد. بنابراین، قرارگاه صاعقه به علت کمبودهای خود در زمینه پشتیبانی، مهندسی، بهداری، پرسنلی و نیز ضعف شدید برنامه ریزی و مدیریت - که تمامی آنها را از دریچه نوپا بودن آن باید نگریست - دچار مشکل شد؛ اگر چه در این میان تجارب زیادی اندوخت.

ب) گزارش عملیات کربلای ۵*

مقدمه

بعد از عملیات کربلای ۴ - که به خاطر برخی مشکلات متوقف گردید - طی جلسه ای که در تاریخ ۶۵/۱۰/۱۸ با حضور فرمانده کل سپاه، محسن رضایی و نیز فرمانده نیروی هوایی سپاه تشکیل گردید، فرمانده نیروی هوایی

وجود داشت، اولویت تخلیه مجروحان بدخیم که قرار بود با هلی کوپتر منتقل شوند، رعایت نشد و این خود از بازدهی مطلوب هلی کوپترهای شنوک کاسته بود. حتی در شب دوم به رغم نداشتن آموزش پرواز در شب، بنا به دستور سرهنگ انصاری، فرمانده گروه اصفهان، سه سورتی تخلیه مجروح در شب از بیمارستان امیرالمومنین (ع) صورت گرفت که این عمل در کاهش فشار بسیار مؤثر بود. محدودیت های دیگری که در کار هلی کوپترهای شنوک وجود داشت، حضور مداوم هواپیماهای دشمن در منطقه و نبودن امنیت پرواز بود، چه اینکه چند فروند از این نوع هلی کوپترها می بایستی پس از سوخت گیری از فرودگاه اهواز پرواز می کردند که به علت نبودن امنیت، سوخت گیری با تأخیر انجام می شد. در زمینه انتقال مجروحان از امیدیه به تهران و شهرهای دیگر، هواپیماهای C-130 بیش از ۱۰ سورتی تخلیه مجروح داشتند که بنا به توافق قبلی، که بر اساس آن می بایست در ۱۰ روز اول عملیات ۱۰۰ سورتی پرواز C-130 صورت می گرفت، تعداد پروازهای انجام شده در حد مطلوب بود. می توان گفت کار پشتیبانی هوانیروز و تخلیه مجروح، به طور نسبی با موفقیت صورت گرفت.

۴. پهباد

پرنده های هدایت پذیر از راه دور و بدون سرنشین نیروی هوایی سپاه، برای عکس برداری از خطوط عملیاتی آماده شده بودند، اما به علت توقف عملیات، ضرورت استفاده از این پرنده ها منتفی شد.

جمع بندی از نارسایی های قرارگاه صاعقه

قرارگاه صاعقه، قرارگاه مقدم نیروی هوایی سپاه بود که مأموریت کنترل عملیات پدافند منطقه عملیاتی و هماهنگی عملیات با نیروی هوایی و هوانیروز ارتش را بر عهده داشت. قرارگاهی که موظف می شود کنترل عملیات پدافند را بر عهده گیرد اصولاً می بایست از برترهایی برخوردار باشد؛ و یا اینکه حداقل سازمان ستادی و رزم آن به طور نسبی تدوین و تشکیل شده باشد. قرارگاه صاعقه برای اولین بار بود که به طور

* سند شماره ۶۶۲ آرشیو مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

ارتفاع بالا^۱ جایگاه ویژه‌ای در این نیرو داشتند و در واقع هویت آن را شکل می‌دادند،^۱ ستاد کل پدافند کشور با اصرار و جدیت زیاد سعی داشت پدافند نیروی هوایی سپاه را تحت کنترل عملیاتی خود در آورد.

به منظور مقابله با جریان فوق و مسائلی از این قبیل، در جلسه فرمانده کل سپاه و فرمانده نیروی هوایی تصمیم گرفته شد که برای رفع تشنجات و اصطکاک‌های بین مسئولان پدافندی نیروی زمینی و هوایی سپاه، مسئولیت پدافند توپخانه به برادر محمدعلی احمدی، مسئول پدافند نیروی هوایی سپاه، - که به لحاظ تمایلاتی که به ستاد کل پدافند و نیز ارتش داشت و تا این لحظه نتوانسته بود کار مشترک و مطلوبی با نیروی زمینی سپاه داشته باشد - سپرده شود و به طور سازمانی در اختیار نیروی زمینی سپاه قرار گیرد، اما در طول عملیات تحت کنترل عملیاتی نیروی هوایی قرار داده شود. این تصمیم دارای دو ویژگی بود: اولاً با انتقال برادر احمدی به سازمان نیروی زمینی، تشنجاتی که از ناحیه ایشان به لحاظ تأثیرپذیری از جریانات ستاد کل به وجود آمده و تا حدودی موجب جناح بندی ها شده بود محدود می‌شد، ثانیاً با رفتن واحد پدافند ارتفاع پست^۲ نیروی هوایی سپاه به سازمان نیروی زمینی، دیگر عملاً زمینه‌ای برای اعمال نفوذ و کنترل ستاد کل پدافند وجود نداشت.

علاوه بر مسئله فوق، در این جلسه فرمانده کل سپاه بر نکاتی که موجب تقویت و رشد سازمان نیروی هوایی سپاه می‌شد از جمله: برنامه ریزی در جهت تقویت و رشد هر چه سریع‌تر سازمان موشکی، تقویت سازمان رزم به ویژه در ابعاد عملیات، اطلاعات، جنگ الکترونیک و شناسایی، تأکید نمود و با اصرار بر تمرکز توان برای رشد زمینه‌های فوق، اضافه کرد که نیروی هوایی سپاه باید در این زمینه‌ها خود را به درجه‌ای برساند که بتواند در کنار دیگر مراکز به ویژه ستاد کل پدافند و نیز سازمان ارتش به عنوان صاحب نظر مطرح شود. به عنوان نمونه، بحث به کارگیری پدافند هوایی به جای پدافند موشکی که نیروی هوایی سپاه آن را در عملیات کربلای ۴ ارائه داد یک بحث کارشناسی بود و نتیجه آن نیز با حضور چند فرزند اف - ۱۴ در تقلیل

برادر موسی رفان در این جلسه، وضعیت نیروی هوایی و ضعف‌های تشکیلاتی و رزمی آن را بیان کرد و در نهایت توافق شد که وی برای پی‌گیری مسایل نیرو به تهران برود و کار در منطقه عملیاتی و حضور نیرو در صحنه جنگ بر عهده معاون عملیات نیرو، یعنی برادر رسول یاحی واگذار گردد.

معاون عملیات نیروی هوایی بر این اعتقاد بود که در عملیات کربلای ۴ آن گونه که انتظار بود واحدهای دیگر نسبت به حضور نیروی هوایی در جنگ حساسیت نشان ندادند و در این زمینه همکاری لازم نیز انجام نگرفت. این در حالی بود که فرمانده نیروی هوایی در منطقه حضور فعال داشت، حال با توجه به تصمیم اتخاذ شده برای رفتن وی به تهران، نیروی هوایی سپاه در عملیات آتی - کربلای ۵ - با مشکلات و پیچیدگی بیشتری نسبت به رفع معضلات خود مواجه خواهد شد.

مسئله دیگری که از اهمیت بیشتری برخوردار بود و فرماندهی نیروی هوایی باید نسبت بدان تصمیم‌گیری به عمل می‌آورد، مسئله چگونگی و نحوه شرکت و حضور این نیرو در عملیات بود. به طور کلی در این زمینه دو بحث مطرح گردید: نخست اینکه آیا نیروی هوایی سپاه با توجه به عملکردش در عملیات کربلای ۴، می‌خواهد به عنوان یک نیرو از مجموعه فرماندهی قرارگاه خاتم(ص) عمل کند؟ یا به عنوان عنصری از فرماندهی خاتم به منظور هماهنگی بین سپاه و دیگر نهادهای مربوطه حاضر در جنگ به ویژه نیروی هوایی ارتش و هوانیروز فعالیت خواهد داشت. دیدگاه اول به لحاظ اینکه مستلزم وجود تشکیلات منسجم بود و نیروی هوایی نیز در این مقطع فاقد امکاناتی در این سطح بود، قابل اجرا نبود؛ بنابراین شق دوم انتخاب گردید.

مسئله دیگری که می‌بایست مورد بررسی قرار می‌گرفت، موضوع ستاد کل پدافند^۳ بود. این ستاد بر مبنای اهداف خود و نیز مسئولیت‌هایی که از بدو تشکیل به آن محول شده بود، در پی کنترل تمام مراکز و نهادهایی بود که دارای سازمان پدافندی بودند و در این راستا کار این ستاد با توجه به عناصر تشکیل دهنده آن ابعاد سیاسی نیز یافت. از طرفی به لحاظ ساختار جاری نیروی هوایی سپاه که دو مقوله پدافند ارتفاع پست و

۱. این وضعیت تا قبل از اینکه دیگر قسمت‌ها و واحدهای این نیرو شکل نهایی خود را به دست آورد و به مرحله عمل برسد، مشخصه و معرف این نیرو بود.

انجام آن، با کار به صورت جدی و پیگیرانه برخورد خواهند کرد یا خیر؟

به هر حال در ادامه کار و بعد از بررسی جوانب مختلف آن و با توجه به اینکه نیروی هوایی ارتش وضعیت مستقلى داشت و نیروی هوایی سپاه نیز در حال شکل دهی به تشکیلات تیپ ۲۳ صف خود بود و کار به طور عملی در دست پدافند نیروی زمینی سپاه بود، با هماهنگی نیروی هوایی ارتش و نیروی زمینی سپاه، طرح گسترش پدافند تهیه شد. در این طرح گرایش کلی در به کارگیری هر چه بیشتر از استعداد توپ های ۳۵ میلی متری اورلیکن که هم دارای کادر مجرب و هم دارای آتش مؤثر بود، استوار شد و سعی بر این بود که در طرح ریزی، نقاط مهم و استراتژیک، توسط این توپ ها تحت پوشش قرار گیرند. بر این اساس، در برآوردها حدود پنجاه توپ اورلیکن پیش بینی شد که ارتش می بایستی تأمین قسمت عمده آن را تقبل می کرد.

طرح گسترش پدافند ارتفاع بالا

در طرح گسترش پدافند، علاوه بر آنچه ذکر گردید، در زمینه پدافند ارتفاع بالا، برآورد شد که ارتش دو سایت هاوک [موشک سطح به هوا] و سه یگان موشک راپیر^۱ را در منطقه عملیاتی به کار گیرد. در کنار این برآورد، برادر موسی رفان، فرمانده نیروی هوایی سپاه، در جلسات اولیه قبل از عملیات قول داد که این نیرو بتواند سیستم موشک ضد هوایی HQ2 (ساخت چین) و سایت تاکتیکی آن را در منطقه به مرحله عملیاتی برساند. در صحبت هایی که فرمانده یگان های زرهی در این زمینه مطرح می کردند، به نظر می آمد که از صحبت های برادر رفان این گونه تعبیر می شود که سایت موشکی HQ2 - که به علل فنی در عملیات کربلای ۴ عملیاتی نشده بود - دیگر مشکلی نداشته و یقیناً به کار گرفته خواهد شد.

مهندسی

ساخت سکوهاى پدافندی و سایت های موشکی در منطقه عملیاتی، طبق طرح، به مهندسی قرارگاه خاتم سپرده شد که بنابر شناسایی موقعیت زمینی و شرایط استراتژیکی سکوهاى تعیین شده، مقرر شد تعداد هشت

فعالیت هواپیماهای دشمن به اثبات رسید. بنابراین نیروی هوایی تا زمانی که به این درجه از رشد و کمال خود نرسیده بود همچنان به عنوان نیروی کارآمد و مطرح در تصمیم گیری هایی که در جنگ صورت می گرفت، مطرح نشد.

مأموریت نیروی هوایی سپاه

با توجه به مسایلی که در مقدمه ذکر گردید، مأموریت اصلی نیروی هوایی سپاه در عملیات کربلای ۵ تهیه طرح پدافند عملیاتی و بکارگیری و عملیاتی کردن سایت موشکی ضد هوایی HQ2 بود. این نیرو در ارتباط با نیروی هوایی ارتش تنها نقش رابط و انتقال دهنده درخواست های فرماندهی جنگ به آنها را داشت. ارتباطش با هوانیروز هم بیش از این نبود و بیشتر به عنوان رابط و گاهی هماهنگ کننده محسوب می گردید. پدافند ارتفاع پست این نیرو همچنان که گفته شد به نیروی زمینی سپاه مأمور گردید. نقش نیروی هوایی سپاه در ارتباط با نیروی هوایی ارتش و هوانیروز به هنگام بیان مأموریت هر یک، مفصلاً شرح داده خواهد شد. لذا در این قسمت به توضیح مأموریت های اصلی نیروی هوایی سپاه اکتفا می کنیم.

طرح گسترش پدافند ارتفاع پست

در پی ابلاغ دستور تهیه طرح پدافندی منطقه عملیاتی کربلای ۵ به نیروی هوایی سپاه در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۶ فرماندهی این نیرو درباره نحوه اجرای دستور با ابهامات عدیده ای مواجه بود که بیشتر در سیاست کلی پدافند کشور و جریاناتی که سعی داشتند آن را به دست گیرند، ریشه داشت. از این رو مشخص نبود اگر نیروی هوایی سپاه رأساً به تهیه طرح پدافندی اقدام کند، در زمان اجرا، ارتش در مواضع مشخص شده، مستقر می شود یا نه؟ همچنین اگر سپاه مأموریت تهیه طرح را به نیروی هوایی ارتش و ستاد کل پدافند واگذار می کرد، مستلزم توجه دقیق آنان به طرح عملیاتی بود که این امر با شیوه کار حفاظتی و تدبیر سپاه در این زمینه مغایرت اصولی داشت و افزون بر این برای فرماندهی نیروی هوایی سپاه نیز مشخص نبود که آیا آنان در صورت

نیروی هوایی ارتش در این عملیات به طور کلی عهده‌دار سه وظیفه و مأموریت عملیات آفندی، عملیات پدافندی و تخلیه و ترابری مجروحان شد.

۱. عملیات آفندی

در هماهنگی‌های اولیه که بین سپاه و نیروی هوایی ارتش به عمل آمد، مسئولان این نیرو تقبل کردند که در درجه نخست پایگاه‌های شکاری امیدیه و دزفول برای عملیات آفندی به کار گرفته شوند و در هر پایگاه، دو تن از برادران واحد هواپیمایی نیروی هوایی سپاه برای ایجاد ارتباط و هماهنگی بیشتر و مستمر از بدو عملیات تا پایان آن، مستقر شوند. استعدادی که نیروی هوایی ارتش در اختیار جنگ می‌گذاشت، همان تجهیزاتی بود که در عملیات کربلای ۴ به کار گرفته شد که با تغییراتی اندک، در بخش عملیات تشریح خواهد شد. تعداد سورتی‌هایی که توافق شد نیروی هوایی برای سرویس دهی آتش و بمباران انجام دهد، ۲۳ سورتی در روز بود که توسط جنگنده بمب افکن‌های اف ۴ و اف ۵ صورت می‌گرفت.

۲. عملیات پدافندی

به علت عدم کاربرد جنگ افزارهای پدافندی همانند توپ‌های اورلیکن در عملیات کربلای ۴ و در نتیجه آماده بودن آنها در فاصله زمانی بین دو عملیات، تجهیزات پدافندی نیروی هوایی ارتش با آمادگی و آرایش مناسب تری وارد منطقه عملیاتی می‌شد و در این خصوص به ترتیب، توپ ۳۵ میلیمتری اورلیکن، ۱۷ قبضه، دو سیستم رایپر و دو سیستم موشکی هاوک آماده شده بود که قرار بود همگی طبق طرح گسترش پدافندی که مشترکاً تهیه شده بود، در منطقه عملیاتی گسترش یابند.

۳. تخلیه و ترابری مجروحان

قرار شد هواپیماهای ترابری C-130 نیروی هوایی ارتش، مأموریت حمل مجروحان را از فرودگاه‌های امیدیه و اهواز به شهرهای دیگر انجام دهند. در منطقه عملیاتی به طور کلی دو بیمارستان امام

سایت موشکی هاوک ساخته شود. محل ساخت سایت‌های هاوک به طور مشخص از سوی عناصر نیروی هوایی ارتش، منطقه‌یابی شد و برای اجرای کار به مهندسی خاتم ابلاغ گردید. از هشت سایت فوق، فقط در دو سایت، سیستم هاوک مستقر می‌شد و بقیه سایت‌ها به عنوان سایت فریب و احتیاط در نظر گرفته شدند که مأموریت پی‌گیری کار مهندسی سایت‌ها و سکویهای توپ پدافندی بر عهده نیروی هوایی سپاه گذاشته شد.

مأموریت نیروی هوایی ارتش

نیروی هوایی ارتش در ابتدای امر اعلام کرد که در عملیات به صورت مستقل عمل خواهد کرد و به دنبال آن آقای دکتر حسن روحانی، رئیس ستاد فرارگاه خاتم از جانب فرماندهی عملیات نیروی هوایی ارتش به آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس عالی جنگ و فرمانده قرارگاه خاتم اطلاع داد که ارتش موافق نیست تحت کنترل عملیاتی سپاه کار کند و بیشتر در پی آن است که در عملیات مستقل باشد و لذا خود را در نقاط مورد نظر سپاه محدود نخواهد کرد.

بدین لحاظ در بحث‌هایی که صورت گرفت، قرار بر این شد که قرارگاه رعد (قرارگاه نیروی هوایی ارتش) تحت امر قرارگاه خاتم باشد، بنابراین همان خواسته آقای روحانی محقق گردید و قرارگاه صاعقه (قرارگاه نیروی هوایی سپاه) در این بین نقش رابط و انتقال دهنده نظرها و خواست‌های فرماندهی جنگ را یافت.

بدین ترتیب نیروی هوایی سپاه صرفاً چند عنصر را به عنوان رابط در دو پایگاه امیدیه و دزفول مشخص کرد تا آنان نقاط مورد نظر را که با کد رمز دریافت می‌شد، کشف کرده و به مسئولان اجرایی پایگاه انتقال دهند. گذشته از این مسئله، در قرارگاه خاتم نیز یک افسر رابط از نیروی هوایی ارتش حضور یافت تا هر روز نقاط مورد نظر فرماندهی خاتم را به پایگاه‌های عملیاتی ابلاغ کند و همچنین با ارتباطی که با دیدبان‌های توپخانه سپاه برقرار خواهد کرد، نحوه اجرای بمباران‌ها و موفقیت یا عدم موفقیت آنها را کسب نموده و برای اجرای مناسب‌تر عملیات به ستاد فرماندهی نیروی هوایی ارتش منتقل کند.

هوانیروز بر عهده معاونت عملیات است و باید این معاونت نیز توجیه گردد، که با برگزاری جلسه بین نیروی هوایی سپاه و هوانیروز این مسئله حل گردید.

توان، مأموریت ها و طراحی اجرای آن

به طور کلی در خصوص به کارگیری توان رزمی و ترابری هوانیروز مشکلی وجود نداشت، زیرا در عملیات کربلای ۴ تجهیزات آن با خساراتی مواجه نشده بود و آنها در این مدت به خوبی توانسته بودند امکانات خود را به این منطقه انتقال دهند. شیوه ای که هوانیروز به کار گرفت با قدری تغییرات جزئی همان شیوه و روش عملیات کربلای ۴ بود، به این ترتیب که این نیرو تجهیزات خود را در سه زمینه آتش، ترابری و حمل مجروح تفکیک کرد که آنها تماماً از گروه های اصفهان، کرمان و مسجدسلیمان تأمین می گردیدند. دو گروه اصفهان و کرمان بنابر اولویت، عمل کننده بودند و گروه مسجدسلیمان به عنوان نیروی احتیاط و پشتیبانی در طرح هوانیروز مورد بهره برداری قرار می گرفت.

امکانات و گروه های هوانیروز بنابر نوع تقسیم بندی منطقه و قرارگاه ها تفکیک شد تا در آن حوزه فعالیت کنند. مقر و ستاد اصلی در دارخوین مستقر گردید که به ترتیب مقر گروه اصفهان در انزلی اتمی، کنار اردوی لشکر علی بن ابی طالب (ع) و تیپ قمر بنی هاشم و مقر گروه کرمان در ام سواره بود. هر گروه تحت امر یک قرارگاه قرار داشت. گروه اصفهان تحت امر قرارگاه کربلا و گروه کرمان تحت امر قرارگاه قدس بود. همچون شیوه عملیات کربلای ۴، از هر یک از قرارگاه ها یک رابط جهت هماهنگی و ارائه آخرین اطلاعات از نیروهای خودی و دشمن و تعیین اهداف برای گروه آتش مشخص شد. مقرر شد نیروی هوایی سپاه هر روز صبح آخرین وضعیت دشمن و آرایش آن را به هر دو گروه ارائه کند و رابط ها برای هماهنگی و هدایت آتش فعال باشند و از طریق بی سیم با هلی کوپتر تک کننده تماس برقرار کنند تا آتش مؤثری اجرا شود. همچنین قرار شد قبل از اجرای مأموریت هر گروه در پد توجیهی خود، توسط رابط سپاه و مسئول گروه نسبت به وضعیت دشمن و محلی که باید عملیات اجرا گردد

حسین (ع) و علی بن ابی طالب (ع) به عنوان دو مرکز عمده تخلیه مجروحان مشخص شد تا هلی کوپترهای شنوک و ۲۱۴ مجروحان را از این دو نقطه به بیمارستان شهید بقایی اهواز و امیدیه انتقال دهند و در هنگام شب ضمن توجه به حساسیت منطقه و حضور هواپیماهای دشمن، هواپیماهای C-130 مجروحان را از اهواز به شهرهای دیگر منتقل کنند. تا قبل از عملیات کربلای ۴، فرودگاه اهواز به دلیل بمباران های دشمن متحمل خسارات زیادی شده بود و عمدتاً باندهای آن قابل استفاده نبودند اما با نزدیک شدن عملیات کربلای ۴ و احساس نیازی که به فعالیت مجدد این فرودگاه وجود داشت، از سوی فرمانداری اهواز باندهای آن ترمیم گردید اما به علت حضور هواپیماهای دشمن در منطقه و نبود امنیت پرواز، نیروی هوایی اجازه یافته بود تا تنها در شب به طور بسیار محدود مجروحان را با پروازهای C-130 حمل کند که آن هم در عملیات کربلای ۴ به علت محدودیت عملیات و توقف آن مورد بهره برداری قرار نگرفت. در عملیات کربلای ۵، فرودگاه اهواز برای تخلیه مجروحان آماده شد و برای اجرای صحیح و هماهنگی در کار، یک رابط از بهداری مشخص گردید و قرار شد فردی از نیروی هوایی سپاه به عنوان هماهنگ کننده کار در کنار افسر رابط هوایی هوانیروز، این دو بیمارستان را سرویس دهند. افسر رابط هوایی از طریق سه دسته گروه سیار مخابرات، پد بیمارستان ها را هدایت می کرد.

مأموریت هوانیروز

توجیه مأموریت

برای زدودن سوء تفاهاتی که از برخورد اطلاعاتی سپاه با فرماندهی هوانیروز در عملیات کربلای ۴ به وجود آمده بود، این بار نیروی هوایی سپاه برای ایجاد هماهنگی عملیاتی با هوانیروز و توجیه آن به نوع طرح و نیز برآوردهایی که می باید از مقدار نیاز به آتش و سورتی پرواز های هوانیروز انجام می داد، فقط سرهنگ شالچی، فرمانده هوانیروز، را به منطقه توجیه کرد که این امر از سوی معاونت عملیات هوانیروز با سردی پذیرفته شد و حتی عنوان می گردید که اجرای عملیات

بحث استفاده از موشک های خریداری شده چینی HQ2 را نیروی هوایی سپاه هم زمان با اولین روزهای طرح ریزی عملیات کربلای ۴ مطرح کرد که حتی TR و چهل فروند موشک آن هم به اهواز انتقال داده شده بود، اما در این مورد دو مشکل اساسی وجود داشت؛ نخست عدم تخصص و تجربه لازم در ساخت سریع سایت های تاکتیکی سیستم HQ2 که برای اولین بار تجربه می شد، و دیگری تخصص لازم در به کارگیری تکنولوژی سیستم آتش که کد و رمزهای آن وجود نداشت. بنابراین در هر دو زمینه اقدام شد و حتی دو گروه از عناصر نیروی هوایی برای آموزش در چند بخش مهم این سیستم به کشور چین اعزام شدند، اما پس از بازگشت نتوانستند سیستم را عملیاتی کنند و این اشکال همچنان تا عملیات کربلای ۵ باقی بود. برادر رفان، فرمانده نیروی هوایی سپاه، در بحث های اولیه ای که درباره طرح کربلای ۵ صورت می گرفت، شفاهاً قول عملیاتی شدن این سیستم را در عملیات کربلای ۵ داد. برای بسیاری از فرماندهان سپاه مسلم شده بود که اشکالی در زمینه بکارگیری سیستم موشکی HQ2 وجود ندارد و سپاه در این عملیات از آن استفاده خواهد کرد، به طوری که آنان در چند سخنرانی خود نیز این مطلب را عنوان کردند. درحالی که نه تنها سیستم HQ2 گذشته از سیستم بسیار کند و پر حجم آن، مشکل بسیار اساسی خود را هنوز دارا بود، حتی سایت موشکی سام نیز در یک وضعیت سردرگم تأسف باری قرار داشت. برادر یاحی، معاون نیروی هوایی، در این زمینه معتقد بود، اشتباهی که در خرید این نوع سیستم موشکی صورت گرفته، در درجه نخست موجب ضربه خوردن به حیثیت نیروی هوایی و در درجه بعد باعث ضربه به سپاه در منطقه شده است.

نقش رابط و هماهنگ کننده

مأموریت دیگر نیروی هوایی سپاه در عملیات، ایفای نقش رابط و هماهنگ کننده نیروی هوایی ارتش و هوانیروز با فرماندهی جنگ بود. چگونگی اجرای این مأموریت، در شرح عملیات هر یک از دو نیروی فوق به طور مشروح بیان خواهد شد. مطلبی که در این باره لازم

توجیه شود. برای این منظور پد تبوک (جاده خرمشهر) برای گروه اصفهان و جاده متروکه مارد برای گروه کرمان در نظر گرفته شد.

شیوه فرماندهی هوانیروز

نیروی هوایی سپاه در عملیات کربلای ۴ با اجرای شیوه جدید بکارگیری امکانات هوانیروز نه تنها توانسته بود به جریان فرماندهی جنگ و قدرت دهی قرارگاه ها بیفزاید، بلکه تا حدودی توانسته بود از اعمال نفوذ عده ای از عناصر مسئله دار هوانیروز، در امر به کارگیری جنگ افزارها بکاهد. در این شیوه هر قرارگاه یک دسته هلی کوپتر کبرا تحت امر فرماندهی خود داشت که بنا به ضرورت، هر زمان که احساس نیاز می کرد در نقاط مورد نظر به کار می گرفت و نیازی نبود که قبلاً با فرماندهی هوانیروز تماس برقرار کرده و پس از جواب مثبت اقدام کند. به عبارتی، دست فرماندهی برای اجرای تدابیر جنگی خود باز بود. البته در کنار آن رابط هوانیروز و نیروی هوایی سپاه برای کنترل روال فنی و تخصصی امر وجود داشتند اما ضعف نیروی هوایی سپاه و عدم کارایی سیستم آن، موجب شد که در این عملیات، هوانیروز با قدری انعطاف بیشتر همان برخورد نیروی هوایی ارتش را داشته باشد و فرماندهی این نیرو، تمام تجهیزات و امکانات خود را در دست گیرد و تنها در اجرای عملیات های خاص مورد نظر هر قرارگاه، پس از اعلام درخواست با موافقت فرماندهی هوانیروز وارد عمل شود. در حقیقت، امتیازی را که سپاه توانسته بود در عملیات کربلای ۴ به دست آورد در این عملیات از آن محروم بود.

شرح عملیات مشترک

شرح عملیات نیروی هوایی سپاه

مأموریت هایی که مستقیماً بر عهده نیروی هوایی سپاه بود، اولاً مأموریت تهیه طرح گسترش سلاح های پدافندی بود که شرح آن در قسمت مأموریت ها آمد. مأموریت دوم این نیرو، عملیاتی کردن سایت موشکی ضد هوایی HQ2 بود.

شکست طرح به کارگیری سیستم موشکی HQ ۲



به یادآوری است، بیان وضعیت واحد اطلاعات عملیات نیروی هوایی سپاه است که ایفای وظیفه ارتباط، بر عهده این واحد واگذار شده بود. واحد اطلاعات عملیات نیروی هوایی که به تحقیق، یکی از نهادهای کیفی محسوب می شد، به دلیل ناآشنایی به مسائل نیرو و نیز نداشتن برنامه ای متناسب با امکانات و توانایی هایی که در این واحد نهفته بود، این واحد را به عنصر رابط پایگاه های عمل کننده نیروی هوایی

تبدیل کرده بود. درحالی که براساس بررسی هایی که بر روی کارهای صرفاً فردی و جمعی این گروه به عمل آمده بود، ارزش و کارایی بالای عناصر تشکیل دهنده آن قابل درک بود، به طوری که در یک مقایسه به دور از اغراق می توان گفت که هیچ یک از مراکز اطلاعات عملیات ارتش از قبیل کمین و ... در زمینه کار تخصصی، رقیب این واحد نبودند و حتی کارهای ارائه شده در حد خود، کاری جدید و بسیار مؤثر - در صورت به کار آمدن آن - بود. درخصوص نقش این واحد در عملیات و وظیفه ای که به آن محول شد، باید گفت فرماندهی نیرو به طور رسمی و مشخص، کار به خصوصی را به این واحد محول نکرد، بلکه بنابر سابقه کار این واحد بر روی خلبانان عراقی و اطلاعاتی که تا آن لحظه به دست آورده بودند، مأموریت تخلیه اطلاعات خلبانان اسیر به آنها سپرده شد و در کنار آن ایجاد ارتباط مستقیم بین سپاه و پایگاه های عملیاتی ارتش نیز جزو وظایف این واحد، قرار گرفت.

شرح عملیات نیروی هوایی ارتش

نیروی هوایی ارتش به لحاظ نزدیکی عملیات کربلای ۴ و ۵ و عدم بکارگیری تجهیزات در حد وسیعی در عملیات کربلای ۴، از آمادگی قابل ملاحظه ای

برخوردار بود. در این مرحله، نیروی هوایی دو پایگاه را جهت بکارگیری امکانات در منطقه جنوب مشخص کرده بود که به ترتیب پایگاه شکاری امیدیه به عنوان پایگاه عمل کننده و پایگاه دزفول به عنوان پایگاه احتیاط و جایگزین بودند اما تا پایان عملیات، پایگاه دزفول مورد استفاده واقع نشد. پایگاه امیدیه که به لحاظ ساخت و ویژگی آن از وسعت سرویس دهی بالایی برخوردار بود و در اصل برای استفاده جنگنده بمب افکن های اف ۱۴ و اف ۱۶ ساخته شده است، به عنوان یکی از پایگاه های مادر در منطقه جنوب محسوب می شود و گذشته از وجود هواپیماهای اف - ۵ و اف - ۴، به لحاظ حفظ امنیت منطقه بندر امام، خارک و نقاط نفتی، از قبل از عملیات کربلای ۴ دارای سه فروند اف - ۱۴ بود.

مأموریت های نیروی هوایی ارتش در بخش هواپیمایی به ترتیب عبارت بود از:

۱. ترابری: که در این قسمت بنابر توافق های صورت گرفته می بایست هواپیماهای C-130 روزانه ۱۰ سورتی پرواز برای انتقال مجروحان از پایگاه امیدیه انجام می دادند.
۲. اسکرانل (پشتیبانی)

تجهیز هواپیمای اف - ۱۴ به بمب

در عملیات کربلای ۴ از هواپیمای اف - ۱۴ برای پشتیبانی هوایی و حرکت های تاکتیکی سود جسته می شد اما در عملیات کربلای ۵ برای اولین بار از آنها به عنوان جنگنده بمب افکن نیز در کنار مأموریت "اسکراینل" استفاده شد. در صحبت های خصوصی که با رابطین نیروی هوایی ارتش به خصوص با سرگرد نجفی انجام گرفت، ایشان متذکر شد که این عمل برای اولین بار در ایران صورت گرفته است، زیرا تا قبل از این عملیات، نیروی هوایی ارتش دارای امکانات و ابزاری که بتواند هواپیماهای اف - ۱۴ را به بمب مسلح کند و به عنوان بمب افکن از آن بهره گیری شود نبود اما پس از سفر فرستاده امریکا (مک فارلین) ما علاوه بر بمب و تجهیزات، دارای چنین تکنولوژی شدیم و در عملیات کربلای ۵ توانستیم هواپیمای اف - ۱۴ را به بمب مسلح کنیم. این تذکر لازم است که در بمباران قرارگاه سپاه سوم عراق، بنا به دستور از هواپیمای اف - ۱۴ استفاده شد، لذا با به دست آوردن تجهیزات و تکنولوژی آن، هواپیماهای اف - ۱۴ قادرند تا ظرفیت هشت تن بمب حمل کنند که این بالاترین حد در نوع هواپیماهایی است که در اختیار داریم.

به کارگیری بمب ساخت سپاه

به منظور خودکفایی در جنگ، سپاه در کنار کار بر روی انواع موشک ها، در طی یک سال گذشته اقدام به ساخت نوع جدید بمب کرده بود که توسط هواپیما حمل و به کار گرفته می شد، در عملیات کربلای ۵ بمب جدیدی که تولید ابتکاری سپاه بود، توسط هواپیماهای نیروی هوایی ارتش به کار گرفته شد. این بمب جدید دارای ۱۷ قدرت انفجاری موشک فراگ و قدرت تخریبی بمب دو هزار پوندی بود. موج انفجاری که در اثر این بمب به وجود می آمد بین یک تا پنج کیلومتر بود که در شعاع یک تا دو کیلومتری مرکز انفجار، نیروهای پیاده از رده خارج و امواج الکترونیکی نیز از کار می افتاد. پوسه این نوع بمب از فایبرگلاس بود و فقط سازندگان آن نتوانسته بودند قسمتی از این بمب یعنی فیوز آن را بسازند، که آن هم از نیروی هوایی ارتش دریافت می شد. بمب جدید برای

اولین بار در رامهرمز مورد آزمایش قرار گرفت و نیروی هوایی نحوه بکارگیری و مانور پس از پرتاب آن را با هواپیماهای اف - ۵ تمرین کرد که جزئیات کار آن به صورت طبقه بندی حفظ شده است.

سپاه روزانه سه بمب از این نوع را تولید می کرد که برای این عملیات توانسته بود تعداد مورد نیاز را تأمین کند. این نوع از بمب به لحاظ قدرت بسیار بالا، در عملیات خیلی مؤثر واقع شد. این بمب پس از کشف نقاط تجمع زرهی، نیرو و محل های ترافیک دشمن که به وسیله دیدبان های توپخانه انجام می گرفت، بکار گرفته می شد که بنابر گزارش ها، عملکرد در خور توجهی داشت، به طوری که موجب تقویت روحیه نیروها نیز شده بود. به لحاظ نوع ساخت بمب و قرار داشتن دو بال در دو طرف آن، احتیاجی نبود که هواپیمای تک کننده به بالای هدف برود و سپس بمب را پرتاب کند، بلکه در دو کیلومتری هدف، آن را به حالت پرتاب در هوا، لیز می داد و بمب به لحاظ شتاب هواپیما این دو کیلومتر را تا هدف طی می کرد و جنگنده در این فرصت زمانی می توانست خود را از شعاع موج انفجاری آن دور کرده و در امان باشد. وزن تقریبی بمب در حدود هزار و صد کیلو بود.

اجرای تک و هماهنگی سپاه و ارتش

به لحاظ وجود یک سایت فعال سام ۲ متعلق به دشمن در منطقه و بکارگیری تعداد فراوان موشک های سام ۶ در کناره اروند، جنگنده بمب افکن های نیروی هوایی موقع اجرای عملیات نمی توانستند از سطح زمین ارتفاع زیادی بگیرند، بنابراین در درجه نخست، عملیات ها محدود به نقاط نزدیک به خط اول نیروهای خودی بود و در صورت نیاز مبرم و اضطراری، به آنان مأموریت های در عمق داده می شد، بنابراین جنگنده ها در حین اجرای مأموریت، در ارتفاع بسیار پایین پرواز می کردند که این خود در مؤثر بودن عملیات بسیار حائز اهمیت بود و دشمن تا لحظه مورد هجوم قرار گرفتن واحدهای خود، نمی توانست از چگونگی اجرای تک هوایی آگاه شود و بنابراین پدافند آن قادر به دفع هواپیماها نبود. علاوه بر آن، به لحاظ هماهنگی بسیار بی سابقه واحد پدافند

نداشته باشد و در صورتی که مشکل و یا مسئله ای رخ می داد، نیروی هوایی سپاه ضمن درخواست از فرماندهی قرارگاه خاتم در صدد حل معضل ایجاد شده بر می آمد. برخلاف آنچه که در برآوردهای اولیه بر روی آن توافق شده بود، نیروی هوایی ارتش از ۵۰ قبضه اورلیکن تنها ۱۷ قبضه آن را در منطقه گسترش داده بود که آنها نیز دو نوع بودند، یعنی ۹ قبضه الکترونیکی، ۷ قبضه مکانیکی و یک قبضه نیز با اشکال مواجه شده بود. در واقع از میزان پیش بینی شده تنها ۳۲ درصد در منطقه مستقر شد، بنابراین پس از شش روز که از عملیات می گذشت و موقعیت گردان ها و گروهان های توپخانه توسط دشمن شناسایی گردیده بود، تمامی مراکز توپخانه از صبح روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ چندین نوبت در هر روز مورد تهاجم هواپیماهای عراقی قرار می گرفتند که متعاقب این حملات و خسارات وارده، فرماندهی قرارگاه صاعقه [قرارگاه نیروی هوایی سپاه] طی حکمی به قرارگاه رعد [قرارگاه نیروی هوایی ارتش] دستور داد تا برای پوشش آتش بارهای توپخانه، تعداد ۱۰ قبضه توپ ۳۵ میلیمتری اورلیکن به پدافند منطقه بیفزاید، اما پس از گذشت چند روز از این دستور و نیز تأکید فرماندهی سپاه، با این مسئله دو برخورد جداگانه صورت گرفت. از یک سو مسئولان پدافند نیروی زمینی حاضر نبودند در این جهت اقدامی انجام دهند، زیرا معتقد بودند نیروی هوایی ارتش در این خصوص اقدامی نخواهد کرد و اگر احیاناً نیز کاری انجام دهد، همان صحنه های عملیات کربلای ۴ و عملیاتی نشدن آنها دوباره تکرار خواهد شد که در این خصوص، آنچه قابل توجه بود برخورد آرام و محبت آمیز مسئولان پدافند نیروی زمینی با قرارگاه صاعقه بود، از سوی دیگر در تاریخ ۱۳۶۵/۱۰/۳۰ سرهنگ بابایی با ارسال نامه ای از قرارگاه های صاعقه و خاتم الانبیا(ص) درخواست کرد، سپاه تعدادی توپ پدافند را جایگزین توپ های ۲۳ میلیمتری ارتش در منطقه فاو کند تا آنها بتوانند برای پوشش منطقه از آنها استفاده کنند. در حقیقت، درخواست ارتش بیانگر این بود که عمل مثبتی صورت نخواهد گرفت. اما ارتش در دیگر بخش های پدافندی بسیار موفق بود، به عنوان مثال موشک راپیر در طول جنگ برای اولین بار توانست هواپیمای عراقی را مورد هدف قرار دهد، همچنین حدود

هوایی سپاه با نیروی هوایی ارتش، جنگنده ها با راحتی و امنیت بیشتر وارد منطقه می شدند و نگرانی از جانب پدافند خودی و احیاناً مورد هدف قرار گرفتن آنان وجود نداشت. بنابراین در زمانی که قرار بود پروازی انجام گیرد، نقطه هدف که به وسیله ی سپاه و یا نیروی هوایی ارتش مشخص شده بود، به دیده ورهای توپخانه اطلاع داده می شد و از سوی "کانال پست" به کلیه پدافندها پنج دقیقه آتش بس اعلام می گردید که در این فاصله زمانی، هواپیماهای تک کننده وارد منطقه شده و پس از اجرای عملیات به سرعت از آن خارج می شدند و پس از آن صحت اصابت تیر و نیز مقدار تخریب، توسط دیده ورهای توپخانه سپاه گزارش می شد. این اقدام برای اجرای عملیات بهتر در آینده، بسیار قابل استفاده بود، لذا در این بخش "دیده وری صحیح"، "پدافند هماهنگ"، "نزدیکی اهداف مورد نظر" و "شکل و وضعیت زمین" چهار عامل مؤثر بودند که در افزایش کارایی عملیات ها در کربلای ۵ نقش حیاتی را ایفا کردند و بدین نحو در این عملیات، در داخل منطقه هیچ یک از هواپیماها مورد هدف پدافند دشمن قرار نگرفت.

اما نقطه ضعف موجود، تغییر بیایی نوع هدف و نوع بمب به کار گرفته شده بود، بدین صورت که به لحاظ محدودیت تعداد هواپیماها پس از هر تغییر در هدف به ناچار بمب مورد استفاده نیز تغییر می کرد و به طور مثال هواپیمایی که آن را به سیستم بمب خوشه ای تجهیز و آماده کرده بودند برای اینکه اجرای عملیات کند، می بایست سیستم حمل بمب آن تغییر می کرد، بنابراین زمان زیادی در این تغییرات، صرف می شد و در هر فاصله تغییر، سه ساعت زمان تلف می شد و این از کارایی و سرعت عمل نیروی هوایی می کاست و به تبع آن خلبان نیز خسته می شد چرا که مجبور می گردید در هر روز با چند شیوه و بمب مختلف کار کند....

ناهماهنگی نیروی هوایی ارتش و سپاه برای پدافند غیرعامل و عامل

نیروی هوایی ارتش تحت امر قرارگاه خاتم الانبیا(ص) بود لذا این مسئله باعث شده بود نیروی هوایی سپاه هیچ گونه کنترل عملیاتی بر روی عملکرد و تجهیزات آن

روز مکان آن تغییر می کرد و ما نمی توانستیم موقعیت صحیح آن را بیابیم، بنابراین ناخودآگاه در برد آن وارد می شدیم و مورد اصابت موشک قرار می گرفتیم.»

اما با توجه به درخواست های مکرر نیروی هوایی سپاه در مورد تعویض محل سایت ها، حرکتی صورت نگرفت و متعاقب این مسئله، فرماندهی عملیات نیروی هوایی سپاه ضمن گزارش به قرارگاه خاتم تقاضای توجه سریع به این امر را کرد. در این گزارش آمده است: «سلام علیکم، بدین وسیله به اطلاع می رسانیم علی رغم درخواست های مکرر شفاهی و یک مورد کتبی مبنی بر ارائه گزارش نوبه ای از وضعیت آمادگی عملیاتی سلاح های پدافندی موجود در منطقه عملیاتی کربلای ۵ از قرارگاه رعد، متأسفانه هنوز هیچ گونه اقدامی صورت نگرفته است.»

با توجه به تجارب گذشته مبنی بر اینکه استقرار سایت هاوک در یک محل ثابت بسیار آسیب پذیر می باشد، قرارگاه مهندسی رزمی قرارگاه خاتم(ص) قبل از عملیات، هشت سایت هاوک در منطقه مهیا نمود. بدین وسیله اعلام می داریم محل های استقرار سایت هاوک فعلی برای دشمن بعضی صهیونیستی شناخته شده می باشد و امکان انهدام آن توسط هواپیما حتمی است. بنابراین پیشنهاد می شود نسبت به تعویض محل های آن اقدام عاجل صورت گیرد.^۲

این موضوع با سفر آقای هاشمی رفسنجانی به منطقه راکد باقی ماند و با حضور ایشان موقعیت یکی از سایت ها تغییر کرد. در حالی که اگر این تغییر پیشتر انجام می گردید نه تنها از حملاتی که بر روی توپخانه ها صورت می گرفت کاسته می شد، بلکه خطوط اول خودی که پی گیرانه توسط هواپیماهای دشمن بمباران می شد از پوشش موشکی هاوک بهره مند می گردید.

فعالیت هوایی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی

تاریخ	پایگاه فعال	پایگاه رزرو	نقاط درخواست شده	تعداد اهداف زده شده	تعداد نقاط زده شده	سورتی پرواز
۱۳۶۵/۱۰/۲۵ تا ۱۹	امیدیه	دزفول	۴۹ نقطه	۲۱ نقطه	۳۶ نقطه	۵۶ فروند

۱. به منظور فریب دشمن و کاهش فشار آن بر عملیات کربلای ۵، چند روز پس از آغاز این عملیات، عملیاتی فرعی توسط ارتش در منطقه سومار انجام گرفت.

اما دشمن به زودی متوجه این فریب شده و همه توان خود را در مقابله با عملیات کربلای ۵ به کار گرفت.

۲. گزارش قرارگاه صاعقه به قرارگاه خاتم الانبیا درباره شناسایی سایت های هاوک، ۲۶۱۰ - ۱۳۶۵/۱۰/۲۸ ق/ح/ط

۱۵٪ از ضربات وارده به هواپیماهای دشمن در منطقه حاصل عملکرد توپ های پدافند موجود در منطقه مانند اورلیکن و ۵۷ میلیمتری بود.

عملیاتی شدن دو سایت هاوک و ناهماهنگی در تغییر محل سایت ها

دو سایت موشک هاوک در منطقه مستقر شد و عملیاتی گردید که بنابر روش عملیات های قبل به صورت روشن و خاموش کردن های لحظه ای و آتش، عمل می کردند و تا شش روز اول عملیات به خاطر اینکه دشمن دستخوش تغییرات لحظه ای خطوط اول بود، امکان ضربه زنی به سایت ها و خطوط عقبه خودی به وسیله دشمن وجود نداشت و در این چند روز، سایت های هاوک از این سردرگمی استفاده صحیحی کردند. با گذشت زمان و مشخص شدن وضعیت عملیات سومار،^۱ دشمن به طرز دقیق تری دو روش را در برخورد با سایت های موشکی و تشدید بمباران های خطوط اول در پیش گرفت، نخست اینکه در این خطوط، هواپیماهای تک کننده عراقی به هیچ وجه در برد عملیاتی هاوک ها وارد نمی شدند و بمباران را در خط ادامه می دادند و سپس هم زمان با هجوم های گله ای به سایت ها در صدد انهدام آنها بر می آمدند و این کار را تا جایی ادامه می دادند که حتی در یک مورد از بمباران ها یکی از موشک های هاوک آتش گرفت. بنابراین لزوم تغییر محل سایت ها احساس شد. اصولاً هشت محل سایت در ابتدا برای این کار ساخته شده بود تا هر چند روز یک بار، محل سایت عملیاتی تغییر کند که دشمن نتواند محل آن را شناسایی کند و هم اینکه کارایی آن بدین ترتیب حفظ شود. یکی از خلبانان عراقی که در عملیات والفجر ۸ اسیر شده بود می گفت:

«رمز موفقیت سیستم هاوک شما در این بود که هر چند

شرح عملیات هوانیروز

در شروع عملیات، کار ارتباط و هماهنگی با هوانیروز، به خاطر اینکه معاونت عملیات و ستاد این نیرو توجیه نشده بودند و برادر رحیم صفوی، جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه، فقط سرهنگ شالچی، فرمانده هوانیروز ارتش را نسبت به دو نقطه پاسگاه برزگر و آبادان توجیه کرده بود، بنابراین آنها عکس العمل های سرد و منفی از خود نشان می دادند اما به مرور زمان و گسترش ارتباطات بین هوانیروز و نیروی هوایی سپاه، این سوء تفاهم نیز بر طرف شد. یکی از مولفه هایی که هوانیروز در این عملیات به نحو احسن از آن بهره گرفت، آمادگی و آشنایی آنان به منطقه بود و با وجود اینکه گروه هوانیروز مسجدسلیمان به عنوان احتیاط منطقه محسوب می شد اما مسئولان هوانیروز در این عملیات تلاش کردند بسیاری از امکانات سرویس دهی و تعمیراتی خود را در داخل منطقه انجام دهند. هر گروه، خسارات وارده به تجهیزات و هلی کوپترهای خود را سریعاً در منطقه رفع می کرد، بنابراین از استعداد تیم های آتش و قدرت آن کاسته نمی شد و فرماندهی با آسودگی بیشتری می توانست از این امکان استفاده صحیح ببرد. مسیر رفت و برگشت تیم های آتش هوانیروز تماماً از مسیر استقرار نیروهای خودی انتخاب شده بود تا در صورت مورد هدف واقع شدن، در منطقه خودی سقوط کنند که ضمن جلوگیری از اسیر دادن، حضور هلی کوپترها و عبورشان از مسیر استقرار نیروها نیز برای آنها روحیه بخش باشد. از این رو تمام پروازها در سطح بسیار پایین و از روی آب گرفتگی به داخل پنج ضلعی صورت می گرفت. همچنین یکی از امتیازات این مسیر این بود که گلوله های شلیک شده به علت سقوط در آب دارای ترکش کمتری بود و از قدرت انفجاری آنها نیز کاسته می شد و بدین نحو خطر کمتری تیم های آتش را تهدید می کرد.

بمباران پایگاه گروه مسجدسلیمان از سوی دشمن که در آن فرمانده، معاون و جمعی از خلبانان به شهادت رسیدند، به دلیل تأثیری که بر روحیه بقیه افراد گروه داشت آنان با موافقت فرماندهی از منطقه خارج شدند با این حال از قدرت و کارایی هوانیروز کاسته نشد. در طول عملیات

بیش از ده فروند هلی کوپتر مورد اصابت ترکش قرار گرفت که تنها سه فروند آن از رده خارج شد و در این بین هیچ کدام از خلبانان، اسیر یا شهید نشدند. به عنوان مثال یکی از هلی کوپترهای کبرای گروه کرمان مورد اصابت ۲۷ ترکش قرار گرفت و حتی یک ترکش پس از خرد کردن جعبه دنده آن به سینه خلبان خورده بود، اما به خاطر سپر حفاظتی که در لباس خلبان وجود داشت وی شهید نشد؛ با این وجود، شدت ضربه آن قدر زیاد بود که خلبان بی هوش گردید و هلی کوپتر توسط کمک خلبان کنترل شده و به پایگاه گروه بازگشت که از این نوع حوادث در گروه یعنی گروه اصفهان نیز مکرر وجود داشت.

هماهنگی هوانیروز و سپاه

عملکرد هوانیروز و هماهنگی آن با نیروی هوایی سپاه در این عملیات فوق العاده و تاپیش از این زمان بی سابقه بود به طوری که بدون استثنا هر نقطه ای را که سپاه مشخص می کرد آنها روی آن کار می کردند و نتیجه آن نیز رضایت بخش بود. به عنوان مثال برای اولین بار در طول جنگ، ده درصد کل مجروحان، توسط هلی کوپترهای ترابری هوانیروز انتقال یافتند که تمامی مسئولان بهداری بر این امر صحنه می گذارند. در طول عملیات، هلی کوپترهای شنوک تحت اختیار بهداری عمل می کردند.

مقابله با پاتک احتمالی دشمن در منطقه فاو

در روز ۱۳۶۵/۱۰/۲۷ به علت احساس خطری که در پی تجمع نیروهای عراقی در شمال فاو احساس می شد، یک دسته از گروه اصفهان به پد المهدی (عج) - که در عملیات والفجر ۸ از آن استفاده می شد - انتقال یافت و مأمور شد برای نشان دادن حساسیت و آمادگی نیروهای خودی به دشمن، در منطقه فاو اجرای عملیات شناسایی و در صورت نیاز اجرای عملیات آتش کند.

در مورد تحرکات عراق در منطقه فاو دو احتمال وجود داشت: احتمال اول این بود که برای حفظ وجهه از دست رفته خود و کسب ثبات در سیستم نظامی اش، در فاو دست به عملیات خواهد زد. احتمال دوم این بود که ارتش عراق نیروهای ضربه خورده خود را برای بازسازی

قرار می گرفت، اما به لحاظ وجود سایت های فعال سام دشمن چنین موقعیتی به دست نمی آمد، بنابراین به هوانیروز مأموریت داده شد که با موشک ماوریک^۱ این برج را مورد هدف قرار دهد. متعاقب این دستور یک دسته از گروه کرمان جهت انجام این کار معین گردید. برای اجرای این مأموریت و بالا بردن دقت کار در ابتدا برج مذکور با یک راکت معمولی مورد هدف قرار گرفت و سوراخ شد، سپس با قفل کردن موشک ماوریک روی سوراخ مذکور و شلیک آن مشخص شد که این موشک پس از طی مسیر خود، در نزدیکی هدف منحرف شده و به طرفی دیگر می رود. با توجه به اهمیت هدف مذکور، این کار چندین بار تکرار گردید اما نتیجه ای حاصل نشد. سرهنگ روحی پور، معاون عملیات هوانیروز، در این زمینه می گفت:

«احتمال دارد دشمن از سیستم جدیدی برای انحراف موشک ها استفاده می کند که این سیستم با فرستادن امواج پارازیت، موشک را از هدف خود منحرف کند.»

بنابراین پس از انجام این عمل، بررسی این نکته، را ضروری می نمود که آیا دشمن توانسته است به این سیستم جدید دست یابد یا خیر.

جمع بندی فعالیت هوانیروز در عملیات

فعالیت هوانیروز در عملیات کربلای ۵ از ۱۹ تا ۱۳۶۵/۱۰/۲۶ به شرح زیر گزارش می شود. (جدول)

فعالیت های عملیاتی و ترابری هوانیروز در کربلای ۵، از ۱۹ الی ۱۳۶۵/۱۰/۲۶

نوع وسیله	تعداد	سورتی	فعالیت های انجام شده	راکت	موشک	توپ ۲۰ میلیمتری	ملاحظات
هلی کوپتر ۲۰۵ و ۲۰۶	۱۶	۷۸					
هلی کوپتر AH_7_J	۱۰۶	۱۹۶		۲۵۱۶	۲۳	۴۱۵۰	۱۰۰ موشک تاو [Tow] نیز از سپاه دریافت داشتند.
هلی کوپتر ۲۱۴	۱۰۶	۲۲۸	حمل ۴۴۴ مجروح و یک و نیم تن بار				
هلی کوپتر شنوک CH_47	۲۴	۷۶	حمل ۱۰۶۳ مجروح				

۱. این موشک از قدرت بسیار بالایی برخوردار است، با سیستم نوری کار می کرد و دقت آن در حدی بود که می توانست بر روی یک نقطه قفل کرده و سپس بر روی هدف اجرای آتش کند.

بانیروهای مستقر در فاو تعویض کرده و آنان را برای پاتک به منطقه عملیات کربلای ۵ انتقال دهد، که در هر دو صورت حضور فعال و مستقیم نیروی خودی در آن منطقه به گونه ای که دشمن نیز آن را حس کند، حایز اهمیت بود.

احتمال به کار گیری سیستم انحراف موشک توسط دشمن

هم زمان با عملیات کربلای ۴، کارخانه پتروشیمی عراق و دکل های آن به عنوان یکی از مراکز حساس دیده وری دشمن در منطقه جنوب مطرح بود که هواپیماهای خودی تا قبل از عملیات کربلای ۵ آن منطقه را چندین بار بمباران کرده بودند، اما این دکل ها از قدرت و استحکام لازم برخوردار بودند، بنابراین در عملیات کربلای ۵ بار دیگر پس از شناسایی هایی که بر روی آنها انجام شد، مشخص گردید که برج های این کارخانه هنوز فعال هستند و بر بسیاری از نقاط حساس منطقه عملیاتی کربلای ۵ به راحتی احاطه دید دارند، بدین لحاظ به نیروی هوایی ارتش و هوانیروز در چندین نوبت مأموریت داده شد که برج ها را هدف قرار دهند، اما به لحاظ کمی وسعت و کوچکی حجم، این برج ها به راحتی مورد هدف بمباران قرار نمی گرفتند؛ حتی با استفاده از بمب جدید ۳۰ هزار پوندی سپاه در یک نوبت نیز نتیجه مطلوب به دست نیامد. همچنین اشکال دیگری که در این بمباران ها وجود داشت این بود که برای بمباران دقیق می بایست هواپیما بر روی هدف

فعالیت های هوایی دشمن در منطقه عملیاتی کربلای ۵

مجموع حملات دشمن در ده روز اول عملیات در منطقه عملیاتی کربلای ۵ شامل ۴۸۰ حمله بود که در این حملات، ۸۱۰ سورتی پرواز از سه پایگاه عراق انجام گرفت. فعال ترین پایگاه، پایگاه ناصریه بود و از پایگاه کوت - به علت داشتن هواپیماهای میراث - بیشتر برای رهگیری و پوشش هوایی و عملیات ضد راداری استفاده می شد و به صورت "تک" فروندی عمل می کرد.

همچنین به دلیل قرار گرفتن پایگاه شعبیه^۱ در زیر آتش توپخانه خودی، پرواز نسبتاً کمتری از آن صورت گرفت. دشمن بیشترین عملیات را در این منطقه در روزهای سوم و چهارم عملیات داشت که بعد از آن به علت راه اندازی سایت های موشکی، سورتی پروازهای آن تقلیل یافت، اما پس از چندی، پروازها به صورت چند فروندی (هشت فروند به بالا) انجام می گرفت، در حالی که قبل از آن تنها تعداد معدودی از پایگاه کوت بر روی منطقه به گشت زنی مشغول بودند. این تغییر را می توان معلول چند عامل دانست؛ اول اینکه فلش اصلی حرکت خودی برای دشمن پس از گذشت پنج یا شش روز از عملیات مشخص شد، بنابراین عراقی ها با توجه به شناسایی فلش عملیات، برنامه ریزی هوایی خود را مشخص کردند. دوم اینکه با مشخص شدن وجود دو سایت موشکی هاوک در این بخش و عملکرد بسیار مثبت آن، حملات گله ای جهت از کار انداختن رادار و پدافند موشکی آغاز شد و بیشترین حملات در خطوط اول منطقه عملیات را به

خود اختصاص داد. می توان گفت به علت همین پدافند موشکی در عقبه خودی، دشمن حملات هوایی خود را بیشتر صرف تشدید بمباران شهرها و مناطق مسکونی و دور دست کرد. بدین ترتیب پروازهای کم از پایگاه کوت^۲ که هواپیماهای دوربرد "میراث" در آن مستقر بودند، می توانست بیانگر این موضوع باشد. همچنین استفاده از هواپیماهای توپولف از پایگاه هبانیه قابل توجه می باشد که می توان دلیل آن را نگه داشتن توان جنگنده های پیشرفته جهت مراحل بعدی دانست.

در نهایت، فعال شدن پایگاه های اضطراری "جلیه" و "شامیه" با توجه به زیر آتش رفتن پایگاه شعبیه و نیز بکارگیری فشرده نیروی هوایی عراق را می توان نشانه فرا رسیدن زمان تعمیر و چک و بررسی کل هواپیماهای عراق، در نظر گرفت. لذا با توجه به فعالیت نسبی پایگاه شعبیه می توان گفت که هنوز تا این لحظه آتش توپخانه خودی نتوانسته پایگاه مزبور را از کار ببندد. از این رو، واحد اطلاعات عملیات پیشنهاد کرد برای خنثی کردن حملات هوایی دشمن به شهرها و جنگ پشتیبانی و عقبه، پایگاه مزبور هدف موشک قرار گیرد که همین پیشنهاد نیز در ارتباط با پایگاه کوت داده شد اما هیچ کدام عملی نشد. لازم به ذکر است که جمع بندی حاصله، از روی ثبت راداری پروازها در (کام پست) نیروی هوایی سپاه در منطقه برداشت گردید و جمع پروازهای ارتفاع کم و پروازهای پایگاه های دیگر که به ندرت عملیاتی انجام می دادند ثبت نگردیده بود، لیکن می توان به طور تقریبی به آمار جدول زیر مطمئن بود.

فعالیت هوایی دشمن در منطقه عملیاتی کربلای ۵ از ۱۹ الی ۱۳۶۵/۱۰/۲۵

فعالیت پایگاه	پایگاه کوت	پایگاه ناصریه	پایگاه شعبیه
حملات ثبت شده	۵۷	۱۵۰	۱۴۶
تعدادی سورتی پرواز	۱۱۳	۳۳۰	۲۳۸

در مجموع دشمن طی یک هفته ۳۵۳ حمله را به وسیله ۶۸۱ سورتی پرواز انجام داده بود.

۱. پایگاه شعبیه در عملیات والفجر ۸، به عنوان یک پایگاه فعال محسوب می شد.

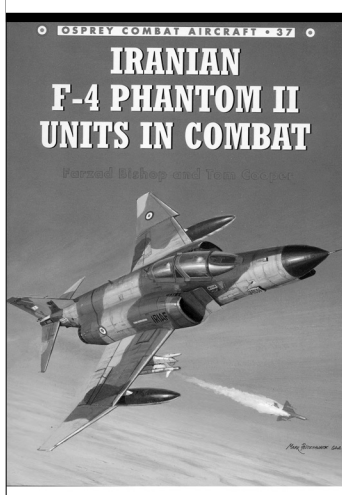


هواپیماهای "اف-۴" ایران در جنگ تحمیلی

نویسندگان: فرزاد بی شاپ و تام کوپر

معرفی و نقد: محمود یزدان فام*

Farzad Bishop and Tom Cooper, Iranian F-4 Phantom II Units in Combat, Oxford: Osprey Publishing, 2003, P. 100.



میراژهای فرانسوی قرار داشت و نبرد آنها نشان دهنده میزان کارایی آنها در برابر یکدیگر بود. یکی از موثرترین جنگ افزارهای موجود در خدمت ارتش ایران هواپیمای جنگنده فانتوم بود. در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ هواپیمای اف ۴ با فن آوری پیشرفته تر هم به بازار آمد. این هواپیما

نتیجه دانش بشری پیشرفته در حوزه هواپیماسازی بود و در دهه بعد هم همچنان توانایی خود را نشان داد و تا آغاز قرن جدید یک پنجم از ۵۱۰۰ هواپیمای تولیدی در نیروی هوایی کشورها در حال خدمت بود. آنها به سلاح های فراوانی مجهز هستند و از ظرفیت بالایی برخوردارند. اما جدا از پیچیدگی این هواپیما و توانایی تسلیحاتی آن چیزی که موجب شگفتی تحلیل گران و ناظران شده است عملکرد این هواپیما در ایران و در دوره بعد از انقلاب اسلامی است که روابط تولیدکننده و مصرف کننده به صورت کامل قطع شد. در طول جنگ ایران و عراق هواپیماهای فانتوم ۲ نه تنها به صورت موثری فعال بودند، بلکه از سوی خدمه هواپیماها به شکل بسیار فعالی پابرجا نگه داشته شدند. ارتش ایران

۱. مقدمه

جنگ ایران و عراق یکی از طولانی ترین جنگ ها در قرن بیست بود. این به لحاظ ماهیتی جنگی متعارف و منطقه ای محسوب می شود که دو طرف اصلی آن ایران و عراق - از تمام توان و ظرفیت نظامی خود برای رسیدن به پیروزی و مقابله با طرف مقابل بهره گرفتند. در این جنگ هر سه نیروی کلاسیک زمینی، دریایی و هوایی دو کشور درگیر بودند و آنها در جهت رسیدن به هدف همدیگر را یاری می کردند. نیروهای مسلح دو کشور به لحاظ نوع سلاح های سازمانی، رهنامه نظامی و راهبردهای جنگی و عملیاتی با یکدیگر متفاوت بودند. به طور کلی ارتش عراق با توجه به شاخص های فوق بیشتر یک ارتش شرقی محسوب می شد و ارتش ایران نیرویی کاملاً غربی بود. جدا از تحولاتی که انقلاب اسلامی در نیروهای مسلح ایران به وجود آورد و یا تأثیر ضرورت های جنگی در گرایش بیشتر عراق به تهیه برخی از سلاح های خود از کشورهای غربی، رویارویی این دو کشور در عمل به معنای رویارویی دو نوع سلاح تولیدی در دو بلوک شرق و غرب بود. هر چقدر عملکرد نیرویی مبتنی بر سلاح و فن آوری بود این تفاوت بیشتر آشکار می شد. در نیروی هوایی و نیروی دریایی تفاوت مزبور آشکار بود. نیروی هوایی دو کشور جدا از نیروی انسانی فعال در این حوزه عرصه رویارویی سلاح ها و هواپیماهای تولیدی غرب در برابر هواپیماهای تولیدی شرق بود. فانتوم های ایران در برابر میگ ها، سوخوهای روسی و

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

بعد از اسرائیل بیشترین تعداد از این هواپیماها را در اختیار داشت.

هر چند در مورد تاریخ خدمات و توسعه انواع هواپیماهای فانتوم مقالات و کتاب‌های زیادی به رشته تحریر درآمده است، اما عملکرد آنها در جنگ ایران و عراق به صورت راز سر به مهر باقی مانده است و در این مورد کتاب و مقالاتی چندانی منتشر نشده است. کتاب حاضر می‌کوشد گوشه‌ای از توانایی‌ها و عملکرد خلبانان ایرانی را در استفاده از ظرفیت‌ها و فن‌آوری‌های پیچیده این هواپیماها در جنگ ایران و عراق تشریح کند. برخی از خدمه و خلبانان این هواپیماها همچنان در قید حیات هستند و می‌توانند در گشوده شدن این راز سر به مهر به ما کمک کنند. اهمیت موضوع در مورد ایران بیشتر است. پیروزی انقلاب اسلامی و تحولات بعد از آن موجب شد که روابط ایران و آمریکا قطع شود و اراده خدمات پشتیبانی به این هواپیماها از سوی آمریکا منتهی گردد. در این حالت پرسش این بود که آیا جنگ‌افزارهای پیشرفته آمریکایی از جمله هواپیماهای فانتوم ۲ می‌توانند عملیاتی باقی بمانند؟ و در جنگ ایران و عراق که به شدت مورد نیاز ایران بود به پروازهای خود ادامه دهند و مأموریت‌هایشان را به خوبی به سرانجام برسانند؟ در مورد تحویل این هواپیماها به ایران و تجهیز آنها در دوره بعد از انقلاب شایعه‌های زیادی وجود دارد.

۲. محتوای کتاب

در این کتاب نویسنده سعی می‌کند ضمن بررسی این موضوعات در یک روند تاریخی عملکرد نیروی هوایی ایران را با تأکید بر توانایی‌های هواپیماهای فانتوم ۲ توضیح دهد. او تشریح می‌کند که ایرانیان چگونه بدون ارتباط با تولیدکنندگان این هواپیماها توانستند در جنگ با عراق از آنها استفاده کنند. در این راستا روایت‌های گوناگون و دست‌اولی از اقدامات خلبانان ایران ارائه می‌شود. این روایت‌ها نشان می‌دهند خلبانان ایرانی در چه شرایطی به چنین اقدامات غیرقابل باوری دست زده‌اند. وقتی جنگ تحمیلی آغاز شد آنها همه مسایل و مشکلات را به کنار نهاده و متأثر از وطن پرستی و آموخته‌های تجربی خود به دفاع از میهن خود پرداختند. این کتاب از یک مقدمه و پنج فصل تشکیل شده است.

در این پنج فصل نویسنده می‌کوشد بر اساس روند سیر حوادث و رویدادها، تحولات جنگ و نقش و عملکرد نیروی هوایی ایران به ویژه هواپیماهای فانتوم ۲ را تشریح کند. فصل نخست به توان نیروی هوایی و جایگاه فانتوم ۲ در آن می‌پردازد. حوادث آغازین جنگ و هجوم عراق به ایران موضوع مباحث فصل ۲ است. حملات متقابل ایران به اهداف عراق و بمباران پایگاه‌های هوایی عراق و زیرساخت‌های این کشور مباحث فصل ۳ را تشکیل می‌دهد. دو فصل ۴ و ۵ به حوادث هوایی ایران و عراق در دوره ۶ ساله بعد از بیرون شدن نیروهای عراقی از خاک ایران و ورود نیروهای غربی به خلیج فارس و درگیر شدن ایران با آنها اشاره دارد. در دو پیوست آن عملیات‌های موفق این هواپیماها در جدول و مشخصات هر یک از این هواپیماها بیان شده است. در زیر به اختصار محتوای فصول آن طرح می‌شود.

ایران سال ۱۳۵۹، در آستانه تهاجم نظامی عراق به ایران ۵۲۰ فروند هواپیمای جنگنده مدرن داشت که اغلب آنها به تازگی دریافت شده بودند. یک صد هواپیمای ترابری، و حدود ۶۰ فروند بالگرد، جنگ‌افزارهای دیگر نیروی هوایی ایران بودند. کارکنان نیروی هوایی ایران ۱۰۰۰۰۰ نفر بود که ۵۰۰۰ خلبان کیفی آموزش دیده سرمایه گرانقدری برای آن محسوب می‌شد.

در جریان انقلاب اسلامی روند نوسازی نیروی هوایی ایران متوقف شد. ماهیت ضدآمریکایی انقلاب اسلامی دیگر اجازه نداد که روابط و پیوندهای گذشته ایران و آمریکا در زمینه‌های گوناگون از جمله تأمین و تجهیز نیروی هوایی ایران پابرجا بماند. زمامداران جمهوری اسلامی ایران بر این باور بودند که ایران دیگر نیازی به هواپیماهای آمریکایی و خدمات پرهزینه بعد از فروش را ندارد. استقلال ایران نباید خدشه دار شود. در سایه فضای ضدآمریکایی و استقلال‌خواهی به وجود آمده برخی از قراردادهای تسلیحاتی دو کشور از جمله خرید هواپیماهای پیشرفته اف ۱۶ از آمریکا لغو شد.

اما با آغاز تهاجم گسترده عراق به خاک ایران، مقامات سیاسی ایران دریافتند که نیروی هوایی و تجهیزات پیشرفته و نیروی انسانی آموزش دیده آن می‌تواند نقش مهمی در مقابله با تجاوز دشمن ایفا کند. نیروی هوایی در آغاز جنگ

سرعت به پایان برساند اما تا زمان انقلاب تنها زیرساخت‌های اف-۴ها کامل بودند. به رغم فقدان زیرساخت کامل برای تعمیر و نگهداری فانتوم ۲ و تجهیزات آنها، ایران از این هواپیماها در دهه‌های ۱۹۷۰ و به ویژه ۱۹۸۰ بهره فراوانی برد. در زمان انقلاب برخی از قطعات این هواپیماها به ویژه سیستم پیشرفته رایانه ای آن ناپدید شد و جمهوری اسلامی ایران با مشکلاتی روبرو بود. با شروع جنگ تغییری در پایگاه‌های هواپیماهای اف-۴ای به وجود آمد. در بهار ۱۹۸۱ برخی از هواپیماها برای حمایت نزدیک از نیروها به پایگاه وحدتی اعزام شدند. هرچند در جریان انقلاب چند فروند از هواپیماها آسیب دیدند و تعدادی از کارکنان آن به ویژه در جریان کودتای نوژه دستگیر و یا با مشکلاتی روبرو شدند اما شرایط فنی فانتوم‌های ایرانی اساساً بعد از انقلاب همچنان خوب ماند و آنها در زدن ضربه به دشمن و حمایت از نیروهای خودی موثر بودند. در آغاز جنگ، ۸۰ درصد از توان هوایی ایران قادر به پرواز بودند. خلبانان و کارکنان نیروی هوایی با توجه به شرایط و نیازهای جدید پست سازمانی خود را تغییر داده و با تأکید بر وفاداری به وطن، خودشان را با شرایط جدید سازگار ساختند.

اما هنوز نیروی هوایی از شوک تغییر نظام سیاسی به طور کامل رهایی نیافته بود، رژیم صدام به صورت گسترده پایگاه‌های نیروی هوایی را به همراه سایر تأسیسات و زیرساخت‌های حیاتی کشور هدف حملات گسترده خود قرار داد. عراق در دو موج با ۱۹۲ و ۶۰ فروند به ۸ پایگاه اساسی نیروی هوایی ایران حمله کرد. تعدادی از هواپیماهای اف ۴ که در فرودگاه مهرآباد در بیرون از آشیانه پارک شده بودند آسیب دیدند. اما در کل راهبرد عراق در از بین بردن نیروی هوایی ایران در یک حمله غافلگیرانه به نتیجه نرسید و نیروی هوایی ایران در این حمله آسیب چندانی ندید. نخستین اقدام نیروی هوایی ایران پس از چند دقیقه با هواپیمای فانتوم بود که هواپیماهای میگ ۲۳ را تحت تعقیب قرار دادند.

هر چند هنوز نیروی هوایی ایران در گیر حملات هوایی گسترده عراق به پایگاه‌های نیروی هوایی و نبردهای ناشی از گشت هوایی بودند، اما کارکنان و خلبانان نیروی هوایی در دو پایگاه نوژه و بوشهر تمهیدات لازم را برای انجام حمله تلافی جویانه گسترده به عراق را تدارک دیدند. آنها دو

و بعد از آن به نیرویی تأثیرگذار در دفاع از کشور تبدیل شد و هواپیماهای فانتوم و به ویژه هواپیماهای اف ۴ جایگاه ارزشمند خود را به دور از هرگونه شک و شبهه‌ای نشان دادند.

در آغاز جنگ، ایران سه نسخه متفاوت از فانتوم ۲ به نام‌های RF-4Es و F-4Es162، F-4Ds29 را در خدمت داشت که ستون فقرات نیروی هوایی ایران را شکل می‌دادند.

اف-۴دی نخستین نوع از فانتوم بود که بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ به ایران ارسال شد و تا ۱۹۸۰، ۲۹ فروند از آنها در خدمت بودند که در دو یگان در پایگاه شهید نوژه نزدیک همدان استقرار داشتند. این هواپیماها به بمب‌های هدایت شونده لیزری و رادار و سیستم هشداردهنده (RHAWS) مجهز هستند. هواپیماهای اف-۴ای با نیازهای ایران سازگاری بیشتری داشتند. هواپیماهای اف-۴ای در پایگاه‌های مهرآباد تهران، بوشهر و بندرعباس مستقر بودند. نوع سوم از فانتوم ۲ به هواپیماهای فانتوم شناسایی یا آراف-۴ای معروفند که بین سال‌های ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۹ به ایران ارسال شدند و به برخی از تجهیزات بسیار پیشرفته مجهزند. از این هواپیماها ایران تنها ۱۶ فروند در اختیار دارد. آنها ابتدا توسط نیروی هوایی آمریکا هدایت می‌شدند و سپس به نیروی هوایی ایران واگذار گشت. در کل در طول دهه ۱۹۷۰ سه نوع از هواپیماهای اف-۴ به ایران تحویل داده شد و سیستم انواع قدیمی این هواپیماها ارتقاء سیستم داده شدند. هواپیماهای شناسایی مأموریت‌هایی را در مرزهای ایران و شوروی در راستای نیازهای آمریکایی‌ها انجام می‌دادند. برخی از این هواپیماها در انجام مأموریت‌های خود دچار آسیب شده و از رده خارج شدند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران از مجموع ۱۹ تا ۲۰ هواپیمای شناسایی تنها ۱۱ تا ۱۲ فروند از هواپیماهای آراف-۴ای عملیاتی بودند.

همه یگان‌های فانتوم ۲ ایران تحت نظر فرمانده دفاع هوایی ایران بودند. همچنین این فرماندهی چهار اسکادران F-14As و ۱۲ اسکادران Fs/F-5A/E را تحت کنترل داشت.

در سال ۱۹۸۰ زیرساخت‌های لازم برای پشتیبانی از هواپیماهای فانتوم ۲ هنوز کامل نشده بود. یک بخش از این تأسیسات پشتیبانی در فرودگاه مهرآباد قرار داشت. هر چند در دهه ۱۹۷۰ ایران تلاش کرد که این زیرساخت‌ها را به

تأمین نیازهای جنگی و پشتیبانی از نیروهای مسلح در جنگ اهمیت حیاتی داشت. ایران به دلیل سواحل گسترده در خلیج فارس و دوری از عراق در وضعیت مناسبی در صدور نفت داشت. با آغاز جنگ مسیر خلیج فارس برای صدور نفت عراق بسته شد و این کشور نفت صادراتی را از طریق خط لوله ترکیه و سوریه و حامیان عرب خود به بازارهای جهانی ارسال می کرد. نیروی هوایی ایران در صدمه زدن به این خطوط نقش اساسی داشت.

هواپیماهای اف-۴ و اف-۱۵ ایران بارها پل ها و تأسیسات نفتی و خطوط انتقال نفت عراق به ترکیه را هدف حملات ویرانگر خود قرار دادند و بارها در قطع ارسال نفت عراق به ترکیه موثر بودند. برای نمونه یک بار فرمانده ارشد نیروی هوایی ارتش با ۱۸ نفر از خلبانان فانتوم در جلسه ای تصمیم گرفتند که با ۹ فروند هواپیما به تأسیسات نفتی عراق حمله برند. هواپیماهای شناسایی آراف-۱۴ ای هدف ها را شناسایی کردند و تنها مشکل در انجام این مأموریت دوری هدف و نیاز به سوخت بود. سوخت گیری در آسمان کرمانشاه انجام شد و با همه خطراتی که داشت این هواپیماها به هدف نزدیک شدند و ضمن عبور از خط آتش گسترده نیروهای عراق به هدف نزدیک شدند و هدف های مورد نظر را بمباران کردند. اما سوخت آنها برای بازگشت به مرزها کافی نبود. آنها با انجام اقدامات تاکتیکی مثل رها کردن مخزن سوخت اضافی به منظور کاهش وزن و افزایش سرعت، پرواز در سطح پائین خود را به خاک ایران رساندند و آنها به دلیل اینکه سوخت کافی برای رسیدن به پایگاه خود نداشتند به رغم همه خطراتی که داشت در وسط جاده ای به زمین نشستند.

آنها مأموریت های سخت و پرخطر دیگری را در طول جنگ انجام دادند که حمله به بغداد یکی از آنها بود. هنوز از آغاز جنگ یک ماه نگذشته بود که فرماندهی نیرو بمباران کاخ های ریاست جمهوری و مقر حزب بعث در بغداد را ارائه کرد. خلبانان موضوع را بررسی و هواپیمای فانتوم در پایگاه مهرآباد برای شناسایی آماده پرواز شد. خلبان بهرام یکانی از خلبانان برجسته نیروی هوایی این مأموریت را با همه مخاطرات انجام داد. وی ضمن عبور از خطوط پراش ضد هوایی و موشک های سام به بغداد رسید. دو هواپیمای میگ به دنبال آن بودند اما او توانست مأموریت

ساعت بعد از حمله گسترده عراق به ایران، آماده انجام نخستین مأموریت خود علیه عراق شدند و دو تا از مهمترین پایگاه های عراق به نام پایگاه الرشید در جنوب بغداد و شعبیه در نزدیکی بصره را که محل استقرار هواپیماهای میگ ۲۱، میگ ۲۳ ام اس و میگ ۲۳ بی ان بودند، بمباران کردند.

با گذشت چند ساعت از حمله عراق به ایران، فرماندهان سه پایگاه هوایی بوشهر، نوژه و مهرآباد در همان روز حمله عراق تشکیل جلسه دادند و ضمن بررسی طرح های گوناگون در مورد دادن پاسخ قاطع به حملات عراق، در بمباران همه پایگاه های نیروی هوایی عراق مصمم بودند. با خروج از شوک حمله گسترده عراق به ایران، نیروی هوایی ایران ۱۴۰ فروند هواپیمای جنگی خود را برای حمله به اهدافی در داخل عراق آماده کرد. صدها بمب و موشک بر هواپیماها سوار شدند و خلبانان نسبت به طرح حمله توجیه شدند. در این حمله ۱۲۰ فروند فانتوم ۲ و ۲۰ فروند اف ۱۵ ای/اف از پایگاه تبریز و وحدتی دزفول شرکت داشتند. آنها با عبور از خط پدافندی عراق مراکز مهم و پایگاه های نیروی هوایی عراق را به شدت بمباران کردند. در این حمله ایران سه فروند فانتوم که دو مورد آنها اف ۱۴ ای بود به همراه چهار نفر از اعضای نیروی هوایی را از دست داد.

بعد از حمله موفقیت آمیز بیش از ۱۴۰ فروند هواپیمای ایران به اهداف عراقی، نیروی هوایی ایران کوشید تا در روز بعد نیز عملیات هوایی ایران تکرار شود. بار دیگر هواپیماهای فانتوم ۲ ایران از پایگاه های مهرآباد، بوشهر و نوژه پرواز کردند و علاوه بر پایگاه های هوایی عراق تأسیسات نفتی عراق در موصل و زیر را بمباران کردند. حملات هوایی ایران در روز سوم جنگ نیز ادامه یافت و این بار اهداف عراقی در نزدیکی کوت هدف حمله قرار گرفت. در روزهای بعد هم این حملات با شدت کمتری تداوم یافت و خلبانان ماهر و شجاعی چون دوران، یاسینی، محقق و اقدام با استفاده از هواپیماهای فانتوم اهداف زیادی را در داخل عراق و جبهه های جنگ هدف قرار دادند. آنها در اطراف آبادان و خرمشهر به نیروهای زرهی عراق حمله کرده و تلفات زیادی را بر آنها وارد کردند. آنها بارها در آسمان عراق با هواپیماهای میگ ۲۵ عراق درگیر شدند و از این درگیری ها سرفراز بیرون آمدند.

درآمدهای نفتی در دوره جنگ برای هر دو کشور و

پیشروی آنها به سوی آبادان و خرمشهر موثر بود. هر چند نمی توان آن عملیات را کاملاً موفق ارزیابی کرد.

هوایماهای فانتوم ۲ علاوه بر مشارکت در بمباران هدف های داخل عراق و انهدام زیرساخت های عراقی و جنگ افزارهای این کشور در جبهه های جنگ در عرصه دریایی هم فعال بودند. آنها بعد از تثبیت نسبی اوضاع جبهه ها دست به طراحی عملیات های جدیدی زدند. یکی از مهمترین عملیات هایی که در آن نیروی هوایی و دریایی به صورت مشترک به مواضع نیروهای عراقی حمله کردند، عملیات مروارید است. در این عملیات انهدام دو سکوی البکر و العمیه عراق در قسمت شمالی خلیج فارس هدف بود. هوایماهای اف ۴ در این عملیات فعال بودند. آنها ضمن پشتیبانی از شناورهای نیروی دریایی با هوایماهای عراقی درگیر شدند و سه فروند از میگ ۲۳ عراقی ساقط کرده و بیش از ۱۲ موشک و قایق تورپدو عراقی را منهدم کردند. در این روز یک فروند از هوایماهای ایرانی نیز از بین رفت.

طرح حمله به زمین فوتبال بدره که از آن به عنوان پایگاهی برای بالگردهای عراقی استفاده می شد در دستور کار پایگاه نوژه قرار گرفت. فانتوم های ایرانی برای حمله به این پایگاه آماده شدند. در رأس این گروه خلبان احمدبیگی بود. هوایماهای آنها از مرز گذشته و به آسمان پایگاه عراقی رسیدند. این پایگاه به شدت با موشک های ضد هوایی سام ۷ حفاظت می شد. هوایماهای ایرانی به هدف حمله کرده و چندین بالگرد موجود در این پایگاه را از بین برده و به آنها آسیب جدی زدند. در این هنگام بود که هوایمائی احمدبیگی هدف موشک قرار گرفت و آتش گرفت که به هنگام سقوط خلبان آن با استفاده از چتر نجات بیرون پرید و دستگیر شد.

چند ماه بعد از آغاز جنگ و متوقف شدن نیروهای عراقی در جبهه های جنگ نیروهای زمینی ایران در صدد انجام عملیات هجومی علیه نیروهای عراقی برآمدند. عملیات هویزه طراحی و به اجرا درآمد. در این عملیات فانتوم های دو پایگاه نوژه و بوشهر شرکت داشتند. آنها به کرار نیروی زرهی و توپخانه عراق را در منطقه هدف حملات گسترده خود قرار داده و تلفات سنگینی را بر آنها وارد آوردند و به نیروی زمینی ایران فرصت دادند که مواضع

شناسایی را به خوبی انجام دهد و با انجام مانورهای ماهرانه از دسترس هوایماهای عراقی خارج شود. چهار روز بعد از برگشت یکانی از مأموریت شناسایی هوایماهای فانتوم ایران آماده انجام مأموریت شدند. آنها برای رسیدن به اهداف خود باید از خطوط مختلف آتش عبور می کردند. اطراف بغداد به دلیل اینکه اغلب صنایع و مراکز مهم نظامی و سیاسی عراق در آنجا قرار داشت به شدت حفاظت می شد. یکی از هوایماهای ایرانی اف ۴ دی هدف موشک سام یا موشک میگ ۲۳ قرار گرفت و خدمه آن دستگیر شدند. اما هوایماهای دیگر توانستند با جستن از آتش ضد هوایی و موشک های دشمن اهداف عراقی را بمباران کنند و به آنها آسیب جدی وارد سازند. آنها در این حملات ضمن درگیر شدن با ضد هوایی و موشک های زمین به هوای عراقی با هوایماهای میگ هم درگیر می شدند.

یکی دیگر از اهدافی که در اوایل جنگ هدف حملات هوایی ایران قرار گرفت سامانه های پرتاب موشک های کرم ابریشم عراق در سواحل خلیج فارس بود. عراق با استقرار چند سامانه موشکی در شبه جزیره فاو کشتی های در حال رفت و آمد به بندر امام خمینی در شمال خلیج فارس را هدف حمله قرار می دادند. خلبانان ایرانی مأموریت یافتند که این سامانه موشکی را به همراه برخی دیگر از تأسیسات برقی بصره را هدف حمله قرار دهند. خلبان اقدام و خلبان یاسینی این مأموریت را به عهده گرفتند. هوایمائی خلبان یاسینی در حین انجام مأموریت بر فراز خاک عراق هدف حمله موشکی قرار گرفت که با انجام مانوری مانع اثابت کامل آن به هوایما شد و توانست هوایمائی صدمه دیده را با تنی زخمی به خاک ایران بیاورد و زمانی که هوایما فرود آمد، بدن یاسینی غرق در خون بود.

حملات ایران صرفاً علیه مراکز و تأسیسات نظامی و صنعتی در داخل عراق نبود، فانتوم ۲ ایران در جلوگیری تجهیزات و جنگ افزارهای دشمن در جبهه های جنگ نیز قابل توجه بود. برای نمونه در همان ماه های اول جنگ چندین بار تانک ها و توپخانه عراق را در جبهه های جنگ هدف هوایی قرار داده و به آنها آسیب جدی رسانده و مانع اساسی در پیشروی آنها در خاک ایران ایجاد کرد. منطقه جوفیر در نزدیکی اهواز شاهد حمله هوایماهای ایرانی به زرهی و توپخانه عراق بود که مطمئناً در به تأخیر انداختن

خود را در منطقه تحکیم و نیروهای خود را دوباره سازماندهی کنند.

پشتیبانی هواپیماهای ایران از عملیات نیروی زمینی در ماه‌ها و سال‌های بعد ادامه یافت. هواپیماهای اف ۴ ایران از عملیات‌های ثامن الائمه برای شکستن حصر آبادان، طریق القدس برای آزادی سوسنگرد، فتح المبین و بیت المقدس برای آزادی خرمشهر با توان بیشتر ادامه یافت. نیروی هوایی مواضع نیروهای عراقی را در منطقه و پشت جبهه بارها بمباران کرد. در دو ماه دسامبر و نوامبر ۱۹۸۱ بیش از ۲۰ فروند میگ و سوخوی عراقی هدف قرار گرفته و نابود شدند. در عملیات فتح المبین بخشی از توان دو پایگاه نوژه و بوشهر برای حمایت و پشتیبانی سریع و نزدیک به پایگاه وحدتی در نزدیکی دزفول منتقل شد. در این عملیات نیروی هوایی حملات گسترده‌ای به نیروی زرهی دشمن داشت و در یک مورد یک هنگ توپخانه عراق را به طور کامل نابود کرد.

در اواسط آوریل ۱۹۸۲ نیروهای عراقی در وضعیت بسیار بدی قرار داشتند. آنها اعلام کردند که حاضرند نیروهای خود را از خاک ایران بیرون بکشند. در ۳۰ آوریل ایران عملیات بزرگ خود را با نام بیت المقدس برای آزادی خرمشهر آغاز کرد و در طول سه هفته توانست این شهر مهم را از دست نیروهای عراقی آزاد نماید.

با تداوم جنگ و افزایش تلفات عراق از طریق بمباران‌های هوایی، این کشور سامانه دفاع ضد هوایی خود را تقویت کرد. این کشور در اطراف بغداد چندین خط دفاعی با انواع توپ‌ها و موشک‌های ضد هوایی ایجاد کرده بود که عبور از آنها بسیار پرمخاطره بود. در آن زمان مطرح بود که عراق ۹۰۰۰ قبضه موشک ضد هوایی سام در سراسر کشور داشت در حالی که یکی از خلبانان عراقی اعلام کرد که رقم واقعی آنها ۱۸۰۰۰ قبضه است. خلبانان ایرانی در مواجهه با موشک‌های سام از تاکتیک افزایش سرعت و تغییر جهت ناگهانی و هدایت آنها به سوی منبع گرما و منحرف کردن آنها استفاده می‌کردند که هر یک از آنها به مهارت زیاد و قبول خطرات احتیاج داشت.

با وجود خطرات گسترده‌ای که برای هواپیماهای ایرانی وجود داشت خلبانان ایرانی عملیات‌های زیادی در طول جنگ انجام دادند. آنها با پرواز برفراز عراق و عبور از

چندین خط ضد هوایی دشمن اهداف خود را بمباران می‌کردند. بمباران پالایشگاه کرکوک در مارس ۱۹۸۲ و خود شهر بغداد در فوریه ۱۹۸۳ از مأموریت‌ها و عملیات‌های به یاد ماندنی نیروی هوایی ایران در طول جنگ بوده است.

حکومت عراق با ایجاد شبکه گوناگون و چند لایه پدافند ضد هوایی در اطراف بغداد آن را دژی غیر قابل نفوذ اعلام و تبلیغ می‌کرد. این کشور در پی برگزاری اجلاس سران کشورهای غیر متعهد در بغداد بود تا از این طریق وجهه بین‌المللی خود را تقویت و ایران را بیش از پیش منزوی نماید. ایران تنها زمانی می‌توانست مانع برگزاری چنین جلسه‌ای در بغداد شود که آن را ناامن نشان دهد. این مهم بر عهده نیروی هوایی گذاشته شد. خلبانان ایرانی با پذیرش تمام مخاطرات این مأموریت را با موفقیت انجام دادند و این پیام را به جهانیان اعلام کردند که بغداد شهر امنی نیست. پیام ارسال و اثر لازم بر مخاطبین خود گذاشت: در فوریه ۱۹۸۳ محل اجلاس سران کشورهای غیر متعهد از بغداد به دهلی هند انتقال یافت.

عنوان آخرین فصل کتاب "پایان غم انگیز" است. در این فصل نویسنده مروری اجمالی به رویدادها و فعالیت‌های هواپیماهای فانتوم بعد از بیرون کردن نیروهای عراقی از خاک ایران دارد. در اواسط جولای ۱۹۸۲ نیروهای سپاه عملیاتی را به منظور رسیدن به بصره در جبهه جنوب و نیروهای ارتش در جبهه میانی و شمال عملیات محرم و مسلم بن عقیل را انجام دادند که هیچکدام از آنها به طور کامل به اهداف مورد نظر نرسیدند. در این عملیات‌ها هواپیماها و بالگرد ایران فعال بودند و جنگ زمین به هوا و جنگ هوایی نیز در جریان بود در این عملیات‌ها تلفاتی به نیروهای عراقی وارد آمد و برخی از جنگنده‌ها و بالگردها هم دچار آسیب شدند. در این جنگ دست کم یک فروند فانتوم ۲ و دو فروند اف ۵ ایران سقوط کردند.

بعد از پیروزی انقلاب ایران و قطع روابط با آمریکا، این کشور دیگر حاضر نبود قطعات مورد نیاز هواپیماهای ایران را به ایران بفروشد. موقعی که هواپیماها با مشکلی روبرو می‌شدند، تعمیر و نگهداری آنها بسیار سخت و دشوار بود. متخصصان ایرانی شروع به ساخت و تعمیر این هواپیماها کردند. آنها توانستند در سال ۱۹۸۳ رایانه‌های سیستم پشتیبانی را تعمیر کنند. آنها با بهره‌گیری از برخی

دفاع از پایانه نفتی خارک پرداخت و بارها و بارها با هواپیماهای عراقی بر فراز آب های خلیج فارس درگیر شد و مانع از رسیدن آنها به اهداف مورد نظر شد. افزون بر هواپیماهای عراقی یک بار نیز هواپیماهای ایرانی با هواپیماهای سعودی درگیر شدند. این کشور به تازگی هواپیماهای پیشرفته اف ۱۵ از آمریکا دریافت کرده بودند. در یک مورد درگیری هوایی هواپیماهای سعودی که با هواپیماهای آواکس راهنمایی می شدند، به هواپیمای ایرانی آسیب رسانده و آن را سرنگون کردند. با وجود این فانتوم ۲ در سال ۱۹۸۴ تا مارس ۱۹۸۵ به اسکورت نفتکش ها و کشتی های ایرانی در خلیج پرداخت و از حریم هوایی ایران در برابر تجاوزات عراق محافظت به عمل آورد. به خصوص آنها در اسکورت شناورهای ایرانی از خارک به بندر ایران در شمال خلیج فارس نقش موثری را ایفا کردند.

در فوریه ۱۹۸۶ نیروی هوایی ایران از عملیات نیروی زمینی در شبه جزیره فاو پشتیبانی به عمل آورد. هواپیماهای فانتوم ۲ ایران به سه پاسگاه هوایی و هوانیروز عراق حمله کرده و چندین هواپیما و بالگرد مستقر در آنها را منهدم کردند. اما در برگشت دو فروند از این هواپیماها به شدت آسیب دیده و سقوط کردند. میراژهای دریافتی از فرانسه توان عراق را در هوا تقویت کرده بود. آنها با فن آوری بسیار پیشرفته با خطر اندکی به هدف نزدیک شده و آن را مورد حمله قرار می دادند.

در سال های پایانی جنگ نیروی هوایی عراق به انواع و اقسام هواپیماهای پیشرفته فرانسوی و روسی مجهز شده بود. این کشور به رغم تلفات هوایی بسیار بالایی که در جنگ داشت بیش از آغاز جنگ هواپیما در اختیار داشت. این هواپیما با حمایت عربستان سعودی و اطلاعات دریافتی از آمریکا بیش از پیش به عملیات می پرداختند و در زدن اهداف ایرانی در خلیج فارس موفق تر عمل می کردند. در این سال های دیگر نیروی هوایی عراق نبود که عمل می کرد، آنها از سوی دو ابرقدرت، فرانسه و کشورهای منطقه به شدت حمایت تاکتیکی و اطلاعاتی می شدند. با وجود این نیروی هوایی ایران همچنان کنترل آسمان خلیج فارس در اختیار داشت و با گشت زنی مانع تحرکات عراق در منطقه می شد.

از سال ۱۹۸۷ فعالیت های آمریکا در خلیج فارس

سلاح های تازه خریداری شده ایران، تاکتیک های خود را در برابر سامانه دفاعی عراق تقویت کرده و توانستند چندین سایت موشکی سام عراق را با موفقیت از بین ببرند. تا پایان فوریه ۱۹۸۳، ۲۵ فروند هواپیمای عراقی هدف قرار گرفت و سرنگون شد که چند مورد از آنها توسط فانتوم ۲ انجام شد. در این سال بار دیگر نیروهای زمینی ایران عملیات نسبتاً گسترده ای را آغاز کردند که از سوی نیروی هوای پشتیبانی می شد. هواپیماهای فانتوم در سرکوب نیروی زرهی و توپخانه دشمن نقش خوبی را ایفا کردند، هرچند دستاوردهای زمینی در این عملیات نیز چشم گیر نبود. از تابستان ۱۹۸۳ نیروی هوایی عراق حملات خود را به کشتی های حامل کالا به مقصد بندر ایرانی را افزایش داد و بر حملات خود به داخل ایران عمق بیشتری بخشید. این حملات موجب شد که نیروی هوایی ایران برای انجام عملیات های متقابل تحت فشار قرار گیرد.

بر اساس محدود گزارش های منتشر شده، سال ۱۹۸۴ سال بسیار بدی برای نیروی هوایی ایران بود. نه تنها توان هوایی آن تقویت نشد، بلکه در اثر استهلاك قطعات و آسیب دیدن هواپیماها توان به تحلیل رفت. این در حالی بود که عراق هواپیماهای پیشرفته بیشتری را از فرانسه دریافت نمود و قدرت هوایی خود را به شدت تقویت کرد. نیروی هوایی ایران برای صرفه جویی در توان خود تاکتیک پروازی خود را تغییر داد و کوشید با دو فروند هواپیما عملیات مورد نظر را انجام دهد. در حالی که نیروی هوایی عراق در هر عملیات چندین هواپیما را به پرواز درمی آورد که شانس بیشتری برای انجام موفقیت آمیز عملیات داشتند.

در سال ۱۹۸۳ عراق پنج فروند هواپیمای سوپراتاندارد فرانسوی دریافت کرد که بر روی آنها موشک های اگزوسه نصب می شد. آنها در مارس ۱۹۸۴ عملیاتی شدند و مأموریت هایی را علیه کشتی های ایرانی در خلیج فارس به انجام رساندند که در آغاز جنگ نفتکش ها نقش مهمی داشت. در همین سال آنها استفاده از خط هوایی فهد را که به عربستان تعلق داشت، آغاز کردند و عراق منطقه جنگی جدید را در خلیج اعلام نمود تا بتواند منطقه بیشتری را در شمال خلیج فارس در کنترل خود داشته باشد.

حملات عراق به پایانه صادرات نفت ایران در خلیج فارس به شدت افزایش یافت. نیروی هوایی ایران به

نیروهای خودی در انجام عملیات نقش مهمی را ایفا کردند. این هواپیماها با پرواز بر فراز عراق و بمباران زیرساخت‌های نظامی، اقتصادی و صنعتی عراق در تضعیف توان پشتیبانی آن از جبهه‌های جنگ نقش موثری را ایفا کردند. نیروی هوایی ایران با استفاده از نیروی متخصص و خلاق خود این هواپیماها را تعمیر، نگهداری و از آنها در راستای اهداف نظامی خود استفاده کرد و با وجود صدماتی که در طول هشت سال جنگ متحمل شدند، همچنان ستون فقرات نیروی هوایی ایران را تشکیل می‌دهند.

۳. سخن پایانی

این کتاب به بررسی اجمالی بخشی از نیروی هوایی ایران در جنگ ایران و عراق می‌پردازد و تلاش‌ها و خلاقیت‌ها و اقدامات متهورنه خلبانان ایرانی را در دفاع از کشور و مقابله با تجاوزات دشمن به اختصار شرح می‌دهد. نویسنده که خود یکی از این خلبانان فداکار ایران در طول جنگ است و از نزدیک درگیر جنگ بوده اطلاعات با ارزشی از توان هوایی ایران، مشخصات و ظرفیت‌های فانتوم ۲، خلبانان و عملکرد آنها در طول جنگ دارد کوشیده است که به سبک تاریخی روند تحولات را در قالب زمان رویدادها بیان کند و تصویری از حوادث و اقدامات هواپیماهای فانتوم ۲ ترسیم نماید. این کتاب به دلیل اشراف نویسنده بر موضوعات و رویدادها و نقل داستان وار حوادث از جذابیت خوبی برخوردار است.

در همین حال تعلق خاطر نویسنده به بخشی از نیروی هوایی ایران موجب شده است که نقش و عملکرد سایر یگان‌ها و هواپیماهای ایران در جنگ نادیده گرفته شود و یا به سرعت از حوادث مربوط به آنها عبور شود. بررسی همه جانبه نقش نیروی هوایی ایران از یک سو و توجه دقیق به توان نیروی هوایی عراق می‌توانست در نشان دادن جایگاه نیروی هوایی ایران در جنگ بسیار مناسب‌تر باشد. نویسنده به نیروی هوایی عراق به شکل حاشیه‌ای پرداخته است. بررسی توان و ظرفیت‌های آن در نشان دادن توان و عملکرد نیروی هوایی ایران ضروری به نظر می‌رسد. این کتاب حاوی عکس‌های متعددی از خلبانان و هواپیماهای ایرانی است که در دفاع از ایران همه خطرات را به جان خریده و با تمام وجود در راه اعتلا و پیروزی آن کوشیده‌اند.

افزایش یافت و این کشور اطلاعات بیشتری را در اختیار رژیم عراق قرار داد. آنها با ارائه اطلاعات بسیار ارزشمند در شکست عملیات کربلای ۴ و جلوگیری از پیشروی بیشتر نیروهای ایرانی به سوی به بصره در عملیات کربلای ۵ نقش موثری ایفا کردند. به تدریج بر نیروهای آمریکایی در خلیج فارس افزوده شد و تنش میان ایران و آمریکا شدت بیشتری یافت. نیروی هوایی ایران علاوه بر تداوم حملات خود علیه اهداف عراقی ناگزیر بودند در برابر نیروی دریایی و هوایی آمریکا در منطقه از حاکمیت ایران در خلیج فارس دفاع نمایند. برای نمونه در ۸ اوت یک فروند اف ۴ ایران از پایگاه بوشهر با دو فروند هواپیمای اف ۱۴ آمریکا که از ناو کانستلیشن (Constellation) برخاسته بودند، مقابله کرد. آنها دو فروند موشک اسپرو به سوی او شلیک کردند که یکی از آنها ناقص عملکرد کرد و دیگری نیز از سوی ایرانیان منحرف شد.

در بهار ۱۹۸۸ مشخص شد که ایران به سختی می‌تواند به جنگ ادامه بدهد. اقدامات تهاجمی ایران با بن بست روبرو شده بود. در حالیکه عراق از موضع دفاعی بیرون آمده و حالت تهاجمی به خود گرفته بود. اطلاعات ارائه شده از سوی آمریکا نقش مهمی در تغییر وضعیت جبهه‌ها ایفا کرد. عراق با استفاده از فرصت پیش آمده به شبه جزیره فاو حمله کرده و به سرعت آن را بازپس گرفت. نیروهای ایرانی که در حال عقب‌نشینی بودند نیاز به پشتیبانی داشتند. نیروی هوایی با بمباران مواضع عراق در فاو این فرصت را فراهم آورد تا آنها بتوانند از این منطقه با هزینه کمتری عقب بیایند. حملات آنها به مناطق دیگر ادامه یافت و بسیاری از مناطقی که ایران طی چند سال به دست آورده بود، پس گرفت. جمهوری اسلامی ایران در ۱۹ جولای ۱۹۸۸ قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفت و جنگ ایران و عراق بعد از هشت سال به پایان رسید.

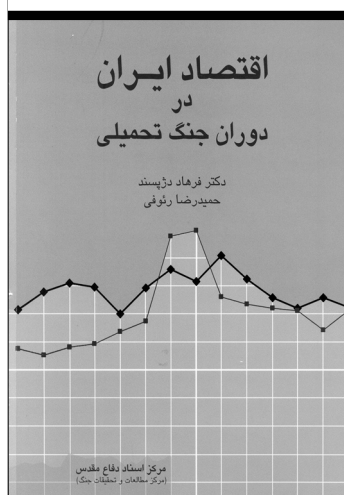
به طور کلی سه نوع هواپیمای فانتوم ۲ ایران در طول خدمات گسترده‌ای را برای پیشبرد اهداف ایران در جنگ و جلوگیری از اقدامات نیروی هوایی و زمینی عراق انجام دادند. در دو سال نخست جنگ این هواپیماها بیشترین سورتی پرواز را داشتند و در مابقی شش سال جنگ نیز در حد توان شان فعال بودند. آنها در جلوگیری از هجوم نیروهای عراقی در سال نخست جنگ و پشتیبانی را

اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی

نویسندگان: فرهاد دژپسند و حمیدرضا رثوفی

معرفی و نقد: سید مسعود موسوی*

فرهاد دژپسند، حمید رضا رثوفی؛ اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۷، ص ۲۱۵.



دلاوری های ملت بزرگ ایران و از طرف دیگر، بیانگر آسیب ها و خسارات وارده بر پیکره اقتصاد ایران است. اگرچه ممکن است پرداختن به اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در آن دوران حائز اهمیت است اما چون دامنه اثرات و ابعاد اقتصادی آن حتی تا به

امروز نیز کشیده شده، لذا شناخت بیشتر و تمرکز بر اوضاع اقتصادی ایران و سیاست های اقتصادی اتخاذ شده در آن دوره و تأثیر این تصمیمات بر شرایط اقتصادی جامعه، می تواند برای نخبگان و محققین، امری ضروری و مفید باشد.

اقتصاد ایران در مدت ۸ سال جنگ با فراز و نشیب ها و مشکلات بسیاری همراه بود. علیرغم محدودیت منابع و امکانات، اقتصاد کشور توانست بر خلاف کشور رقیب، بدون داشتن بدهی های کمرشکن خارجی، پس از پایان جنگ روند متعادلی پیدا کند.

بی تردید، هرگونه تحقیق در خصوص ابعاد اقتصادی جنگ ها، نیازمند دسترسی به آمار و اطلاعات

مقدمه

جنگ شرایطی خاصی را بر اقتصاد کشورهای درگیر تحمیل می کند که کم و بیش سیاست های مشخص و معینی را به همراه خواهد داشت و اقتصاد دوران جنگ برای اغلب آنها می تواند مشابه باشد. به دلیل شرایط مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورها در دوره جنگ، مقایسه مدیریت اقتصادی آنها با یکدیگر امر دشواری است. جنگ به همان میزان که موجبات تخریب زیر بناها و مراکز اقتصادی کشور، به ویژه در مناطق جنگی را باعث می شود، می تواند زمینه ساز رشد توانمندی های انسانی و سرعت بخشیدن به روند تبدیل استعدادهای بالقوه کشورهای درگیر باشد. با این حال، جنگ به دلیل تأثیری که در کاهش عرضه و افزایش تقاضا و عدم تعادل در اقتصاد دارد موجب می شود نظام بازار، کارایی خود را از دست بدهد که این امر در نهایت به دولتی تر شدن اقتصاد منجر می گردد. جنگ علاوه بر وارد شدن خسارات بر زیربنای اقتصادی، کاهش انگیزه برای تولید، افزایش بیکاری، کسری بودجه دولت ضربه به بازار سرمایه، باعث از بین رفتن ظرفیت های تولیدی و افزایش نرخ رکود و تورم می گردد.

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران از جمله تحولات بسیار مهم در تاریخ کشورمان محسوب می گردد. بررسی این واقعه از سویی یادآور سختی ها و

* کارشناس ارشد رشته تاریخ معاصر ایران

فرسایشی درگیر نمی شدند، با توجه به پتانسیل های بالقوه ای که برای رشد و توسعه در اختیار داشتند، به پیشروترین کشورهای منطقه تبدیل می شدند. با این حال، زمانی که جنگ ایران و عراق را در ظرف زمانی و مکانی خاص خود و چارچوب های رقابتی ملی، منطقه ای و بین المللی مورد تحلیل قرار می دهیم، درمی یابیم که در آن برهه، روند حوادث به نحوی پیش می رفت که وقوع جنگ بین دو کشور ایران و عراق اجتناب ناپذیر بود.

نگاهی به چهارچوب، متن و محتوای کتاب

این کتاب در ۵ فصل به بررسی پدیده ها و وقایع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دوران جنگ می پردازد. فصل نخست با عنوان «اقتصاد جنگ» به بیان ادبیات موضوع و مسائل تئوریک مربوط به پدیده جنگ و اقتصاد دوران جنگ در کشورها و بیان تجربیات کشورهای درگیر در جنگ جهانی دوم و نیز تحلیل اوضاع اقتصادی عراق می پردازد. فصل دوم با عنوان «اوضاع اقتصادی ایران قبل از شروع جنگ» اوضاع اقتصادی ایران را پیش از سال ۱۳۵۹ مورد بررسی قرار می دهد. در فصل سوم، تحت عنوان «بررسی اوضاع اقتصادی ایران قبل از شروع جنگ» به صورت تطبیقی شاخص ها و آمارهای مختلف اقتصادی در دوران جنگ با ادوار قبل و بعد از آن مورد مطالعه قرار گرفته است. در فصل چهارم خسارت های وارد شده به بخش های مختلف اقتصادی به تفکیک استان های کشور بررسی شده است. فصل پنجم با عنوان «سخن پایانی» به مرور نتایج و جمع بندی ها اختصاص یافته است. در ذیل، خلاصه ای از مباحث مطرح شده در فصول مختلف کتاب را می آوریم.

اقتصاد جنگ به تجزیه و تحلیل مسائل اقتصادی و نحوه اجرای سیاست های اقتصادی در دوران جنگ می پردازد که به تبع آن به کارگیری تمامی منابع و توانایی اقتصادی کشور با هدف موفقیت و کسب پیروزی در جنگ حاصل می آید. (ص ۱۹) «اقتصاد دفاع» معنای وسیع تری دارد و مسائلی از جمله بازدارندگی و اجتناب از جنگ و همچنین شروع و خاتمه جنگ را

دقیق درباره شاخص های مختلف اقتصادی کشورهای درگیر می باشد، امری که غالباً مشکل اصلی پژوهشگران اقتصادی محسوب می شود. نظر به حساسیت هایی که ممکن است افشای بعضی از اطلاعات اقتصادی جنگ ها ایجاد کند، کشورها، علاقه چندانی برای روشننگری در این خصوص ندارند. این مشکل در خصوص جنگ تحمیلی هشت ساله بیشتر نمود دارد. اطلاعات منتشر شده از سوی دو کشور درباره هزینه های صرف شده در جنگ بسیار ناکافی و اندک است. این مشکل در مورد عراق بسیار بیشتر است، اطلاعات منتشر شده از سوی دولت عراق درباره هزینه های نظامی این کشور بسیار ناچیز است و لاجرم تنها منبع برای قضاوت درباره شاخص های اقتصادی عراق در دوره جنگ، آمار و ارقام منتشر شده از سوی منابع بین المللی است.

بعد اقتصادی جنگ ایران و عراق در مقایسه با ابعاد سیاسی و نظامی این رویداد کمتر مورد توجه محققین و پژوهشگران قرار گرفته و ادبیات این بعد از جنگ بسیار فقیر است. هر چند کتاب های ارزشمندی در این خصوص در خارج از کشور انتشار یافته که به عنوان نمونه می توان به کتاب «هزینه های اقتصادی جنگ خلیج [فارس]» تألیف کامران مفید اشاره کرد که به شکل تطبیقی هزینه های اقتصادی ایران و عراق را مورد ارزیابی قرار داده است؛ اما در داخل کشور اثر تألیفی که بتواند ابعاد مختلف اقتصاد جنگ را دربرگیرد به نگارش درنیامده بود. در واقع، کتاب «اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی» تألیف آقایان دکتر دژپسند و رئوفی، بخشی از خلأ موجود در این خصوص را پوشانده است.

جنگ در کنار هزینه های مادی فراوانی که بر اقتصاد دو کشور ایران و عراق تحمیل کرد، به لحاظ هزینه فرصتی نیز خسارات جبران ناپذیری را بر اقتصاد دو کشور بر جای گذاشت. خسارات جنگ ایران و عراق، از نظر هزینه هایی همچون از بین رفتن سرمایه های انسانی و از دست رفتن فرصت و منابع برای توسعه دو کشور، چه بسا از خسارات و خرابی های ملموس جنگ بیشتر باشد. چه بسا اگر دو کشور ایران و عراق در این جنگ

بیمه ها، تجارت خارجی، صنایع و معاون بزرگ و ... و نیز ملی شدن در حدود ۵۰۰ شرکت و مؤسسه تولیدی. - افزایش کسری بودجه و تأمین نزدیک به ۷۰ درصد آن از منابع بانکی. - کاهش صدور نفت. - کاهش تولید واحدهای صنعتی به دلیل کمبود مواد اولیه و عوامل دیگر. - کاهش در حدود ۲۵ درصدی سرمایه گذاری. - بالا بودن سهم واردات کالاهای مصرفی (۲۶/۷ درصد). - وجود نظام دوگانه ارزی. - بالا بودن نرخ تورم (۲۳/۵).

در نهایت می توان گفت اقتصاد ایران در آستانه جنگ تحمیلی در وضعیت مطلوبی قرار نداشت. (صص ۸۹، ۸۸) جنگ تحمیلی در شرایطی آغاز شد که اقتصاد ایران تا پیش از انقلاب به شدت بر درآمدهای نفتی متکی بود. جنگ باعث شد بخشی از بودجه کشور به امور دفاعی تخصیص یافته و بخش زیادی از سرمایه های انسانی و سایر منابع به امور جنگ اختصاص یابد. همچنین اشغال بخشی از اراضی حاصل خیز و نیز واحدهای اقتصادی کشور، نابسامانی های ناشی از مهاجرت ها و به طور کلی مشکلات یک اقتصاد درگیر جنگ را به دنبال داشت که این امر موجب شد، اقتصاد کشور با مشکلات بسیاری روبه رو شود و درآمدهای نفتی، مجدداً نقش مؤثر و عمده ای را در اقتصاد ایران ایفا کند.

جنگ تحمیلی با اشغال مناطقی از سرزمین ایران، تخریب برخی از مراکز اقتصادی و مسکونی آغاز شد، اما مدیریت کشور تمام منابع و سیاست گذاری ها را به جنگ اختصاص نداد. اگرچه دولت با اتخاذ سیاست سهمیه بندی، اقتصاد کشور را به نوعی در وضعیت جنگی قرار داد، اما به موازات آن، با اقدامات و تلاش هایی که در سایر بخش ها، به ویژه در امر سازندگی و گسترش در بخش اجتماعی انجام می گرفت، سهم امور اجتماعی از کل امور هزینه ای بودجه به حدود ۳۹/۵ درصد رسید در حالی که در همان دوره سهم امور دفاعی ۱۲/۷ درصد کل هزینه های دولت

دربرمی گیرد. در جنگ تمام عیار، استفاده از توان اقتصادی هر کشور در جهت دسترسی به اهداف جنگ در اولویت قرار می گیرد و به دلیل آن که بسیج همگانی منابع و عوامل اقتصادی برای تأمین نیازهای جنگ از طریق نظام بازار به دلیل عدم کارایی انجام نمی شود، دخالت دولت ها برای حفظ نظام اقتصادی و جلوگیری از نارضایتی عمومی، بیش از پیش توجیه پذیر می شود. (ص ۲۶) سیاست گذاری های اقتصادی دولت در زمان جنگ تحت دو سیاست کلی کنترل مستقیم و غیرمستقیم انجام می پذیرد. در چارچوب سیاست کنترل مستقیم، دولت ها با به کارگیری سیاست های ارشادی و توسل به سیاست های پولی و مالی مناسب برای کاهش تقاضا و مهار تورم حاصل از افزایش شکاف عرضه و تقاضا، اقداماتی را انجام می دهد. در قالب سیاست کنترل مستقیم، دولت با کنترل قیمت و دستمزد، جیره بندی کالاهای اساسی و توزیع کالا برک، مبارزه با احتکار و برخورد با محتکران کنترل نرخ ارز، سهمیه بندی منابع اعتباری بانک ها و ... به ساماندهی اقتصادی کشور می پردازد. (ص ۲۸)

در مقایسه اقتصاد عراق با ایران باید گفت عراق از کشورهای مهم نفت خیز جهان محسوب می شود و به دلیل دارا بودن ذخایر عظیم نفتی، همواره در ردیف چهار کشور برتر اوپک در کنار عربستان ایران و کویت قرار داشته است. در آغاز جنگ همانند ایران، بخش نفت بر اقتصاد عراق حکمرانی می کرد. دهه ۱۹۷۰ به ویژه اواخر آن سال های کسب درآمدهای بالا برای دولت عراق بود. در سال ۱۹۷۹ عراق بالاترین میزان تولید نفت خود را داشت و با ادامه روند افزایش قیمت نفت سال ۱۹۸۰، پر درآمدترین سال درآمد نفتی برای عراق بود. تأثیر نوسانات درآمدهای نفتی بر اقتصاد عراق، همانند ایران کاملاً محسوس بوده و هرگونه تغییر و تحول در بخش نفت به طور مستقیم و غیرمستقیم بر سایر بخش ها و مؤلفه های اقتصادی تأثیرگذار بوده است. (ص ۵۰)

به طور کلی اوضاع اقتصادی ایران را پیش از شروع جنگ می توان به شرح زیر بیان کرد: - گسترش حجم و اندازه دولت و دولتی شدن بانک ها،

برخی جزوه های منتشره شده توسط مراکز اقتصادی که جنبه عمومی نیز نداشت محدود می شد. از این نظر، این اثر تألیفی می تواند بخشی از خلأ موجود در این زمینه را بپوشاند. از دیگر مزایای کتاب حاضر، این است که مطالعه این کتاب می تواند چشم انداز مناسبی را در خصوص بسترهای اقتصادی پیش از جنگ و هنگام وقوع جنگ ارائه کند.

این کتاب اگرچه از جنبه های مثبت زیادی برخوردار است و مطالعه آن برای علاقمندان به حوزه مطالعاتی جنگ ایران و عراق توصیه می گردد، اما با وجود این از برخی نقاط ضعف آن نیز نباید غافل بود. به نظر می رسد مهمترین ضعف کتاب، مجمل گویی بیش از حد آن است. مبحثی چون اقتصاد جنگ، نیازمند عطف توجه بیش از این دارد. بی گمان تحلیل اقتصاد ایران در دوره جنگ و قضاوت درباره موفقیت یا عدم موفقیت مدیریت اقتصادی کشور، بدون داشتن رویکرد تطبیقی به اقتصاد دو کشور ایران و عراق و منابع بی شماری که کشور رقیب از آن برخوردار بود و همچنین موانع اقتصادی عدیده ای که کشورهای مخالف جمهوری اسلامی ایران در عرصه اقتصادی برای کشورمان ایجاد کرده بودند، نمی تواند کامل باشد. ضعف دیگری که می توان برای این کتاب فرض کرد عدم استفاده از آمارهای منتشر شده توسط مجامع بین المللی در خصوص شاخص های اقتصادی ایران در دوره جنگ است. بسیاری از خلأهای آماری موجود در خصوص جنگ و ایران و عراق را می توان با بهره گیری از این گزارش ها و آمارها تا حد زیادی پوشش داد، علیرغم برخی از نقطه ضعف هایی که برای کتاب فوق برشمردیم این کتاب، کتاب بسیار ارزشمندی در حوزه مطالعات دفاع مقدس محسوب می گردد و امید است، انتشار آن زمینه ساز توجه بیشتر به سایر حوزه های دفاع مقدس باشد.

را شامل می شد. در ابتدا این تصور وجود داشت که مدیریت اقتصادی کشور، به هر حال نیازهای مالی و انسانی جنگ را با وجود مشکلات فراوان تأمین خواهد کرد. اما کاهش قیمت جهانی نفت و نیز اراده کشورهای قدرتمند برای جلوگیری از پیروزی ایران به تدریج سهم جنگ را در بودجه دولت افزایش داد و برنامه های اقتصادی دولت تحت الشعاع روند جنگ قرار گرفت. این مسئله به ویژه در سه سال پایانی جنگ بیشتر ملموس بود. جنگ تحمیلی، خسارات بسیاری را در عرصه های گوناگون اقتصاد کشور وارد کرد که هنوز برخی از آثار آن به چشم می خورد. خسارات جنگ را می توان به دو بخش، خسارت های مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرد؛ خسارت های مستقیم آن دسته از امکانات و تجهیزات و ظرفیت هایی را که در اثر ضربه های مستقیم دشمن نابود شده را شامل می شود، در حالی که خسارت های غیرمستقیم عبارت است از آن دسته امکانات، تجهیزات و ظرفیت هایی که در صورت عدم بروز جنگ می توانست مورد بهره برداری قرار گیرد. خسارت های غیرمستقیم نیز به دو بخش تقسیم می شود:

- ۱- خسارت های ناشی از کاهش یا منتفی شدن تولید به دلیل از بین رفتن ذخایر سرمایه ای،
 - ۲- هزینه افزایش فعالیت صنایع دفاعی جنگ که بخشی از هزینه اختصاص داده شده به جنگ محسوب می شود.
- در جریان جنگ تحمیلی، ۸۷ شهر و ۲۶۷۶ روستا در ۱۶ استان کشور آسیب کلی دیدند. (ص ۱۸۵) بر اساس ارقام موجود، کل خسارت های مستقیم و غیرمستقیم ناشی از جنگ تحمیلی بر بخش های اقتصادی، ۶۵/۳۵۳/۷۵۰ میلیون ریال بوده است که به ترتیب بخش خدمات و نفت و کشاورزی بیشترین میزان خسارات را متحمل شده اند. (۱۸۹)

ارزیابی

کتاب «اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی» بی گمان نخستین اثر تألیفی منتشر شده در داخل کشور درباره مباحث اقتصادی جنگ ایران و عراق است. پیش از این مطالعات اقتصادی در خصوص جنگ تحمیلی، به

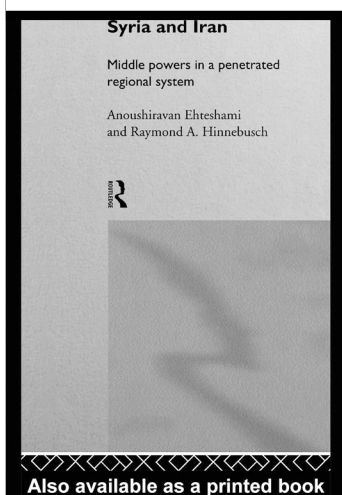
تحولات خاورمیانه از منظر ائتلاف ایران و سوریه:

با تأکید بر بازخوانی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

نویسندگان: انوشیروان احتشامی؛ ریموند هینوبوش

معرفی و نقد: دکتر داود غریباق زندی*

Anoushirvan Ehteshami and Raymond A. Hinnebusch, Syria and Iran; Middle Powers in a Penetrated Regional System, London 2002, pp249.



باید در شکل گیری جنگ ایران و عراق جستجو کرد. کتاب به این موضوع می پردازد که چرا پایان جنگ ایران و عراق و حتی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و خاتمه نظام دو قطبی، که پیش بینی می شد پایانی بر این ائتلاف باشد، آن را در دوره نظم نوین جهانی تداوم بخشیده است.

کتاب از هشت فصل، مقدمه، روابط بین المللی خاورمیانه؛ چارچوب مفهومی؛ سیاست خارجی ایران؛ سیاست خارجی سوریه؛ ائتلاف سوریه ایران و کشمکش خاورمیانه؛ شیعه و کشمکش در لبنان؛ سوریه، ایران و فرآیند صلح اعراب اسرائیل؛ نتایج: قدرت های میان پایه منطقه ای در نظام منطقه ای نفوذپذیر و یک روزشمار روابط سوریه و ایران تا سال ۱۹۹۶ تشکیل یافته است.

طرح مسئله

بررسی رابطه ایران و سوریه در منطقه خاورمیانه بزرگ، نظام فرعی خلیج فارس را به نظام فرعی شرق مدیترانه

مقدمه

ایران و سوریه دو کشور تأثیرگذار در منطقه خاورمیانه هستند که بیش از سه دهه با هم رابطه "استراتژیک" دارند. در اینجا قصد بر این است تا این موضوع را با بررسی کتاب "سوریه و ایران: قدرت های میان پایه در نظام منطقه ای نفوذپذیر" مورد بحث قرار دهیم. این کتاب توسط انوشیروان احتشامی و ریموند آ. هینوبوش در سال ۱۹۹۷ توسط انتشارات راتلج به چاپ رسید و نسخه کتابخانه الکترونیکی آن در سال ۲۰۰۲ توسط انتشارات تیلر و فرانسیس دوباره عرضه شد. اولین نکته ای که در اینجا ممکن است مطرح گردد، این است که آیا راهبردی بودن این کتاب، بررسی این کتاب در نیمه سال ۲۰۰۹ را توجیه می نماید؟ ابتدا باید گفت چاپ دوباره الکترونیکی کتاب، نشانه اهمیت آن است. علی رغم این مسئله که در آن زمان نیز تغییرات شگرفی را در سایه تحولات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ شاهد بودیم کتاب تجدید چاپ شد. در عین حال کتاب از داده ها و مباحثی برخوردار است که برای بررسی هر نوع رابطه بین دو کشور ایران و سوریه، لزوماً باید این کتاب مورد مطالعه قرار گیرد. در کنار این مسئله کتاب، نظریه جدید نقش "قدرت های میان پایه" را در کنار نظریه تقریباً متعارف "توازی ممکن"^۱ ارایه می کند. به نظر می رسد نظریه توازی ممکن، قابلیت توضیح دهندگی بیشتری برای تحولات چند دهه گذشته خاورمیانه فراهم می آورد. نکته آخر این که پایه ائتلاف سوریه و ایران را

* عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

1. omni-balancing

آمریکا به عنوان یکیه تاز جهان قرار گرفت و حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۲ به این موقعیت آمریکا فرصت عرض اندام داد.^۱ در این جریان، ایران سیاست بی طرفی اتخاذ کرد و سوریه از جبهه ائتلاف برای آزادسازی کویت جانبداری کرد. در کنار این مسئله آمریکا سلسله نشست هایی را در مادرید برای صلح اعراب و اسرائیل از سال ۱۹۹۲ مطرح نمود که منجر به کنفرانس اسلو شد. ورود تدریجی سوریه به جریان صلح خاورمیانه نیز باعث قطع ائتلاف ایران و سوریه نشد.

همکاری سوریه با آمریکا در حمله به عراق در سال ۲۰۰۳، حمله ای که یکی از رقبای جدی سوریه برای رهبری جهان عرب را از دور خارج نمود، و مذاکرات صلح موسوم به نقشه راه و مذاکرات اسرائیل و سوریه^۲ باعث تغییر رابطه ایران و سوریه نشده است. اما چرا و چه چیزی این دو کشور را علی رغم تمام تغییرات منطقه ای و جهانی و ناهمسوئی نظام های سیاسی تا این حد در سیاست های منطقه ای همسو و یکسان ساخته است؟ برای پرداختن به این موضوع، کتاب چارچوب جالبی را ارائه می کند.

قدرت های میان پایه در نظام منطقه ای نفوذپذیر

رابطه ایران و سوریه را می توان با سه نظریه مورد بررسی قرار داد: نظریه اول نظریه اصلی روابط بین الملل یعنی واقع گرایی است. در مدل واقع گرایی، سیاست خارجی توسط الزامات قاعده مند و فرصت ها، بدون توجه به ایدئولوژی و سیاست داخلی معین می گردد، زیرا که بقا در حوزه آنارشیست نیازمند است تمام دولت ها خود را با رفتار منطقی خاص، نظیر حداکثرسازی قدرت و راهبردهای تعادلی مطابقت دهند. (ص ۱۵) هرچند بر این اساس، ایران و سوریه کاملاً در قالب خرد متعارف قرار نمی گیرند، زیرا ایران با سیاست نه شرقی و نه غربی در زمان جنگ سرد و مقابله با سیاست های خاورمیانه ای آمریکا در پس از جنگ سرد و سوریه مخالف حمایت آمریکا از اسرائیل در فرایند صلح خاورمیانه است، اما در عین حال غیر عقلانی هم نیست. ایران و سوریه هرچند در مسایل اقتصادی به کشورهای محور و قدرت های

پیوند می زند. متحدان ایران در پیش از انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹، عمدتاً اسرائیل در شرق مدیترانه و عربستان در خاورمیانه و به ویژه خلیج فارس بودند. ایران زمان پهلوی، مسئله اعراب و اسرائیل را مسئله ای عربی می دانست و براساس الگوی تقسیم خاورمیانه به کشورهای عربی و غیرعربی، به دنبال ائتلاف فرهنگی بین واحدهای غیرعرب منطقه یعنی اسرائیل و ترکیه بود و تنها در منطقه خلیج فارس با نظارت آمریکا با عربستان سعودی تشکیل ائتلاف داد. پس از انقلاب اسلامی، رابطه ایران و اسرائیل در خاورمیانه جای خود را به رابطه ایران و سوریه داد. در منطقه خلیج فارس، مسئله نفت و انرژی از اهمیت راهبردی برخوردار است و موضوع اختلاف اعراب و اسرائیل در شرق مدیترانه مسئله راهبردی محسوب می شود. این دو منطقه که ظاهراً منافع راهبردی مشترکی هم با هم ندارند، چگونه می تواند زمینه ساز ائتلاف بین دو بازیگر کلیدی ایران و سوریه باشد، ائتلافی که در حدود سه دهه دوام آورده و به نظر می رسد با توجه به دیدار اخیر بشار اسد از ایران در اواخر مردادماه ۱۳۸۸ در آینده نیز تداوم خواهد یافت.

با وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شاید کمتر کشوری پیش بینی می کرد سوریه به عنوان یک کشور عرب و مدعی سردمداری ملی گرایی عربی، جانب ایران غیرعرب و حتی به تعبیر عراق و برخی از کشورهای محافظه کار خلیج فارس، جانب ایران که رقیب و دشمن اعراب است را بگیرد. موضع سوریه شکاف عدیده ای را میان اعراب در قبال جنگ ایران و عراق ایجاد نمود.

فروپاشی شوروی باعث دو تغییر جدی در جهان شد: از یک سو منجر به بی اعتباری فزاینده تلقیات سوسیالیستی و کاهش اعتبار مرام حزب بعث در عراق و سوریه در دهه آخر سده بیستم شد. در چنین شرایطی، یک نظام دینی و اسلامی در ایران چگونه می توانست با یک کشور سوسیالیستی همکاری داشته باشد. پس از فروپاشی شوروی این ارتباط در شکل کلان تر به صورت رابطه یک نظام دینی و یک نظام سکولار تداوم یافت. از سوی دیگر فروپاشی شوروی، فروپاشی نظام دو قطبی را در پی داشت و متعاقب آن نظم نوین جهانی در دستور کار

۱. نگاه کنید به: آرشین ادیب مقدم، سیاست بین المللی در خلیج فارس: تبارشناسی فرهنگی، داود غرایق زندی، تهران، شیرازه، ۱۳۸۸، فصل سود و چهارم.

۲. نگاه کنید به: سید حسین موسوی، مذاکرات سوریه و اسرائیل: مبانی، روند و پیچیدگی، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۴۳، بهار ۱۳۸۸، صص ۱۱۹-۱۶۲.

کالا‌های ساخته شده در دولت‌های سرمایه‌داری هستند و درحالی‌که برخی از این دولت‌ها در غرب سرمایه‌گذاری کرده‌اند جامعه را به مصرف کالا‌های لوکس خارجی کشورهای محور سوق داده‌اند. لذا فقدان یک اقتصاد بومی برای این کشورهای خودمختار خطرناک است. با توجه به تنش بین آرزوهای خودمختاری و واقعیت‌های وابستگی اقتصادی، رابطه بین نخبگان سوریه و ایران و کشورهای محور، منافع مشترک نظریه وابستگی را برجسته نمی‌کند. (ص ۱۰)

اگر براساس نظریه واقع‌گرایی، توزیع قدرت و ویژگی مشخص نظام دولتی بین‌المللی باشد، پس نقش دولت‌ها عمدتاً به واسطه درجه‌بندی نسبی قدرت‌شان قابل تعریف است. در حالی‌که باید انتظار داشت دولت‌های ضعیف جهان سوم اساساً به بقای صرف و دفاع از استقلال بپردازند، دولت‌های در حال توسعه که در فرایند غلبه بر ضعف در حوزه سیاست خارجی قرار دارند می‌توانند قدرت‌های میان‌پایه منطقه‌ای تلقی شوند. منظور از قدرت‌های میان‌پایه، دولت‌هایی هستند که در نظام جهانی، قدرت میان‌پایه‌ای بیش نیستند، اما عوامل کلیدی در نظام‌های منطقه‌ای‌شان محسوب می‌شوند. چنین قدرت‌هایی معمولاً رهبرانی دارند که عمدتاً از وضعیت محلی و برخی نفوذ فرمانطقه‌ای بهره می‌برند. سوریه و ایران دقیقاً چنین دولت‌هایی هستند. (صص ۶-۷)

ایران و سوریه در منطقه خاصی زیست می‌کنند. ریشه‌های نظام‌مند بی‌ثباتی در خاورمیانه را باید در مشروعیت کم، ناامنی فراگیر و نفوذ غیرمتعارف قدرت‌های جهانی هژمونیک جستجو کرد. قدرت‌های بزرگ همواره به خاطر موقعیت راهبردی، ذخایر عظیم انرژی و حضور اسرائیل نسبت به منطقه خاورمیانه حساس بوده‌اند. امروزه نفوذ نظام جهانی از طریق قراردادهای پایگاه‌ها، فروش تسلیحات و مداخله نظامی صورت می‌گیرد. نتیجه مداخله جهانی و تابعیت محلی، ظهور جنبش‌های مقاومت عمومی و رژیم‌های تجدیدنظرطلب بوده است. (صص ۹-۱۰) در چنین شرایطی، دولت‌های جاه‌طلب امکان بالقوه استفاده از مطالبات فرادولتی را به عنوان ابزارهای سیاست خارجی

بزرگ وابسته هستند اما در حوزه سیاسی می‌توانند موانع سیاسی را در برابر جهانی شدن هژمونی قدرت‌های بزرگ در منطقه خود پدید آورند. در این بین، مدل سیاست دیوان‌سالارانه نیز مزید بر علت است. رویکردهای عملگرایانه بیشتر به دنبال کسب فرصت‌های اقتصادی هستند و در مقابل، طرفداران ایدئولوژیک به مقابله جویی تمایل دارند. در عین حال، نخبگان این کشورها به مسایل اقتصادی بی‌توجه نیستند و برای کاهش مداخله قدرت‌های بزرگ و ایجاد خودمختاری بیشتر، به خودکفایی و تنوع بخشی نیازهای اقتصادی خود مبادرت می‌ورزند.

مدل دوم، سیاست‌گذاری در کشورهای جهان سوم است. مدل دوم اساساً غیرعقلانی است زیرا عمدتاً ضعف داخلی، سیاست خارجی را تابع کشمکش قدرت داخلی می‌نماید. رژیم‌های غیرمنسجم فاقد مشروعیت، فاقد نهادهای قوی و بدون اتکاء به حمایت عمومی و تناظر ضعیف با اجتماع ملی، برای بقای داخلی، بیشتر از سیاست خارجی فعال استفاده می‌کنند. همچنین کشمکش آنارشیک برای قدرت ممکن است در داخل آشکارتر از خارج باشد؛ زیرا رژیم‌ها به تناوب از درون سرنگون می‌گردند. دولت‌های جهان سوم فاقد توانایی نظامی برای تهدید همسایگانشان و مواجهه با تهاجم قهری هستند. سیاست خارجی، بکارگیری وظیفه دولت‌سازی است، سیاست داخلی باید به دنبال ابزارهای دیگری باشد و علیه همگنی جامعه برای گسترش معنای وفاداری ملی به دولت به کار گرفته شود. مشروع سازی قدرت جدید در جامعه رنجیده از سلطه خارجی، ممکن است شکل ضد امپریالیستی به خود بگیرد. رژیم‌ها تمایل دارند تهدیدات خارجی را برای تغییر توجه از دردهای داخلی، بزرگ جلوه داده و ایجاد کنند. (صص ۱۵-۱۶)

مدل سوم، مدل مرکز پیرامونی گالتونگ والرش‌تاین است. در این نگرش رابطه اساسی و شکل‌دهنده بین دولتی، شبکه اقتصاد جهانی است. محور نظام سرمایه‌داری بین‌المللی، اقتصادهای محلی حاشیه‌ای را به تبعیت می‌گیرد. بسیاری از دولت‌های خاورمیانه تولیدکننده مواد اولیه، وابسته به غذا، بازارها، فناوری و

(۱) سطح بالای نفوذ بین المللی، ضعف مشروعیت نظام منطقه ای؛
 (۲) ضعف و آسیب پذیری دولت ها و نفوذ فرادولتی منطقه ای؛ و
 (۳) ناامنی شدید، نظامی گری و آسیب پذیری برای عدم تعادل قدرت.

نقش سوریه و ایران به عنوان کشورهای الهام بخش قدرت منطقه ای، پرداختن به این آسیب ها است. افزایش خودمختاری، حفظ تعادل قدرت علیه تهدیدات و دفاع از حوزه های نفوذ براساس هویت های فرادولتی امکان پذیر است. (ص ۱۵)

این با بحث دیوید از توازی ممکن که به دنبال ایجاد پلی بین مدل های واقع گرایانه و داخلی است، هماهنگی دارد. هر چند که تحلیل وی به ریشه های داخلی سیاست خارجی نظر دارد. او اذعان دارد که نخبگان کشورهای جهان سوم باید تهدیدات داخلی و خارجی را تعدیل نمایند. این نظریه نه تنها در عقلانیت رفع تهدیدات امنیتی بلکه در انباشت سرمایه و ملزومات رانتی نیز مفید است. اما هرچقدر سوریه و ایران در نظام سرمایه داری جهانی ادغام گردند، ابعاد مشروعیت داخلی آنها نظیر سیاست خارجی ملی گرایانه شان و قرارداد اجتماعی که در قالب آن دولت مسئول رفاه اجتماعی فرض می شود، درخطر قرار می گیرد. عقلانیتی که اولویت می یابد به پیشرفت رژیم بستگی دارد به عنوان مثال، مشروعیت حکومت سوریه از ملی گرایی عربی و مشروعیت نظام جمهوری اسلامی ایران از مبارزه آن با شیطان بزرگ نشأت می گیرد. (ص ۲۰)

دلایل ائتلاف ایران و سوریه: با تأکید بر جنگ ایران و عراق

دلایل ائتلاف ایران و سوریه را از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، می توان در قالب سه محور تحلیل کرد:
ضد امپریالیسم گرایی: ایران اگرچه هیچ گاه یک کشور مستعمره نبوده اما به واسطه ضعف داخلی آن در زمان قاجاریه و مصادف شدن این دوره با نفوذ رو به گسترش اروپا به سمت شرق و استعمار و استثمار گسترده شرقیان، خاطرات فراوان و ناخوشایندی از نفوذ غربیان در جان و

دارا هستند. در این راستا، بسیاری از کشورهای عرب برای بالا بردن مشروعیت خود و نامشروع جلوه دادن طرف مقابل به بهره گیری از آن می پردازند. دولت های با جاه طلبی رهبری منطقه ای همچون دولت سوریه با تعریف برداشت نقش رهبری ملی گرایی عرب، جایگاه و مأموریت متمایزی در درون جامعه عرب پیدا می کنند. (ص ۱۴)

با گرایش متحول دیگر در نظام جهانی "وابستگی متقابل پیچیده"،^۱ خاورمیانه در نظام جهانی بیشتر ادغام می گردد. دولت ها انحصار حکومت بازیگران در سطح بالا و پایین را از دست می دهند و بازیگران غیردولتی نظیر شرکت های چندملیتی، نخبگان فراملی جهان وطن، کارتل های مواد مخدر و نهادهای مردم نهاد از یک سو، و جنبش های فروملی نظیر قبایل، گروه های قومی و مذهبی از سوی دیگر، قابلیت دولت ها در کنترل مرزهایشان را با چالش مواجه می کنند. این موضوع هیچ کجا بیشتر از خاورمیانه مطرح نیست. در جایی که آسیب پذیرترین منطقه به نفوذ فراملی است و دولت ها قابلیت کمتری برای ایجاد وفاداری ملی دارند. اقدامات ایران و سوریه برای محدود ساختن نفوذ بین المللی و تقویت نظام منطقه ای خودمختار فرهنگی با تجهیز ملی گرایی و مذهب، شکاف جهانی عمده ای پس از نظام دوقطبی است، لذا بیشتر "برخورد تمدن ها" مطرح است و "جهاد اسلامی" اعتراضی در برابر فرهنگ غرب مطرح نیست. اما مقاومت در مقابل حاشیه ای شدن و چالش مک ورلد^۲ است. (ص ۱۲)

نظام فرعی آنارشیک با درجه پایینی از نهادینه شدن هنجارها و احکام در روابط بین دولت ها، باعث ناامنی، نظامی شدن و توسل به خشونت می شود. در چنین محیطی، تعادل و ائتلاف سازی برای امنیت هرچند ناپایدار، اهمیت محوری دارد. (ص ۱۳)

بر این اساس، ائتلاف ایران و سوریه باعث توازن منطقه ای در برابر توازن مورد نظر غرب است. تا مادامی که این دو کشور در این توازن منطقه ای قرار نگیرند، منطقه آرام نخواهد بود.

در مجموع، سوریه و ایران در نظام منطقه ای با شرایط ذیل قرار دارند:

1. Complex Interdependency

2. Mac World

در سال ۱۹۷۸ منجر شد، اما شک آنها به یکدیگر در ایجاد دولت های فدرالی و مشارکت در براندازی یکدیگر همچون حمایت صدام از اخوان المسلمین سوریه برای براندازی حکومت حافظ اسد در ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۲، این رابطه را دچار تنش کرد. (ص ۹۲)

حمایت سوریه از ایران پس از تجاوز عراق به ایران زمینه دشمنی جدیدی برای دو کشور سوریه و عراق شد. علی رغم ایدئولوژی مشترک حزب بعث، اسد و صدام حسین نگرش های کاملاً متفاوتی نسبت به نظام جمهوری اسلامی ایران داشتند که عمدتاً از ژئوپلیتیک متفاوتی ناشی می شد که آنها پیش رو داشتند. برای صدام، انقلاب اسلامی شیعی تهدیدی دایمی برای همگرایی عراق با اکثریت شیعی و همچنین بقای رژیم ملی گرایی عربی سنی محور محسوب می شد. به نظر می رسید با ضعف نظامی ایران پس از انقلاب، فرصت لازم برای رهبری عراق در خلیج فارس و جهان عرب و آزادسازی استان نفت خیز خوزستان فراهم شده بود.

اسد، انقلاب اسلامی ایران را عاملی می دانست که ایران را از متحد اسرائیل به طرفدار اعراب بدل کرد، اما جنگ صدام توازن قدرت بین اعراب و اسرائیل را بر هم زد. به قول وی «این انقلاب تغییرات مهمی در توازن قوای راهبردی ایجاد نمود... [ایران] بدون شک از اعراب... و از آزادسازی سرزمین مان حمایت می کند... چگونه ما می توانیم... کشوری همانند ایران را با انقلاب اسلامی و با تمام استعداد انسانی، نظامی و اقتصادی اش از دست بدهیم.» (ص ۹۳)

اسد حمله صدام به ایران را محکوم نمود و آن را جنگ اشتباه در زمان اشتباه علیه دشمنی اشتباه دانست و به درستی پیش بینی کرد که این جنگ باعث تحلیل رفتن قدرت اعراب، شکاف میان آنها و انحراف از تهدید اسرائیل است. زمانی که جنگ شروع شد اسد تحت فشار ایران برای طرفداری از این کشور قرار داشت، اما او فوراً این کار را نکرد. او فرستاده دولت ایران را برای انتقال پیام در سپتامبر ۱۹۸۰ نپذیرفت. شاید او منتظر بود ببیند آیا پیش از ایجاد تعهد، ایران می تواند پیروزی عراق را به تعویق بیاورد. سوریه مخالف ایجاد ائتلاف عربی علیه ایران در نوامبر ۱۹۸۰ شد و در سال ۱۹۸۱ کاملاً طرف ایران

روح ایرانیان وجود دارد. از دست دادن مناطق عظیم و حاصلخیز و استراتژیک شمال کشور در جنگ های اول و دوم با روسیه در سده نوزدهم، واگذاری هرات به افغانستان در سده نوزدهم، قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و شوروی برای تقسیم ایران، اشغال خاک ایران در جنگ جهانی دوم، کودتای آمریکایی و انگلیسی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، استقلال بحرین و در نهایت جنگ هدایت شده عراق علیه ایران از جمله مصادیق این تنفر ایرانیان از استعمار است.

سوریه نیز از تجربه تنفر از استعمار رنج می برد. سوریه (که شامل لبنان هم می شد) و فلسطین پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی بر اساس تصویب جامعه ملل تحت قیمومیت فرانسه قرار گرفتند. پس از آن، جدایی لبنان از سوریه در سال ۱۹۴۶ برای ایجاد کشوری با پایگاه مسیحی در شرق مدیترانه و سپس ایجاد کشوری یهودی در فلسطین توسط قدرت های بزرگ، باعث شکل گیری چهار جنگ بزرگ بین اعراب و اسرائیل شد. به دنبال این جنگ ها نه تنها باعث تحقق آرمان های فلسطینی ها نشد، بلکه بلندی های جولان را، که از نقاط استراتژیک سوریه است، بیش از چهار دهه، علی رغم تأکید قطعنامه های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت سازمان ملل، در اختیار رژیم اسرائیل قرار داد. این مسئله از جمله مبانی مهم نظری مشترک این دو کشور به ویژه در عصر نظم نوین جهانی آمریکا در دهه ۱۹۹۰ و عصر هژمونی گرایی آن کشور پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ است.

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران: شاه ایران در صدد دفاع از منافع غربی و کشورهای عرب محافظه کار در مقابل نیروهای ملی گرایی عربی تندرو بود. ایران، اسرائیل را مولفه ای کلیدی به همراه ترکیه، پاکستان و اتیوپی در ائتلاف با دولت های شرقی مدیترانه حاشیه ای علیه محور ملی گرایی عربی نظیر مصر، سوریه و عراق می دانست. جنگ ایران و عراق زمینه رشد ائتلاف ایران و سوریه در برابر دشمن مشترک شان، یعنی عراق، را فراهم آورد. رقابت تاریخی سوریه با عراق، با قدرت گرفتن صدام تشدید شد.

در جریان کمپ دیوید، سوریه و عراق به هم نزدیک شدند تا مصر منزوی شود و این کار به نشست سران عرب

دشمنی که هم سطح با اسرائیل قرار گرفت. این موقعیت ما را مجبور می سازد تا نیروهایمان را بین جبهه دشمن واقعی... و جبهه ایران تقسیم کنیم» (ص ۹۴)

منافع حیاتی عراق بیشتر در خلیج فارس قرار داشت تا تعهد در برابر ائتلاف اعراب و اسرائیل؛ اما این کشور در چارچوب آرمان پان عربیسم ناگزیر بود از اعراب در مبارزه علیه اسرائیل حمایت کند. تلاش سوریه برای تحمیل رهبری اش بر ائتلاف شرق مدیترانه در قبال اسرائیل با حمایت صدام از فلسطین، لبنان و اردن تحلیل رفت. عراق با تنها گذاشتن سوریه در مبارزه با اسرائیل باعث شد تا این کشور را به جنگ با اسرائیل با حل و فصل مسالمت آمیز اختلافاتش سوق دهد. عراق با حمایت از طرح فهد برای صلح اعراب و اسرائیل، موقعیت سوریه را تضعیف کرد. اسد امیدوار بود شکست احتمالی صدام در جنگ، رژیم بعث عراق را به جبهه توازن قدرت اسرائیل و اعراب سوق دهد. اسد با حمایت از ایران از اتحاد تمام اعراب علیه ایران جلوگیری کرد تا اسرائیل از اتحاد با ایران بهره نگیرد. پیروزی ایران در جنگ خلیج فارس باعث ایجاد سه دولت ایران، سوریه و عراق علیه دولت صهیونیستی می شود. در مجموع سیاست حمایت از ایران بخشی بر اساس محاسبات راهبردی در توازن قوا با اسرائیل را برای سوریه شکل می داد. (صص ۹۴-۹۵)

از نقطه نظر ایران رقابت تاریخی با عراق ریشه در همسایگی جغرافیایی داشت. عراق به عنوان قدرتمندترین دولت عربی در خلیج فارس رقیب طبیعی برای کنترل آبراه ها و نفوذ بر دولت های عرب خلیج فارس است. ترسیم دلبخواهانه امپریالیستی مرز اختلاف را بین آنها نهاده ساخت. پس از شروع جنگ، عراق عاملی برای غرب در سد انقلاب اسلامی شد. در عین حال ایران به واسطه موقعیت سوریه در حمایت از ایران از سرکوب اخوان المسلمین سوریه توسط رژیم بعث غیراسلامی اسد چشم پوشید. (ص ۹۵) و سوریه هم با قطع خط لوله ۱۷ میلیون دلار از درآمد روزانه عراق را قطع کرد و تلاش کرد تا شوروی را از حمایت از عراق بازدارد. (ص ۹۵)

ایران هم به دلیل راهبردی و هم به دلیل ایدئولوژیکی نیاز داشت تا عراق را از ترسیم جنگ به عنوان کشمکش پان عربیسم علیه ایران باز دارد و سوریه از این نظر اهمیت

را گرفت. در سال ۱۹۸۲ خط لوله نفت عراق را به خاطر ایران قطع کرد. اسد در سال ۱۹۸۳ زمانی که پیشنهاد ملک فهد برای نشست مشترک با صدام را رد کرد دوباره به تعهد خود تأکید کرد. (ص ۹۳) اسد با این کار دشمنی عمیق صدام را خرید و علاقه مند بود از پیروزی صدام جلوگیری کند زیرا پیروزی در این جنگ به صدام امکان انتقام می بخشید. عراق قدرت نظامی زیادی در اختیار داشت اما تهدید این کشور، بیشتر سیاسی و ایدئولوژیک و به خاطر رقابت بر سر رهبری ملی گرایی عربی بود. با افول عراق و انزوای مصر، سوریه می توانست رهبری جهان عرب را به دست گیرد. درگیری عراق با ایران، باعث عدم توانایی این کشور در درگیری در شرق مدیترانه به ویژه در لبنان شد. خسارت سیاسی وارد شده به اعتبار ملی گرایی اسد به دلیل جانبداری از ایران، موقعیت سوریه را برای سردمداری حوزه بین عربی خنثی کرد. اما اگر صدام در جنگ با ایران موفق می شد، هژمونی عراق در خلیج فارس باعث افزایش رهبری عربی عراق به زیان سوریه می شد.

حمایت اسد از ایران باعث کاهش نقش سوریه در مبارزه با اسرائیل و توازن قدرت عربی - اسرائیلی نشد. در واقع، اسرائیل در این جنگ ذی نفع بود و در ایجاد آن دست داشت. اسرائیل از طریق تبعیدیان ایرانی اطلاعات نادرستی به عراق داد و در ضعف نیروهای مسلح ایران اغراق نمود. این کشور می توانست در جریان جنگ، از استیصال جمهوری اسلامی برای خرید سلاح استفاده کند و در رقابت با سوریه، هسته اسرائیلی - ایرانی ضدعربی را بنیان گذارد. اسرائیل در عین حال از نهادهی شدن رقابت سوریه و عراق خوشحال بود چرا که از اتحاد ضد اسرائیلی آنها هراسان بود. جنگ ایران و عراق، قدرت دو دشمن بالقوه اسرائیل را به تحلیل می برد و ثروت نفت اعراب را کاهش می داد.

اسد در مورد تداوم جنگ معتقد بود صدام در گذشته طرفدار مبارزه سوریه با اسرائیل بود. او معتقد بود صدام با کاربرد نیروی امپریالیستی در جبهه ضد امپریالیستی، از متحد بالقوه برای مقابله با اسرائیل خارج شده است. وی در ۷ نوامبر ۱۹۸۰ در رادیو دمشق گفت: «این تهاجم برای ایجاد دشمن جدید برای ملت عرب برنامه ریزی ... شد،

از نظر داخلی برای سوریه ائتلاف با ایران به نسبت عراق از نظر امنیت داخلی نیز اهمیت بیشتری دارد زیرا ضمن این که از حمایت ایران از اخوان سوری می‌کاهد، از تهدید عراق به اعتراض اهل سنت علیه حکومت علوی جلوگیری می‌کند. (ص ۹۷)

در عین حال برای ایران، رژیم علوی خطر کمتری از رژیم سنی در سوریه داشت که شکاف بین فارسی/شیعی و عربی/سنی را تیزتر می‌کرد و در عین حال بحث محور شیعی را که سوریه بیشتر شیعی است تابعی دامن می‌زد. سوریه در ائتلاف با ایران خودمختاری نسبی را در سیاست خارجی براساس مبنای جغرافیایی به نسبت مسایل داخلی و دوری از باورهای ایدئولوژیکی دنبال می‌کرد. (ص ۹۸)

علی‌رغم بحث محور شیعی در سوریه و لبنان و آگاهی اسد از قدرت بالقوه انقلاب ایران، اسد سرسختانه در راه خود سکولار بود و سیاست سوریه، حمایت از همگرایی دولت‌های سکولار و چندفرقه‌ای در عراق و لبنان بود. سوریه از ایران یک میلیون بشکه نفت رایگان در سال و ۵-۶ میلیون نفت در سال با یک سوم قیمت اصلی دریافت می‌کرد. یارانه ایران به سوریه سالانه به ۲۶۹ تا ۴۰۰ میلیون دلار در سال می‌رسید اما در همان زمان سوریه از ۱۶۰ تا ۶۰۰ دلار از ترانزیت نفت را از دست می‌داد. اما با ساخته شدن خط لوله جایگزین از ترکیه اهمیت خط لوله سوریه کاهش یافت. سوریه ممکن است پیشنهاد ۲ میلیارد دلاری عربستان برای بازگشایی خط لوله را می‌پذیرفت اما سوریه با ائتلاف با ایران منابع خارجی خود را تنوع می‌بخشید تا کمتر آسیب‌پذیر شود. (ص ۹۹)

ایران از نظر سیاست داخلی از جایگاه متفاوتی برخوردار بود و اعلام نمود که تمام جناح‌های سیاسی، رابطه با سوریه را به امنیت ملی ایران مربوط می‌داند. بعد از فروپاشی شوروی تا حدی گرایش‌ات اسلامی در سوریه همچون ساخت مسجد، تبلیغ اسلام در رسانه‌ها مورد توجه قرار گرفت و ایران سعی دارد تا این مسئله را از منظر همبستگی اسلامی ببیند. در مورد حمله آمریکا به عراق بخشی از گروه‌ها در ایران، همچون آقای محتشمی‌پور، سوریه را برای این که طرف غرب را گرفت مورد انتقاد

داشت. در حالی که مخالفت با عراق توسط دولت‌های عرب تندرو نظیر الجزایر، یمن جنوبی و لیبی که ایران از آن بهره می‌برد، ائتلاف با سوریه ترکیبی از سازش ایدئولوژیکی و محوریت جغرافیایی مهم را پدید آورد. سوریه در تمام دوران جنگ از جبهه ضد ایرانی در نشست عربی جلوگیری کرد و کشورهای کوچکتر خلیج فارس مثل امارات و عمان را برای ایجاد رابطه با ایران ترغیب نمود. (ص ۹۵)

منافع ایران و سوریه مشترک بود اما کاملاً مماس نبود. در سال ۱۹۸۵ ایران از سازش دوباره سوریه با اردن - متحد اصلی عراق - عصبانی شد. در زمانی که جنگ به نفع ایران بود، سوریه تلاش نمود تا به عنوان میانجی ایران را کنترل نماید، زیرا اعراب نگران از شکست عراق، خواستار اقدام مناسبی از طرف سوریه بودند. در جریان پدافند ایران علیه عراق در جریان فاو، عربستان و کویت، سوریه را برای کنترل یا پایان ائتلاف با ایران با تهدید قطع کمک تحت فشار قرار دادند. سوریه در بحران اقتصادی و هراس از حمله اسرائیل در آن زمان قادر به قطع ارتباط نبود. سوریه با تصرف سرزمین عراق و گسترش جنگ توسط ایران به خلیج فارس مخالفت کرد. عربستان از سوریه خواست تا به جای انتقال نفت ایران به سوریه و حزب ا...، نیاز نفتی این کشور را در عوض سازش دوباره با عراق جبران نماید. پس از پیشنهاد جدید ایران برای ارسال نفت بیشتر در سفر معاون وزیر خارجه ایران در سال ۱۹۸۶، سوریه اعلام کرد رابطه ایران و سوریه استراتژیک است. هر نوع حرکت سوریه به سوی رقبای عربی ایران، از طرف ایران باعث تغییر در سطح همکاری با اهداف سوریه در لبنان و حزب ا... را در پی داشت. (ص ۹۶)

در زمان تهدید ایران برای تصرف بصره، سوریه با فشار اقتصادی کویت مواجه شد و با آگاهی از این که اعتبار ملی گرای عرب سوریه مورد خدشه قرار می‌گیرد، ایران را از تصرف بصره بر حذر داشت. سوریه تا حدی ایران را به خاطر عدم پذیرش آتش بس با عراق در نشست عربی و اسلامی شماتت کرد. همچنین در نشست ۱۹۸۷ ایران محکوم شد اما حمایت کامل از قطع رابطه عربی با ایران هم رد شد. (ص ۹۷)

بازبینی ائتلاف ایران و سوریه

در اینجا سعی می‌شود در چهار محور رابطه ایران و سوریه مورد بحث قرار گیرد:

ابتدا این که آیا روابط بین دو کشور واقعاً غیرمتعارف است یا نه؟ ظاهراً نویسندگان کتاب سعی دارند به نوعی روابط سوریه و ایران را غیرمتعارف ولی نه غیرعقلانی ترسیم کنند. آیا منظور آنها این است که عقلانیت حاکم بر خاورمیانه با عقلانیت عمومی بین المللی متفاوت است؟ آیا نوع عقلانیت حاکم بر قدرت‌های بزرگ که متفاوت از عقلانیت حاکم بر خاورمیانه است باعث شکل‌گیری مقاومت سرسختانه با غرب شده است؟ آیا غرب خود به این مقاومت دامن می‌زند؟

این موضوع را از سوی دیگری هم می‌توان دید. آیا رابطه ایران و سوریه یک رابطه "استراتژیک" است؟ سوریه و ایران اصرار دارند "محور" هماهنگ اقدام برای شکل دادن به توازن قدرت در خاورمیانه هستند. این اتحاد همانند ناتو نیست و چیزی بیش از ائتلاف خاص همانند بسیج علیه عراق در خلیج فارس است. اگر رژیم‌شان یک جور نیستند و اگر منافع‌شان به طور دوره‌ای در لبنان و در مورد فرایند صلح با هم برخورد دارند، سیاست مستقل سرسختانه‌شان، آنها را در خاورمیانه عجیب و غریب نمایانده، اکثر دولت‌ها را از منافع غربی دور می‌کند. ما نمی‌خواهیم استدلال کنیم که آنها محوری را می‌سازند که در تمام محورها عمل می‌کنند، بلکه حداقل ائتلاف‌شان توانایی خاص‌شان را برای جستجوی کشمکش‌های مشابه در مواقعی علیه دشمنان مشترک پشتیبانی کردند و آنها تاریخ قابل توجهی از هماهنگی سیاست‌های منطقه‌ای دارند. در نهایت این بررسی معتقد است که آنها جایگاه مشترکی به عنوان "قدرت‌های میان‌پایه منطقه‌ای" دارند که خواستار رهبری منطقه‌ای به نام دفاع از خودمختاری منطقه‌ای هستند». (ص ۲)

آنچه از نگاه راهبردی مدنظر است می‌تواند موضوعی باشد که حیات و بقا و منافع امنیتی و حیاتی دو کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. با این تعریف در دوره جنگ ایران و عراق و یا در حال حاضر که سوریه به دنبال رسیدن به بلندی‌های جولان است، مسئله راهبردی

قرار داد اما هاشمی با این مسئله مشکلی نداشت. بدهی سوریه به ایران از ۷۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ به ۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ رسید. مجلس ایران سوریه را محکوم کرد که نفت تخفیفی ایران را در بازار آزاد به فروش رسانده است. (ص ۱۰۰)

در مجموع در دهه ۱۹۸۰ ائتلاف سوریه و ایران باعث پراکندگی جهان عرب، فروپاشی بسیاری از ائتلاف‌های سنتی و افزایش آسیب‌پذیری در مقابل نفوذ غرب و غیرعرب‌ها در شرق و غرب ایران شد. این ائتلاف موازنه قدرت منطقه‌ای جدیدی از هژمونی منطقه‌ای اسرائیل و غرب و حامیان غربی‌اش را سد کرد. صلح مصر با اسرائیل و ایجاد رقابت بین عراق و سوریه برای خلاء رهبری عربی، انقلاب ایران زمینه تغییر مباحث منطقه‌ای شد، اما در عین حال پس از فروپاشی شوروی کشورهای عربی، عراق و کشورهای خلیج فارس را به سوی حل اختلاف با اسرائیل بدون نظر سوریه به سمت غرب و آمریکا سوق داد.

حمایت از شیعیان در لبنان: سوریه لبنان را منطقه حایل و ایران آن را جبهه مبارزه با اسرائیل می‌داند. فقدان دولت قوی در لبنان امکان تقابل دولت با دولت را ایجاد می‌کند. این دولت‌ها از یک طرف آمریکا و اسرائیل و از سوی دیگر ائتلاف سوریه و ایران هستند. هر کدام از حامیان لبنانی، حمایت آنها را در کشمکش قدرت ملی لازم دارند. در حالی که آمریکا و اسرائیل از مارونی‌ها حمایت می‌کنند سوریه و ایران از اتحاد عربی و اسلامی حمایت می‌کنند. بسیج جنبش شیعی می‌تواند به بهترین نحو به معنای گسترش مطالبه جنبش سیاسی در جهان سوم باشد. بخش اصلی ایجاد مقاومت شیعی در لبنان، اشغال جنوب این کشور توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۲ است. همچنان که فرایند صلح باعث عقب‌نشینی اسرائیل شد، این اختلاف نیز قابل حل است.

مطمئناً رادیکالیسم اسلامی ریشه‌های وسیعی در مقاومت در برابر نفوذ غرب دارد، اما فعال‌گرایی شیعی بالفعل علیه غرب لزوماً به معنی مبارزه داخلی علیه ارزش‌های غربی در لبنان نیست. بنیادگرایی تنها یکی از محورهای فرهنگ سیاسی شیعی برای موازنه با فرهنگ سکولار و کثرت‌گرایانه لبنان است. (ص ۱۵۴)

- سازگاری قابل توجه در تعقیب این هدف برای ربع قرن بدون توجه به الزامات اقتصادی و امور داخلی.
- انعطاف پذیری تاکتیکی بزرگ در تطابق با تهدیدها و فرصت ها در حوزه بین المللی به ویژه در طراحی ائتلاف و در ترکیب جنگ محدود و دیپلماسی (اخیراً در تطابق با فروپاشی دوقطبی، به ویژه الحاقش به ائتلاف جنگ خلیج فارس و فرایند صلح آمریکا محور).

- زمانی که سیاست هایی نگرش اصلی اسد را کمک می کرد، حتی اگر با محیط داخلی نامناسب باشد، دنبال می شد. (ص ۲۰۱)

این سیاست ها در حال حاضر هم توسط بشار اسد دنبال می شود. اما اگر مسئله فلسطین به این زودی ها قابل حل نباشد زیرا بسیاری از مباحث مبنای بررسی مناسبی ندارند، اختلاف اعراب و اسرائیل تاحدی که با شعار زمین در برابر صلح پیش رود، سوریه نیز لاجرم به خاطر بلندی های جولان وارد مذاکره خواهد شد. آیا این اقدام سوریه باعث انزوای ایران نخواهد شد؟ این موضوع باعث خواهد شد که جایگاه اسرائیل حداقل به طور رسمی در منطقه مورد شناسایی قرار گیرد. همکاری های متعدد کشورهای مختلف به ویژه کشورهای خلیج فارس از نشانگان این تغییر رفتار است.

چهار، نکته آخر این است که اگر به تحولات خاورمیانه نگاهی بیاندازیم متوجه می شویم که هرگونه تغییر در سیاست داخلی و یا باور اعلامی کشورها ممکن است تحولات عدیده ای در منطقه داشته باشد. از یک سو اگر سیاست های کنونی ادامه یابد، ایجاد یک روال مناسب در منطقه ممکن نخواهد بود و اگر از سوی دیگر سیاست های کنونی تغییر یابد، پیامدهای آن در منطقه چه واکنش ها و انعکاس هایی در پی خواهد داشت؟ آیا تغییر وضعیت منطقه نیازمند تغییر ساختار سیاسی یا تغییر مواضع است؟ آیا با تغییر مواضع، اشکالاتی در ساختار سیاسی و تغییر آن پیش نخواهد آمد؟

تمام اینها مباحثی هستند که کتاب حاضر اگر به آن نمی پردازد، اما زمینه نظری آن را فراهم می سازد. از این نظر کتاب حاضر، کتابی خواندنی و مهم است و مطالعه آن توصیه می شود.

است. به عبارت دیگر این دو کشور در دو زمان متفاوت به طور یک طرفه نفع راهبردی داشتند.

دو، آیا سیاست ائتلاف ایران و سوریه در منطقه موفق بوده است؟ این مطالعه نشان می دهد که گرایشات فراملی در خاورمیانه می تواند به مشکلات و مسایل خاورمیانه بیافزاید. سیاست های مقاومت نه تنها باعث اتحاد و یک دستی میان کشورهای مختلف منطقه نشد، بلکه اختلافاتشان زمینه نفوذ و حتی حضور غرب و اسرائیل را فراهم کرد. تجربه چند دهه اخیر نشان داد، ظاهراً ایران پس از انقلاب اسلامی عامل اصلی تجدیدنظرطلبی نبوده، بلکه این عراق بوده که منطقه را جولانگاه غرب برای رسیدن به مطامع خود کرد و کشورهای منطقه هم به ویژه کشورهای محافظه کار عرب هم به این زمینه دامن زدند. در عین حال کشورهای غربی و اسرائیل هم علی رغم تمام توان نظامی نتوانستند به حفظ وضع موجود کمک کنند. لذا به نظر می رسد هر چند دولت های بزرگ تمایلی به ایجاد رژیم منطقه ای ندارند. اما کشورهای منطقه اگر تلاشی برای ایجاد این رژیم منطقه ای نمی کنند، لااقل دستاویز و مستمسکی برای نفوذ بیگانگان فراهم نکنند. حتی ایجاد نقاط مشترک قدرت های مطرح در منطقه نظیر ایران و عربستان در دهه ۱۹۷۰ یک دهه ثبات را در خلیج فارس ایجاد نمود. ابتکاراتی از این دست می تواند به ثبات منطقه کمک نماید. در عین حال، ایجاد رژیم منطقه ای با مشارکت و رسیدن به اهداف مشترک امکان پذیر است. انزوای هر کدام از کشورها مشکل امنیتی را حل نمی کند.

سه، در جریان ائتلاف ایران و سوریه کدام طرف بیشتر منتفع بوده است؟ ظاهراً کتاب به طور ضمنی در صدد نشان دادن این نکته است که رویکردهای ایران بیشتر ایدئولوژیکی و بلندمدت تر از سیاست های سوریه است. به عنوان نمونه در بررسی سیاست های اسد به عنوان "ابوالهول باهوش دمشق" آنها را به شکل زیر دسته بندی می کند:

- پیگیری اهداف واقع گرایانه (نه پیامبرانه) متأثر از منافع ملی به ویژه چشم پوشی از تجدیدنظرطلبی ضد اسرائیلی برای اهداف محدود احیای قلمروهای اشغالی.

Mohammad Sadeqh Darvishi

X ■ X

Houssein Saadati

X ■ X

Here Three books related to the war studies are introduced:

- X ■ X**



3. Iran-Iraq War and Its Effect on Iran's Petrol Economy

Ameneh Jalilvand

Iran-Iraq war is one of the great events of the region and the longest war in the third word after the World War II. It has had different consequences among which ones are more prominent. This essay has focused on the special conditions imposed on Iran's petrol economy by this war.



4. Iran-Iraq War and Iran's Economic Process

Nader Pour Akhondi

Islamic revolution was the beginning point of political independence for Iran. Then, it was the time for its economic independence based on the past experiences. The economic policies of the revolutionary-Islamic regime were challenged by the imposed war and economic sanctions. This present essay has reviewed Iran's economic policies after the revolution and has discussed the war effect on the country's economy.



5. Rent Economy function and Its Effect on Iran-Iraq War

Hossein Mehrabi Nejad

Iran-Iraq war which lasted 8 years is one of the long wars in 20th century. Different elements can be considered as the cause of its continuation among them rent and entire government are mentioned in this essay. Here you read about the role of petrol incomes in Iran and Iraq policies and in promoting their ability to continue and erect the war. But before that, the writer has provided us with a theoretical framework to study the runt function. Then, he has explained the direct effect (providing war expenditures) and indirect effect (disturb regional balance) of rent on continuation of the war.



6. First Gulf War (Iran-Iraq War in 1980s)

Brian G. Down

This work is a translation of an essay about the first Gulf war. It divides the 8 years of war into 6 phases and then explains the characteristics of each phase.





Abstracts

Abstracts

Preface

Economy and War



Articles

1. Economy and War: Theoretical Relation

Dr. Abdollah Ganbarlou

Economy is the basic element of any war and there have been many wars with economic motivations. This essay has discussed the theoretical relation of these two factors concisely. Its first part is about the effects of economic policies and activities on the war in Liberalism, Realism, and Marxism. The next part is about the effects of war on economy and its positive and negative effects.



2. Iran's Economic Conditions and Policies during the Imposed War

Majid Amini

A war imposes special conditions on the economy of the involved countries. In many cases, they prefer to choose a concentrated economic system and try to protect the state by choosing suitable economic policies in addition to saving their borders. During the war period, Iran did its best to improve the economic conditions and used its most possible economic capacity to continue the war, manage the society and provide the country's essential necessities. Iran's economic conditions and policies are the essential topic of this essay.

Contents

Editorial Note

Economy and War 5

Articles

Economy and War: Theoretical Relation 9 Dr. Abdollah Ganbarlou

Iran's Economic Conditions and Policies during the Imposed War 21 Majid Amini

Iran-Iraq War and Its Effect on Iran's Petrol Economy 39 Ameneh Jalilvand

Iran-Iraq War and Iran's Economic Process 53 Nader PourAkhondi

Rent Economy function and Its Effect on Iran-Iraq War 65 Hossein MehrabiNejad

First Gulf War (Iran-Iraq War in 1980s) 77 Brian G. Down & Translated by: Yaqub Nemati

Iran-Iraq War Documents and Reports

Air Force Formation and Development in IRGC 101 Mohammad Sadegh Darvishi

Air Force Operation in Karbala 4 and 5 Operations 113 Houssein Saadati

Book Review

Iranian F-4 Phantomn Units in Combat 139 Mahmood Yazdanfam

Iran Economy in The Imposed War 147 Seid Masood Mosavi

Syria and Iran; Middle Powers in a Penetrated Regional System 151 Dr. Davood Gharayagh Zandi

In The Name of God

The Quarterly on Sacred Defence



**NEGIN
IRAN**



Vol.8 □ No.30 □ Autumn 2009

Publisher IIRG's Sacred Defence Document Center

Editor in Chief Major General Mohammad Ali Jafari

Vice Editor in Chief Dr. Hossein Ardestani

Editorial Committee Members Dr. Hossein Ardestani, Dr. Gholam Ali Rashid, Dr. Hossein Alaei, Dr. Mahmood Yazdanfam, Hamid Aslani

Internal Manager Seid Masood Mousavi

Page Setting & Cover Designer Seid Abbas Amjad Zanjani

Type Zahra Talei

Publishing Supervisor Mohammad Behrozi

Support Affairs Ahmad Avazabadian

Address 8/1 Boromand Alley, Martyre Varkesh St & South Mofatteh Ave, Tehran, Iran.

Email neginiran@gmail.com

Telefax +98 21 - 88307282

Price 12000 R